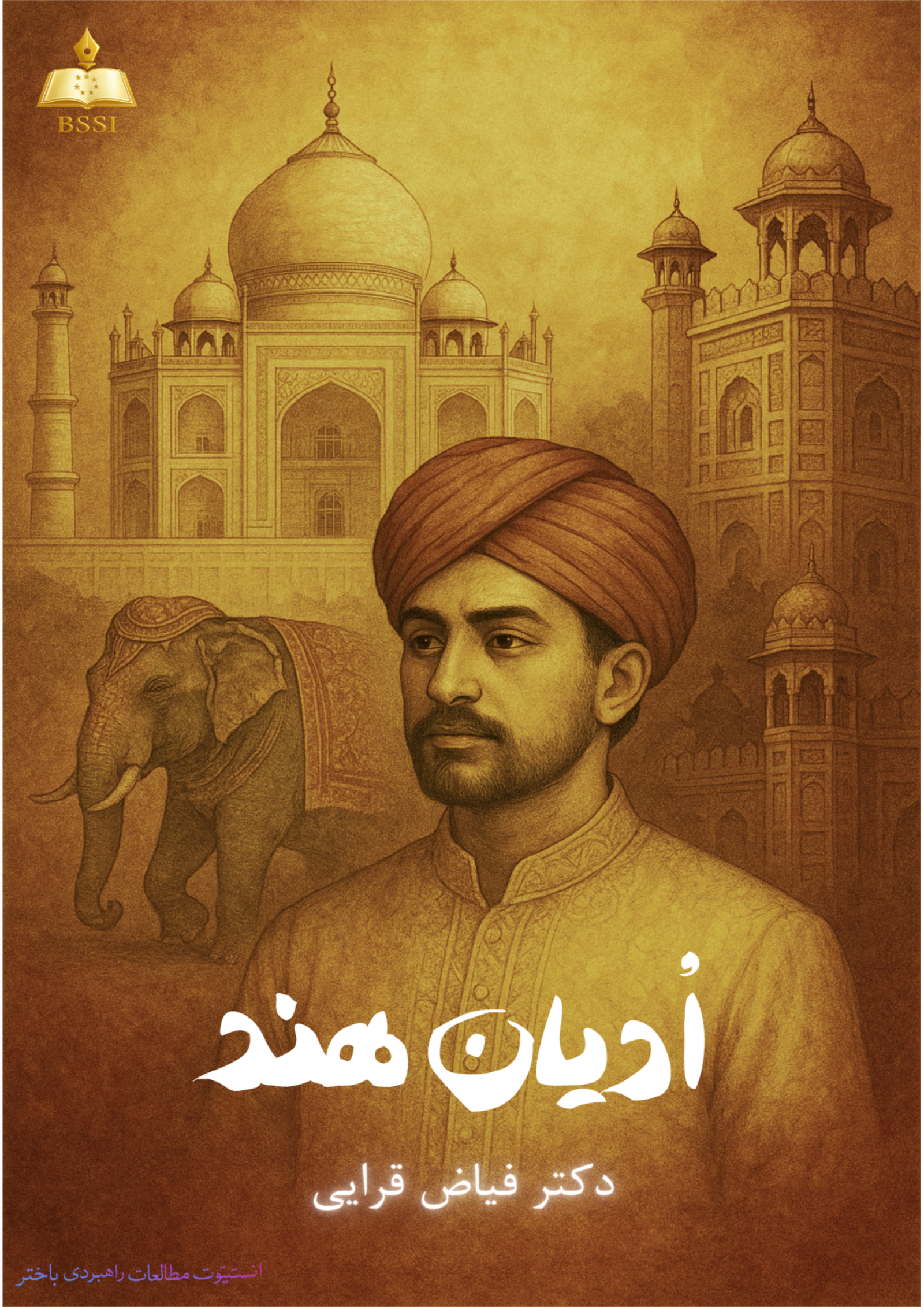




اُدیان مہند

دکتر فیاض قرایی

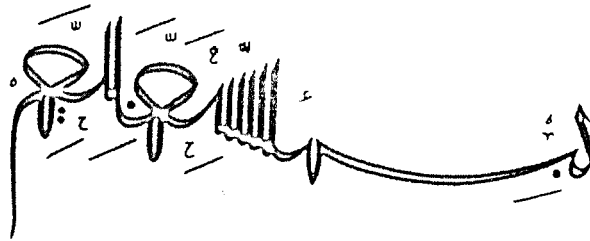
انستیتوت مطالعات راهبردی باختر



به وسعت یک تمدن شگوهمند

www.bsssi.org

۱۱۱





انتشارات، شماره ۴۶۲

ادیان هند

تالیف:

دکتر فیاض قرایی

عضو هیأت علمی

دانشگاه فردوسی مشهد

www.bsssi.org

قرایی، فیاض، ۱۳۴۴ -

ادیان هند / تألیف فیاض قرایی. - مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴.

۵۵۶ ص.: مصور. - (انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد؛ ۴۶۲)

(ISBN: 964-386-121-X)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیاض.

Indian Religions.

عنوان اصلی:

۱. هند -- دین -- فلسفه -- تاریخ. الف. دانشگاه فردوسی مشهد. ب. عنوان.

۲۰۰/۹۵۴

۴ الف ق ۳ / ۲۰۰۱ BL

۸۵-۷۰۹۱ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات، شماره ۴۶۲

ادیان هند

تألیف

دکتر فیاض قرایی

رقعی، ۵۵۶ صفحه، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۸

امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

بها: ۷۵۰۰۰ ریال

به یاد

پدرم

مادرم

که هر چه دارم از دولت آنان دارم.

فهرست مطالب

۲۱	بخش اول: کلیات
۳۴	۱- هند
۳۸	۲- روند پرستش در هند
۴۰	۳- مکاتب هندی
۴۱	۴- یگانگی دین و فلسفه و عرفان در فرهنگ هندی
۴۳	۵- درون‌گرایی هندی
۴۵	۶- ادوار تفکر هندی
۴۷	۷- اصول کلی ادیان هندی
۶۱	بخش دوم: هندوییزم
۷۴	۱- متون مقدس هندو
۱۰۱	۲- تری‌مورتی
۱۱۳	۳- درمه
۱۴۸	۴- درشنه‌ها
۱۷۵	۵- بکتی
۱۸۷	۶- تنتره
۲۰۵	۷- بائول‌ها
۲۱۲	۸- نهضت‌های اصلاحی هندو

۲۶۷	بخش سوم: بودیزم
۲۷۸	۱- بودا
۲۹۸	۲- درمه (آیین)
۳۲۱	۳- سنگه (انجمن)
۳۲۹	۴- فرقه‌های بودایی
۳۳۷	۵- متون مقدس بودایی
۳۴۴	۶- تاریخچه بودیزم
۴۰۱	بخش چهارم: جاینیزم
۴۰۶	۱- بنیانگذار جاینیزم
۴۱۰	۲- تعالیم مهاویره
۴۱۲	۳- فرقه‌های جاین
۴۱۴	۴- متون مقدس جاین
۴۱۵	۵- اصول و مبانی جاین
۴۴۵	بخش پنجم: سیکیزم
۴۵۳	۱- بنیانگذار سیکیزم
۴۶۰	۲- تعالیم نانک
۴۶۶	۳- متون مقدس سیک
۴۷۲	۴- گوروهای ده گانه سیک
۴۹۹	آوانگاری
۵۰۹	کتاب‌نامه
۵۱۹	نمایه

فهرست دروس ادیان هند (۱)

درس	موضوع	ص
درس ۱	کلیات: مقدمه، هند و ...	۲۴
درس ۲	کلیات (ادامه): مکاتب هندی و ...	۴۰
درس ۳	مقدمه، متون مقدس هندو: وداها	۷۴
درس ۴	متون مقدس هندو (ادامه ۱): اوپنیشدها و ...	۸۰
درس ۵	متون مقدس هندو (ادامه ۲): راماینه و ...	۹۰
درس ۶	تریمورتی	۱۰۱
درس ۷	درمه: جایگاه درمه و ...	۱۱۴
درس ۸	درمه (ادامه): اقسام درمه و ...	۱۲۶
درس ۹	درشنه‌ها: مکتب نیایه و ...	۱۴۸
درس ۱۰	درشنه‌ها: (ادامه ۱): یوگای اصلی و ...	۱۵۴
درس ۱۱	درشنه‌ها: (ادامه ۲): مکتب پوروه میمانسا و ...	۱۶۱
درس ۱۲	بکتی	۱۷۵
درس ۱۳	تنتره	۱۸۷
درس ۱۴	باثول‌ها	۲۰۵
درس ۱۵	نهیضت‌های اصلاحی	۲۱۲

فهرست دروس ادیان هند (۲)

درس	موضوع	ص
درس ۱۶	مقدمه، بودا: تولد و ...	۲۷۳
درس ۱۷	بودا (ادامه): ریاضت و ...	۲۸۶
درس ۱۸	درمه: حقایق چهارگانه برین و ...	۲۹۸
درس ۱۹	درمه (ادامه ۱): سه نشان هستی و ...	۳۰۳
درس ۲۰	درمه (ادامه ۲): زنجیر علی و ...	۳۱۱
درس ۲۱	درمه (ادامه ۳): نیروانه و ...	۳۱۹
درس ۲۲	فرقه‌های بودایی و ...	۳۲۹
درس ۲۳	تاریخچه بودیزم: سیلان و ...	۳۴۴
درس ۲۴	تاریخچه بودیزم (ادامه): کره و ...	۳۵۴
درس ۲۵	مقدمه، بنیانگذار جاینیزم و ...	۴۰۴
درس ۲۶	اصول و مبانی کلی جاین: هستی‌شناسی و ...	۴۱۵
درس ۲۷	اصول و مبانی کلی جاین (ادامه): کره و ...	۴۲۳
درس ۲۸	مقدمه، بنیانگذار سیکیزم	۴۴۸
درس ۲۹	تعالیم نانک	۴۶۰
درس ۳۰	گوروهای ده‌گانه	۴۷۲

آوانگاری سنسکریت

Vowels										Diphthongs			
a	ā	i	ī	u	ū	ṛ	ṝ	ḷ		e	ai	o	au
अ	आ	इ	ई	उ	ऊ	ऋ	ॠ	ऌ		ए	ऐ	ओ	औ
अ	आ									अ	अ	ओ	ओ
क	का	कि	की	कु	कू	कृ	कृ	कु		के	कै	को	कौ
ka	kā	ki	kī	ku	kū	kṛ	kṛ	kḷ		ke	kai	ko	kau

Velars	k	kh	g	gh	ṅ	Semi-vowels	Sibilants	h
	क	ख	ग	घ	ङ			ह
Palatals	c	ch	j	jh	ñ	y	ś	Visarga ḥ
	च	छ	ज	झ	ञ	य	श	कः kaḥ
Retroflexes	STOPS					r	s	Anusvāra ṁ or ṃ
	ṭ	ṭh	ḍ	ḍh	ṇ	र	ष	कं kaṁ
Dentals	t	th	d	dh	n	l	s	Virāma क k
Labials	p	ph	b	bh	m	v		
	प	फ	ब	भ	म	व		

آوانگاری پالی

Pali Alphabet

(Roman Script)

Vowels

a ā i ī u ū e o

Consonants

k kh g gh ñ

c ch j jh ñ

ṭ ṭh ḍ ḍh ṇ

t th d dh n

p ph b bh m

y r l v s h ḷ ṃ

سر آغاز

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

هفت سال پیش، هنگامی که از دانشگاه علیگر هندوستان فارغ التحصیل شدم و تدریس ادیان را در گروه ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی آغاز کردم، نخستین مشکلی که بدان برخورد کردم فقدان کتاب درسی مناسب برای دانشجویان بود. چون به دلیل نوپا بودن پژوهش‌های ادیانی در ایران، کتاب‌های موجود، اعم از ترجمه و تألیف، از نظر شکلی و محتوایی، فاقد سبک و ساختار علمی بودند و به هیچ وجه دارای ویژگی‌های لازم برای یک کتاب مبنایی آموزشی و تعلیمی نبودند و مطالعه این آثار، علی‌رغم وقت‌گیری، بازدهی لازم و مناسب را برای خوانندگان نداشت. از این رو، از همان هنگام در صدد برآمدم تا در حد بضاعت خود - با وجود همه تنگناها، از جمله نبود منابع کافی و درخور - متن مناسب و روشمندی برای دانشجویان و علاقمندان به مطالعه و پژوهش در ادیان هند و ادیان خاور دور فراهم آورم. شروع به کار کردم و سرانجام پس از هفت سال (چهارده ترم تحصیلی) تحقیق و تدریس و بازنگری‌ها و بازخوانی‌های وسواسانه متعدد، حاصل کار به صورت این کتاب و کتاب دیگری به نام *ادیان خاور دور* درآمد.

اما باید بگویم که اگر نبود شکیبایی و بردباری همسرم، و فراتر از آن یاری بی‌دریغش در بازخوانی مطالب و یادآوری برخی نکات و اعمال اصلاحات چند باره من در متن رایانه‌ای، این کار به سامان نمی‌رسید. از این رو باید سپاسگزار ایشان باشم.

در دوره چند ساله تکوین این کتاب، علاوه بر بازخوانی‌ها و صیقل زدن‌های همراه با وسواس چندین و چند باره خودم، دو تن از دانشجویان کوشا و خوش‌ذوق ادیان و عرفان در بازخوانی متن زحمت بسیار کشیدند و نکات نکویی را یادآور شدند: نخست (حدود سه سال پیش) خانم آزاده قبادی‌جهرمی همه متن را با دقت بسیار بازخوانی کردند و سپس (سال پیش) خانم طنبه شاطرغرابی، برای رفع و اصلاح اشتباهات، متن نهایی را چندین بار با دقت فراوان بازخوانی کردند که از آنان بسیار سپاسگزارم و آرزوی توفیقشان را دارم. از رئیس محترم مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی، به خاطر مساعدت بی‌دریغش و دیگر کارکنان شریف این مؤسسه، نیز بسیار سپاسگزارم.

در پایان باید یادآور شوم که پس از تلاش هفت ساله، همه دلخوشی من این است که دانشجویان و علاقمندان مطالعات ادیانی بتوانند با استفاده از این کتاب، به سادگی (بدون سردرگمی و اتلاف وقت بسیار) و در عین حال به گونه‌ای روشمند با اصول و مبانی ادیان هند، تفصیلاً آشنا شوند و برای ادامه مطالعه و پژوهش در این حوزه، راحت‌تر و استوارتر گام بردارند.

پیشاپیش از همه خوانندگان فرهیخته‌ای که ایرادات و اشکالات کتاب و پیشنهادات خود را به نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی، دانشکده الهیات؛ یا: E-mail: f.gharaei@ferdowsi.um.ac.ir بفرستند سپاسگزارم.

فیاض قرایی

گروه ادیان و عرفان

دانشگاه فردوسی

پیش‌گفتار

این نوشته در بارهٔ ادیان و مکاتب فلسفی هند (هندویزم، بودیزم، جاینیزم، سیکیزم) بحث می‌کند و دارای پنج بخش به ترتیب زیر است:

بخش اول: کلیات

بخش دوم: هندویزم

بخش سوم: بودیزم

بخش چهارم: جاینیزم

بخش پنجم: سیکیزم

هدف اصلی این نوشته، برآورده ساختن نیاز دانشجویان ادیان و مشتاقان تحقیق در ادیان هند با سبکی به‌روز و علمی است. با اینکه در این زمینه کتاب‌های متعددی به زبان فارسی وجود دارد، اما این اثر دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند آن را از سایر آثار مشابه متمایز سازد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

اول: سامانمندی متن: در این نوشتار سعی شده است که مطالب هر بحثی دارای چارچوبی ویژه و ترتیبی منطقی باشد تا برای آموزش و فراگیری مفیدتر واقع شود و به راحتی در ذهن خواننده جا بیفتد. تلاش بر این بوده است که نحوهٔ ارائه مطالب آن، چنان انضباطی به ذهن خواننده ببخشد که او در خواندن و پی‌گیری مطالب، دچار سردرگمی و

تشویش خاطر نشود. بنابراین خواننده با داشتن این چارچوب و تقسیم‌بندی در ذهن خود، به راحتی می‌تواند با دیدی نقادانه وارد مطالعه آثار دیگر در این زمینه شود.

دوم: آوانگاری روشمند: در این اثر سعی بر این بوده است که در آوانگاری اصطلاحات و اسامی از سبک و سیاق واحدی پیروی، و از تشتت و چندگانگی در ضبط تلفظ آنها پرهیز شود. ملاک در ثبت آوانگاری اصطلاحات و اسامی ادیان (هندویزم، بودیزم، جاینیزم و سیکیزم)، زبان سنسکریت (و نه زبان هندی) بوده است، جز در دو مورد:

الف- در مورد اصطلاحات و اسامی‌ای که در زبان فارسی جا افتاده و تقریباً به کلماتی فارسی تبدیل شده‌اند (در حالی که تلفظ آنها با تلفظ سنسکریت همخوانی ندارد)، مثل واژه جافتاده «ودا» (Veda) و «یوگا» (Yoga) در زبان فارسی، که تلفظ سنسکریت آنها «وده» و «یگه»، و تلفظ هندی آنها «ود» و «یگ» است.

ب- در مورد اصطلاحات و کلماتی که در ادیان مورد بحث به زبان دیگری غیر از سنسکریت (مثل زبان پالی در بودیزم و زبان پنجابی در سیکیزم) جا افتاده‌اند.

مثلاً در مورد بودیزم با اینکه متون اصلی آن به زبان پالی است، در ضبط اصطلاحات و اسامی بودایی، اولویت با آوانگاری سنسکریت بوده و حتی‌الامکان سعی شده است معادل پالی آنها نیز داخل پرانتز داده

شود، مثل: [نیروانه (nirvāṇa) (به پالی: نیبانه: nibbāṇa)]. در مواردی هم که فقط تلفظ پالی اصطلاحات و اسامی بودایی جا افتاده بوده است فقط از آوانگاری زبان پالی استفاده شده است.

البته لازم به ذکر است که آثار موجود مربوط به ادیان هند در زبان فارسی، از نظر آوانگاری بسیار آشفته‌اند. آثار موجود در این زمینه، نه تنها از سبک و سیاق واحد پیروی نکرده‌اند، بلکه حتی می‌توان گفت که یک اثر واحد نیز از یک سبک و سیاق واحدی برخوردار نیست و گاهی مشاهده می‌شود که یک کلمه و اصطلاح در یک اثر واحد، تلفظ‌های چندگانه‌ای دارد. این آشفتگی در آوانگاری موجب آشفتگی ذهنی و پریشانی خاطر خواننده می‌شود و یادگیری را دشوار می‌سازد. نقش آوانگاری در مطالعه و تحقیق ادیان هند، به ویژه برای دانشجویان ادیان و محققانی که می‌خواهند مشی‌ای روشمند و علمی پیش گیرند، بسیار حساس است. زیرا:

اولاً همیشه کلمه راه ورود به معنی، و ظاهر راه ورود به باطن است، بنابراین ضروری است که دانشجو و پژوهشگر برای فراگیری دقیق مطالب و مضامین هر گرایشی، ابتدا اصطلاحات خاص آن گرایش را یاد گیرد. گاهی اندک بی‌دقتی در ضبط تلفظ اصطلاحات، موجب تفاوت در معنی و سوء فهم می‌شود. مثل کلمه «برهمه» (Brahma) و کلمه «برهما» (Brahmā)، با اینکه اختلاف تلفظ آنها جزئی است ولی معانی آنها کاملاً متفاوت است؛ اولی، اسمی خشی و به معنی حقیقت مطلق، و

دومی، اسمی مذکر و به معنی خدای آفریدگار (یکی از خدایان سه گانه هندو) است.

ثانیاً اگر از ابتدا، تلفظ صحیح یک کلمه در ذهن محقق و دانشجو جا بیفتد، ادامه سیر مطالعه و تحقیق برایش هموارتر می شود و بدون آنکه دچار آشفتگی ذهنی و تشویش شود دیدی نقادانه می یابد.

سوم: وضوح مطالب: سعی شده است که حتی مطالب پیچیده، تا حد امکان به طور ساده و روشن مطرح شوند و از مبهم گویی و مغلق نویسی پرهیز شود. تقسیم بندی های بسیار متعددی هم که در متن صورت گرفته، در همین راستا بوده است. البته بدیهی است که پشت هر تقسیم منطقی، یک تحلیل منطقی خوابیده است و این گونه تقسیم بندی، هم حکایت از شفافیت موضوع در ذهن نگارنده دارد و هم خواننده را در یادگیری کمک بسیار می کند.

چهارم: به روز بودن مطالب: با توجه به میزان امکانات موجود، سعی شده است که مطالب و مباحث به روز باشند و احیاناً اگر مباحثی لازم و ضروری، در دیگر کتاب های موجود، مغفول مانده اند مورد بحث قرار گیرند. البته در کنار آن، سعی بر این بوده است که از مطالب مهم کتب مرسوم ادیانی در ایران، به ویژه کتاب تاریخ جامع ادیان (نوشته جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت) که کتابی آشفته و پریشان و در عین حال نام آشنا برای دانشجویان و علاقمندان ادیان در ایران است، چیزی فروگذار نشود.

در پایان باید یادآور شد که:

- بنا بر شیوه به‌روز علمی - برای پرهیز از افزایش حجم بی‌رویه کتاب و اجتناب از برهم زدن تمرکز ذهنی خواننده و برای سهولت استفاده از متن - ارجاعات متون مقدس دینی و آوانگاری‌های با حروف انگلیسی، که تعدادشان بسیار زیاد است، در داخل متن آمده است. علاوه بر این، آوردن ارجاعات و آوانگاری‌ها در پایین صفحه، موجب خالی ماندن قسمتی از صفحه و پاره پاره شدن متن، در نتیجه، سبب گسستن رشته کلام و اختلال خاطر خواننده می‌شود.

- بنا بر اقتضای نوع مخاطبان این کتاب و بنا بر مبنا قرار دادن منابع معتبر انگلیسی در نقل و گزارش موضوعات ادیانی، در برخی از نقل قول‌های منقول از آثار ادیانی به زبان فارسی، اندک دخل و تصرفی - به ضرورت - صورت گرفته است. در نقل مطالب از متون مقدس، سعی بر این بوده است تا حد امکان از منابع دست اول انگلیسی مثل کتاب پنجاه جلدی متون مقدس شرق (*The Sacred Books of the East*) ویراسته ماکس مولر (Max Müller) و گاهی هم به ناگزیر از متون مقدس شبکه‌ای استفاده شود. نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیم از کتاب‌های فارسی (اعم از نگارشی و ترجمه‌ای)، حتی الامکان با منابع اصلی تطبیق داده شده و به همین دلیل، تغییراتی هم در این نقل قول‌ها رخ داده است.

اختلاف خلق از نام اوفتاد
چون به معنی رفت آرام اوفتاد

مولوی، مثنوی، دفتر ۱، ۳۶۹۶

بخش اول

کلیات

www.bsssi.org

طرح کلی مطالب بخش اول

- ضرورت مطالعه ادیان هند

- از دیدگاه جهانی:

الف- از نظر تاریخی

ب- از نظر اقبال جهانی

- از دیدگاه ایرانی:

الف- از نظر ریشه تاریخی و فرهنگی

ب- از نظر پیوند فکری و دینی

۱- هند

- موقعیت جغرافیایی

- موقعیت تاریخی

۲- روند پرستش در هند

۳- مکاتب هندی

۱- مکاتب آستیکه

۲- مکاتب ناستیکه

۴- یگانگی دین و فلسفه و عرفان در فرهنگ هندی

۵- درون‌گرایی هندی

۶- ادوار تفکر هندی

۱- دوره ودایی

۲- دوره حماسی

۳- دوره سوترهای

۴- دوره مدرسی

۷- اصول کلی ادیان هندی

۱- کرمه

۲- سنساره

۳- موکشه

۴- اهنینسا

ضرورت مطالعه ادیان هند

مطالعه ادیان و فرهنگ سرزمین هند حداقل از دو جهت برای ما ضرورت دارد:

اول - ضرورت مطالعه ادیان هند از دیدگاه جهانی

الف- ضرورت مطالعه ادیان هند از نظر تاریخی: جایگاه تاریخی هند را در تمدن بشری نمی‌توان نادیده گرفت. هند در زمره کشورهای باستانی جهان و دارای یکی از کهن‌ترین و شکوفاترین تمدن‌های جهانی است. لذا برای مطالعه تاریخ تمدن بشری، کسی نمی‌تواند از هند و تمدن دیرینه آن چشم‌پوشی کند، و ضروری است که به جایگاه فلسفی، فرهنگی، عرفانی، علمی و هنری این سرزمین و نقش مهم آن در تاریخ

اندیشه بشر و تأثیر آن در تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف بشری توجه شود.

چگونه می‌توان تفکر هندی را نادیده گرفت، در حالی که این کشور از چنان بالندگی‌ای در عرصه فرهنگ و اندیشه برخوردار بوده است که در حدود قرن ششم قبل از میلاد، سنت دیرین فکری و فلسفی آن، دچار انشعاب می‌شود و مکاتبی چون بودیزم و جاینیزم از آن منشعب می‌گردند. این مطلب خود گواه متقنی بر رشد دیرین فکر و فلسفه در این کشور است. حال آنکه در همین هنگام (حدود قرن ششم قبل از میلاد)، زمینه‌های فکری و فلسفی در مغرب زمین، تازه شروع به جوانه زدن می‌کند و کسانی چون تالس در عرصه فکر و اندیشه غرب ظهور می‌کنند.

البته جایگاه تاریخی هند از لحاظ علمی، مانند ریاضیات (از جمله کشف صفر) و پزشکی (از قبیل تشریح بدن)، و از نظر هنری (به‌ویژه مجسمه سازی و معماری) نیز بر صاحبان فکر و اندیشه پوشیده نیست.

جایگاه هند از نظر عرفان و معارف باطنی نیز بر همگان آشکار است و نیازی به شرح و توضیح ندارد، تا آنجا که هند نماد شرق و نماد اشراق و باطن‌گرایی در جهان به شمار می‌رود و عرفان هند از شهرتی جهانی برخوردار است.^۱

ب- ضرورت مطالعه ادیان هند از نظر اقبال جهانی: دنیای متجدد امروز نیازها و دغدغه‌های ویژه‌ای دارد و مهم‌ترین نیاز انسان معاصر، معنویت و بزرگ‌ترین دغدغه او خلأ معنوی است. انسان امروز می‌کوشد این خلأ معنوی را به گونه‌ای پر کند. این عطش معنوی، علی‌رغم تمام برخورداریه‌های انسان معاصر از امکانات رفاهی و تکنولوژی پیشرفته، گریبان او را گرفته، و انبوه امکانات پیشرفته برای رفاه و آسایش زندگی، نه تنها او را سیراب نکرده، بلکه دلزده‌اش کرده و زندگی‌اش را پر از دلهره ساخته است. به دیگر سخن، انسان امروز با همه برخورداریه‌های پیشرفته‌اش، انسانی ارضا نشده، سرگشته و حیران است. عده‌ای که به درستی این خلأ معنوی را دریافته و در صدد یافتن چاره‌ای برآمده‌اند، به عنوان تکیه‌گاهی معنوی، به مکاتب عرفانی و باطنی رو آورده‌اند و از جمله مهم‌ترین تکیه‌گاه‌های معنوی این عده، مکاتب عرفانی و معنویت هندی است. امروزه اغلب حرکتهای معنوی اروپا و امریکا، به گونه‌ای ملهم و متأثر از مکاتب عرفانی و فلسفی هند می‌باشند و جهان معاصر برای برطرف نمودن این خلأ معنوی، به عرفان و معرفت هندی چشم دوخته است.

دوم - ضرورت مطالعه ادیان هند از دیدگاه ایرانی

الف- ضرورت مطالعه ادیان هند از نظر ریشه تاریخی و فرهنگی: ایرانیان و هندیان، هر دو از نژاد آریایی‌اند. هنگامی که آریاییان مهاجرت

(و در واقع یورش) به سرزمین‌های دیگر را آغاز کردند، عده‌ای از آنان روانه ایران و عده‌ای دیگر رهسپار هند شدند و این دو سرزمین را تصرف کردند. از این رو، نژاد مردم این دو سرزمین، آریایی است و مادر زبان‌های (زبان سنسکریت و زبان پهلوی) آنها یکی و مشتق از گروه زبان‌های «هندی-اروپایی» است، و به همین دلیل هنوز هم لغات مشترک و هم‌ریشه در دو زبان رایج در هند و ایران (زبان هندی و زبان فارسی) یافت می‌شود. تاگور ادیب مشهور هندی (که جایزه ادبی نوبل را دریافت کرده است) در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی (۱۹۳۳ میلادی) به ایران سفر کرد و در مجامع علمی ایران سخنرانی کرد، از جمله سخنان ایشان، این است که: «من ایرانی‌ام و نیاکانم از این سرزمین به هندوستان مهاجرت کرده‌اند و مسرورم که به وطن اجداد خود آمده‌ام و علت این همه محبت به من، همین وحدت نژادی و فرهنگی است و سبب مسافرت من هم با وجود کهولت و ضعف مزاج و دشواری‌های سفر، همین یگانگی و عواطفی است که من به ایران دارم.»^۲

لازم به ذکر است که از نظر اساطیری نیز، شباهت‌های زیادی بین هند و ایران باستان مشاهده می‌شود.

ب- ضرورت مطالعه ادیان هند از نظر پیوند فکری و دینی:
ارتباطات دینی و فکری دو سرزمین ایران و هند در طول تاریخ بسیار گسترده بوده است. جواهر لعل نهرو، شخص دوم انقلاب هند بعد از گاندی، می‌گوید: «زبان فارسی و بسیاری از آداب و رسوم ایرانی در

طول صدها سال در هند نفوذ یافته و مخصوصاً در شمال هند تأثیر فراوان و عمیقی بخشیده است. ایران، فرانسه شرق بوده است و زبان و فرهنگ خود را میان همسایگانش رواج داده است. برای همه ما هندیان، این نفوذ ایرانی، میراثی مشترک و گرانبهاست.^۳ در باره ارتباط دیرینه ایران و هند، به چند نمونه اشاره می‌شود:

کتاب *کلیله و دمنه*، برگردان کتاب پنجه تتره است که در عصر ساسانیان، برزویه طیب آن را از سنسکریت به پهلوی برگرداند. البته این کتاب بعدها به عربی و سپس از عربی به فارسی دری ترجمه شد. *کلیله و دمنه* یکی از متون مهم تربیتی و ادبی ایرانیان در گذشته و حال بوده است.

کتاب *مشهور هزار و یک شب* نیز با توجه به نازک‌اندیشی‌ها و خیال‌پردازی‌های ویژه‌ای که دارد، به احتمال زیاد از تراوشات فکر هندی است.

کتاب *مهابارته*، بزرگ‌ترین منظومه حماسی جهان، به قلم میرغیاث‌الدین علی قزوینی مشهور به نقیب خان (متوفی ۱۰۲۳ هجری قمری / ۱۶۱۴ میلادی)، در مدت یک سال و نیم از سنسکریت به فارسی برگردانده شد.

کتاب *راماینه* نیز ترجمه‌های متعددی به فارسی دارد که از جمله مترجمان آن، ملا عبدالقادر بدایونی است. او در سال ۹۹۷ هجری قمری (۱۵۶۹ میلادی) آن را ترجمه منظوم کرد، البته بعدها ترجمه مثنوی

نیز از آن ارائه داد. یکی دیگر از ترجمه‌های راماینه، به کوشش آفر سینگ، در سال ۱۱۱۷ هجری قمری (۱۷۰۵ میلادی) در عهد اورنگ زیب صورت گرفته است.

فرهنگ‌های لغت اولیه زبان فارسی، به قلم هندیان نوشته شده است، مثل: فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، برهان قاطع و ...

تذکره‌های مهم در باره ادبا، شعرا، نویسندگان و مشاهیر ایرانی نیز به قلم هندی‌های مسلمان یا هندو نگاشته شده است، از جمله آنهاست: سفینه خوشگو، انیس الادبا، همیشه بهار و ...

ابوریحان بیرونی (۳۲۰-۴۴۰ هجری قمری / ۹۳۲-۱۰۴۸ میلادی)، دانشمند برجسته ایرانی که یکی از بزرگ‌ترین هندشناسان و چه بسا اولین آنها در تاریخ هندشناسی به شمار می‌رود، کتاب مشهور تحقیق ما للهند را نوشت و کتاب یوگای پتنجلی را به فارسی برگرداند.

داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ هجری قمری / ۱۶۱۵-۱۶۵۸ میلادی)، شاهزاده مشهور و مقتول هندی، یکی از کسانی است که در راه نزدیک سازی تفکر اسلامی و هندی تلاش بسیار کرد. وی به سال ۱۰۶۵ هجری قمری (۱۶۵۴ میلادی)، کتاب مشهور خود مجمع البحرین را در تطبیق عرفان هندی و اسلامی نوشت که به نظر برخی از محققان، اولین کتاب در زمینه «مطالعات تطبیقی ادیان» است که در جهان تحقیق، به نگارش درآمده است. او در سال ۱۰۶۷ هجری قمری (۱۶۵۶ میلادی) به مدت شش ماه، پنجاه /وپه‌نیشد را به فارسی برگرداند و آن را سر اکبر (سر

الاسرار)^۴ نام نهاد که خود این عنوان، معنادار و بیان‌گر چیزهای بسیاری است. داراشکوه کتاب‌های دیگری هم در این زمینه نوشته و کتاب بگودگیتا را نیز به فارسی برگردانده است.

داراشکوه عقیده داشت که در معارف باطنی اسلامی و هندویی، تعبیرات، مختلف ولی معنی، واحد است و اختلافات، ظاهری و لفظی است. از این رو، وی این دو آیین اسلام و هندویزم را مکمل یکدیگر می‌دانست. او که «اکثر کتب تصوف را به تسطیر درآورده و رساله‌ها تصنیف کرده بود»، می‌گوید: «چون [در من] ذوق دیدن عارفان هر طایفه و شنیدن سخنان بلند توحید به هم رسیده بود ... و تشنگی توحید که بحری است بی‌نهایت، دم به دم زیاد می‌شد و مسئله‌های دقیق به خاطر می‌رسید که حل آن جز به کلام الهی و اسناد ذات نامتناهی امکان نداشت و چون قرآن کریم و فرقان عظیم، اکثر مرموز است و امروز داننده آن رمزا کمیاب است، خواست که جمیع کتب سماوی را در نظر آورد ... نظر بر تورات و انجیل و زیور و دیگر صحف انداخت. اما [چون] بیان توحید در آنها هم مجمل و مرموز بود و از ترجمه‌های سهلی که اهل غرض کرده بودند مطلب معلوم نگردید، در پی آن شد که از چه جهت در هندوستان وحدت عیان و گفتگوی توحید بسیار است و علمای ظاهری و باطنی قدیم هند را بر وحدت، انکاری و بر موحدان گفتاری نیست، بلکه پایه اعتبار است، بر خلاف جهلای این وقت که خود را علما قرار داده‌اند و در پی قیل و قال و آزار و تکفیر خداشناسان

و موحدان افتاده، جمیع سخنان توحید را که از فرقان حمید و احادیث صحیح نبوی، صریح و ظاهر است رد می‌نمایند و راهزنان راه خدای‌اند. بعد از تحقیق این مراتب معلوم شد که در میان این قوم قدیم، پیش از کتاب سماوی، چهار کتاب آسمانی که رگ بید و یجر بید و سام بید و /تهر بید باشد، بر انبیای آن وقت که بزرگ‌ترین آنها «برهما» که آدم صفی‌الله است، جمیع احکام نازل شده و این معنی از همین کتاب ظاهر است و از قرآن مجید نیز معلوم می‌شود که هیچ قومی نیست که بی‌کتاب و پیغمبر باشد و چنانچه می‌فرماید «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (سوره اسری، آیه ۱۵)، و در آیت دیگر «و ان من امه الا خلا فیها نذیر» (سوره فاطر، آیه ۲۴)، و در جای دیگر می‌فرماید: «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان» (سوره حدید، آیه ۲۵). پس از این مشخص شد که الله تعالی هیچ قومی را عذاب نکند تا آنکه رسول در آن قوم مبعوث نشده باشد و هیچ امتی نیست که در آن پیغمبری نگذاشته باشد، و به تحقیق که فرستاده است رسولان را با معجزات ظاهر و نازل شده است به ایشان کتاب و میزان.^۹

ارتباط عمیق و متقابل «دینی عرفانی» بین هند و ایران، بسیار حایز اهمیت است و جای بحث بسیار دارد. در عرفان و ادب ایران، هندوستان به عنوان سرزمین عرفان و اسرار معرفی گردیده است. بی‌جهت نیست که عارف بزرگی چون مولوی در ضمن اشعار مثنوی معنوی حدود سی مرتبه از هند یاد می‌کند و هر بار اشاره‌ای به ظرافت روح و فکر هندی،

در شرح لطایف عرفانی دارد. عرفایی چون حلاج، هجویری و دیگران، در سیر آفاقی و انفسی خود، از ایران روانه هند شده‌اند و هجویری کتاب *کشف المحجوب* خود را در آنجا نگاشته است. در اندک زمانی سلسله‌های طریقتی تصوف پس از ورود در هند ریشه دواندند و افرادی در عرصه عرفان و حکمت ظهور کردند که تعالیم باطنی هر دو مکتب هندو و اسلام با وجود آنها عجین شده بود، تا آنجا که برخی از این افراد مشخص نبود که هندو یا مسلمان‌اند و مصداق بارز «مسلمان به زرم شوید و هندو بسوزانند» بودند. همچنان که متفکر و نویسنده مشهور هندی، راداکریشان می‌گوید: «اسلام یک قرن بعد از هجرت، دره سند را تصرف کرد و رو در روی هندوییزم ایستاد ... اسلام هندی از عقاید هندویی متأثر شد ...» (هرچند) نظریات شیعی بیشتر از نظریات اهل سنت به هندوییزم نزدیک است. «خوجه‌ها» که عقایدشان آمیزه‌ای از ویشنوییزم و تشیع است، چنین گفته‌اند که: علی تناسخ دهم ویشنو است ... اکبر شاه که می‌خواست خود را مسلمانی خالص مطرح کند، می‌گفت: انسان‌های خردمند و متفکران پرهیزگار از هر دینی که باشند دارای قدرت‌های خارق‌العاده‌اند و سرور همه ملل‌اند. داراشکوه اظهار می‌داشت که اختلاف اسلام و هندوییزم فقط و فقط در لفظ و تعبیر است. کبیر، نانک، ددو و بسیاری دیگر آمیخته‌ای از هندو و مسلمان بودند.^۶ «همو در جای دیگر می‌نویسد: «رهبران نهضت عرفانی بکتی (طریقت عشق در سلوک) در تمام نواحی هندوستان ظاهر شدند ...

آنان اصول و مبانی تصوف و ودانته را در فلسفه خود به هم آمیختند و تمام عناصر تعصب آمیز و برخی ریاضت‌های بی‌فایده و فتنه‌انگیز را کنار نهادند. ایمان بی‌پیرایه آنان بر اساس عشق الهی و انسان دوستی بود. آنان فلسفه زندگی را به دیگران آموختند و نماد تفکر متعالی و ساده زیستی بودند و اساس فرهنگ هند را طی قرون وسطی پی‌ریزی کردند.^۷

از نظر معماری نیز، هند تحت تأثیر فرهنگ ایرانی-اسلامی قرار داشته است. این تأثیر را می‌توان در بنای قلعه‌های بزرگ و دیگر بناها آشکارا مشاهده کرد. از جمله این آثار می‌توان به بنای مشهور «تاج محل» اشاره کرد که نه تنها شاهکار معماری هند، بلکه بنا به گفته ویل دورانت، شاهکار معماری جهان به شمار می‌رود. گفتنی است که معمار این بنای باشکوه فردی ایرانی بوده و در ساخت آن، از سبک معماری ایرانی-اسلامی استفاده کرده است. تاج محل به دستور شاه جهان برای همسرش (که ایرانی‌الاصل بوده است) در قرن هفدهم میلادی در طی مدت بیست سال (از سال ۱۶۳۲ میلادی تا سال ۱۶۵۳ میلادی) ساخته شده است.^۸

از منظر زبانی نیز، هند رابطه عمیقی با ایران دارد و باید گفت که بیش از پنج قرن (از آغاز حکومت ترکان غوری در اواخر قرن دوازدهم میلادی تا انقراض حکومت مغولان تیموری با سقوط خاندان بابری در اوایل قرن هیجدهم میلادی) زبان فارسی، زبان دربار سلاطین مسلمان

هند بوده است؛ به‌ویژه در دو قرن آخر که تیموریان حاکمیت فراگیری در هند داشتند، زبان فارسی، زبان رسمی کل هندوستان بود و امروز آثار زبان و خط فارسی در کتابخانه‌ها و کتیبه‌های معماری کاملاً پیداست. زبان اردو که یکی از دو زبان مهم هند (بعد از زبان هندی) به شمار می‌رود، زبان جدیدالولاده‌ای است که در طی قرون هفدهم و هجدهم میلادی در اثر اختلاط زبان‌های بومی هند با زبان‌های ملل مسلمان و زبان انگلیسی شکل گرفته است و اکثر لغات زبان اردو، لغات فارسی، عربی و انگلیسی‌اند. گانندی می‌گوید: «من زبان اردو را یک زبان مستقل نمی‌دانم، به این دلیل که لغات آن از فارسی و عربی و دستور زبانش از هندی گرفته شده است. کسی که می‌خواهد اردو را خوب بیاموزد باید اول فارسی و عربی بخواند.»^۹ لازم به ذکر است که الفبای زبان اردو به خط عربی-فارسی نوشته می‌شود.

۱- هند

نام «هند»، از اسم رود پر آب و خروشان «سند» که طول آن به بیش از هزار و ششصد کیلومتر می‌رسد گرفته شده و نام سند هم از واژه بومی «سندو» به معنی «رود» اخذ گردیده است. ایرانیان سند را به هند، و سندو را به هندو تبدیل کرده‌اند و این سرزمین بزرگ را هند (به اعتبار رود سند) و هندوستان (به معنی سرزمین رودها) نامیده‌اند. اسم

انگلیسی هند نیز «ایندیا» (India) است که از واژه یونانی «ایندوس» (Indus) که به رود سند اطلاق می‌شده، گرفته شده است. نام هندی هند، «بارته» (Bhārata)، اسم یکی از قهرمانان اساطیری آن سرزمین است.

هند که در جنوب آسیا واقع شده است، از شمال به چین، از جنوب به اقیانوس هند، از غرب به افغانستان و پاکستان و از شرق به نپال محدود می‌شود. این کشور سبز و خرم دارای سه رود بزرگ گنگ، جمنا و سند است و رشته کوه‌های هیمالیا در شمال این کشور، و اقیانوس هند در جنوب آن واقع شده است. هند حدود سی ایالت دارد و جز ایالت «راجستان» (Rājastān) (که کویری است) همه سرسبز و خرم‌اند. مهم‌ترین ایالت کوهستانی آن، «جامو و کشمیر» است که به علت زیبایی و سرسبزی دل‌انگیزی که دارد، مردم هند آن را بهشت روی زمین می‌خوانند.^{۱۰} هند مساحتی حدود دو برابر ایران و جمعیتی تقریباً پانزده برابر (حدود یک میلیارد) آن دارد. تا حدود پنجاه سال پیش، پاکستان و بنگلادش فعلی نیز جزء هند بودند و به دلیل وسعت زیاد، این سرزمین «شبه‌قاره هند» نامیده می‌شد.

تمدن هند از کهن‌ترین تمدن‌های جهان است. آثار به دست آمده از حفاری‌های موهنجودارو (Mohenju-dāro) و هرپا (Harapā) در دره سند نشان می‌دهد که ساکنان این دره حدود دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد، از زندگی پیشرفته‌ای در زمان خود برخوردار بوده‌اند.

شهرهای آن بر اساس نقشه‌های اصولی بنا شده و دارای خیابان‌های عریض منظم با سیستم فاضلاب و خانه‌های چند طبقه بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین اقوام بومی هند باستان، «دراویدیان» (Drāvidas) بوده‌اند که قبل از هجوم آریاییان در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند و انسان‌هایی متمدن و صاحب فکر و فرهنگ بوده‌اند. اکنون نیز بازماندگان این قوم بومی در جنوب هند زندگی می‌کنند و دارای پوستی سیاه، قدی نسبتاً کوتاه و موهای مجعد می‌باشند.

اقوام آریایی حدود هزار و پانصد سال قبل از میلاد، از آسیای میانه حرکت کردند و از سلسله جبال هندوکش گذشتند و سرزمین هند را مورد تاخت و تاز قرار دادند. آنان پس از استیلا بر بومیان، هند را تصرف کردند و در آنجا ماندگار و وارث تمدن سند شدند. آریاییان سفید پوست، مردمانی جنگجو، تنومند، خشن، دامدار و خانه به‌دوش بودند. آنان پس از استقرار در هند، در کنار جنگ و ستیز به دامداری و کشاورزی پرداختند و به تدریج فرهنگ و آیین خود را بر بومیان تحمیل کردند. اقوام بومی هند (همانند دراویدیان) هر چند از نظر فکری و فرهنگی نسبت به آریاییان برتری داشتند، ولی در قوای بدنی و جنگاوری ضعیف‌تر از آنها بودند و به همین دلیل هم مغلوب آنان شدند. هرچند بعدها آریاییان در بسیاری از آداب دینی، آیین اجتماعی و شیوه اداره امور مملکتی تحت تأثیر بومیان قرار گرفتند.

سرزمین هند در طول تاریخ اغلب مورد تهاجم دیگران قرار گرفته و بیش از شش قرن تحت تسلط بیگانگان بوده است. بیش از پنج قرن (از اواخر قرن دوازدهم تا اوایل قرن هجدهم میلادی) حاکمان مسلمان بر آن حکومت کرده‌اند که سه قرن آن متعلق به سلسله ترکان غوری و بیش از دو قرن آن متعلق به سلسله مغولان تیموری بوده است. هند بیش از یک قرن (از اواسط قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم میلادی) هم، تحت تسلط انگلستان بوده است. هند سرانجام در حدود نیمه قرن بیستم میلادی به رهبری مهاتما گاندی به استقلال رسید.

هند به سرزمین عجایب شهرت دارد و در طی گذشت قرون و اعصار، کشور هفتاد و دو ملت نام گرفته است. هند از نظر معارف باطنی و رازورزانه، شهره آفاق بوده است و ادیان و فرق و اقوام مختلف طی سالیان متمادی در این کشور و در کنار یکدیگر، همزیستی مسالمت آمیزی داشته‌اند. امروزه حدود هفتاد و پنج درصد از جمعیت یک میلیاردی این کشور، هندو و حدود ده درصد آن مسلمان (بزرگ‌ترین اقلیت دینی) می‌باشند و پیروان ادیان و مکاتب دیگر از قبیل مسیحیت، سیکیزم، جاینیزم، بودیزم و ...، بقیه جمعیت هند را تشکیل می‌دهند. این کشور بیش از هزار و پانصد زبان و لهجه دارد که حدود پانزده زبان آن به رسمیت شناخته شده است و پشت اسکناس‌های کشور هند، مبلغ اسکناس به همه این زبان‌ها نوشته می‌شود. فراگیرترین زبان‌ها در این سرزمین، زبان‌های هندی و اردو (که مسلمانان هند

تعصب خاصی نسبت به این زبان دارند) است و زبانی هم از ترکیب این دو زبان به وجود آمده است که هندوستانی نامیده می‌شود و اغلب هندیان آن را می‌دانند. در حال حاضر زبان آموزش در هند، زبان انگلیسی است، همان گونه که قبل از تسلط انگلیس بر این سرزمین، زبان فارسی چنین موقعیتی را داشته است.

۲- روند پرستش در هند

این سؤال معمولاً مطرح است که آیا هندیان مشرک و بت پرست‌اند یا موحد و خداپرست؟ توضیح مسئله پرستش در ادیان هندی به سادگی ادیانی مثل اسلام یا یهودیت نیست که در یک کلام بتوان گفت که اسلام یا یهودیت، دینی توحیدی است. هم هند، سرزمینی دارای مجموعه‌ای از ادیان مختلف است و هم هندوییزم، بر خلاف سایر ادیان، مجموعه بسیار پیچیده‌ای از آیین‌ها و مسلک‌های مختلف است. بنابراین در پاسخ به سؤال مذکور، به اجمال چنین می‌توان گفت: اولاً در طول تاریخ، در هند و به خصوص در هندوییزم، انحاء مختلف پرستش رواج داشته است، ثانیاً حوزه گسترش هر پرستشی، با توجه به شرایط زمانی و تعالی فکر بشر، متفاوت بوده است. انحاء مختلف پرستش و تفکر مذهبی را در هند می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- ۱- انیمیزم (animism) یا روح پرستی: اعتقاد به روح داشتن تمام موجودات، حتی جامدات.
 - ۲- نچرالیزم (naturalism) یا طبیعت پرستی: پرستش نیروها و مظاهر مختلف طبیعت، مثل آفتاب.
 - ۳- پلی تثنیزم (polytheism) یا چندخدایی: پرستش خدایان متعدد که گاهی تعداد آنها به بیش از سه هزار می‌رسیده است.
 - ۴- مونوتثنیزم (monotheism) یا توحید: پرستش خدای واحد و یکتا.
 - ۵- مونیزم (monism) یا یگانه‌گرایی: اعتقاد به حقیقت واحدی که مدار هستی است.
 - ۶- پن تثنیزم (pantheism) یا وحدت وجود: همه‌خدایی و نفی وجود غیر خدا.
- می‌توان گفت که تمام انحاء پرستش و تفکر مذهبی، به طور همزمان در طول تاریخ هند وجود داشته است و هنوز هم ادامه دارد. اما همان طور که قبلاً گفته شد، حوزه گسترش هر یک از این مشرب‌ها با توجه به میزان تعالی فکری و روحی بشر در دوره‌های مختلف تاریخی، متفاوت بوده است. برای مثال: امروزه نسبت به گذشته، دامنه روح پرستی و طبیعت پرستی بسیار محدودتر و دامنه وحدت وجود گسترده‌تر شده است. بنابراین با توجه به این مطلب نمی‌توان پاسخ یک‌پارچه و صریحی به سؤال مذکور در اول مبحث داد، هرچند خدای واحد و پرستش آن به

گونه‌ای در همه اعصار مطرح بوده است. از طرف دیگر، باید گفت که تا حدودی مرز میان توحید و شرک در ادیانی چون اسلام (که دینی کاملاً توحیدی است) نیز کاملاً مشخص نیست و به این دلیل است که حتی برخی از عرفا و خواص، توحید عوام را شرک آمیز می‌دانند و برخی از متشرعان و متفقهان، مسلک عارف و صوفی را توحیدی نمی‌دانند، تا چه رسد به ادیانی همانند هندوئیسم با ویژگی‌های خاصی که دارد.

۳- مکاتب هندی

مکاتب و ادیان هندی از یک دیدگاه، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- مکاتب آستیکه (Āstika): مکتب‌هایی که سندیت آسمانی

ودها را می‌پذیرند و معتقدند ودها زمینی نیست و ساخته و پرداخته ذهن بشری نمی‌باشد. این مکاتب، مکاتب متشرع و براهمنی دین هندوئیسم نامیده می‌شوند و در هند به «درشنه‌های شش‌گانه» مشهورند. درشنه به معنی مشاهده (شهود حقیقت) است که در جای خود، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲- مکاتب ناستیکه (Nāstika): مکاتبی که برای ودها منشأ و

سندیت آسمانی قایل نیستند و معتقدند ودها ساخته و پرداخته ذهن بشری است. این مکاتب عبارت‌اند از: بودیزم، جاینیزم و چارواکه (مکتبی ماتریالیست و مادی‌گرا).

لازم به ذکر است که کلمات «آستیکه» و «ناستیکه» با «است» و «نیست» (نه است) فارسی هم‌ریشه‌اند، بنابراین «آستیکه» یعنی آنکه به آسمانی بودن وداها معتقد است و «ناستیکه» یعنی آنکه به آسمانی بودن وداها معتقد نیست.

۴- یگانگی دین و عرفان و فلسفه در تفکر هندی

در فرهنگ یونانی و غربی، هر یک از مفاهیم دین، عرفان و فلسفه حوزه‌هایی جدا از هم به شمار می‌روند. مثلاً فلسفه امری کاملاً عقلی و معیارش عقلی است و آنچه که در حوزه داوری عقل نگنجد فاقد اعتبار فلسفی است؛ عرفان نیز امری شهودی و تجزیه‌ای شخصی و غیر قابل تحلیل با منطق عقل است؛ حوزه دین نیز ساحتی فراطبیعی است. این چنین مرزبندی‌ای در فرهنگ اسلامی نیز - که در فلسفه‌اش متأثر از غرب و در عرفانش متأثر از شرق است - وجود دارد و صفت‌بندی عارفان در مقابل فلاسفه، فلاسفه در مقابل عارفان، و فقیهان در مقابل هر دو، چیزی نیست که در تاریخ فرهنگ اسلامی بر اهل نظر پوشیده باشد و هنوز هم تکفیر عارف و فیلسوف توسط فقیه، و یا تحقیر فقیه توسط عارف و فیلسوف، کم و بیش ادامه دارد.

اما در فرهنگ هندی، به‌خصوص در هندوییزم، مرزبندی دقیقی بین عرفان و فلسفه و دین وجود ندارد. چون تعریفی که غرب از فلسفه و

عرفان دارد، غیر از آنی است که در فرهنگ هندی وجود دارد و لزومی هم ندارد که تعریف همگان از فلسفه و عرفان مطابق تعریف غربی آن باشد.

ممکن است عده‌ای اشکال وارد کنند که چون واژه فلسفه خاستگاهی غربی دارد، وقتی گفته می‌شود «فلسفه هند»، باید سنخیتی با «فلسفه غرب» داشته باشد، و حال آنکه چنین نیست و آنچه فلسفه به معنای خاص آن خوانده می‌شود عقل محور است و آنچه که به «فلسفه هند» شهرت دارد عقل گریز است، بنابراین تعبیر «فلسفه هند» تعبیر درستی نیست. اما در جواب باید گفت که از یک طرف، این نزاع نزاعی لفظی است چون در طی تاریخ تفکر بشری، معنا و تعریف فلسفه دچار تغییر و تحولات بسیار شده و در معانی متعدد و گاه متعارضی به کار رفته است؛ از طرف دیگر، هندی‌ها هم هیچ اصراری بر کلمه «فلسفه» ندارند و این عنوان را غربیان یا مستشرقان مجازاً بر مکاتب فکری هند اطلاق کرده‌اند. در حقیقت، منظور از آنچه که از آن با عنوان «فلسفه هند» یاد می‌شود، همان «درشنه» است که در زبان سنسکریت به معنی «شهود» می‌باشد. در تفکر هندی مکاتب شش‌گانه‌ای وجود دارند که به نام «درشنه‌ها» خوانده می‌شوند و هر یک از این مکاتب به گونه‌ای مدعی ارائه طریقی برای نیل انسان به حقیقت و رهایی است و بر آزادی درونی انسان اصرار دارد. از این درشنه‌ها، هم می‌شود تعبیر به فلسفه کرد و هم تعبیر به عرفان. عده‌ای از این جهت که این مکاتب شش‌گانه، نگرشی

کلی نسبت به هستی ارائه می‌دهند، از درشنه تعبیر به فلسفه می‌کنند و عده‌ای دیگر از آن جهت که این مکاتب به سلوک باطنی و سیر انفسی انسان تأکید دارند و هدفشان وصول به حقیقت مطلق است، از درشنه تعبیر به عرفان می‌کنند.

اما حقیقت این است که از یک طرف، درشنه‌های هندی بیشتر با عرفان همخوانی دارند تا فلسفه؛ از طرف دیگر، درشنه‌ها چون مبتنی بر تفسیرها و تأویل‌های مفسران و شارحان دینی از متون اولیه هندو، از قبیل *وداها*، *اوپنیشدها* و *بگودگیتا* می‌باشند، صبغه دینی و مذهبی دارند. بنابراین دین، عرفان و فلسفه در فرهنگ هندی و به‌خصوص در فرهنگ هندو، سه بعد و سه منظر از یک امر واحد است و اختلاف فقط در نحوه نگرش به آن امر واحد است، چرا که مبنای تمامی آنها متون اولیه ودایی است. به دلیل همین یکی بودن اصل دین، عرفان و فلسفه در فرهنگ هندی، تعارض و تقابلی بین این سه دیدگاه دیده نمی‌شود، بر خلاف فرهنگ‌های دیگر که این سه دیدگاه در آنها، در مقابل هم و رقیب هم، تلقی می‌شوند.

۵- درون‌گرایی هندی

تقسیم جهان به دو قسمت شرق و غرب، از دو منظر است: یکی از منظر جغرافیایی و یکی هم از منظر فرهنگی (فرهنگ شرقی و فرهنگ

غربی). اما باید دانست که این دو تقسیم‌بندی، یعنی تقسیم‌بندی جغرافیایی و تقسیم‌بندی فرهنگی، کاملاً منطبق بر هم نیستند،^{۱۱} مثلاً عربستان از نظر جغرافیایی به همان اندازه شرقی است که هند و چین شرقی‌اند، اما عربستان از نظر فرهنگی هرگز به اندازه آنها شرقی نیست. حتی ایران نیز که از نظر جغرافیایی شرقی است و بین یونان و روم (از طرف غرب) و هند و چین (از طرف شرق) قرار دارد، به اندازه هند و چین، شرقی نیست. چون ایران بین فرهنگ شرق و غرب واقع، و در طول تاریخ دچار نوسانات فرهنگی زیادی شده است، از برخی جهات، رنگ غربی و از برخی جهات، رنگ شرقی به خود گرفته است. مصداق بارز این مطلب، فلسفه و عرفان ایرانی است که از نظر فلسفی، رنگ غربی (یونانی) و از نظر عرفانی، رنگ شرقی (هندی) دارد. برخی از کشورهای شرقی مانند هند و چین، از نظر بروز روحیات شرقی، بر دیگر کشورهای شرقی تفوق دارند. لذا این دو کشور (به‌خصوص هند) مظهر فرهنگ شرق به شمار می‌روند. مهم‌ترین ویژگی فرهنگ شرقی، درون‌گرایی و رازورزی است که هند نماد بارز آن در جهان به شمار می‌رود. همه مکاتب هندی تأکید ویژه‌ای به درون و باطن انسان دارند و آزادی و رهایی انسان را در گرو آزادی و رهایی درونی انسان از تعلقات بشری می‌دانند و ظواهر دنیوی را نادیده و تعلق بدان را به سخره می‌گیرند. از دید این مکاتب، انسان آزاد یعنی انسانی که باطنی آزاد دارد، و انسان برای رهایی باید به سیر در باطن خود بپردازد و منجی

خود را در درون خود بیابد. این خصیصه باطن‌گرایی هندی، مقابل خصیصه‌ای از فرهنگ غرب است که تأکید بر عقل و خردورزی دارد و پیروی از منطق عقل را، تنها راه بهروزی و پیروزی می‌داند. از این رو، برای رهایی، یکی رو به سوی درون (باطن) و دیگری رو به سوی برون (ظاهر) دارد. بنابراین در جهان معاصر که جهان تجدد و تکنولوژی است و انسان سرگشته و حیران از نظر معنوی، در جستجوی آرامش است، اگر سخن از درون‌گرایی و عرفان، به عنوان برون‌شوی از این سرگستگی می‌رود، نظرها بیشتر معطوف به هند و عرفان هندی است.

۶- ادوار تفکر هندی

راداکرشنان، متفکر بزرگ هندی، چهار دوره^{۱۲} برای تفکر هندی برمی‌شمارد:

۱- دوره ودایی (سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد - سال ۶۰۰ قبل از میلاد): در این دوره، آریاییان وارد هند می‌شوند و استقرار می‌یابند و تمدنی جدید را بنیان می‌نهند. مَنَثره‌ها (سرودهای ودایی)، براهمنه‌ها و اوپه‌نیشدها متعلق به این دوره‌اند. دوره ودایی دوره آرمان‌گرایی است و گرایش‌های فکری هنوز به معنی دقیق، منسجم و سامانمند نشده‌اند.

۲- دوره حماسی (سال ۶۰۰ قبل از میلاد - سال ۲۰۰ میلادی): در این دوره، مکتب‌های مختلف فلسفی جوانه می‌زنند و منظومه‌های حماسی شکل می‌گیرند. مهابارت، بلندترین منظومه حماسی هند و جهان، متعلق به این دوره است. تدوین مجموعه اساطیری پورانه‌ها نیز حاصل این دوره است. همچنین در این دوره است که مکاتب بودایی و جایی جوانه می‌زنند و فرقه‌های شیوایی و ویشنوی در هندویزم شکل می‌گیرند.

۳- دوره سوترهای (از سال ۲۰۰ میلادی به بعد): سوتره عبارتی است موجز و عمیق که به زبانی هنرمندانه ادا می‌شود؛ و به عبارت دیگر سوتره‌ها، کلمات قصاری‌اند که در مورد مضامین و موضوعات مختلفی می‌باشند و فهم آنها نیاز به شرح و تفسیر دارد. البته این دوره با نظر به سوتره‌های فلسفی، دوره سوتره‌ای نامیده می‌شود. در این دوره، مضامین فلسفی به صورت سوتره‌ها بیان می‌شوند و فلسفه انتقادی رواج پیدا می‌کند.

۴- دوره مدرسی (از سال ۲۰۰ میلادی به بعد): این دوره را نمی‌توان دقیقاً از دوره سوتره‌ای جدا کرد. در این دوره در عرصه فلسفه، متفکران و مفسران نام‌آوری چون کوماریله (Kumārila)، شَنکَره (Śaṅkara) و رامانوجه (Rāmānuja) ظهور می‌کنند که آثارشان هنوز هم از دست‌آوردهای مهم فکری و معنوی هند به شمار می‌روند.

۷- اصول کلی ادیان هند

اصول چهارگانه زیر را که کمابیش مورد پذیرش همه ادیان هندی است، می‌توان به عنوان اصول کلی ادیان هند ذکر کرد:

۱- کرمه (Karma) یا کردار: منظور از اصل کرمه، این است که انسان هر کاری را که در جهان انجام دهد، اعم از کردار و گفتار و پندار، اثر و نتیجه آن را خواهد دید. به عبارت دیگر، هر کنشی در این جهان، واکنش متناسب با خود را به دنبال دارد و این واکنش، هم در زندگی فعلی انسان و هم در زندگی آینده‌اش در تولد بعدی (سنساره) تأثیر دارد. هم از این رو، زندگی فعلی هر کسی متناسب با کرمه‌اش در زندگی پیشین است و گرفتاری و رنج هر کسی نتیجه کرمه وی در زندگی قبلی است. حتی اثر کرمه تا حدی است که می‌تواند طبقه اجتماعی (کاست) انسان را در زندگی بعدی تغییر دهد و آن را بالا یا پایین ببرد.^{۱۳}

تفکر کرمه‌ای، ابتدا در یکی از /وپه‌نیشدها، چنین آمده است: «کسانی که کردار نیک داشته باشند تولدی نیک به صورت یک براهمن (Brāhman) (روحانی) یا کشتیه (Kṣatriya) (جنگاور) و یا وایشیه (Vaiśya) (پیشه‌ور) خواهند داشت. ولی کسانی که کردار بد

داشته باشند تولدی بد به صورت یک سگ یا گرگ و یا خوک خواهند داشت.» (چاندوکیه /وپنیشد ۵، ۱۰، ۷)

کرمه بعدها، در سنت و متون مقدس هندو به طرز افراطی تری مطرح شد، به گونه‌ای که گویی هر کسی در زندگی فعلی، گرفتار بازتاب کرمه‌اش در زندگی پیشین و در بند سرنوشتی محتوم است و راه گریزی ندارد و تنها باید امیدوار باشد تا نتیجه تلاشش را در زندگی بعدی ببیند: «انسان در اثر ارتکاب گناهان بدنی به موجودی بی‌جان (در تولد بعدی) تبدیل می‌شود، در اثر ارتکاب گناهان گفتاری (در زندگی بعدی) به صورت یک پرنده و یا حیوان، و در اثر ارتکاب گناهان پنداری در طبقه‌ای پایین‌تر، زاده می‌شود.» (منو ۱۲، ۹)

۲- سنساره (Samsāra) یا تناسخ: از این اصل با عناوینی چون گردونه بازپیدایی یا چرخه حیات نیز یاد می‌شود. منظور از تناسخ این است که با مرگ ظاهری، حیات انسان پایان نمی‌یابد، بلکه پس از نابودی کالبد، روح به گونه‌ای در کالبدی دیگر به حیات خود ادامه خواهد داد و چگونگی حیات بعدی بستگی به کردار انسان (کرمه) در حیات قبلی او دارد. کردار انسان می‌تواند نحوه زندگی او را در تولد بعدی تعیین و نوع کالبد او را (که انسانی است یا حیوانی) مشخص کند، و در صورت داشتن کالبد انسانی طبقه اجتماعی او را، و در صورت داشتن کالبد حیوانی، نوع آن را از میان انواع حیوانات اعم از چرنده و

پرنده معین کند. انسان فقط هنگامی می‌تواند از چرخه حیات رهایی یابد که با طی مراحل سلوک باطنی به حقیقت مطلق واصل شود. اینکه اصل تناسخ، ریشه آریایی داشته باشد محل تردید است، چون در *وداها* نیز مطلب صریحی در باره تناسخ وجود ندارد. آنچه در *وداها* آمده، زاده شدن پس از مرگ و گرفتن پاداش در جهان دیگر است. البته در *وداها* عباراتی مبنی بر حلول روح بشر در جانوران و درختان دیده می‌شود. اشاره به اصل تناسخ، نخستین بار در *اوپنیشدها* مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد که این اصل از بومیان هند به عاریت گرفته شده باشد.

۳- موکشه (Mokṣa) یا رهایی: موکشه به معنی رستگاری و رهایی است و منظور از آن، رهایی انسان از قید و بند تعلقات بشری است، تا آنجا که انسان با رهایی از بند تعلقات بشری بتواند از گردونه بازپیدایی (سنساره) نجات یابد و دوباره متولد نشود و به عبارت دیگر، انسان پس از مرگ گرفتار تولد دوباره در کالبدی دیگر نشود و روحش آزاد و رها گردد. هدف نهایی تمام مکاتب هندی، رهایی انسان از تعلقات بشری و گردونه بازپیدایی و رسیدن به موکشه است و این مطلب در هر یک از این مکاتب با اصطلاح ویژه‌ای بیان شده است. از قول بودا چنین نقل شده است که مقدار اشکی که انسان در سرگردانی خود در گردونه بازپیدایی ریخته است از مقدار آب اقیانوس‌ها بیشتر است.

۴- اهِینسا (Ahimsā) یا بی‌آزاری: مهم‌ترین اصل عملی ادیان هند، اصل اهِینسا یا بی‌آزاری است. طبق این اصل، انسان نباید به هیچ موجود زنده‌ای اعم از انسان و حیوان آزار برساند، چه رسد به اینکه موجودی را بی‌جان سازد. بنا بر همین اصل، گوشت‌خواری حرام شمرده شده است، زیرا لازمه گوشت‌خواری انسان، سلب حیات از موجود زنده دیگری است. چون همه موجودات زنده (اعم از انسان و غیر انسان) دارای حیات‌اند و همه احساس درد دارند و دلیلی ندارد که انسان برای ارضای خودخواهی‌اش، زندگی دیگر موجودات زنده را تباه سازد و از آنها سلب حیات کند. از این روست که در شرح حال مردان باطنی هندو و سایر مکاتب هندی آمده است که آنان شدیداً مراقب بودند که حتی ناخودآگاه، موجودی هر چند موذی را بی‌جان نسازند. به همین دلیل است که برخی از سالکان ریاضت کش، دهان‌بند بر دهان خود دارند و موقع راه رفتن، پیش پای خود را جارو می‌کنند تا مبادا موجود زنده ریزی چون حشرات را بی‌جان سازند.

گاه‌شمار تاریخ هند

حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد	تمدن نوسنگی در میسور
حدود ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد	تمدن موهنجو-دارو
حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد	حمله آریاییان
۳۲۹ قبل از میلاد	حمله یونانیان (اسکندر)
۳۲۱ قبل از میلاد تا ۱۸۴ قبل از میلاد	سلسله ماوریه (Maurya)
۱۸۴ قبل از میلاد تا ۷۲ قبل از میلاد	سلسله سونگه (Sunga)
۷۲ قبل از میلاد تا ۲۷ قبل از میلاد	سلسله کانوه (Kānva)
۵۰ میلادی	سلسله کوشان (Kushān)
۳۲۰ - ۵۳۰ میلادی	سلسله گوپته (Gupta)
۴۵۵ میلادی	حمله هونها
۶۶۴ میلادی	حمله عرب‌ها
۹۹۷ میلادی	حمله سلطان محمود غزنوی
۱۱۸۶ میلادی	حمله غورها
۱۱۸۶ تا ۱۴۸۳ میلادی (سه قرن)	سلسله ترکان غوری
۱۳۹۸ میلادی	حمله تیمور
۱۴۸۳ تا ۱۷۱۷ میلادی (دو قرن و نیم)	سلسله مغولان تیموری
۱۷۳۹ میلادی	حمله نادرشاه

۱۷۶۵ تا ۱۸۴۸ میلادی

نفوذ و دخالت انگلستان

۱۸۴۸ تا ۱۹۴۷ میلادی (یک قرن)

تسلط انگلستان بر هند

۱۹۴۷ میلادی

استقلال هند به رهبری گاندی

پانوشتها

- ۱- بی سبب نیست که مولوی (مثنوی معنوی، تصحیح محمد استعلامی، دفتر چهارم، ابیات ۳۰۶۹-۳۰۷۳) در باره هند چنین می گوید:
 پیل باید تا که خسبد او ستان خواب بیند خطه هندوستان
 خسر نبیند هیچ هندستان به خواب او ز هندستان نکردست اغتراب
 جان همچون پیل باید نیک زفت تا به خواب او هند داند رفت زفت
 ذکر هندستان کند پیل از طلب پس مصور گردد آن ذکرش به شب
- ۲- علی ابوالحسنی (منذر)، مهاتما گاندی (همدلی با اسلام، همراهی با مسلمین)، ص ۲۶۷.
- ۳- نهرو، زندگی من، ترجمه محمود تفضلی، ص ۷۶۰.
- ۴- لازم به ذکر است که اروپاییان برای اولین بار از طریق همین ترجمه فارسی / اوپنیشدها، با فکر و فلسفه هندی آشنا شدند.
- ۵- / اوپنیشدها (سراجبر)، ترجمه داراشکوه، تصحیح تاراچند و جلالی نائینی، صص ۳-۴.
- 6- S. Radhakrishnan, *Eastern Religion and Western Thought*, pp. 339-340.
- 7- Ibid, *History of Philosophy, Eastern and Western*, vol. 1, pp. 502-503.
- ۸- گویند هنگامی که همسر نایب السلطنه انگلیس بنای زیبای تاج محل را دید، گفت: «اگر کسی حاضر باشد چنین بنائی برای من بسازد من حاضر بمیرم.»
- ۹- گاندی، سرگذشت من، ترجمه مسعود برزین، ص ۲۳.
- ۱۰- هندی ها اغلب فارسی نمی دانند اما اکثر آنها این بیت را ازبر می خوانند:

اگر فردوس بر روی زمین است . همین است و همین است و همین است

۱۱- علی شریعتی، تاریخ و شناخت ادیان، ج ۱، صص ۱۴۸-۱۴۹.

12- S. Radhakrishnan, *Indian Philosophy*, vol. 1, pp. 56-60.

۱۳- این بیت از مولوی در مثنوی معنوی (دفتر اول ، بیت ۲۱۶)، در فهم اصل

کرمه می تواند مفید باشد:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداه را صدا

◦ لازم به ذکر است که در این کتاب با اینکه در پانوشتها به متن

انگلیسی کتاب تاریخ جامع ادیان، ارجاع داده شده، ولی در هر نقلی، از هر

دو متن انگلیسی و فارسی (ترجمه) آن استفاده شده است.

سؤالات درس اول

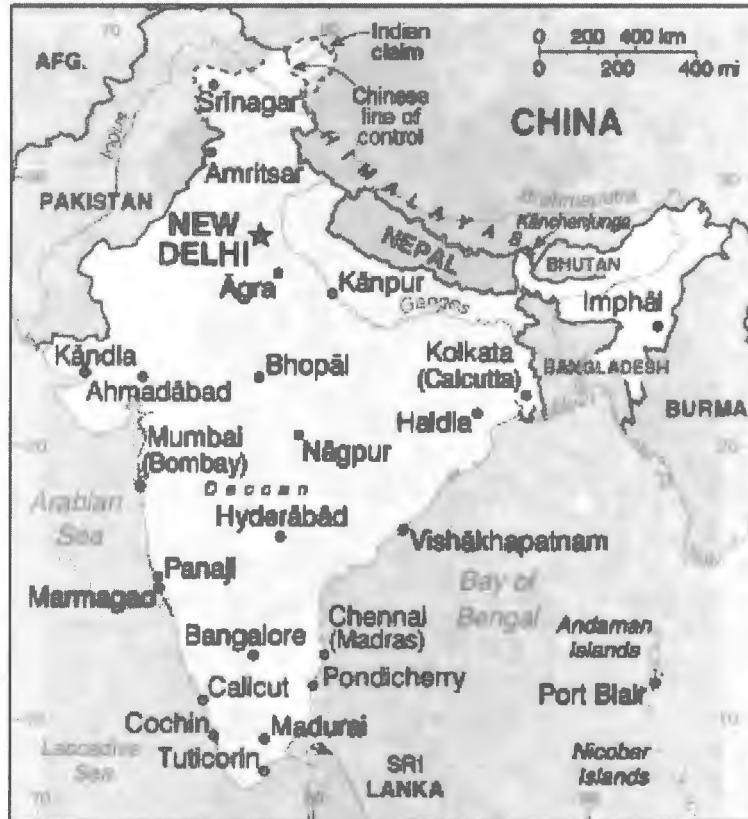
درس ۱	کلیات: مقدمه، هند و ...	۲۴
-------	-------------------------	----

- ۱- ضرورت مطالعه ادیان هند را از دیدگاه جهانی توضیح دهید.
- ۲- وجه تسمیه هند را بنویسید.
- ۳- نام هندی هند چیست؟
- ۴- ترکیب جمعیت دینی هند را بنویسید.
- ۵- آریاییان کی به هند حمله کردند و چگونه قومی بودند؟
- ۶- یکی از اقوام بومی هند را نام ببرید و ویژگی‌های آن را بنویسید.
- ۷- سلسله‌های حاکمان مسلمان بر هند چه نام داشتند؟
- ۸- نظر داراشکوه را در باره اسلام و هندوییزم بنویسید.
- ۹- ارتباط متقابل دینی-عرفانی بین هند و ایران را توضیح دهید.
- ۱۰- روند پرستش در هند را شرح دهید.

سؤالات درس دوم

درس ۲	کلیات (ادامه): مکاتب هندی و ...	۴۰
-------	-----------------------------------	----

- ۱- مکاتب هندی به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ شرح دهید.
- ۲- یگانگی دین، عرفان و فلسفه را در تفکر هندی توضیح دهید.
- ۳- از کدام اصطلاح سنسکریت به عنوان «فلسفه» تعبیر می‌شود؟ چرا؟
- ۴- مهم‌ترین خصیصه تفکر هندی چیست؟ توضیح دهید.
- ۵- چهار دوره تفکر هندی را از دیدگاه راداکرشنان نام ببرید (با ذکر تاریخ).
- ۶- دوره حماسی را توضیح دهید.
- ۷- چه تفاوتی میان دوره سوترهای و دوره مدرسی وجود دارد؟
- ۸- اصول چهارگانه هندو را با درج آوانگاری نام ببرید.
- ۹- کرمه را توضیح دهید.
- ۱۰- چرا گوشت‌خواری در نزد هندوان ممنوع است؟



نقشه هند



سرستون آشوکه، نماد ملی هند
سارنات، سال ۲۵۰ قبل از میلاد



تاج محل

حقیقت یکی بیش نیست، حکیمان
آن را به نام‌های مختلف می‌خوانند.

رگ ودا، بخش ۱، ۱۶۴

بخش دوم

هندوییزم (Hinduism)

طرح کلی مطالب بخش دوم

۱- متون مقدس هندو

۱-۱- وداها

۱-۲- اوپه‌نیشدها

۱-۳- مهابارته

۱-۴- راماینه

۱-۵- بگود گیتا

۱-۶- پورانه‌ها

۱-۷- منو

۲- تری‌مورتی

۲-۱- برهما

۲-۲- شیوا

۲-۳- ویشنو

۲-۳-۱- متسیه

۲-۳-۲- کورمه

۲-۳-۳- وراهه

۲-۳-۴- نره-سینهه

۵-۳-۲- وامنه

۶-۳-۲- پرشو-رامه

۷-۳-۲- رامه

۸-۳-۲- کرشنه

۹-۳-۲- بودا

۱۰-۳-۲- کلکی

۳- درمه

۱-۳- جایگاه درمه در نظام تفکر هندو

۱-۱-۳- کامه

۲-۱-۳- ارته

۳-۱-۳- درمه

۴-۱-۳- موکشه

۲-۳- مباحث مبنایی درمه

۱-۲-۳- متون درمه

۱- درمه سوتره:

- گاوتمه سوتره

- ویشنو درمه سوتره

- واسیشته درمه سوتره

۲- درمه شاستره:

- منو درمه شاستره

- یاجنوالکيه درمه شاستره

- ناردده درمه شاستره

۳- باشيه

۴- نيينده

۲-۲-۳- منابع استنباط درمه

۱- شروتی

۲- سمرتی

۳- آچاره (عرف)

۴- آتمه (وجدان)

۳-۲-۳- اقسام درمه

۱-۳-۲-۳- ورناشرمه درمه (تکالیف فردی)

الف- ورنه درمه (تکالیف طبقاتی):

- طبقه براهمنه

- طبقه کشتريه

- طبقه وایشیه

- طبقه شودره

ب- آشرمه درمه (تکالیف خصوصی):

- برهمچاری (محصل)

- گرسته (متأهل)

- وانپرسته (جنگلی)

- سنیاسی (تارک دنیا)

۲-۳-۲-۳- سادرنه درمه (تکالیف عمومی):

- اهینسا (بی آزاری)

- ستیه (راستی)

- استیه (دزدی نکردن)

- شاوچه (پاکی)

- ایندریه نیگرهه (مراقبه حواس)

۳-۲-۳-۳- آپد درمه (تکالیف اضطراری)

۳-۳- نمونه‌های از احکام درمه در برخی موارد مهم

- زناشویی

- توبه و مجازات

- حکومت

- طهارت

۴- درشنه‌ها

۴-۱- مکتب نیایه

۴-۲- مکتب وایششیکه

۴-۳- مکتب سانکیه

۴-۴- مکتب یوگا

۴-۴-۱- یوگای مقدماتی

۴-۴-۲- یوگای اصلی

۴-۵- مکتب پوروه میمانسا

۴-۶- مکتب اوتره میمانسا

۴-۶-۱- دوايته ودانته

۴-۶-۲- ادوايته ودانته

۴-۶-۳- ویشیشتادوايته ودانته

۵- بکتی

۵-۱- جایگاه بکتی در میان طرق چهارگانه

۵-۱-۱- کرمه مارگه (طریق عمل)

۵-۱-۲- جنانه مارگه (طریق علم)

۵-۱-۳- بکتی مارگه (طریق عشق)

۵-۱-۴- یوگا مارگه (طریق ریاضت)

۵-۲- مباحث مبنایی بکتی

۵-۲-۱- تاریخچه بکتی

۵-۲-۲- متون بکتی

الف- متون الهام بخش بکتی:

- بگود گیتا

- باگوته پورانه

ب- متون مستقل بکتی:

- بکتی سوتره نوشته نارد

- بکتی سوتره نوشته شانندیلیه

۳-۲-۵- مراتب عشق در بکتی:

۱- شانتِه

۲- داسیه

۳- ساکیه

۴- واتسلیه

۵- مدوه

۶- تنتره

۱-۶- اساس تنتره

۲-۶- متون تنتره

۳-۶- فرقه‌های تنتره

۴-۶- تن در تنتره

۵-۶- چکره‌ها

۶-۶- تنتره یوگا

۷- بائل‌ها

الف- عشق

ب- آزادی:

- سادگی در همه امور زندگی

- بی‌اعتنایی به ظواهر دینی

- بی‌اعتنایی به علم رسمی

- بی‌اعتنایی به مرشد و راهنما

۸- نهضت‌های اصلاحی هندو

۸-۱- براهمو سماج

۸-۲- آریا سماج

۸-۳- انجمن تبلیغی رامه‌کرشنه

واژه «هندو» (از کلمه سندو) در اصل اسم رودخانه‌ای بزرگ بوده، ولی رفته رفته به افراد ساکن سرزمین‌های اطراف آن رودخانه، و نیز به کیش و آیین ویژه آنها اطلاق شده است، تا آنجا که امروزه از این واژه «هندو»، فقط مفهوم دینی آن به ذهن متبادر می‌شود. پس هندوییزم دینی است که پیروان آن هندو می‌باشند. دین هندوییزم پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین دین هند و بلکه جهان به شمار می‌رود. این دین آنچنان پیچیده و گسترده است که برخی از محققان ترجیح می‌دهند به جای واژه «دین»، از واژه «سنت» برای توصیف هندوییزم استفاده کنند. تعریف و توصیف هندوییزم به سادگی و سهولت ادیانی چون اسلام، مسیحیت و ... نیست، چون که این مکتب دارای آنچنان تعارضاتی در درون خود است که با ملاک‌های متعارف سایر ادیان و مکاتب قابل

تحلیل نیست و گنجاندن هندوییزم در قالب مشترک میان سایر ادیان، جای تأمل دارد. نام‌گذاری این دین نیز مانند سایر ادیان نبوده و عنوان «هندوییزم» از ابتدای شکل‌گیری، بر آن اطلاق نمی‌شده است، بلکه در طی قرون و به تدریج بر آن اطلاق شده است. به همین دلیل عده‌ای از مستشرقان غربی، تاریخ تکامل دین هندو را به سه دوره^۱ تقسیم‌بندی می‌کنند:

۱- دوره ودایی (از سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد تا سال ۶۰۰ قبل از میلاد): در این دوره، مجموعه تعالیم ودایی سرمشق یک زندگی دیندارانه تلقی می‌شود. در پایان این دوره، بر اثر تعالی‌تدریجی فکری، گرایش برای یافتن موجودی واحد به عنوان سرچشمه کل هستی شدت می‌یابد و متفکران قوم می‌گویند که این موجود هستی‌بخش هرچند به نام‌های متعدد خوانده می‌شود یکتا و بی‌همتاست.

۲- دوره براهمنی (از سال ۶۰۰ قبل از میلاد تا سال ۸۰۰ میلادی): در این دوره، براهمنان به عنوان طبقه ممتاز دینی، متولی آیین ودایی می‌شوند. آنان به عنوان برگزیدگان غیبی و واسطه‌های فیض و برکت، اقتدار دینی و دنیایی ویژه‌ای پیدا می‌کنند، تفسیر و قرائت خاصی را از این آیین ارائه می‌دهند و اداره امور مملکت را با تکیه بر مسند دینی، در دست می‌گیرند.

۳- دوره هندویی (از سال ۸۰۰ میلادی به بعد): در این دوره، مجموعه تعالیم ودایی و تأویل‌ها و تفسیرهای براهمنی در قالب دینی

واحدی، تحت عنوان هندوییزم ارائه می‌شود و رسمیت و شهرت می‌یابد. در واقع، این دوره مرحله تکامل یافته دو دوره قبلی است که تا به امروز نیز تداوم داشته است.

اما به نظر می‌رسد که صحیح‌تر آن باشد که گفته شود این تقسیم‌بندی در مورد سیر تاریخی هندوییزم (به عنوان یک دین واحد) است و هر سه دوره به عنوان دوره‌های تاریخی مختلف هندوییزم تلقی شوند، نه اینکه گفته شود قبل از هندوییزم دو آیین دیگر وجود داشته و پس از آن دو، نوبت به هندوییزم رسیده است. زیرا متون ودایی به عنوان اساس هندوییزم، و پراهمنان به عنوان طبقه روحانی و ممتاز هندوییزم، جزئی از هندوییزم می‌باشند؛ به عبارت دیگر آن دو، قسیم هندوییزم نیستند بلکه جزیی از هندوییزم می‌باشند. به همین دلیل، تقسیم‌بندی هندوییزم به سه دین مذکور تناقض آمیز است. بنابراین می‌توان گفت که دین هندوییزم با ورود آریاییان و با پدید آمدن متون ودایی در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد به سرزمین هند، جوانه‌های اولیه را زد و سپس سیر تکاملی خود را پیمود. هندوییزم همراه با هند در طول این سی و پنج قرن، فراز و نشیب‌های فراوانی را (مثل دوره تسلط سلاطین مسلمان بر هند به مدت بیش از پنج قرن، و پس از آن تسلط انگلستان حدود یک قرن) پشت سر گذارده است. اما علی‌رغم این همه فراز و نشیب، هندوییزم همراه با هند، همچنان پا برجا مانده است و امروز نیز همچنان در برابر نفوذ و استیلای فرهنگ جهان غرب، مقاومت می‌ورزد؛ و گویی رسم آن در طی تاریخ، بر این بوده است که از طرفی رقیبان

خود را بپذیرد و از طرف دیگر همه آنها را چون ازدهایی ببلعد و همچنان زنده و بالنده بماند.

هندوییزم آیین خدایان متعدد، آیین قربانی‌ها، آیین مراسم و جشنواره‌ها، آیین معابد، آیین هفتاد و دو ملت، آیین مردان باطنی و آیین شگفتی‌هاست.

لازم به ذکر است که در نظام دینی هندو، اصول چهارگانه‌ای وجود دارند که مشترک بین همه ادیان هندی‌اند و قبلاً (در بخش اول) مورد بحث قرار گرفته‌اند. این اصول عبارت‌اند از:

- کرمه (Karma) یا کردار

- سنساره (Samsāra) یا تناسخ

- موکشه (Mokṣa) یا رهایی

- اهینسا (Ahimsā) یا بی‌آزاری

اماعلاوه بر اصول مذکور، به موارد زیر نیز به عنوان ویژگی‌های مهم هندوییزم، می‌توان اشاره کرد:

- ادوار جهانی: هندوییزم و برخی دیگر از مکاتب هندی معتقدند

که جهان از آغاز پیدایش، ادوار مختلفی را به طور منظم پشت سر گذاشته است و این روند همچنان ادامه دارد. با آغاز آفرینش، اولین دوره جهانی آغاز شده است. هر دوره جهانی آغازی طلایی دارد ولی به تدریج، روند رو به انحطاطی را طی می‌کند تا به پایان تاریک خود برسد و دوره دیگری با آفرینشی نو، آغاز شود. هر دوره جهانی یا «مها یوگا» (Mahā Yuga) به چهار عصر تقسیم می‌شود:

- کرته یوگا (Kṛta Yuga): عصر طلایی یا عصر روشنی و علم
 - ترته یوگا (Treta Yuga): عصر نقره‌ای
 - دواپره یوگا (Dvāpara Yuga): عصر برنجی
 - کالی یوگا (Kālī Yuga): عصر آهنی یا عصر تاریکی و انحطاط
- طبق این تقسیم‌بندی، جهان اینک در عصر کالی یوگا به سر می‌برد. هر هزار مها یوگا (دوره جهانی) معادل یک روز برهما یا یک «کلیه» (Kalpa) است.
- جوهر ثابت: هندوییزم بر این عقیده است که جهان در پس تغییرات ظاهری و هیأت ناپایدار خود، دارای جوهر ثابتی است که هیچ گونه تغییر و تحولی در آن راه ندارد و ثبات و پایداری این جهان به ثبات آن جوهر بستگی دارد. از این جوهر ثابت در مکاتب مختلف با عناوین گوناگونی از قبیل: آتمن، جیوه و پوروشه نام برده شده است، ولی علی‌رغم تفاوت در تعبیر، معنی و مفهوم آن یکی است. از دید این مکاتب، تنها کسانی می‌توانند وجود این جوهر ثابت را درک کنند که از جهل و غفلت رسته و به معرفت حقیقی رسیده باشند.
 - کاست یا نظام طبقاتی: یکی از اصول مشهور هندوییزم اعتقاد به نظام طبقاتی اجتماعی است. چهار طبقه مهم هندو عبارت‌اند از: براهمنان یا روحانیان، کشتریه یا جنگاوران، وایشیه یا پیشه‌وران، و شودره یا خدمتکاران. البته گروهی هم وجود دارند که خارج از طبقه و نجس شمرده می‌شوند و به طبقه «پاریه» یا «غیر قابل لمس» معروف‌اند.

- اعتقاد به خدایان متعدد: مهم‌ترین خدایان هندو، خدایان سه‌گانه‌اند که عبارت‌اند از: برهما، ویشنو و شیوا. البته همه این خدایان، سرانجام به خدایی واحد و مطلق ارجاع داده می‌شوند. مباحث مهم هندوییزم به شرح زیرند:

۱- متون مقدس هندو

متون مهم مقدس هندو، به اختصار به شرح زیرند:

۱-۱- وداها (Vedas)

(از سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد تا سال ۵۰۰ قبل از میلاد)

واژه «ودا» از ریشه «وید» (vid) به معنی «دانستن» گرفته شده و منظور از ودا، با توجه به مضمون باطنی آن، «حکمت» و یا «کتاب حکمت» است. متون ودایی، متون حکمت و معرفت‌اند و اساس دین هندو بر وداها و متون ودایی استوار است. وداها دارای مضامین مختلف عبادی، اخلاقی، عقیدتی، فلسفی، عرفانی و ادبی، و آمیخته به اذکار و اوراد، سحر و جادو و مراسم خرافی بسیاری می‌باشند. در وداها آثار طبیعت‌پرستی، روح‌پرستی، چندخدایی، توحیدی و وحدت وجودی

مشهود است. در مورد تاریخ پیدایش ود/ها اختلاف نظر است، ولی به احتمال قوی متعلق به حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد تا ۵۰۰ سال قبل از میلادند. متون ودایی از متون «شروتی» (Śruti) (شنیدنی) یا آسمانی و الهامی هندوییزم به شمار می‌روند و در مقابل این نوع از متون، متون «سمرتی» (Smṛti) (یاد آمدنی) یا انسانی و ذهنی قرار دارند که مبدأ و منشائی انسانی دارند. ود/های چهارگانه معروف عبارت‌اند از:

۱- رگ ود/ (Rg Veda) یا کتاب ستایش: این ود/ دارای ۱۰۲۸ سرود در ۱۰۵۵۲ بند، در ده بخش، در باره خدایان متعدد و ستایش آنهاست و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ود/ها می‌باشد.

۲- یجور ود/ (Yajur Veda) یا کتاب آداب: این ود/ دارای ۱۹۰۰ بند و غالباً به نثر است و بیشتر از نود و پنج درصد آن برگرفته از رگ ود/ می‌باشد. این ود/ در باره آداب قربانی و مناسک عبادی و ستایش خدایان است و مکمل رگ ود/ به شمار می‌رود.

۳- سامه ود/ (Sāma Veda) یا کتاب سرود: این ود/ دارای ۱۵۴۹ بند است و حدود نود و هفت درصد آن برگرفته از رگ ود/ است؛ یعنی تنها ۷۹ بند از آن برگرفته از رگ ود/ نیست. این ود/، در بر گیرنده سرودهای قربانی و ویژه قرائت به هنگام اجرای مراسم قربانی است.

۴- آتروه ود/ (Atharva Veda) یا کتاب ثبات (کتاب براهمن): این ود/ دارای ۷۶۰ سرود در ۵۹۸۴ بند، و حدود هشتاد درصد آن به نثر و بقیه به نظم است. حدود بیست درصد این ود/ (حدود ۱۲۰۰ بند)



برگرفته از رگ ودا است. این ودا در بر گیرنده اوراد و اذکار مختلف سحری و جادویی است. در ضمن، در آن به تشریح بدن انسان و وظایف اعضا و جوارح آن و توضیح خاصیت گیاهان دارویی نیز پرداخته شده است.

هر ودایی از نظر مضامین، دارای چهار قسمت است:

- ۱- منترها (Mantras) یا متون سرودی: متونی‌اند در بر گیرنده سرودهای ستایش و اذکار و اوراد.
 - ۲- براهمنه‌ها (Brāhmaṇas) یا متون براهمنی: متونی‌اند در بر گیرنده تعالیم براهمنان - به عنوان متولیان رسمی دین - در امور دینی.
 - ۳- آرنیکه‌ها (Āraṇyakas) یا متون جنگلی: متونی‌اند دارای مضامین دینی و اساطیری برای عزلت‌گزینان جنگلی.
 - ۴- اوپه‌نیشدها (Upaniṣads) یا متون حکمی: متونی‌اند با مضامین فلسفی-عرفانی و در بر گیرنده عصاره حکمت هندو.
- به جنبه عملی وداها «کرمه کانده» (Karma Kānda) می‌گویند که شامل منترها و براهمنه‌ها است، و به جنبه نظری وداها «جنانه کانده» (Jñāna Kānda) می‌گویند که شامل آرنیکه‌ها و اوپه‌نیشدها می‌شود.
- رگ ودا معتبرترین، مهم‌ترین و کهن‌ترین وداها است. به دلیل اهمیت موضوع خدایان متعدد و ستایش آنها در رگ ودا، به اجمال به بحث در باره انواع خدایان پرداخته می‌شود.

در مورد خدایان رگ و دایی، باید گفت که بنا بر دیدگاه‌های مختلف دین‌شناختی، تقسیم‌بندی‌های متعددی انجام گرفته که یکی از آنها تقسیم‌بندی خدایان به صورت انفرادی و گروهی است:

الف- تقسیم‌بندی انفرادی خدایان: آنها بر اساس مراتب سه‌گانه جهان، بر سه قسم‌اند:

۱- خدایان آسمانی: دیائوس پیتَر (Dyaus Pitar) خدای پدر (آسمان)، ورونه (Varuṇa) خدای زمان، سوریه (Sūrya) خدای خورشید.

۲- خدایان برزخی (میان آسمان و زمین): میتره (Mitra) خدای روز، ایندره (Indra) خدای رعد و برق، رودره (Rudra) خدای طوفان.

۳- خدایان زمینی: پرتیوی ماطر (Prthivī Mātar) خدای مادر (زمین)، اگنی (Agni) خدای آتش، سومه (Soma) خدای ماه.

ب- تقسیم‌بندی گروهی خدایان: آنها بر اساس مراتب سه‌گانه جهان، بر سه قسم‌اند:

۱- آدیتیه‌ها (Ādityas): خدایان آسمانی و فرمانروا که طبق بره‌دارنیکه / اوپنیشد، تعداد آنها دوازده تاست.

۲- رودره‌ها (Rudras) یا مروت‌ها (Maruts): خدایان بین آسمان و زمین و خدایان سلحشوری که بنا بر نظر بره‌دارنیکه / اوپنیشد، تعداد آنها یازده تاست.

۳- وسوها (Vasus): خدایان زمینی و خدایان نعمت و فراوانی که طبق نظر برهمنیکه /وپه‌نیشد، تعداد آنها هفت تاست.

در وداها - به ویژه رگ ودا - و سایر متون مقدس هندویی از خدای یگانه‌ای که بر سایر خدایان برتری دارد با نام‌های گوناگونی چون یمه (Yama)، پوروشه (Puruṣa)، پرَچاپتی (Prajāpati)، ماتریشون (Mātrīśvan) و ویشوَه‌کرمه (Viśvakarma) یاد شده است. «او را گاه ایندره (Indra)، گاه میتره (Mitra)، گاه ورونه (Varuṇa) و گاه اگنی (Agni) می‌نامند ... حقیقت یکی بیش نیست، حکیمان آن را به نام‌های مختلف می‌خوانند.» (رگ ودا، بخش ۱، ۱۶۴)

لازم به ذکر است که در طی تاریخ هندوییزم، خدایان هندو همیشه از موقعیت ثابت و واحدی برخوردار نبوده‌اند و فراز و نشیب‌های فراوانی داشته‌اند. گاه خدایی در برهه‌ای از زمان، نام‌آور و دارای جایگاه رفیعی می‌شود و در برهه‌ای دیگر نام و جایگاه خود را از دست می‌دهد و در ردیف خدایان معمولی قرار می‌گیرد. گاه نیز عکس این روند اتفاق افتاده است. در هندوییزم برخی از خدایان، نام‌های متعددی داشته‌اند.

اینک برای نمونه، «سرود آفرینش»^۲ از رگ ودا (بخش ۱۰، ۱۲۹) - که خطاب به وجودی یکتا و هستی‌بخش است - نقل می‌شود:

آنگاه که نه هستی بود و نه نیستی
نه هوایی و نه آسمانی در پس آن

آشوبی بود؟ کجا و در پس کدام پرده؟
در آن ژرفا آبی بی‌کران بود؟

آنجا نه مرگ بود و نه زندگی جاوید
نه هیچ نشانی که روز را از شب جدا سازد
آن «یگانه» بی‌هوا، به آرامی دم می‌کشید
و هیچ چیز دیگری وجود نداشت.

تاریکی در دل تاریکی نهان بود
این همه به سان دریایی بی‌کران بود
در این فضای بی‌چون، نیرویی نهفته بود
تا آنکه گرمایی آن «یگانه» را به بار آورد.

آنگاه آن «یگانه» خواست که پدیدار شود
خواسته‌ای که نخستین بذر روح بود
فرزانگان در سویدای دل خویش به حکمت
دریافتند که هستی و نیستی به هم بسته‌اند.

آنان به فکر افتادند و غرق در اندیشه شدند
آیا در زیر و زبر «او»، همه هیچ بود؟

بخشندگان بذر هستی و توانایی بودند
در زیر نیرویی بی حد و در بالا تکاپویی زیاد بود.

به راستی که می داند و که می تواند بگوید:
کی او زاده شد؟ و چگونه این جهان پدیدار شد؟
خدایان بعد از آفرینش این جهان به وجود آمدند
که می داند که جهان چگونه ساخته و پرداخته شد؟

خواه جهان آفریده شده باشد، خواه آفریده خود باشد
تنها او به یقین می داند که سرچشمه آفرینش چون است
او که در اوج آسمانها جهان را به نظاره نشسته است
او به راستی می داند، شاید او هم نداند.

۲-۱- اوپه نیشدها (Upaniṣads)

(از سال ۸۰۰ قبل از میلاد تا سال ۵۰۰ قبل از میلاد)

کلمه «اوپه نیشد» از سه جزء «اوپه» (upa) به معنی نزدیک، «نی» (ni) به معنی پایین و «شد» (sad) به معنی نشستن، تشکیل شده است. مراد از آن، نشستن پایین پای استادان حکمت و مردان باطنی و زانوی تلمذ زدن نزد آنان، برای آموختن حکمت است و خود / اوپه نیشدها حاصل چنین جلساتی به منظور تعلیم حکمت است. تعداد / اوپه نیشدها بنا بر اقوال مختلف، بین صد و هشت تا دویست تا است.

اوپه‌نیشدهای کهن‌تر مربوط به سال ۸۰۰ قبل از میلاد تا سال ۵۰۰ قبل از میلادند. مشهورترین اوپه‌نیشدها که حدود ده تا می‌باشند، عبارت‌اند از:

- بره‌دارنیکه اوپه‌نیشد (Brhadāranyaka Upaniṣad)

- چاندوگیه اوپه‌نیشد (Chāndogya Upaniṣad)

- ماندوکیه اوپه‌نیشد (Māṇḍūkya Upaniṣad)

- موندکه اوپه‌نیشد (Muṇḍaka Upaniṣad)

- ایشا اوپه‌نیشد (Īśā Upaniṣad)

- کنه اوپه‌نیشد (Kena Upaniṣad)

- کته اوپه‌نیشد (Kaṭha Upaniṣad)

- شو‌تاشو‌تره اوپه‌نیشد (Śvetāśvatara Upaniṣad)

- تایتیریه اوپه‌نیشد (Taittirīya Upaniṣad)

- مایتری اوپه‌نیشد (Maitrī Upaniṣad)

از میان آنها، بره‌دارنیکه اوپه‌نیشد، مهم‌ترین و طولانی‌ترین اوپه‌نیشد است.

اوپه‌نیشدها عمیق‌ترین و مهم‌ترین متن هندو و عصاره حکمت هندوست، و به قول متفکر بزرگ هندو، اس داس‌گوپتا «اوپه‌نیشدها سرچشمه جوشان و [الهام‌بخش] همه افکاری است که در حکمت هندو پدید آمده است».^۳ اوپه‌نیشدها مظهر متعالی‌ترین و ناب‌ترین تأملات باطن‌گرایانه هندوست. هرچند اوپه‌نیشدها از نظر فلسفی و عرفانی مهم‌ترین متن هندو به شمار می‌رود، ولی نه به این معنی که همانند کتب کلاسیک و مدرسی، مسائل فلسفی و عرفانی را به صورت دسته‌بندی

شده و با ترتیب خاصی مورد بررسی قرار داده است، بلکه به این معنی که جوهره اصلی آن، مضامینی عرفانی و فلسفی است که در قالب‌های نمادین و تمثیلی بیان شده است.

کلیدی‌ترین مفاهیم/وپه‌نیشدها، مفاهیم «آتمن» و «برهمن»، و مهم‌ترین مبحث/وپه‌نیشدها، بحث «وحدت آتمن-برهمن» می‌باشد که توضیح آن به اختصار به چنین است:

آتمن (Ātman) یا آتمه (Ātma) به معنی «نفس» است که معنی اولیه ودایی آن «نفس» (دم) و «دم هستی‌بخش» بوده است. آتمن به معنی نفس، هم به نفس جزئی انسان (به عنوان عالم صغیر)، و هم به نفس کلی جهان (به عنوان عالم کبیر) اطلاق می‌شود و مراد از آن، انسان به عنوان برترین نماد جهان هستی، به طور خاص و حقیقت جاری و ساری در جهان هستی به طور عام است که در پس مظاهر گذران جهان، نهان است. ولی معمولاً منظور از آتمن، نفس کلی است. آتمن واسطه صدور جهان ظاهر از حقیقت واحد مطلق است و به منزله روح جهان و موجب اتحاد و یک‌پارچگی و هماهنگی اجزای جهان ظاهر است (همان گونه که روح اعضای بدن را متحد و هماهنگ نگاه می‌دارد). «همان گونه که قطعه نمکی بدون آنکه درون و برون داشته باشد یک مزه بیش ندارد، همان گونه، آتمن نیز بدون آنکه درون و برون داشته باشد شعوری ناب است.» (برهه/ارنیکه /وپه‌نیشدها، بخش ۴، ۵، ۱۳). «چگونه کسی می‌تواند آتمن را بشناسد در حالی که هر چیزی به

وسیله او شناخته می‌شود. [در باره] آتمن [تنها می‌توان گفت:] نه [این]، نه [این] (نتی نتی: neti neti) است. آن غیر قابل درک است، چون نمی‌شود آن را درک کرد.» (برهمل/رنیکه/وپه‌نیشد، بخش ۴، ۵، ۱۵)

برهمن (Brahman) یا برهمه (Brahma)، حقیقت مطلق، و وجود ناب است. برهمن سرچشمه هستی و عین هستی است. برهمن «بود» و مظاهر هستی «نمود» اوست. برهمن منشأ همه چیز است و عاقبت نیز همه به او رجعت می‌کنند، همان گونه که همه رودخانه‌هایی که از اقیانوس سرچشمه می‌گیرند باز به اقیانوس برمی‌گردند. «او هم ساکن است و هم متحرک؛ او هم دور است و هم نزدیک؛ او هم در درون هر چیزی است و هم در بیرون هر چیزی.» (ایشا/وپه‌نیشد، ۵). او بر شمال و جنوب، مغرب و مشرق و بالا احاطه دارد (چاندوگیه/وپه‌نیشد، بخش ۳، ۱۳، ۱-۶). «آن لایزال می‌بیند و دیده نمی‌شود، می‌شنود و [صدایش] شنیده نمی‌شود، می‌فهمد و فهمیده نمی‌شود و می‌شناسد و شناخته نمی‌شود.» (برهمل/رنیکه/وپه‌نیشد، بخش ۳، ۸، ۱۱). «برهمن فناپذیر است. برهمن پیش است، برهمن پس است. راست اوست، چپ اوست. برهمن بالاست، برهمن پایین است. برهمن جهان است. او بزرگ‌ترین است.» (موندکه/وپه‌نیشد، بخش ۲، ۲، ۱۲)

همچنان که گفته شد مهم‌ترین مبحث و تعلیم/وپه‌نیشدها «وحدت آتمن-برهمن» است، یعنی اینکه آتمن عین برهمن است و برهمن آن حقیقت یگانه و مطلق است که غیری ندارد و عین هستی است و غیر

او، گمان و خیالی بیش نیست. کسی که به «خود» (آتمن) بصیرت یافته باشد بالعیان درخواهد یافت که «خود» عین برهمن است و جز برهمن چیزی نیست. در این باره، در چاندوگیه/وپنیشد (بخش ۶، ۱) آمده است که حکیم فرزانه‌ای به نام «اودالکه» (Uddālaka)، فرزندش «شوتکتو» (Śvetaketu) را برای آموختن ود/ها به مکتب فرستاد. پس از دوازده سال، فرزند، مغرور از آنچه آموخته بود به خانه بازگشت. پدر پرسید: «پسرم! آیا آن دانشی را که بدان بتوانی نشنیدنی را بشنوی، ندانستنی را بدانی، آموخته‌ای؟» پسر که جوابی نداشت با شرمساری گفت: «سرورم! تو بیاموزم.» پدر خواست با ارائه تمثیل‌های متعددی، وی را متنبه سازد. یکی از جواب‌های پدر، چنین است:

اودالکه: دانه انجیری از درخت انجیر بچین!

فرزند: سرورم! این دانه‌ای انجیر است.

اودالکه: آن را از میان دو نیم کن!

فرزند: سرورم! آن را دو نیم کردم.

اودالکه: چه می‌بینی؟

فرزند: دانه‌های بسیار ریزی می‌بینم.

اودالکه: یکی از آن دانه‌ها را از میان دو نیم کن!

فرزند: سرورم! آن را دو نیم کردم.

اودالکه: چه می‌بینی؟

فرزند: سرورم! چیزی نمی‌بینم.

اودالکه: فرزندم! از آن چیز لطیفی که تو آن را نمی‌بینی، همان درخت تنومند انجیر به وجود آمده است. همه موجودات جهان نیز از آن ذات لطیف به وجود آمده‌اند و آن را در خود دارند. آن همان «آتمن» (خود) است، آن همان «برهمن» (حقیقت) است، شوکتو! تو همانی (تت توْم آسی) (Tat tvam asi). (چاندوگیه/اوپه‌نیشد، بخش ۶، ۱۲)

این تمثیل بیان‌گر آن است که جهان هستی با تمام موجوداتش دارای ذات و نفس (آتمن) لطیفی است که عین برهمن است و حقیقت جهان بسته به آن ذات لطیف است هرچند به چشم ظاهر دیده نمی‌شود. این مضمون با تمثیل‌های گوناگونی در چهار گفتار دیگر چاندوگیه/اوپه‌نیشد (بخش ۶، ۱۳-۱۶) تکرار می‌شود.

۳-۱- مهابارته (Mahābhārata)

(از سال ۲۰۰ قبل از میلاد تا سال ۲۰۰ میلادی)

مهابارته بزرگ‌ترین متن منظومه حماسی جهان است. «مها» (mahā) به معنی «بزرگ»، و «بارته» (Bhārata) برگرفته از نام یکی از شخصیت‌های اساطیری و اسم سرزمین هند است، و «مهابارته» به معنی «هند بزرگ» است. این کتاب مضمونی حماسی-دینی دارد. در حقیقت باید گفت که مهابارته، شناسنامه قومی هند با توجه به همه جنبه‌های تاریخی، دینی و اساطیری آن است. این اثر مهم دارای هیجده «پروه» (Parva) یا دفتر و مجموعاً دویست هزار بیت است. در مورد تاریخ

تدوین این متن حماسی اختلاف نظر وجود دارد، ولی احتمالاً تدوین کلی آن از سال ۲۰۰ قبل از میلاد تا سال ۲۰۰ میلادی طول کشیده است. تدوین‌گر اساطیری آن طبق عقیده هندوان، «کرشنه دواپایانه» (Kṛṣṇa Dvaipāyana) (به معنی سیه‌چرده جزیره‌ای) است، هرچند که این اثر عظیم، در واقع سرایندگان و تدوین‌گران متعددی دارد. لازم به ذکر است که به دلیل اهمیت فراوان مهابارت، برخی آن را «ودای پنجم» نیز نامیده‌اند.

داستان مهابارت، حکایت ناسازگاری و جنگ دو خاندان از یک دودمان سلطنتی به نام‌های «کاوڑو‌ها» (Kauravas) و «پاندو‌ها» (Pāṇḍavas) بر سر تاج و تخت است. «کاوڑو‌ها»، فرزندان «درتراشتره» (Dhṛataraśṭra) و «پاندو‌ها»، فرزندان «پاندو» (Pāṇḍu) بودند. «کاوڑو‌ها» صد تن بودند و «پاندو‌ها» پنج تن به نام‌های یودیشثیره (Yudhisṭhira)، بیمه (Bhīma)، ارجونه (Arjuna)، نکوله (Nakula) و سَهْدوه (Sahadeva) بودند. بزرگ‌ترین فرزند درتراشتره، «دوریوڑته» (Duryodhana) نام داشت و بزرگ‌ترین فرزند پاندو، «یودیشثیره» بود.

هنگامی که سلطنت به درتراشتره رسید، وی چون نابینا بود زمام امور را به دست برادر کوچک‌تر خود، پاندو سپرد و از اینجا بود که آتش خشم و حسد کاوڑو‌ها نسبت به پاندو‌ها برافروخته شد.

پاندو پس از چند صباحی سلطنت کردن، دوباره زمام امور را به برادر بزرگ‌ترش، در تراشتره سپرد و خود برای عزلت‌گزینی راهی خلوتگاهی در رشته کوه‌های هیمالیا شد. او پس از مدتی در همان جا درگذشت و فرزندان خردسالش تحت سرپرستی عموی خود، در تراشتره، در مرکز حکومت «هستیناپوره» (Hastināpura) قرار گرفتند و در آنجا انواع مهارت‌های مختلف رزمی و بزمی را فرا گرفتند.

چند سالی گذشت و همچنان بر سر جانشینی در تراشتره، بین کاوروه‌ها و پاندوه‌ها اختلاف شدیدی وجود داشت. هرچند برای جانشینی، بیشتر نظرها راغب به یودیشثیره، فرزند ارشد پاندو بود، اما همین، آتش خشم و حسد کاوروه‌ها را برافروخته‌تر کرد. کاوروه‌ها برای از بین بردن پاندوه‌ها از پای نشستند و کاخی را که در آن پاندوه‌ها به همراه مادرشان زندگی می‌کردند به آتش کشیدند، ولی پاندوه‌ها به سلامت از کاخ فرار کردند و در جایی از جنگل‌های سرزمین پانچاله (Pāṇchāla) مستقر شدند.

روزی خبر به پاندوه‌ها رسید که «دراوِپدی» (Draupadī)، دختر پادشاه پانچاله، می‌خواهد همسر برگزیند و به همین دلیل مسابقه تیراندازی‌ای برگزار خواهد شد که هر کس در این مسابقه قهرمان شود همسر آینده او خواهد شد. ارجونه، یکی از پسران پاندو، از فرصت استفاده کرد و در این مسابقه شرکت کرد و قهرمان شد. در نتیجه دراوِپدی، ارجونه را به همسری خود برگزید. به این ترتیب پاندوه‌ها به

دربار حکومتی پادشاه پانچاله راه یافتند و تحت حمایت او قرار گرفتند. در ضمن پاندوه‌ها در همین مسابقه با «کرشنه» (Kṛṣṇa) (برادر دراویدی) آشنا شدند و با او طرح دوستی ریختند.

پس از مدتی، در تراشتره برادر زادگان خود را به دربار فرا خواند و خود از حکومت کناره گرفت و سرزمینش را بین کاوروه‌ها و پاندوه‌ها تقسیم کرد. پاندوه‌ها محلی به نام ایندِرپُرسَته (Indraprastha) (دهلی فعلی) را پایتخت خود قرار دادند و عمارت عظیمی در آنجا بنا کردند.

ولی کاوروه‌ها باز هم از پای نشستند و نقشه مکارانه دیگری کشیدند. از آنجا که آنان در قمار بازی مهارت داشتند، پاندوه‌ها را به قمار بر سر تمام ملک و دارایی برانگیختند. دوریودنه از طرف کاوروه‌ها، و یودیشثیره از جانب پاندوه‌ها به قمار پرداختند. یودیشثیره با تمام مهارتی که داشت نتوانست بر دوریودنه پیروز شود و تمام ملک و دارایی و حتی همسر و برادران خود را باخت. در تراشتره چون چنین دید، از فرزندان خود خواست که حرمت برادر زادگانش را نگهدارند و با آنان همانند بردگان رفتار نکنند. سپس قرار بر این شد که پنج برادر به همراه دراویدی و مادرشان به مدت دوازده سال به خارج از قلمرو کاوروه‌ها تبعید شوند و در سال سیزدهم نیز گمنامی پیشه کنند و پس از آن بر سر ملک و حکومت خود برگردند، و اگر شرط گمنامی را رعایت نکنند مجبور خواهند بود که سیزده سال دیگر را در تبعید سپری کنند. پاندوه‌ها پس از آنکه مدت دوازده سال از تبعیدشان را سپری کردند در سال سیزدهم با لباسی مبدل، راهی سرزمین متسیه (Matsya) شدند تا در

آنجا به گمنامی سر کنند. از این رو یودیشتیره به لباس براهمنان درآمد و ندیم پادشاه آن دیار شد، بیمه آشپزی پیشه کرد، ارجونه خود را خواجه سرا معرفی کرد و معلم رقص دختر پادشاه شد، نکوله و سهدوه اصطبل‌بانی پیشه کردند و دراویدی کنیز دربار شد.

پس از گذشت سیزده سال، پاندوه‌ها پیکری نزد کاوروه‌ها فرستادند و از آنان خواستند که به وعده خود عمل کنند و ملک و حکومت را به آنها برگردانند، اما کاوروه‌ها به عهد خود وفا نکردند و دوریودنه گفت که حتی به قدر سر سوزنی هم، زمین به پاندوه‌ها نخواهد داد. وقتی که پاندوه‌ها چنین دیدند سپاهی فراهم آوردند و آماده کارزار با کاوروه‌ها شدند. دوریودنه نیز تجهیزات جنگی فراهم ساخت و آماده مقابله با پاندوه‌ها شد. تمام پادشاهان به یکی از دو صف کارزار پیوستند و کرشنه، قهرمان نامدار که قبلاً با پاندوه‌ها آشنا و دوست شده بود و خواهرش به همسری ارجونه درآمد، پذیرفت که فقط در حد ارباب‌رانی به ارجونه، فرمانده لشکر پاندوه‌ها و پهلوان نامدار برادران پاندوه کمک کند، چون او با خود عهد کرده بود که جنگ نکند. سپس دو طرف، راهی میدان کارزار در جایی به نام کوروکِشِتره (Kurukṣetra) - ایالت فعلی «هریانه» (Haryāna) در صد و پنجاه کیلومتری دهلی - شدند و جنگی خونین میان آنها درگرفت. دو طرف به مدت هجده روز با هم جنگیدند و همه دلاوران و پهلوانان دو سپاه کشته شدند و فقط پنج برادر پاندوه و کرشنه زنده ماندند.

پس از پیروزی پاندوه‌ها، یودیشثیره به پادشاهی سرزمین پهناور «بارته» رسید و دادگستری پیشه کرد و عدل و امنیت در قلمرو خود برقرار ساخت. یودیشثیره چون سال‌خورده شد حکومت آن سرزمین پهناور را به نوه ارجونه که «پَرِیکْشیت» (Parikṣit) نام داشت، سپرد و خود به همراه همسر و برادران ترک دیار کرد و راهی یکی از خلوتگاه‌های هیمالیا شد تا از آنجا رهسپار دیار آسمانی خدایان گردد. *مهابارته* از نظر تمثیلی دارای ابعاد^۴ دوگانه‌ای است: بعد آفاقی یا ناسوتی، و بعد انفسی یا لاهوتی:

- بعد آفاقی یا ناسوتی: اشاره دارد به جنگ‌هایی که بین دو قوم آریایی در سرزمین هند رخ داده است. یعنی هرچند این داستان تمثیلی عیناً رخ نداده است، اما ریشه در واقعیت‌های تاریخی سرزمین هند دارد و بیان‌گر این مطلب است که اقوام مختلف آریایی پس از استقرار در هند، بر سر قدرت با هم جنگ‌ها داشته‌اند.

- بعد انفسی یا لاهوتی: اشاره دارد به جنگ بین حق و باطل، جنگ بین نیروهای خدایی و نیروهای شیطانی، جنگ بین خیر و شر و جنگ بین خوب و بد. همچنین کنایه از جنگی است که همیشه در میدان کارزار نفس انسانی، صورت می‌گیرد، و نیز تمثیلی از جنگ باطنی است که در یک طرف نفس اماره، و در طرف دیگر نفس لوامه قرار دارد که رو در روی هم می‌ایستند و باهم می‌ستیزند و سرانجام این جنگ

نیز، همچنان که در مهابارته آمده است، پیروزی حق بر باطل و خیر بر شر است.

۴-۱- راماینه (Rāmāyaṇa)

(از سال ۲۰۰ قبل از میلاد تا سال ۱۰۰ قبل از میلاد)

«رامه» (Rāma) یکی از مظاهر ویشنو، و «راماینه» به معنی «داستان رامه» است. کتاب *راماینه* از جمله متون مهم ادبیات حماسی به شمار می‌رود و جزئی از کتاب مهم مهابارته است. *راماینه* در قالب نظم و دارای حجمی معادل یک چهارم مهابارته، و در حدود بیست و چهار هزار بیت است. در مورد تاریخ تدوین *راماینه* اتفاق نظر وجود ندارد، اما آنچه مسلم است این است که تدوین آن احتمالاً طی سال ۲۰۰ قبل از میلاد تا سال ۱۰۰ قبل از میلاد صورت گرفته است. سراینده و گردآورنده این اثر طبق عقیده اساطیری هندوان، «والمیکی» (Vālmikī) است. این متن حماسی از مقبولیت و اعتبار بسیار بالایی نزد عموم هندوان برخوردار است و همواره اشعار آن با ساز و آواز خوانده و داستان آن نمایش داده می‌شود.

خلاصه داستان *راماینه* این گونه است: «دشَرته» (Daśaratha)، پادشاه کوشله (Kośala)، چهار پسر از سه همسر داشت. این پسران، رامه (Rāma)، بارتِه (Bhārata)، لکشْمَنَه (Lakṣmaṇa) و شَتْرُوگْنَه (Śatrughna) نام داشتند. این چهار برادر در مجلس بزمی که

«جَنَکَه» (Janaka)، پادشاه ویده (Videha) برگزار کرده بود شرکت کردند. رامه در مسابقه تیراندازی آن مراسم شرکت کرد و پیروز شد. جنکه، دختر زیباروی خود، «سیتا» (Sītā) را به همسری رامه درآورد و رامه و سیتا مدتی را به خوبی و خوشی در دربار دشرته سپری کردند. دشرته وقتی سالخورده شد رامه را برای جانشینی خود برگزید. اما وقتی همسر دوم پادشاه، مادر بارته، از این ماجرا باخبر شد نزد پادشاه رفت و یادآور شد که قبلاً به او وعده داده است که هرگاه خواسته‌ای داشته باشد آن را فوراً برآورده خواهد ساخت، و اینک خواسته‌اش این است که پسرش بارته را به جای رامه به جانشینی برگزیند. دشرته اصرار کرد که همسرش از این خواسته بگذرد ولی او نپذیرفت. پادشاه ناچار خواسته او را با رامه در میان نهاد و رامه نیز با خرسندی تمام، این خواسته را پذیرفت و عزم عزلت کرد و به همراه همسر و برادرش لکشمه، به سوی عزلت‌گاهی روان شد. پادشاه سالخورده از غم هجران فرزندش بیمار شد و چشم از جهان فرو بست. بارته که انسانی بزرگ‌منش و جوانمرد بود از تکیه بر تخت شاهی خودداری می‌کرد و خود را فقط جانشین رامه می‌شمرد. بارته پس از مدتی به سوی عزلتگاه برادرش روان شد تا او را به پایتخت برگرداند و سلطنت را به او بسپارد. اما رامه خواسته او را نپذیرفت و تنها کفش‌های خود را، به نشان تفویض سلطنت، به برادرش داد. بارته پس از بازگشت از عزلتگاه رامه، کفش‌های او را روی تخت و زیر چتر پادشاهی قرار داد و به نام وی حکومت کرد.

در جایی که رامه به همراه همسر و برادرش در جنگل‌های دوردست، در عزلت و خلوت به سر می‌برد، مرتاضان زیادی نیز مشغول مراقبه بودند. اما دیوها به گونه‌ای هراس در دل آنان می‌انداختند و مانع سیر و سلوک معنوی آنان می‌شدند. به همین دلیل، رامه بر علیه دیوها قیام کرد و بسیاری از آنها را با تیرهای معجزه‌آسای خود به هلاکت رساند. پادشاه دیوها، «راوته» (Rāvaṇa)، کینه رامه را به دل گرفت و در صدد انتقام برآمد. او با سحر و جادو یکی از افراد خود را به صورت غزالی زیبا درآورد و به سوی خلوت‌گاه رامه روانه ساخت. رامه و لکشمه به محض اینکه غزالی را در نزدیک خلوت‌گاه خود دیدند، به تعقیب آن پرداختند و از خلوت‌گاه خود دور شدند. در این هنگام راونه که خود را به صورت مرتاضی درآورده بود، وارد خلوت‌گاه رامه شد و سیتا را ربود و با خود برد.

هنگامی که رامه و لکشمه بازگشتند، سیتا را نیافتند و پریشان و غمگین شدند. اما در همین حال، ندایی آسمانی راه‌رهایی سیتا را به آنان نشان داد. سپس رامه با پادشاه بوزینگان، «سوگریوه» (Sugrīva) پیمان بست و سوگریوه یکی از سرداران خود به نام «هنومت» (Hanumat) را برای آزادی سیتا در خدمت رامه قرار داد. سوگریوه در صدد جستجوی سیتا برآمد و پس از کوشش بسیار، او را در سیلان (مرکز حکومت راونه) در قصری یافت و سپس رامه را از مخفی‌گاه سیتا آگاه ساخت. رامه چون دید برای رسیدن به آنجا ناگزیر از عبور از دریا است، با استمداد از خدای دریا و بوزینگان، پلی بر روی دریا بنا

کرد. بوزینگان به فرمان رامه، خود را به قصر راونه رساندند و برای رهایی سیتا، بسیار جنگیدند. اما هر بار که رامه سر راونه را نشانه می‌گرفت و سرش را از تن جدا می‌کرد، سر دیگری بر تنش می‌رویید. رامه ناچار از تیر معجزه آسای خود به نام «شاستره» (Śāstra) که به سنگینی کوه «مرو» (Meru) و آراسته به بال «وایو» (Vāyu)، خدای باد بود و خورشید بر نوک آن جای داشت، استفاده کرد و این بار تیرش کارگر افتاد و راونه کشته شد و این گونه، سیتا آزاد شد.

رامه ابتدا از دیدن سیتا خودداری کرد. سیتا از طرز برخورد رامه سخت اندوهگین شد و آتشی روشن ساخت و مقابل آن زانو زد و گفت: «ای اگنی! ای شاهد جهانی! همان گونه که دل من، آنی از یاد رامه فارغ نبوده است، تو نیز از من روی مگردان.» سپس سیتا بی‌درنگ خود را در آتش افکند و در حالی که همگان با دیدن این منظره، ناله و شیون سر داده بودند، ستون عظیمی از آتش برخاست و سیتا را همانند خورشیدی جهان‌تاب، در تاج تابان خود جای داد. و این گونه بود که پاکدامنی سیتا بر همگان آشکار شد. سپس رامه سیتا را در آغوش کشید و گفت: «من می‌دانستم که سیتا پاک و پاکدامن است، ولی می‌خواستم پاکی و پاکدامنی او بر همگان آشکار شود.»

رامینه دارای دو جنبه ظاهری و باطنی است. جنبه ظاهری آن می‌تواند به حمله آریاییان به جنوب هند اشاره داشته باشد. جنبه باطنی آن نیز اشاره به سیرت افراد دارد و اینکه هر یک از افراد، نماد منش ویژه‌ای‌اند، مثلاً رامه نماد انسان وارسته‌ای است که با استغناء و مناعت

طبع تمام، در راه عشق سیتا هر خطری را به جان می‌خرد؛ سیتا مظهر پاکدامنی و وفاداری است؛ بارته، برادر رame، مظهر فتوت و جوانمردی است که برای بزرگداشت او، سرزمین پهناور هند، به نامش «بارته» نامیده شده است؛ و راونه نماد نفسانیت و هواپرستی است.

شَنَکَرَه (Śaṅkara)، حکیم بزرگ هندو، در بعد تمثیلی راماینه می‌گوید: «روح انسان سالک (که همان رame است) پس از گذر از جنگل توهم و پس از کشتن اهریمنان نفسانی به وصال آرامش باطن (که همان سیتا است) می‌رسد و مجذوب حقیقت باطنی می‌شود و تابناک می‌گردد.»^۵

۵-۱- بَگود گیتا (Bhagavad Gītā)

(حدود سال ۲۰۰ قبل از میلاد)

«بَگود گیتا» به معنی «سرود خدایی» یا «نغمه ایزدی» است. کتاب بَگود گیتا از نظر فلسفی و عرفانی مهم‌ترین متن هندو بعد از اوپنیشدها است و از آنچنان قداستی نزد هندوان برخوردار است که عده‌ای به آن، لقب انجیل هندوان داده‌اند. بَگود گیتا در ادبیات جهان کم‌نظیر و یا بی‌نظیر است و به قول بعضی از متفکران، زیباترین و بلکه یگانه سرود فلسفی در میان تمام زبان‌های جهان است. اس راداکرشنان، متفکر بزرگ هندی می‌گوید که اگر میزان تأثیری که متون مقدس در ذهن مردم

می‌گذارند معیار اهمیت آنها باشد، باید اذعان کرد که بگود گیتا بیش از هر اثر دیگری در تفکر هندی اثرگذار بوده است.^۶

در مورد تاریخ تدوین بگود گیتا، میان محققان اختلاف است ولی به احتمال قوی متعلق به حدود سال ۲۰۰ قبل از میلاد باشد، هرچند عده‌ای آن را متعلق به دوران قبل از بودا می‌دانند. بگود گیتا جزئی از مهابارت، کتاب حماسی-دینی هندوان است. این کتاب کم‌حجم ولی پرمحتوی، دارای سه بخش، و هر بخش آن دارای شش فصل، و در قالب نظم است.

این کتاب مجموعه سخنانی است که «کرشنه» (Kṛṣṇa)، یکی از مظاهر ویشنو، خطاب به «آرجونه» (Arjuna) که به عنوان مدعی سلطنت و فرمانده جنگ راهی میدان کارزار بوده، ایراد کرده است. داستان این گونه آغاز می‌شود که وقتی ارجونه بانگ طبل و شیپور جنگ را می‌شنود از ارابه ران خود، کرشنه، می‌خواهد تا او را به جبهه کارزار برساند. این جنگ و درگیری بین دو قوم از یک خاندان شاهی است و ارجونه که در میدان کارزار، خود را در مقابل استادان، پدربزرگان، پدران، فرزندان، نبیرگان، برادران، عموها و سایر خویشان می‌بیند نگران و دودل می‌شود. او نگرانی خود را چنین بیان می‌کند: «ای کرشنه! من خیری در کشتن خویشانم در این کارزار نمی‌بینم. هوای فتح و شاهی و شادی ندارم ... اگر چه آنان قصد جانم کنند، من برای پادشاهی سه جهان هم که باشد خون آنان نخواهم ریخت، تا چه رسد به پادشاهی این جهان.»

(بگود گیتا، بخش ۱، ۳۱ و ۳۵). کرشنه در پاسخ می‌گوید: «تو برای آنان اندوهگین شده‌ای، با آنکه نباید اندوهگین شوی. با این حال، سخنان حکیمانه می‌گویی. حکیم، نه غم زندگان خورد و نه غم مردگان.» (بگود گیتا، بخش ۲، ۱۱)؛ «تو به وظیفه‌ات بنگر و اندوهگین مباش! چون وظیفه یک کشتیه فراتر از جنگ شایسته نیست.» (بگود گیتا، بخش ۲، ۳۱)؛ «اگر کشته شوی آرامش خواهی یافت و اگر پیروز شوی کامروای زمین خواهی بود. شادی و غم، سود و زیان، پیروزی و شکست را یکسان بدان و آماده کارزار شو! این گونه، گناهکار نخواهی بود.» (بگود گیتا، بخش ۲، ۳۷ و ۳۸)؛ تو تنها به وظیفه عمل کن و به نتیجه آن میندیش! نه در بند نتیجه عملت باش و نه از عمل گریزان شو! در عمل پایدار باش و با قطع نظر از کامیابی و ناکامی در عمل کوش! این بی‌تفاوتی درونی، همان یوگاست.» (بگود گیتا، بخش ۲، ۴۷ و ۴۸).

بگود گیتا در تعالیم خود، من حیث المجموع به چهار طریق عمده، برای رسیدن به حقیقت و رستگاری تأکید دارد: طریق «عمل یا کرمه»، طریق «علم یا جنانه»، طریق «عشق یا بکتی»، و طریق «ریاضت یا یوگا»؛ هرچند که بر طریق عشق بیشتر از طرق دیگر تأکید می‌کند.

بگود گیتا با تعابیر رسا و مختلفی به «وحدت وجود» اشاره می‌کند: «ای ارجونه! وراى من چیزی وجود ندارد و همه موجودات همانند دانه‌های مروارید که به یک رشته‌اند، به من بسته‌اند. تری آب منم، روشنی خورشید و ماه منم ...، نیروی مردان منم. بوی خوش خاک منم،

تابش آتش منم، جان زندگان و توان مرتاضان منم.» (بگود گیتا، بخش ۷، ۷-۹)

۶-۱- پورانه‌ها (Purāṇas)

(از سال ۱ میلادی تا سال ۱۰۰۰ میلادی)

واژه «پورانه» به معنی «کهن»، و در اصطلاح به معنی «افسانه کهن» است و پورانه‌ها مجموعه اساطیر کهن هندی‌اند. پورانه‌ها در قالب نظم و دارای حدود چهارصد هزار بیت می‌باشند که بلندترین آنها سگنده (*Skanda*) نام دارد و دارای هشتاد و یک هزار بیت است و کوتاه‌ترین آنها برهما (*Brahmā*) و وامنه (*Vāmana*) نام دارند و هر یک دارای ده هزار بیت‌اند. از نظر تاریخی نمی‌توان قضاوت دقیقی در باره آنها داشت و اختلاف نظرهای شدیدی در این باره وجود دارد. احتمالاً تدوین آنها از سال ۱ میلادی تا سال ۱۰۰۰ میلادی طول کشیده است و برخی از پورانه‌ها متعلق به قرن اول میلادی و برخی دیگر متعلق به قرون بعدی‌اند.

در مورد تدوین گر پورانه‌ها نیز که شخصیتی اساطیری به نام «ویاسه» (*Vyāsa*) (به معنی تدوین‌کننده) است، باید گفت که در خود پورانه‌ها در این باره آمده است که حکیم بزرگ، «کرشنه دوائپایته» (*Kṛṣṇa Dvaipāyana*) (به معنی سیه‌چرده جزیره‌ای)، وداها را تنظیم و به چهار بخش تقسیم کرد، سپس به گردآوری و تدوین افسانه‌های

کهن در مجموعه‌ای به نام *پورانه‌ها* پرداخت و پس از آن به تدوین بزرگ‌ترین اثر حماسی هندو (*مهابارت*) پرداخت. باید یادآور شد که متون حماسی، اساطیری و دینی هندو مدت‌ها قبل از تنظیم و تدوین آنها به شیوه سنتی «نقل سینه به سینه»، نسل به نسل منتقل می‌شده است و از این رو، تدوین این آثار، آغاز آفرینش آنها نیست.

پورانه‌ها به طور کلی در باره پنج موضوع^۷ مهم بحث می‌کنند:

- آفرینش جهان

- انعدام جهان و آفرینش مجدد آن

- شجره نامه خدایان و شخصیت‌های اساطیری

- ادوار جهانی

- شرح حال پادشاهان

مجموعه *پورانه‌ها* تحت هیجده عنوان، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

الف- *پورانه‌هایی که ستوه (sattva)* یا روشنایی و معرفت، رویکرد

اصلی آنهاست:

- ویشنو (Viṣṇu)

- ناردیه (Nāradya)

- باگوت (Bhāgavata)

- گروده (Garuda)

- پدّمه (Padma)

- وراهه (Varāha)

ب- پورانه‌هایی که تمس (tamas) یا تیرگی و جهالت، رویکرد اصلی آنهاست:

- شیوا (Śiva)

- متسیه (Matsya)

- کورمه (Kūrma)

- لینگه (Linga)

- سکنده (Skanda)

- اگنی (Agni)

ج- پورانه‌هایی که رجز (rajas) یا عواطف و احساسات، رویکرد اصلی آنهاست:

- برهما (Brahmā)

- برهمنده (Brahmanḍa)

- برهمه-وایورته (Brahma-vaivarta)

- مارکندیه (Mārkaṇḍeya)

- باویشیه (Bhāviṣya)

- وامنه (Vāmana)

۷-۱- منو (Manu)

(از سال ۲۰۰ قبل از میلاد تا سال ۲۰۰ میلادی)

کتاب منو، کتاب شریعت هندو و مجموعه‌ای از احکام و مقررات دینی هندویی است. این کتاب، مشهور به منو سمرتی (Manu Smṛti)

است و از دوازده بخش - که هر کدام از آنها مربوط به موضوعات مختلفی است - تشکیل شده است. این اثر احتمالاً بین سال ۲۰۰ قبل از میلاد تا سال ۲۰۰ میلادی تألیف شده است. مباحث عمده منو عبارت‌اند از: داستان آفرینش، مراحل چهارگانه زندگی، طبقات چهارگانه اجتماعی، حکومت، قوانین مختلف، جرایم و ... لازم به ذکر است که هرچند کتاب منو به عنوان کتاب مجموعه قوانین و مقررات هندو شهرت دارد و راهنمای زندگی یک فرد متشرع هندو تلقی می‌شود، اما به دلیل احکام خرافی و وهن‌آمیزی که دارد و به علت تعالی فکری انسان معاصر، امروزه تقریباً کتاب مهجوری است.

۲- تری‌مورتی (Trimurti)

در آیین هندوئیسم، نوعی تثلیث وجود دارد که به آن تری‌مورتی می‌گویند. خدایان سه‌گانه هندو، ارکان این تثلیث‌اند. این خدایان سه‌گانه، عبارت‌اند از:

- برهما (Brahṃā) : خدای خلق و آفرینش، مظهر رجس یا تحرک و انبساط.

- شیوا (Śiva) : خدای فنا و مرگ، مظهر تمس یا سکون و تاریکی.

- ویشنو (Viṣṇu): خدای بقا و زندگی، مظهر ستوه یا روشنایی و پاکی.

با گذشت زمان، خدایان سه‌گانه مذکور، مهم‌ترین خدایان هندو شده‌اند و خدایان دیگر نیز به نحوی تحت‌الشعاع خدایان سه‌گانه قرار گرفته‌اند. خدایان سه‌گانه، مکمل یکدیگرند و به اتفاق هم، مظهر یک حقیقت واحد یعنی «برهمن» می‌باشند و رقیب یکدیگر به شمار نمی‌روند. باید یادآور شد که هر یک از این خدایان به صفت غالب خود مشهور شده‌اند و بارزترین صفت آنها صفتی است که بر دیگر صفات برتری یافته است و شهرت آنها به صفت برتر، دلیل بر نداشتن سایر صفات نیست. هر کدام از این خدایان سه‌گانه، پرستندگان خاص خود را دارند که برهماپرستان، شیواپرستان و ویشنوپرستان نامیده می‌شوند. البته این گونه نیست که پرستندگان هر یک از خدایان سه‌گانه، دو خدای دیگر را نادیده بگیرند، بلکه تنها معتقدند که خدای آنها نسبت به دو خدای دیگر برتر و از علو بیشتری برخوردار است.

در طی گذشت قرون، برای خدایان سه‌گانه همسرانی نیز به عنوان مکمل و نماد نیروی زایش و انوئیت آنها مطرح شده‌اند که از آن با عنوان «شکتی» (Śakti) یاد می‌شود. همین اعتقاد به نیروی زایش (شکتی) خدایان، و اتحاد دو نیروی مذکر و مؤنث، آیین خاصی را در سنت هندو در قرن چهارم میلادی پدید آورد که مشهور به آیین «تتره» (Tantra)،

و مبتنی بر نقش ویژه نیروی جنسی در راستای رستگاری انسان است. نام‌های همسران خدایان سه‌گانه، به شرح زیر است:

- همسر برهما، سَرسوَتی (Sarasvatī) و واچ (Vāc) نام دارد.
- همسر شیوا، کالی (Kālī)، دورگا (Dūrgā)، اوما (Umā)، گاوری (Gaurī) و پرواتی (Parvātī) خوانده می‌شود.
- همسر ویشنو، لکشَمی (Lakṣmī) و رادا (Rādhā) نامیده می‌شود.

۱-۲- برهما (Brahmā)

برهما خدای خلق و آفرینش است و کمتر از دو خدای دیگر (شیوا و ویشنو) در هند مورد پرستش قرار می‌گیرد و به همین دلیل معابد اختصاصی کمتری دارد. بنا بر اعتقاد هندوان، جهان آفریده برهماست. برهما در تصویر خود، معمولاً دارای چهار صورت و چهار دست و بازوست که چهار صورت او به چهار جهت فضا اشاره دارد و هر یک از دست‌های او به یکی از ود/های چهارگانه اشاره می‌کند. برهما تاج پادشاهی بر سر و ریش سفیدی بر صورت دارد و مرکبش قوی سفید رنگی است که از علو مقام و علم وی حکایت می‌کند.

در اساطیر هندی چنین آمده است که برهما از گل نیلوفری که از ناف ویشنو روییده بود، پدیدار شد. سپس برهما داخل ساقه گل نیلوفر شد تا به انتهای آن ساقه برسد، ولی وی چون پس از طی مسافتی

دریافت که این راه پایانی ندارد، از همان راهی که رفته بود برگشت. سپس ویشنو در برابر او ظاهر شد و او را به سیر در باطن فرا خواند. برهما هم در ریاضت و سیر باطنی تا آنجا پیش رفت که حرارتی در او پدید آمد و همه کائنات از آن حرارت به وجود آمدند. نام برهما در ود/ها صریحاً ذکر نشده و در نقش و جای او، از «پرجاپتی» (Prajāpati) نام برده شده است. ولی نام برهما در پورانه‌ها به صراحت ذکر شده است. برهما علاوه بر صفت خلق، مظهر دانایی، فرزندی و صفات دیگری نیز است.

۲-۲- شیوا (Śiva)

شیوا خدای فنا و نابودی است. او رنگی نسبتاً تیره دارد. محققان معتقدند که این خدا با توجه به رنگ نسبتاً تیره‌اش و نیز آثار و مجسمه‌هایی که در کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه سند کشف شده است، ریشه و اساسی غیر آریایی دارد، و در اصل متعلق است به بومیان هند که قبل از مهاجرت آریاییان می‌زیسته‌اند.

شیوا در تصویر خود، معمولاً سه چشم دارد که مظاهر خورشید و ماه و آتش می‌باشند و نیز اشاره به سه زمان گذشته، حال و آینده دارند. چشم سوم او که در وسط پیشانی و میان دو ابرو قرار دارد، چشم حقیقت‌بین است که حقایق و اسرار را مشاهده می‌کند و هرگاه این چشم گشوده شود همه موجودات در یک آن، نابود می‌شوند. شیوا در تصویر

مشهور خود، دارای چهار دست و بازو است که به چهار جهت فضا، و به استیلای او بر جهان اشاره دارد. او در یک دست نیزه سه شاخه‌ای دارد که نماد چهره‌های سه گانه جهان (خلق و فنا و بقا) است، و در دست دیگر تبری به نشان انهدام جهان دارد. دو دست دیگر او، یکی به نشان فرو نشانیدن خشم و وحشت در حالت بالا آمده، و دیگری به نشان ارزانی داشتن نعمت‌های آسمانی در حال پایین آمدن است. یکی دیگر از ویژگی‌های تصویری شیوا این است که پوست پلنگ بر تن دارد و حکایت از هیبت و عظمت وی دارد. اعتقاد عامه بر این است که رود گنگ از میان زلفان شیوا جاری شده است.

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین حالات تجسمی شیوا، رقص وی است. مهم‌ترین رقص شیوا همان رقصی است که او در «چیدمبَرَم» (Chidambaram)، در حضور مرتاضان به نمایش گذاشته است. شیوا در این رقص که چهار دست و بازو دارد، این گونه تصویر شده است: دست راست بالایی طبل کوچکی را گرفته که نشان بانگ آسمانی و کلام قدسی است؛ دست چپ بالایی شعله‌ای فروزان دارد که نشان فناست؛ دست راست پایینی حالتی آرامش‌بخش دارد؛ و دست چپ پایینی که حالتی چون انحنای خرطوم فیل دارد، به گنشه، فرزند شیوا، اشاره می‌کند که موانع را از میان برمی‌دارد. پای چپ شیوا که بلند شده، مظهر آزادی روح است، و پای راست او روی موجودی اهریمنی به عنوان مظهر جهل و نسیان، قرار گرفته است. مجسمه شیوا در حالت رقص روی

پایه‌ای از گل نیلوفر قرار دارد و حلقه‌ای از آتش دور آن را فرا گرفته است که به ایجاد و افنای متوالی جهان طی ادوار مختلف اشاره دارد. در واقع این مجسمه شیوا نشان دهنده صفات و حالات مختلف اوست که هم می‌آفریند، هم فانی می‌کند، هم می‌آزارد، و هم آرامش و نعمت ارزانی می‌دارد، هرچند که فنا غالب‌ترین صفت شیوا است. به طور کلی در حالت رقص شیوا، پنج نیرو^۴ نهفته است: ۱- خلق، ۲- بقا، ۳- فنا، ۴- رضا، ۵- عطا.

یکی از ویژگی‌های مهم در پرستش شیوا، تقدیس نماد آلت تناسلی اوست که «لینگه» (linga) نامیده می‌شود و مظهر نیروی ذکوریت یا قوه فاعله در پیدایش هستی و حیات است و در معابد مختلف مورد پرستش قرار می‌گیرد. نماد لینگه در غالب معابد هندو و حتی در هر کوی و برزنی یافت می‌شود و یکی از مهم‌ترین معابد لینگه، معبد طلایی در بنارس (Banāras) است. مظهر نیروی انوئیت یا قوه منفعله منسوب به پرواتی (همسر شیوا) نیز که «یونی» (yoni) نامیده می‌شود به خاطر نقشی که در پیدایش هستی و حیات دارد مورد تقدیس و پرستش است، هرچند امروزه تقدیس آن در قیاس با لینگه در سطح بسیار محدودتری صورت می‌گیرد. لینگه نماد نیروی فاعلی جهان و یونی نماد نیروی منفعل جهان است که از اتحاد این دو، طفل حیات به وجود می‌آید.

نام شیوا به صراحت در وداها نیامده، ولی در نقش و جای او، نام «رودره» ذکر شده است. هرچند شیوا به صفت ویران‌گری شناخته

می‌شود، اما در واقع فنای جهان به دست او، مقدمه‌ای برای آفرینش دوباره جهان است. بنابراین شیوا، هم ویران‌گر است و هم احیاگر. از این رو، اعتقاد بر این است که شیوا از طریق فنا، جهل و نادانی را از بین می‌برد تا جهانی سرشار از علم و دانایی از نو شروع شود.

۳-۲- ویشنو (Viṣṇu)

ویشنو خدای بقا و زندگی است. او در همه حال، حافظ و مراقب جهان است و بقای عالم به اوست.

ویشنو در تصویر خود، چهار دست و بازو دارد که مظهر چهار جهت فضا و نشان سیطره وی بر جهان است. او در یک دست شیپوری به شکل صدف حلزونی دارد که مظهر آوای آسمانی و کلام قدسی است، در دست دیگر چرخ چون خورشید تابان دارد که مظهر نیروی ذهنی است، در دست سوم کمانی دارد که مظهر علم است و در دست چهارم گریزی دارد که مظهر توهم است. ویشنو معمولاً آراسته به گل نیلوفری به نشان چرخه حیات است.

ویشنو در برخی تصاویر، روی چمبره ماری بزرگ به نام «ششه» (Śeṣa)، دراز کشیده که نماد ادوار جهانی است. در برخی تصاویر دیگر، ویشنو سوار بر مرکبی به شکل «انسان عقاب» است.

ویشنو، خدایی ودایی است که اسم او در ود/ها آمده است و نقش وی تا اندازه‌ای با نقش ایندره در ود/ها برابری می‌کند. در اساطیر هندو،

در باره ویشنو آمده است که هر موقع بحرانی در جهان روی دهد او به زمین هبوط می‌کند و در هر هبوطی مظهر خاصی دارد که هر یک از آن مظاهر را «اوتاره» (avatāra) می‌گویند. تاکنون ویشنو نه هبوط، و در نتیجه نه اوتاره داشته است و اوتاره دهم او نیز در آینده ظهور خواهد کرد.

اوتاره‌های ویشنو^۹ به اختصار، به این شرح‌اند:

۱-۳-۲- مَتْسِیه (Matsya) یا ماهی

ویشنو به صورت ماهی کوچکی نزد منو، خدای شریعت هندو، ظاهر شد و به او گفت: «بارانی سیل آسا جهان را فرا خواهد گرفت و تمام موجودات از بین خواهند رفت.» منو ابتدا این ماهی کوچک را در کاسه آبی انداخت و ماهی آنچنان رشد کرد که منو ناگزیر آن را در حوض انداخت، ولی ماهی همچنان بزرگ و بزرگ‌تر شد، تا آنجا که اقیانوس هم برایش تنگ بود. آنگاه منو فهمید که آن ماهی باید ویشنو باشد. سپس ویشنو، منو را مأمور کرد تا کشتی بزرگی بسازد و حکیمان را بر آن سوار کند و انواع جانداران و گیاهان را در آن جای دهد. چون موعد مقرر فرا رسید و سراسر عالم را سیل و طوفان فرا گرفت، ویشنو به صورت ماهی غول‌پیکری، شناکان به طرف کشتی منو آمد و از مار «ششه» به جای ریسمان استفاده کرد و یک سر آن را به کشتی و سر دیگر آن را به خود بست و منو را در آب‌ها هدایت کرد.

۲-۳-۲- کورمه (Kūrma) یا لاک‌پشت

پس از آنکه سیلی خروشان عالم‌گیر شد و اشیای قیمتی در قعر آب فرو رفتند و اقیانوسی از شیر جهان را فرا گرفت، ویشنو در هیئت لاک‌پشتی ظاهر شد و در قعر آب‌ها فرو رفت تا اشیای قیمتی گم‌شده را بیابد. خدایان از این لاک‌پشت که در اقیانوس شیر غوطه می‌خورد، برای به هم زدن اقیانوس شیر، یاری خواستند و او نیز دعوت آنها را اجابت کرد. سپس آنها به کمک یکدیگر اقیانوس شیر را به حرکت درآوردند و از آن، کره و روغن جاودانگی گرفتند.

۲-۳-۳- وراهه (Varāha) یا گراز

زمانی اهریمنی، زمین را در قعر اقیانوس فرو برد. در این هنگام ویشنو به صورت گرازی ظاهر شد و اهریمن را از پای درآورد و سپس با پوزه‌اش زمین را از قعر آب بیرون آورد و آن را به گل و گیاه و کوه و دشت و دریا آراست و به آن روشنایی بخشید. سپس او زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرد.

۲-۳-۴- نره-سینهه (Nara-simha) یا انسان-شیر

اهریمنی، فرزندی به نام «پره‌لاده» (Prahlāda) داشت که به ویشنو عشق می‌ورزید و او را پرستش می‌کرد. اهریمن از این کار فرزندش،

بسیار خشمگین بود و می‌کوشید تا او را منصرف سازد. ولی او چون نتوانست فرزند خود را از این کار باز دارد، او را بسیار شکنجه داد و حتی قصد جاننش کرد. ویشنو خواست تا فرزند اهریمن را یاری کند، ولی این اهریمن رویین تن بود و هیچ موجودی، چه انسان و چه حیوان، نه در شب و نه در روز، توانایی کشتن او را نداشت. ویشنو خود را به صورت موجودی «نیمه انسان-نیمه شیر» درآورد و به هنگام غروب (که نه روز بود و نه شب)، با چنگال‌های تیزش شکم اهریمن را درید و پرهلاده را نجات داد.

۵-۳-۲- وامنه (Vāmana) یا کوتوله

اهریمنی به نام «بالی» (Bālī) با ممارست در ریاضت، نیروی شگفت‌انگیزی کسب کرد و فرمانروای سه عالم شد. خدایان از قدرت او به هراس افتادند و از ویشنو مدد خواستند. ویشنو به صورت کوتوله‌ای ظاهر شد و از اهریمن، تنها به اندازه سه گام، زمین خواست. بالی در حالی که از هیکل کوتوله به خنده افتاده بود، درخواست او را اجابت نمود و به او زمینی به وسعت سه گام داد. این کوتوله ناگهان آنچنان سریع رشد کرد که با دو گام زمین و آسمان را درنوردید و در گام سوم پا بر سر بالی نهاد و او را به قعر زمین که دوزخ بود، فرو فرستاد. ویشنو به پاس برخی از صفات نیک بالی، عالم دوزخ را تحت فرمانروایی وی قرار داد.

۶-۳-۲- پَرشو-رامه (Paraśu-rāma) یا رامه تبر به دست

زمانی طبقه کشتریه (جنگاوران) علیه طبقه براهمنه (روحانیان) شوریدند تا آنان را برکنار سازند و خود زمام امور را به دست گیرند. با این کار، عالم در معرض هلاکت و نابودی قرار می‌گرفت. در این هنگام ویشنو برای یاری براهمنان، به صورت «رامه تبر به دست» ظاهر شد و طبقه کشتریه را شکست داد.

۷-۳-۲- رامه (Rāma)

زمانی نیز ویشنو در صورت رامه ظاهر شد که داستان آن قبلاً در مبحث کتاب رامایانه، آمده است.

۸-۳-۲- کرشنه (Kṛṣṇa)

یکی دیگر از مظاهر ویشنو، کرشنه است. مادر کرشنه، خواهر پادشاه ستم‌پیشه‌ای بود. پیشگویی، به آن پادشاه گفته بود که یکی از خواهرزادگانش عاقبت او را سرنگون خواهد کرد. پادشاه دستور داد تا خواهرش را دست‌گیر کنند و خواهرزادگانش را بکشند. مأموران پادشاه شش تن از آنها را کشتند، اما عده‌ای کرشنه را با حيله و تدبیر به میان گاویانان روستایی بردند و او را به یکی از آنها سپردند و او در آنجا بزرگ شد. او از کودکی روحیه پهلوانی داشت و کودکی شاداب و

شیرین بود. او در جوانی نی می‌نواخت و با دختران روستایی به مغالزه می‌پرداخت و نغمه‌های عاشقانه سر می‌داد. وقتی کرشنه مردی نیرومند و دلیر شد، آهنگ پادشاهی کرد و با پادشاه وقت (دایی خود) درافتاد و او را از پای درآورد و حکومت عدل برپا کرد. در مهابارته، کرشنه یکی از دوستان پاندوه‌ها معرفی شده است و در بگود گیتا، ارابه‌ران ارجونه است. کرشنه مهم‌ترین اوتاره ویشنو به شمار می‌رود و مظهر عشق و عاشقی است. امروزه شهر متورا (Mathurā) در هند، به عنوان زادگاه کرشنه از قداست خاصی برخوردار، و زیارتگاه عام و خاص است.

۹-۳-۲- بودا (Buddha)

یکی دیگر از مظاهر مهم ویشنو، «بودا» (Buddha) است که بنیانگذار مکتب بودیزم است.

۱۰-۳-۲- کَلکی (Kalkī) یا اسب سفید

دهمین مظهر ویشنو، کَلکی است که تا کنون ظهور نکرده است و در آینده ظهور خواهد کرد. او سوار بر اسبی سفید و با شمشیری رخشان در دست خواهد آمد. او بدکاران را به سزای اعمال خود می‌رساند و نیکوکاران را پاداش می‌دهد. سپس جهان از هم خواهد پاشید و جهانی

نو، پر از عدل و داد، برپا خواهد شد، و این گونه، عصر شکوفایی و طلایی دوباره آغاز خواهد شد.

در پایان مبحث اوتاره‌های ویشنو، باید یادآوری کرد:

- چهار اوتاره اولی، یعنی متسیه (ماهی)، کورمه (لاک‌پشت)، وراهه (گراز) و نره-سینهه (انسان-شیر)، مربوط به عصر کرته یوگا (Kṛta Yuga) یا عصر شکوفایی و طلایی‌اند.

- سه اوتاره بعدی، یعنی وامنه (کوتوله)، پرشو-رامه (رامه تبر به دست) و رامه متعلق به عصر ترته یوگا (Treta Yuga) یا عصر نقره‌ای‌اند.

- یک اوتاره (اوتاره هشتم)، یعنی کرشنه، مربوط به عصر دواپره یوگا (Dvāpara Yuga) یا عصر برنجی است.

- دو اوتاره آخر، یعنی بودا و کلکی متعلق به عصر کالی یوگا (Kālī Yuga) یا عصر انحطاط و آهنی‌اند.

۳- درمه (Dharma)

معارف هندویی، همانند هر دین دیگری، دارای ابعاد گوناگونی است و مسائل مختلف مربوط به کلام، اخلاق و احکام را در بر می‌گیرد. بخش عمده‌ای از معارف هندویی که مربوط به احکام دینی است تحت

عنوان «درمه» یا «شریعت هندو» مطرح می‌شود. به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین معادل معنایی برای «درمه» در این مبحث، همان «شریعت و دینداری» هندو باشد، هرچند از نظر لغوی و اصطلاحی معانی مختلف دیگری نیز از قبیل: فضیلت، تکلیف، انضباط، نظم کیهانی، سنت، حقیقت و ... برای آن ذکر شده است. در نظام تفکر سنتی هندو، تمایزی میان دین و قانون وجود ندارد و مفهوم کلیدی درمه، در بر گیرنده مجموعه قوانین و مقررات هندویی است که باید یک فرد هندو، زندگی دینی خود را مطابق آن تنظیم کند تا فردی متدین و متشرع به شمار آید و رستگار شود. البته لازم به ذکر است که امروزه بنا به مقتضیات زمانه، چنین التزامی برای فرد هندو وجود ندارد و او در بند درمه نیست.

۱-۳- جایگاه درمه در نظام تفکر هندو

برای اینکه جایگاه درمه در نظام تفکر هندو مشخص شود، باید گفت که در این نظام، چهار هدف برای انسان در نظر گرفته شده است که یکی از آنها درمه است. این چهار هدف به شرح زیرند:

۱-۱-۳- کامه (Kāma) یا عیش و عشرت

واژه «کامه» (هم‌ریشه با واژه «کام» فارسی) به معنی «عیش و عشرت» است. این هدف مد نظر افرادی است که گرایش شدیدی به

کامجویی و عیش و عشرت دارند و زندگی از دید آنها در همین گرایش خلاصه می‌شود. به عبارت دیگر، کامه همان قوه شهویه است که در برخی از افراد، این قوه بر قوای دیگر غالب است و این افراد سعی می‌کنند تا از این قوه در زندگی حداکثر بهره را ببرند. به دلیل نقش مهم کامه در زندگی بشری، خدایی نیز به همین نام (خدای عشق) در هندوییزم برای آن وجود دارد. به همین دلیل در سنت هندویی، متونی نیز به وجود آمده‌اند که مباحث آنها در باره عشق و کامرانی است و به نام «کامه شاستره» (Kāma Śāstra) خوانده می‌شوند. از جمله این متون شاستره‌ای، کتابی است مشهور به کامه سوتره (Kāma Sūtra) که به دست «واتسیاینه ملناگه» (Vātsyāyana Mallanāga) در حدود قرن چهارم یا پنجم میلادی نگاشته شده است.

البته کسی که به دنبال این هدف (کامه) است نباید آداب و حدود اجتماعی را زیر پا بگذارد و حریم جامعه را بشکند. در ضمن، کسی که عمر خود را در عیش و عشرت سپری کند روی آرامش نخواهد دید و چنین کسی سرانجام - در زندگی فعلی یا در زندگی آینده - پی خواهد برد که انسان برای رسیدن به آرامش، باید راه دیگری را در پیش گیرد.

۲-۱-۳- ارته (Artha) یا جاه و ثروت

واژه «ارته» به معنی «جاه و ثروت» است. این هدف مد نظر کسانی است که تمایل شدیدی به جاه‌طلبی و مال‌اندوزی دارند و زندگی از دید

آنها در همین تمایل خلاصه می‌شود. به عبارت دیگر، ارته همان قوه غضبیه است که در برخی از افراد، این قوه بر قوای دیگر غالب است و این افراد تلاش می‌کنند تا از این قوه در زندگی حداکثر استفاده را بکنند. به دلیل نقشی که ارته در زندگی انسان دارد متونی نیز در این باره، در سنت هندویی به وجود آمده‌اند که «ارته شاستره» (Artha Śāstra) نامیده می‌شوند که یکی از آن متون، منسوب به براهمنی به نام «کاوتیلیه» (Kautilya) در قرن سوم قبل از میلاد است. کتاب پنجه تتره (Panca Tantra) یا کللیه و دمنه نیز بخش‌هایی به زبان تمثیل در این باره دارد.

البته کسی که به دنبال این هدف (ارته) است نباید از حدود قانونی تجاوز کند، هرچند در عمل رعایت این حدود بسیار مشکل است. لازم به ذکر است کسی که به دنبال جاه و ثروت باشد به آرامش نخواهد رسید و چنین کسی سرانجام - در زندگی فعلی یا در زندگی آینده - در خواهد یافت که این راه، انسان را به آرامش نمی‌رساند.

۳-۱-۳- درمه (Dharma) یا شریعت و دینداری

واژه «درمه» در این مبحث به معنی «شریعت و دینداری» است. این هدف مد نظر عده‌ای است که گرایش به زندگی دیندارانه دارند و رعایت قوانین سنتی هندو را معیار زندگی خود قرار می‌دهند تا سرانجام به آرامش و رستگاری برسند. آنان باید با اعضای خانواده و افراد اجتماع

بر اساس احکام شریعت رفتار کنند و وظایف دینی خود را به نیکی انجام دهند. افراد به میزان پیروی از احکام درمه، از قید هوی و هوس رهایی می‌یابند و به نشاط قلبی و آرامش باطنی می‌رسند. بنا بر اهمیت خاص درمه در زندگی دینی هندوان، متون درمه‌ای بسیاری در سنت هندویی تحت عناوین «درمه سوتره» (Dharma Sūtra)، «درمه شاستره» (Dharma Śāstra) و ... به وجود آمده‌اند که هر کدام در بر گیرنده کتاب‌های متعددی‌اند و از میان این کتاب‌ها، منو (Manu) مهم‌ترین کتاب است. شرح درمه، به تفصیل خواهد آمد.

البته کسی که به دنبال این هدف (درمه) است می‌تواند به آرامش نسبی - در این زندگی و زندگی بعدی - برسد ولی انسان برای رسیدن به آرامش کامل و رستگاری نهایی باید راه دیگری را پیش بگیرد. از این نکته هم نباید غافل بود که هرچند درمه انسان را به آرامش کامل و رهایی مطلق نمی‌رساند ولی می‌تواند مقدمه و زمینه خوبی برای این منظور در آینده - زندگی بعدی - باشد.

۴-۱-۳- موکشه (Mokṣa) یا رهایی و رستگاری

واژه «موکشه» به معنی «رهایی و رستگاری» است. این هدف مد نظر عده‌ای است که گرایش شدید به رستگاری نهایی و رهایی مطلق دارند. غرض از موکشه آن است که انسان آنچنان از تعلقات بشری آزاد شود که از گرفتاری مجدد در گردونه بازپیدایی یا چرخه حیات (سنساره)

چهار آموزه چهارگانه هندو			
اصول چهارگانه هندو	اهداف چهارگانه هندو	طرق چهارگانه هندو	مراحل چهارگانه هندو
↓	↓	↓	↓
کرمه (Karma)	کامه (Kāma)	کرمه مارگه (Karma Mārga)	برهمچاری (Brahmachārī)
سمنساره (Saṃsāra)	ارته (Artha)	جنانه مارگه (Jñāna Mārga)	گرهسته (Gr̥hastha)
موکشه (Mokṣa)	درمه (Dharma)	بکتی مارگه (Bhakti Mārga)	وانپرسته (Vānaprastha)
اهینسا (Ahimsā)	موکشه (Mokṣa)	یوگا مارگه (Yoga Mārga)	سننیاوسی (Saṃnyāsi)
نمودار آموزه‌های هندو			

معاف و از رنج زندگی رها شود. هرچند به دلیل سخت و دور از دسترس بودن موکشه، تنها عده بسیار قلیلی به طور جدی آن را پی گیری می کنند ولی اینان اند که با همت بلند و اراده آهنینی که دارند شایسته بشارت آرامش کامل و رهایی مطلق از درد و رنج زندگی اند. این عده باید زیر نظر حکیمی آبدیده، با به جان خریدن همه سختی های راه و تحمل ریاضت های شاق، مدارج معنوی را پله پله با صبوری طی و اسرار و رموز حکمی را درک کنند تا سرانجام به سرمنزل مقصود برسند. البته در این راه، به تنهایی کاری از قرائت متون مقدس حکمی چون *اوپنیشدها*، *بگود گیتا* و ... ساخته نیست و تنها راهنمایی استاد و سلوک عملی می تواند پرده از لطایف این کتاب ها بردارد و این کتاب ها را روشن گر راه سالک سازد.

۲-۳- مباحث مبنایی درمه

کاربرد اولیه واژه «درمه» به عصر رگ ودا (حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد) برمی گردد که اغلب به معنی «حکم کیهانی» به کار رفته است. درمه بر اساس «رته» (*ṛta*) یا «ناموس جاودانی جهان» است و اعتبار خود را از آن کسب می کند. رفتار بر طبق درمه، موجب هماهنگی با رته می شود و در نتیجه آن، جهان نیز به سیر متعادل خود ادامه می دهد. خدایان مختلف نیز علی رغم داشتن شخصیت های متغیر، ذاتاً هماهنگ با نظم و ناموس جهانی یا «رته» می باشند.

۱-۲-۳- متون درمه

- متون درمه‌ای را در حالت کلی می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:
- ۱- درمه سوتره (Dharma Sūtra): قدیمی‌ترین متون تشریعی‌اند که به صورت موجز و مختصر نوشته شده‌اند.
 - ۲- درمه شاستره (Dharma Śāstra): متونی که از نظر تاریخی بعد از متون دسته اول قرار دارند و غالباً به صورت منظوم‌اند.
 - ۳- باشیه (Bhāṣya) یا تفسیر: متونی که در واقع تفسیر متون دو دسته اول‌اند و هنگام تعارض تکالیف با یکدیگر و هنگام مواجهه با شرایط اضطراری، برای انطباق با مقتضیات زمانه، مورد مراجعه قرار می‌گیرند.
 - ۴- نینده (Nibandha) یا چکیده: متون تشریعی‌ای که خلاصه و گزیده متون دو دسته اول‌اند.
- از میان این چهار دسته، دو دسته اول از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و درمه شاستره مهم‌تر از همه است. درمه سوتره و درمه شاستره فرقه‌هایی با هم دارند: درمه سوتره بیشتر به صورت نثر و موجز، ولی درمه شاستره بیشتر به نظم و مفصل است؛ هر یک از متون درمه سوتره منطبق با یکی از ود/هاست، در حالی که متون درمه شاستره کمابیش مستقل و جامع‌تر از متون درمه سوتره‌اند.^{۱۰}
- برخی از متون مهم^{۱۱} درمه سوتره عبارت‌اند از:

- گاوتمه درمه سوتره (Gautama Dharma Sūtra)، همخوان با
سامه ود، و متعلق به حدود سه تا شش قرن قبل از میلاد است.
- ویشنو درمه سوتره (Viṣṇu Dharma Sūtra)، همخوان با یجور
ود، و متعلق به یک یا دو قرن قبل از میلاد است.
- واسیشته درمه سوتره (Vāsiṣṭha Dharma Sutra)، همخوان با
رگ ود، و متعلق به قرن اول میلادی است.
- متون درمه شاستره، مشهورترین و مهم‌ترین متون دینی و قانونی
هندو می‌باشند و بنا بر اعتقاد سنتی هندوان، هر یک از متون درمه
شاستره، منسوب به تنی چند از «رشی‌ها» (ṛṣis) یا «حکیمان» سلف
هندو است. محتوای کلی متون درمه شاستره بر سه قسم^{۱۲} است:
- آچاره (ācāra) یا عرف
- ویَوَهاره (vyavahāra) یا دادرسی
- پرایشچیتِه (prāyaścitta) یا کیفر
- متون درمه شاستره تدوین‌گران متعددی دارند و تعداد آنها به چهل
نفر می‌رسد. برخی از متون مهم درمه شاستره، عبارت‌اند از:
- منو درمه شاستره (Manu Dharma Śāstra)
- یاجنَوَالکِیه درمه شاستره (Yājñavalkya Dharma Śāstra)
- نارَدِه درمه شاستره (Nārada Dharma Śāstra)
- درمه شاستره منو، مهم‌ترین متن از این نوع متون است. واژه «منو» از
ریشه سنسکریت «من» (man) به معنی «فکر»، و هم‌ریشه با کلمه
انگلیسی «من» (man) به معنی «انسان» است. منو اولین انسان (جد

اولیه بشر) و خدای قانون نیز می‌باشد. منو بر طبق توصیه متسیه (Matsya) (ماهی‌ای که یکی از مظاهر ویشنو بوده است) کشتی‌ای می‌سازد و به وسیله آن، از طوفانی که قرار بود همه را نابود کند، نجات می‌یابد. سپس او همسر خود را از دنده خود می‌آفریند و این گونه به نسل بشر امکان بقا می‌بخشد.

درمه شاستره منو، به نام‌هایی چون منو (Manu)، منو سمرتی (Manu Smṛiti) و مانونه درمه شاستره (Mānava Dharma Śāstra) مشهور است. مجموعه قوانین منو احتمالاً در حدود سال ۲۰۰ قبل از میلاد تا سال ۲۰۰ میلادی تدوین شده است. این مجموعه دارای مباحث مختلفی در زمینه‌های گوناگونی مثل: آداب، عبادات، نظام کاست، مراحل زندگی، حکومت، مراسم دینی، تکالیف انسان، وظایف خدایان، جرایم، مجازات، اخلاق، احکام و ... است.

منو سمرتی دارای دوازده کتاب است. بخش اول در باره آفرینش جهان است. بخش‌های دوم تا ششم عمده‌تاً در باره مراحل چهارگانه زندگی بحث می‌کنند. بخش هفتم راجع به پادشاه و نحوه حکومت وی است. بخش هشتم (بزرگ‌ترین بخش کتاب از بخش‌های دوازده‌گانه) و بخش نهم در باره آیین دادرسی و قوانین مختلف (جزایی و مدنی) است. بخش‌های دهم و یازدهم و دوازدهم در باره نظام طبقاتی، مشاغل، نذورات، جرایم، مجازات و ... بحث می‌کنند.^{۱۳} کل منو سمرتی دارای حدود دو هزار و هفتصد بند است.^{۱۴}

۲-۲-۳- منابع استنباط درمه

آن گونه که منو سمرتی (بخش ۲، ۱۲) می‌گوید، احکام درمه برای الزام‌آور بودن، باید مستند به یکی از چهار منبع شروتی (ودها)، سمرتی (سنت)، آچاره (عرف) و آتمه (وجدان) باشند در غیر این صورت حجیت ندارند. توضیح این چهار منبع به شرح زیر است:

۱- شروتی (Śruti): شروتی به معنی آنچه شنیدنی است و اصطلاحاً به متونی که از ملهمات و منزلات شمرده می‌شوند اطلاق می‌شود. متون شروتی، نخستین منبع استنباط احکام و قوانین درمه‌اند که عبارت‌اند از:

الف- منترها (Mantras)

ب- براهمنه‌ها (Brāhmaṇas)

ج- آرنیکه‌ها (Āraṇyakas)

د- اوپه‌نیشدها (Upaniṣads)

متون شروتی مهم‌ترین منبع استنباط احکام درمه به شمار می‌روند و هیچ منبع و متن دیگری توانایی تعارض با این متون را ندارد و این متون در امور مذهبی حرف اول را می‌زنند. چون این متون از نظر تبیین قوانین و مقررات چندان سامانمند و مرتب نبودند و نیاز به تنظیم و تفسیر داشتند، جایمینی (Jaimini) در دوره ودایی، این مهم را انجام داد و

مکتب پوروه میمانسا را که یکی از درشنه‌های شش‌گانه هندو به شمار می‌رود، در این راستا بنیان نهاد.

۲- سمرتی (Smṛti): سمرتی به معنی یادآوردنی و ذهنی است و اصطلاحاً به متونی که حاصل فکر و تأمل بشری‌اند اطلاق می‌شود. از آنجا که متون شروتی به تنهایی نمی‌توانند پاسخگوی تمام احکام و سؤالات دینی و در بر دارنده تمام جزئیات باشند، متون سمرتی می‌توانند پاسخگوی فرد دیندار و متشرع هندو در موارد جزئی باشند. متون سمرتی عبارت‌اند از:

الف- درمه سوترها (Dharma Sūtras)

ب- درمه شاستره‌ها (Dharma Śāstras)

ج- ودانگه‌ها (Vedāṅgas): متون تفسیری شش‌گانه‌ای که به منزله اجزای ود/ها به شمار می‌روند.

د- پورانه‌ها (Purāṇas): متونی اساطیری که در مورد تجسم‌های متعدد خدایان بحث می‌کنند.

ه- مهابارته (Mahābhārata): متنی حماسی که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین متون حماسی هندو است.

و- راماینه (Rāmāyaṇa): داستانی حماسی که در باره سرگذشت رامه است.

ز- گرهییه سوتره (Gṛhya Sūtra): متنی در باره انجام مناسک خانوادگی در منزل است.

حجیت متون سمرتی برگرفته از متون شروتی است و این متون به نحوی ریشه در متون شروتی دارند و مبتنی بر آنها می‌باشند. در حقیقت غرض از متون سمرتی، انطباق دادن زندگی یک فرد هندوی متشرع با درمه یا شریعت هندویی است.

۳- آچاره (Ācāra) یا عرف: سومین منبع استنباط قوانین و احکام شریعت هندو عرف اجتماع است. این منبع در صورتی معتبر است که مسئله‌ای پیش بیاید و راه حل آن در متون شروتی و سمرتی نباشد. لذا در این مورد به «سَدَآچاره» (Sadācāra) یا «رفتار نیک فطری» (که مورد قبول عرف است) و «سیشتاچاره» (Śiṣṭācāra) یا «رفتار نیک اکتسابی» (که بر اساس تعلیم و تربیت و مورد قبول عرف است) مراجعه می‌شود.^{۱۵} البته اعمال پذیرفته شده در عرف جوامع و اقوام مختلف هندو، به گونه‌ای ریشه در متون شروتی دارد و از جنبه نظری قابل ردیابی در آنهاست.

۴- آتمه (Ātma) یا وجدان: آخرین منبع شریعت هندویی، وجدان فردی است که از منابع مهم استنباط احکام است و در مورد آن کمتر بحث شده است. این منبع، مخصوص مواردی است که در منابع مذکور پیشین، دستور و قاعده خاصی برای آنها ذکر نشده باشد. البته فرض بر این است که فرد هندو با متون و منابع دینی آشناست و هنگام مواجهه با مسئله‌ای که راه حل آن در این متون و منابع نیامده است، به وجدان

خود مراجعه و «مطابق وجدان» (آتمه توشتی) (Ātma tuṣṭi) عمل می‌کند.^{۱۶}

لازم به ذکر است که اصلی‌ترین منبع استنباط احکام در هندوییزم، همان منبع شروتی است و منابع دیگر مشروعیت خود را از آن کسب می‌کنند و این منابع در صورتی حجیت دارند که با آن در تعارض نباشند.

۳-۲-۳- اقسام درمه

نظام درمه، با توجه به نوع تکالیف، دارای سه قسم است:

- ورناشرْمه درمه (Varṇāśrama Dharma) یا تکالیف فردی
- سادارته درمه (Sādāraṇa Dharma) یا تکالیف عمومی
- آپَد درمه (Āpad Dharma) یا تکالیف اضطراری

تفصیل هر یک از درمه‌های مذکور، به این شرح است:

۱-۳-۲-۳- ورناشرْمه درمه (Varṇāśrama Dharma)

یا تکالیف فردی

طبق تعالیم هندویی، بر اساس قانون کرمه، زندگی کنونی هر فردی بازتاب اعمال او در زندگی پیشین است و زندگی آینده وی بازتاب

اعمال و کردارش در زندگی کنونی خواهد بود. بنابراین انسان باید به گونه‌ای رفتار کند که در زندگی آینده خود سعادتمند شود: «کسی که تکالیف خود را مطابق آنچه در متون شروتی و متون سمرتی آمده است انجام دهد، نام نیک این جهان و سعادت آن جهان را به دست خواهد آورد.» (منو، بخش ۲، ۹). لازم به یادآوری است که به بخش تکالیف فردی درمه، «سوّه درمه» (Sva Dharma) نیز گفته می‌شود.

تکالیف فردی بر دو قسم است: «ورنه درمه» (Varṇa Dharma) و «آشرمه درمه» (Āśrama Dharma) که توضیح هر یک به شرح زیر است:

الف- ورنه درمه (Varṇa Dharma) یا تکالیف طبقاتی: «ورنه» (Varṇa) به معنی «رنگ»، به عنوان اولین عنصر نظام طبقاتی در هندوییزم است. چون در دوره ودایی، آنچه در ظاهر وجه تمایز مهاجمان پیروز آریایی و بومیان مغلوب به شمار می‌آمد، رنگ سفید مهاجمان و رنگ تیره بومیان بود. البته بعدها این اختلاف در طبقات، عمیق‌تر شد و در سطوح مختلف اجتماعی گسترش یافت. به این ترتیب بود که «جاتی» (jāti) یا «تولد» نیز که نسب و نژاد هر فردی را نشان می‌داد، عنصر دیگر نظام طبقاتی شمرده شد. چون هر فردی با تولد خود، به طور طبیعی متعلق به نژادی خاص و طبقه اجتماعی خاصی است و طبقه خانواده خود را به ارث می‌برد و شغل و وظایف همان خانواده را عهده‌دار می‌شود. این نظام طبقاتی، به نظام «کاست» (Caste) نیز مشهور است.^{۱۷} برخی از محققان بر این عقیده‌اند که نظام طبقاتی با این

شدت و گستردگی که قرن‌ها در هند حاکم بوده است، بر اساس متون مقدس اولیه هندویی نبوده، بلکه بعدها بر اثر عوامل متعدد سیاسی و اجتماعی به این صورت درآمده و به تدریج صبغه دینی به خود گرفته است. بنا بر دیدگاه طبقاتی، هر فردی برای رسیدن به رستگاری باید به تکالیف طبقاتی خود عمل نماید، و تنها در این صورت است که او می‌تواند در زندگی بعدی خود، وضع مطلوب‌تری داشته باشد.

یکی از مستندات نظام طبقاتی، سرودی از رگ ودا (بخش ۱۰، ۹۰)، در باره پوروشه (Puruṣa) است که می‌گوید: «از سر پوروشه براهمنه، از بازوانش کشتیه، از ران‌هایش وایشیه و از پاهایش شوده به وجود آمدند.» در منو سمرتی (بخش ۱، ۹۳) نیز آمده است: «چون براهمن از دهان برهمن به وجود آمده است، چون او نخستین انسان است و چون او دارنده وداها است، پس حق اوست که ارباب جهان آفرینش باشد.»

طبقات چهارگانه هندو عبارت‌اند از:

- طبقه براهمنه (Brāhmaṇa): طبقه روحانیان یا متولیان دین
- طبقه کشتیه (Kṣatriya): طبقه جنگاوران یا نظامیان
- طبقه وایشیه (Vaiśya): طبقه پیشه‌وران یا بازاریان
- طبقه شوده (Śūdra): طبقه خدمتکاران یا کارگران

توضیح اجمالی هر یک از طبقات، به این شرح است:

۱- طبقه براهمنه (Brāhmaṇa): براهمنان به عنوان متولیان رسمی دین، برترین طبقه و دارای بالاترین امتیازات اجتماعی‌اند. بر طبق منو سمرتی (بخش ۱، ۱۰۰): «هر چه در این جهان است ملک براهمن است. براهمن به دلیل اصالت ذاتی‌ای که دارد شایسته داشتن این همه است.» از این رو، پادشاه حتی در وخیم‌ترین وضعیت نیز نباید براهمنان را به خشم آورد، چون اگر آنان خشمگین شوند می‌توانند دودمان او را بر باد دهند. (منو، بخش ۹، ۳۱۳)

بنا بر مقررات سنتی هندوان، مؤمنان باید هنگام اجرای مراسم قربانی، هدایایی نیز به براهمن (متصدی اجرای مراسم) تقدیم کنند، چون براهمنان، برگزیدگان و واسطه فیض خدا بر خلق‌اند. از این رو، حتی اجرای مراسم دینی و تعلیم وداه، در انحصار براهمنه بود، کشتیه و وایشیه حق قرائت وداه را داشتند (منو، بخش ۱، ۸۸؛ بخش ۱۰، ۱ و ۸۰) ولی شوده حق قرائت وداه را نداشت. حتی مقرر شده بود که اگر فردی از طبقه شوده به قرائت کتب مقدس گوش دهد، باید گوشش را با سرب گداخته پر کرد؛ اگر وی آن را زمزمه کند، باید زبانش را برید؛ اگر وی آن را به خاطر بسپارد، باید دو نیمه‌اش کرد.^{۱۸}

بر طبق مقررات سنتی، هرگز نباید براهمنی کشته شود ولو اینکه همه جرایم ممکنه روی زمین را مرتکب شده باشد و حداکثر کیفرش تبعید است (منو، بخش ۸، ۳۸۰). چون هیچ گناهی در روی زمین بدتر از کشتن یک براهمن نیست و فکر کشتن یک براهمن حتی نباید به ذهن شاه خطور کند (منو، بخش ۸، ۳۸۱). اما در مقابل، کوچک‌ترین اهانتی

به براهمنان، مجازات سختی در پی دارد. از این رو، مقرر شده است: «هر کس که براهمنی را بزند ولو با یک ساقه گیاه، باید قلابه به گردن شود و اگر در مشاجره‌ای بر وی پیروز شود باید با به خاک افتادن، تسلیش بخشد. هر کس در صدد برآید که براهمنی را صدمه بزند، مدت صد سال به عذاب دوزخی دچار خواهد شد و اگر کسی واقعاً براهمنی را کتک بزند، به هزار سال عذاب دوزخی گرفتار خواهد شد» (منو، بخش ۱۱، ۲۰۶ و ۲۰۷). «اگر فردی از طبقه شودره، زنی از طبقات دیگر [به ویژه طبقه براهمن] را از راه به در کند، باید کلیه مایملک وی مصادره و مردی‌اش بریده شود.» (منو، بخش ۸، ۳۷۴). ولی اگر عکس آن قضیه اتفاق بیفتد براهمن باید یک هزار «پنه» (pana) یا «سکه» کفاره دهد (منو، بخش ۸، ۳۸۳ و ۳۸۵). اگر براهمنی فردی از طبقه کشتریه را کشته باشد، کفاره‌اش هزار رأس گاو ماده و یک رأس گاو نر است؛ اگر براهمنی فردی از طبقه وایشیه را کشته باشد کفاره‌اش صد گاو ماده و یک گاو نر است و اگر براهمنی فردی از طبقه شودره را کشته باشد کفاره‌اش ده گاو ماده و یک گاو نر است که باید به یک براهمن بدهد (منو، بخش ۱۱، ۱۲۸-۱۳۱)؛ ولی اگر کسی براهمنی را بکشد مرتکب گناه کبیره شده است و یکی از کیفرهایش افتادن در آتش است (منو، بخش ۱۱، ۵۵ و ۷۴). براهمنان حتی گاهی از امتیازات ذکر شده در کتب قوانین دینی نیز فراتر می‌رفتند، تا آنجا که نقل شده است شب اول نوعروس، سهم ویژه براهمنان بود و نوعروس می‌بایست شب اول را با یک براهمن سپری می‌کرد.

از طرف دیگر، برخی از کیفرهای براهمنه نسبت به دیگر طبقات سنگین‌تر است، چنان‌که اگر براهمنی مرتکب جرمی شود که دون شأن اوست باید مجازاتی سنگین‌تر از مجازات طبقه پایین‌تر از خود را متحمل شود. مثلاً اگر فردی از طبقه شودره دزدی کند، باید هشت برابر مقدار یا قیمت مال دزدی جریمه شود؛ اگر وایشیه دزدی کند، باید شانزده برابر جریمه شود؛ اگر کشتریه چنین کند، باید سی و دو برابر جریمه شود؛ و اگر براهمنه دزدی کند، باید شصت و چهار برابر (و یا حتی بیش از آن) جریمه شود (منو، بخش ۸، ۳۳۷-۳۳۸). البته پیداست که حتی همین کیفرهای سنگین‌تر نیز، به نوعی تحقیر سایر طبقات است.

۲- طبقه کشتریه (Kṣatriya): پادشاهان، حکام، سپاهیان و قضات باید از طبقه کشتریه باشند. بر طبق منو سمرتی، کشتریه باید همیشه آماده دفاع و جنگ باشد و مملکت و مردم را از گزند دشمنان و حوادث حفظ کند (منو، بخش ۷، ۲-۳). پادشاه تجسمی الوهی (از خدایان مختلف) در صورت بشری است (منو، بخش ۷، ۴-۵). پادشاه آفریده شده است تا حافظ همه طبقات باشد (منو، بخش ۷، ۳۵). پادشاه باید همیشه در خدمت براهمنه باشد (منو، بخش ۷، ۳۷) و بر انجام وظایف طبقات وایشیه و شودره نظارت کند (منو، بخش ۸، ۴۱۸). وی باید زندگی افراد طبقه کشتریه را (حتی هنگام صلح و آرامش) تأمین کند و افراد کشتریه نیز باید مطیع پادشاه - حتی اگر طفلی باشد - باشند. اجرای احکام درمه بر عهده شخص پادشاه است. جامعه بدون پادشاه گرفتار

بلايا و بی سامانی می شود و تنها پادشاه است که می تواند با اجرای قوانین درمه، جامعه را مطابق نظام کیهانی پیش ببرد و اگر پادشاه نباشد هماهنگی جامعه با نظام کیهانی به هم می خورد. بنابراین برای تضمین خیر و صلاح جامعه، وجود پادشاه ضروری است.

۳- طبقه وایشیه (Vaiśya): وایشیه باید به تجارت، گله داری، کشاورزی و ... پردازد و هر صنفی از وایشیه باید به وظایف خود آگاه باشد و به آنها عمل کند. تاجر باید قوانین و آداب تجارت را بداند، به انصاف با مشتریان رفتار کند و ارزش واقعی اجناس (انواع جواهرات، انواع لباس، عطریات و ...) را خوب بداند. کشاورز باید زمین خوب و بد را از هم بازشناسد، بذر خوب انتخاب کند و از مقیاس های مختلف وزن و حجم آگاه باشد. (منو، بخش ۹، ۳۲۶-۳۳۳)

۴- طبقه شودره (Śūdra): شودره باید فقط در خدمت سه طبقه دیگر باشد و تنها خواسته خدا از شودره همین است و بس (منو، بخش ۱، ۹۱). او باید غلام و مطیع براهمنه باشد (منو، بخش ۸، ۴۱۳). شودره ای که با اخلاص و فروتنی کامل در خدمت براهمنه باشد می تواند امیدوار باشد تا در زندگی بعدی در طبقه بالاتری زاده شود (منو، بخش ۹، ۳۳۵). شودره نباید مال و ثروت بیاندوزد و اگر چیزی بیاندوزد براهمنه می تواند دارایی اش را تصاحب کند (منو، بخش ۸، ۴۱۷). شودره باید بسیار مواظب باشد تا از حدود طبقه خود پا فراتر نگذارد و

به افراد طبقات بالاتر، کوچک‌ترین اهانتی نکنند و گرنه، باید مجازات سنگینی را تحمل کند.

لازم به ذکر است که رعایت موازین طبقاتی، به‌ویژه رعایت امتیازات ویژه براهمنان، بعد از تسلط پادشاهان مسلمان، و به‌ویژه بعد از تسلط استعمار انگلیس، با مشکلات و موانع بسیاری مواجه شد و سرانجام بعد از پیروزی انقلاب هند به رهبری مهاتما گاندی در حدود نیمه قرن بیستم میلادی، کلیه موازین نظام طبقاتی قانوناً لغو شد و امروزه افراد تمام طبقات از نظر قانونی در تحصیل و شغل و ... از حقوق یکسانی برخوردارند.^{۱۹} گاندی با تبعیض طبقاتی به شدت مبارزه کرد و حتی عنوان «هریجان‌ها» (Harijāns) یا «بندگان خدا» را به «پاریه‌ها» (Pāryas) یا «نجس‌ها» (غیر قابل لمس‌ها) داد - که خارج از طبقات چهارگانه به شمار می‌آمدند و گویی انسان تلقی نمی‌شدند - و با آنان نشست و برخاست کرد و به همین دلیل مورد طعن و سرزنش قرار گرفت. هرچند هنوز ذهن و ضمیر مردم از اثرات نظام طبقاتی پاک نشده است و رسوبات آن نظام، هنوز هم در آداب و رسوم و رفتارهای اجتماعی مردم، خود را نشان می‌دهد و در عمل کارهای پست غالباً بر عهده پاریه‌ها و شودره‌ها است و تا حدودی براهمنان همچنان مناصب مهم و تولیت امور دینی را در دست دارند.

ب- آشرمه درمه (Āśrama Dharma) یا تکالیف خصوصی:
«آشرمه» به معنی «مرحله زندگی» است و در سنت هندویی، زندگی هر فرد هندو دارای چهار مرحله است^{۲۰} که به ترتیب عبارت‌اند از:

- برهمچاری (Brahmacāri) یا محصل
- گرہسته (Gṛhastha) یا متأهل
- وانپُرسَته (Vānaprastha) یا جنگلی
- سننِیاسی (Saṁnyāsi) یا تارک دنیا

توضیح هر یک از مراحل چهارگانه به شرح زیر است:

۱- برهمچاری (Brahmacāri) یا محصل: کسی است که قدم در طریق معرفت برهمه (برهمن) می‌گذارد و شروع به تحصیل علم و دانش می‌کند. برهمچاری باید هر روز غسل کند و همیشه نظیف باشد (منو، بخش ۲، ۱۷۵). وی باید از خوردن هر گونه غذای گوشتی و غسل و از استعمال عطریات پرهیزد و نباید هیچ موجود زنده‌ای را بیازارد. (منو، بخش ۲، ۱۷۷)

براهمچاری تعلیمات ودایی را می‌آموزد تا هم با حقیقت آشنا شود و هم اثر معنوی کلام مقدس را حس کند. این گونه، متعلم هندو می‌آموزد که ود/ها را اساس و پایه زندگی خود قرار دهد. به همین سبب، خانواده‌های پای‌بند به تعالیم هندو، حتی امروزه نیز فرزندان خود را به مکتب‌خانه‌ها می‌فرستند تا دوره برهمچاری را طی کنند و با معارف هندو آشنا شوند. در این مکتب‌خانه‌ها که معمولاً دختران و پسران جدا از هم‌اند، یاد می‌گیرند که ساده‌زیستی پیشه کنند و کم‌مؤنه باشند. به همین منظور، مکتب‌خانه، آلونک ساده‌ای از گل و بوته در میان انبوه

درختان است و محصلان آن لباس ساده‌ای به تن می‌کنند که معمولاً سفید رنگ است. آنها در ایام تعلیم بر بستر سفت و سختی مثل تخت‌خواب چوبی یا سکوی سنگی استراحت می‌کنند. این محصلان از هر قشری که باشند ظروف غذای خود را خودشان می‌شویند، هرچند ممکن است این امر بر اشراف‌زادگان گران بیاید. آنان پس از نهار برای کار کشاورزی به مزارع می‌روند و تا غروب کار می‌کنند تا از حاصل کشت و زرع خود، قوت لایموت خود را تهیه کنند.^{۲۱}

۲- گرهسته (Grhastha) یا متأهل: بعد از گذراندن دوره تحصیل و دانش‌اندوزی، دوره تأهل و تجربه زندگی خانوادگی می‌رسد (منو، بخش ۳، ۲). منو می‌گوید که این مرحله از زندگی بهتر از سه مرحله دیگر است، چون گرهسته می‌تواند در خدمت افراد سه مرحله دیگر باشد و همچنان که وقتی همه روده‌های بزرگ و کوچک سرانجام به اقیانوس می‌ریزند آرام می‌گیرند، همه افراد هم در خانواده آرام می‌گیرند (منو، بخش ۶، ۸۹-۹۰). گرهسته باید به نیکی همسرداری کند، رابطه خوبی با خانواده‌اش داشته باشد و در انجام آداب و شعائر دینی بر طبق منو سمرتی (بخش ۳، ۵-۴۴) بکوشد.

در این دوره، فرد مسئولیت بیشتری را بر عهده می‌گیرد و فقط به فکر خویشتن نیست. در همین دوره است که هر فردی با توجه به بروز نوع استعدادش در دوره قبلی، شغل و حرفه خود را انتخاب می‌کند. مثلاً اگر محصل از هوش و استعداد کافی برخوردار و در فراگیری تعالیم موفق بوده باشد، بهتر است درس و تدریس را دنبال کند؛ ولسی اگر

نیروی بدنی او قوی‌تر از نیروی فکری‌اش بوده باشد، بهتر است دنبال کار کشاورزی برود (البته این انتخاب بعد از لحاظ کردن جایگاه طبقاتی فرد صورت می‌گیرد، به این معنی که کار هر فردی باید متناسب با شئون طبقه خودش باشد).

گرهسته باید در انجام دادن پنج «خدمت اصلی»^{۲۲} یا «مها یَجْنَه» (Mahā Yajña) بکوشد:

- ۱- ستایش برهمن
- ۲- پرستش خدایان
- ۳- تکریم نیاکان
- ۴- حفظ حیات موجودات
- ۵- خدمت انسان‌های دیگر

گرهسته از برخی امور^{۲۳} نیز نباید غفلت کند:

- با پیران گشاده‌رویی و از آنان پرستاری کند.
- از میهمانان پذیرایی کند و حرمت آنان را نگاه دارد.
- به حیوانات اهلی همانند گاو و بز و میش آب و غذا دهد.
- به پرندگان آب و دانه دهد.

۳- وائپرسه (Vānaprastha) یا جنگلی: پس از آنکه یک متأهل به مرحله‌ای رسید که بر پوستش چروک افتاد، موی سرش سپید شد و نوه پسری‌اش به دنیا آمد می‌تواند به جنگل پناه ببرد (منو، بخش ۶، ۲)

و با رعایت آداب و شعائر عزلت‌گزینان جنگلی، به انجام وظایف و تکالیف خاص پردازد (منو، بخش ۶، ۴-۳۰). او در خلوت جنگل، به تأمل در اندوخته‌های باطنی خود می‌پردازد و به قرائت متاملانه متون ودایی و گفتن ذکر مشغول می‌شود. به دلیل اینکه آرامش جنگل می‌تواند نقش به‌سزایی در موفقیت فرد در سلوک معنوی و مراقبه داشته باشد جنگل برای خلوت‌گزینی انتخاب می‌شود. البته فرد در این مرحله کاملاً ترک دنیا نمی‌کند و ارتباط خود را با افراد خانواده و خویشان و نزدیکان کاملاً قطع نمی‌کند، به خانه آنان سر می‌زند و آنان را در امور مختلف زندگی و حل مشکلات یاری می‌کند.

۴- سنّیاسی (Samnyāsi) یا تارک دنیا: در این مرحله، فرد سالک هندو برای قطع کامل تعلقات دنیوی و رسیدن به آرامش و رهایی مطلق، از دنیا کناره می‌گیرد و ترک دار و دیار می‌کند (منو، بخش ۶، ۴۱) و با رعایت آداب (منو، بخش ۶، ۵۲-۵۴) به تأمل در مضامین باطنی و دها (اوپه‌نیشدها)، ریاضت و سیر انفسی می‌پردازد (منو، بخش ۶، ۴۹ و ۶۱-۸۴). او نباید آنی از یاد حق غافل شود و باید دل را به یاد و ذکر حق، جلا دهد. سالک هندو در این مرحله، از هر مسئولیتی آزاد است. او آتش روشن نمی‌کند، بلکه آتش اشتیاق درون خود را شعله‌ور می‌سازد. او از میوه‌های جنگلی، تغذیه و از راه گدایی از مردم، رفع جوع می‌کند و به همین دلیل، به سنّیاسی، «بیکشو» (Bhikṣu) (گدا) نیز می‌گویند. سرانجام سالک در پایان این مرحله می‌تواند به آخرین مدارج معنوی و رستگاری (موکشه) دست یابد و از بند چرخه حیات رها گردد.

۲-۳-۲-۳- سادارته درمه (Sādhāraṇa Dharma)

یا تکالیف عمومی

منظور از سادارنه، نوعی از تکالیف است که بدون در نظر گرفتن طبقه اجتماعی (ورنه) و یا مرحله خاصی از زندگی (آشرمه)، شامل همه افراد هندو می شود و مشترک بین همه هندوان در همه زمان هاست. از آن نظر که این نوع از تکالیف، جاودانی و همیشگی است «سناتنه درمه» (Sanātana Dharma) یا «تکالیف ابدی» نامیده می شود و از آن نظر که مشترک بین همگان است «سامانیه درمه» (Sāmānya Dharma) یا «تکالیف مشترک» خوانده می شود. بنابراین سادارنه درمه، در نقطه مقابل ورناشرمه درمه قرار دارد. تکالیف کلی و عمومی، در منو سمرتی (بخش ۱۰، ۶۳)^{۲۴} چنین بیان شده است:

۱- اهینسا (ahimsā) یا بی آزاری: انسان نباید به هیچ جاننداری آزار برساند.

۲- ستیه (satya) یا راستی: انسان در زندگی باید راستی و درستی پیشه کند.

۳- استیه (asteya) یا دزدی نکردن: انسان نباید در مال دیگران دخل و تصرف کند.

۴- شاوچه (śauca) یا پاکی: انسان باید در پاکی و طهارت ظاهر و باطن بکوشد.

۵- ایندريه نیگرهه (indriya nigraha) یا مراقبه حواس: انسان باید مراقب حواس خویش باشد.

۳-۲-۳- آپد درمه (Āpad Dharma)

یا تکالیف اضطراری

گاهی بین تکالیف فردی (ورناشرمه درمه) و تکالیف عمومی (سادارنه درمه) تعارض به وجود می‌آید، به این صورت که، فردی از آن رو که متعلق به طبقه‌ای خاص است باید تکلیفی را انجام دهد که با تکلیف دیگرش که جزء تکالیف عمومی اوست در تعارض است. در این گونه موارد، افراد تکالیف ویژه‌ای خواهند داشت که «تکالیف اضطراری» یا «آپد درمه» نامیده می‌شود.

برای نمونه، یک فرد هندو که رستگاری خود را در پای‌بندی به تکالیف دینی می‌داند، از یک طرف، چون سرباز است باید مطابق تکالیف طبقه‌ای (کشریه‌ای) خود، به هنگام ضرورت بجنگد و چه بسا لازم باشد برای حفظ آب و ملک از گزند دشمنان، خون کسانی را هم بریزد؛ از طرف دیگر، این فرد باید مطابق تکالیف عمومی (سادارنه‌ای) خود، اهینسا را رعایت کند. همچنان که چنین تعارضی در بگود گیتا، برای ارجونه که فرمانده جنگی است پیش می‌آید و او تعارض پیش‌آمده را با ارابه‌رانش کرشنه - یکی از تجسم‌های خدایی ویشنو - در میان

می‌گذارد. کرشنه به او امر می‌کند که به عنوان یک کشتریه، به خاطر عشقی که به خدا دارد باید بجنگد و وظیفه او اینک جنگیدن است.

حال سؤال این است که در این گونه موارد، وظیفه یک هندو چیست؟ جواب‌های مختلفی به این تعارض داده شده است. آنانی که تحت تأثیر تعالیم براهمنی بوده‌اند، معتقدند که در راستای حفظ نظم کیهانی و تعادل اجتماعی، تکلیف یک سرباز به هنگام این تعارض، جنگیدن است، حتی اگر منجر به نقض تکالیف عمومی یا سادارنه درمه شود؛ بنابراین از نظر این عده، تکلیف طبقه‌ای (یعنی جنگیدن) بر تکلیف عمومی (یعنی اهنسا یا بی‌آزاری) ترجیح دارد. عده دیگری نیز که تحت تأثیر تعالیم ودانته‌ای بوده‌اند، معتقدند که وظیفه فرد در این تعارض، رعایت تکلیف عمومی است و تکلیف عمومی همیشه بر تکلیف فردی و طبقه‌ای ترجیح، و در نتیجه رعایت اهنسا (بی‌آزاری) بر جنگ تقدم دارد؛ بنابراین از نظر این عده، یک فرد همیشه باید تکالیف عمومی را بر تکالیف فردی مقدم بدارد. گروه سوم هم که پیرو تعالیم مکتب بکتی بوده‌اند، معتقدند که در این گونه موارد باید دید که انجام کدامیک از دو تکلیف معارض هم، مورد رضای خداست و همان را انجام داد، همچنان که ارجونه در بگود گیتا، طبق خواسته کرشنه (خدا) عمل کرد.

اما اشکالی که بر راه حل سوم وارد می‌شود این است که انسان به هنگام تعارض، چگونه بفهمد که خدا کدامیک از دو طرف قضیه را دوست دارد؟ احتمال دارد جواب داده شود که باید به دل و وجدان

مراجعه کرد تا مشخص شود که خواسته خداوند کدام است؛ و البته این، جواب قانع کننده‌ای نیست.

به هر حال، وظیفه مفسران درمه است که با در نظر گرفتن تمام جوانب، فرد را در تشخیص تکلیف خود به هنگام تعارض یاری کنند و طرف راجح قضیه را برای او معین کنند.

نمونه دیگر از تکالیف اضطراری این است که گاهی بر اثر بلایای طبیعی مثل سیل، زلزله، قحطی و شرایط نامساعد دیگری، اوضاع و موازین طبقاتی به هم می‌ریزد و افراد نمی‌توانند به تکالیف طبقه‌ای خود عمل کنند و باید کارهایی را انجام دهند که با تکالیف طبقاتی آنها سازگاری ندارد. مثلاً در بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، چه بسا براهمی مجبور شود کار یک بازرگان یا کشاورز را انجام دهد. بنابراین، فرد هندو در موارد بحرانی و اضطراری موظف است به تکالیفی عمل کند که در راستای نجات اجتماع است و در این مواقع نباید در بند محدودیت‌های طبقاتی باشد تا اینکه اوضاع دوباره به حالت عادی برگردد.

۳-۳- نمونه‌هایی از احکام درمه

در برخی موارد مهم

- زناشویی: زناشویی و نهاد خانواده در سنت هندوییزم از ارج و منزلت خاصی برخوردار است. در این سنت با حساسیت خاصی، بر

پاکدامنی زن، قبل و بعد از ازدواج، تأکید می‌شود. از دوران کودکی به کودکان آموزش پاکدامنی داده می‌شود و از آنها مراقبت می‌شود تا متوجه مسائل تحریک‌کننده نشوند، و به این دلیل سخن گفتن از مسائل جنسی در خانواده‌ها مذموم شمرده می‌شود. مراسم ازدواج در بین هندوان با توجه به جایگاه طبقاتی زوج‌ها، دارای تشریفات خاصی است و با افروختن آتش، انجام نیایش و خواندن سرودهای ویژه، عقد ازدواج توسط براهمن انجام می‌شود. در سنت هندویی بر وفاداری و مهرورزی زوج‌ها نسبت به یکدیگر تأکید فراوان شده و مقرر گردیده است که مسئولیت در نهاد خانواده با مرد باشد و زن فرمانبردار مرد باشد.

از دیدگاه تفکر سنتی هندوان، زن موجودی اغواگر و نازل‌تر از مرد، و در عین حال لطیف، حساس و دوست داشتنی انگاشته می‌شود. لذا در اساطیر هندو آمده است که آفریدگار مرد بعد از آفرینش او، خواست که زن را بیافریند، ولی دید که هر چه مصالح و مواد داشته، در ساختن مرد به کار برده است. او به ناچار، زن را از آمیزه‌ای از خرده‌ریزه‌ها و مانده‌های آفرینش آفرید. بدین گونه که: «او گردی ماه، پیچ و خم ساقه گیاه، چسبندگی پیچک، لرزش علف، باریکی نی، شکوفه گل، سبکی برگ، انعطاف خرطوم فیل، نگاه آهو، تکاپوی زنبور، شادی سرشار فروغ آفتاب، گریستن ابر، بی‌قراری باد، هراسانی خرگوش، رعنائی طاووس، نرمی سینه طوطی، سختی خارا، حلاوت عسل، درندگی ببر، گرمی شعله آتش، سردی برف، چهچهه کوتاه زاغ، نغمه کوکوی هندی،

دو رنگی درنا و وفاداری غاز سرخ را گرفت و همه را به هم آمیخت و زن را آفرید و او را به مرد داد.^{۲۵}

از یک طرف، بر طبق منو سمرتی گفته می‌شود که سه کس، یعنی همسر، پسر و برده، سزاوار داشتن مال و منال نیستند و هر چه این سه کس به دست آورند متعلق به اربابشان خواهد بود (منو، بخش ۸، ۴۱۶)؛ زن خوب باید شویش را (هر گونه که باشد) همچون خدا بپرستد، هیچ کاری - حتی کار خیری چون روزه و نذر - بی‌اجازه شویش نکند، هرگز چیزی را که ممکن است ناخوشایند شوهر (زنده یا مرده) باشد انجام ندهد (منو، بخش ۵، ۱۵۴-۱۵۶). از طرف دیگر، در منو سمرتی چنان تعابیر بلندی در توصیف زن وجود دارد که حکایت از علو شأن و منزلت زن می‌کند: مرد، چون زن را از خدایان می‌گیرد، باید به گونه‌ای با او رفتار کند که مورد پسند خدایان باشد (منو، بخش ۹، ۹۵)؛ هر مادری بر هزار پدر برتری دارد (منو، بخش ۲، ۱۴۱)؛ هر مردی با پذیرفته شدن از سوی زنش، دوباره زاده می‌شود (منو، بخش ۹، ۸)؛ هیچ مردی نمی‌تواند با زور، از زنش مراقبت کند (منو، بخش ۹، ۱۰)؛ اگر زن به گونه زیبایی آراسته شود، سبب روشنی خانه خواهد شد (منو، بخش ۳، ۶۲). تعابیری از این دست، در متون هندو زیاد است: زنان را نباید زد، حتی با گل؛ در کار زنان نباید سخت دقیق بود، چه آنگاه است که زیرکی‌شان گزند یابد؛ اگر زن جامه نیکو می‌خواهد، بهتر آن است که فراهم شود، زیرا اگر زن جامه نیکو به تن نداشته باشد، شویش را دلشاد نخواهد کرد؛ همان گونه که مردم برای سال‌خورده‌گان

و مردان دین، راه می‌گشایند، باید برای زنان هم راه گشود؛ به زنان باردار، عروسان و دوشیزگان باید پیش از مهمانان دیگر غذا داد.^{۲۶}

البته باید به خاطر داشت که امروزه اوضاع جامعه هندو، نه چنان است که سنت کهن هندو می‌گوید و بسیار تغییر کرده است؛ امروزه نه زن چنان خوار شمرده می‌شود و نه مرد چنان سروری دارد.

- **توبه و مجازات:** در متون سنتی هندو، بیش از آنکه به مجازات تأکید شده باشد به توبه و پشیمانی تأکید شده است. توبه باید به هنگام ارتکاب گناه و مجازات باید به هنگام ارتکاب جرم صورت گیرد، هرچند مرز بین گناه و جرم چندان مشخص نشده است. مطلب مهم این است که در تعالیم سنتی هندوئیسم، نفس کیفر مورد نظر نیست بلکه هدف از آن در مرتبه اول، تطهیر نفس و در مرتبه بعد، تأدیب مجرم است. منو سمرتی می‌گوید: «کسی که تکلیفی را ترک کند یا عمل نکوهیده‌ای را انجام دهد و یا بیش از حد به امور شهوانی بپردازد باید توبه کند.» (بخش ۱۱، ۴۴). منو سمرتی ادامه می‌دهد: «توبه باید همواره به خاطر تطهیر درون انجام گیرد، زیرا کسانی که توبه نکنند در تولد بعدی با چهره‌ای ناخوشایند متولد می‌شوند.» (بخش ۱۱، ۵۴). در مورد مجازات نیز که به وسیله حاکم صورت می‌گیرد در منو سمرتی آمده است: «تنها مجازات بر همه مخلوقات حاکم است، تنها مجازات آنها را حفظ می‌کند. وقتی آنها خواب‌اند مجازات مراقب آنهاست. انسان حکیم، مجازات را عین قانون می‌داند. اگر مجازات پس از بررسی‌های لازم، به طرز صحیحی اعمال شود همه مردم را خوشحال می‌کند، اگر

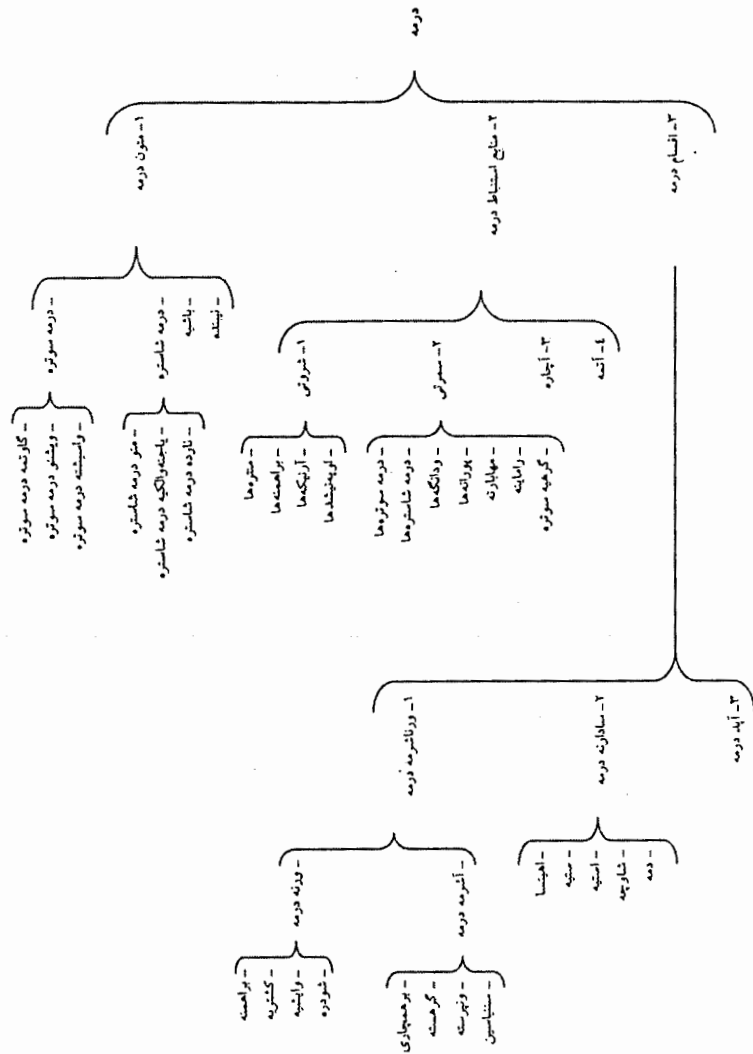
بدون بررسی‌های لازم انجام شود همه چیز را نابود می‌سازد.» (بخش ۷، ۱۸-۱۹)

منو سمرتی قتل (به خصوص قتل یک براهمن) (بخش ۱۱، ۷۴-۷۵) و زنای محصنه (بخش ۸، ۳۵۲) را از جمله مواردی می‌داند که می‌تواند حکم اعدام در پی داشته باشد. این کتاب، کیفر برخی از تخلفات را معرفی متخلف در ملأ عام می‌داند و در برخی موارد نیز تأدیب متخلف را در تنزل دادن طبقه‌اش می‌داند که البته بعد از آن، متخلف می‌تواند با توبه به طبقه پیشین خود برگردد.^{۲۷}

- حکومت: وجود حکومت و پادشاه برای حفظ اجتماع، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. منو سمرتی در این باره می‌گوید که حاکم (پادشاه) باید همانند زمین عمل کند؛ یعنی همان گونه که زمین از همه ساکنانش به طور مساوی حمایت می‌کند، حاکم نیز باید از همه رعایای خود به نحو یکسان حمایت کند (بخش ۹، ۳۱۱). حاکم و پادشاه باید با مردم چون پدر رفتار کند، قوانین درمه را اجرا کند و مجرمان را به مجازات برساند.^{۲۸} البته اگر حاکمی و پادشاهی در اجرای مقررات، عدالت پیشه نکند سرانجام هلاک خواهد شد (منو، بخش ۷، ۲۷). رعیت نیز وظیفه دارد از حاکم تبعیت کند وگرنه هلاک خواهد شد. (منو، بخش ۷، ۱۲)

- طهارت: در سنت هندوییزم به پاکیزگی و طهارت (طهارت ظاهر و طهارت باطن) تأکید ویژه‌ای شده و پاکیزگی و طهارت به معنای دینداری تلقی شده است (منو، بخش ۵، ۱۳۴-۱۴۵). در سنت هندویی

بر انجام غسل‌های متعدد زنان و مردان، شستشوی دست و صورت به هنگام غذا خوردن، مسواک کردن و رعایت آداب نظافتی خلا، به‌خصوص در باره براهمنان، تأکید فراوانی شده است. مثلاً تأکید شده است که براهمن باید پگاهان شستشو کند، تنش را بیاراید، دندان‌ش را مسواک کند، سرمه به چشم بکشد و خدایان را بپرستد. هزار و سیصد سال پیش، سیاحی چینی به نام «یوانگ چوانگ» (Yuang Chuang)، آداب غذا خوردن هندوان را این گونه وصف می‌کند: «آنان خود به خود پاک‌اند و کسی به این کار مجبورشان نمی‌کند. آنان قبل از غذا شستشو می‌کنند، خرده‌ریزه‌ها و پس‌مانده‌ها را دوباره نمی‌خورند، ظروف غذا را بین خود نمی‌گردانند، پس از مصرف هر وعده غذا، ظروف سفالی یا چوبی را دور می‌ریزند و ظروف طلا، نقره، مسی یا آهنی را از نو صیقل می‌دهند. همین که صرف غذا تمام شد آنان دندان را خلال و خود را تمیز می‌کنند و پیش از اینکه شستشوی‌شان تمام شود با یکدیگر تماس نمی‌گیرند.»^{۲۹} امروزه هم، هندوان معمولاً عادت دارند که حمام سحرگاهی، مسواک بعد از غذا، معطر شدن و آراستگی ظاهر را ترک نکنند، لذا یکی از محققان می‌گوید: «مدت‌ها پیش از آنکه ملت‌های اروپایی چیزی از بهداشت بدانند، و باز مدت‌ها قبل از آنکه آنان به ارزش مسواک و شستشوی روزانه پی ببرند، هندوها این هر دو کار را وظیفه و تکلیف حتمی خود می‌دانستند. تا بیست سال پیش (حدود اوایل قرن بیستم میلادی)، خانه‌های لندن وان حمام نداشت و مسواک جزو اشیای تجملی بود.»^{۳۰}



نمودار درمه

۴- درشنه‌ها (Darśanas)

واژه «درشنه» به معنی «مشاهده» است، و درشنه‌ها مکاتب شش‌گانه‌ای‌اند که هدفشان رساندن انسان به حقیقت مطلق و شهود آن، و در نتیجه، رهایی انسان از تولد مجدد در چرخه حیات است. درشنه‌های شش‌گانه، به مکاتب شش‌گانه فلسفی هندو شهرت دارند. منظور از مکاتب آستیکه، همین درشنه‌های شش‌گانه است. درشنه‌های شش‌گانه عبارت‌اند از:

- نیایه (Nyāya)

- وایشیشیکه (Vaiśeṣika)

- سائکیه (Sāṃkhya)

- یوگا (Yoga)

- پوروو میمانسا (Purva Mīmāṃsā)

- اوتتره میمانسا (Uttara Mīmāṃsā)

این درشنه‌های شش‌گانه، به سه گروه دوتایی تقسیم می‌شوند که مکاتب هر گروه دارای ویژگی‌های مشترکی می‌باشند و تقریباً در نگرش مابعدالطبیعی یا ریشه تاریخی و یا در هر دو زمینه اشتراکاتی دارند:

- مکاتب نیایه-وایشیشیکه، هر دو مکتب استدلالی و کثرت‌گرا می‌باشند، یعنی قائل به کثرت در جهان‌اند. از نظر تاریخی، نیایه قدیمی‌تر از وایشیشیکه است.

- مکاتب سانکیه-یوگا، اساس هر دو مکتب بر ریاضت است و هر دو قائل به دوگانگی بنیادین جهان به صورت روح و طبیعت، یا «پوروشه» (Puruṣa) و «پرکرتی» (Prakṛti) می‌باشند و هر دو از «وپه‌نیشدها» الهام گرفته‌اند. از نظر تاریخی سانکیه قدیمی‌تر از یوگا است.

- مکاتب پوروّه میمانسا-اوتره میمانسا، هر دو اساساً از متون ودایی نشأت گرفته‌اند و بیشتر به متون پایانی وداه‌ها از قبیل براهمنه‌ها و «وپه‌نیشدها» نظر دارند و به همین دلیل، این دو مکتب را «ودانتیه» (به معنی پایان وداه‌ها و یا به عبارت دیگر، متمم متون ودایی) می‌نامند. مکتب پوروّه میمانسا بیشتر به ظاهر تعالیم ودایی یعنی شریعت، و مکتب اوتره میمانسا بیشتر به باطن تعالیم ودایی یعنی حقیقت، نظر دارد.

۱-۴- مکتب نیایه (Nyāya Darśana)

نیایه از نظر لغوی به معنی «رفتن» و اصطلاحاً به معنی «تحلیل منطقی» است. مکتب نیایه به خاطر توجه ویژه‌اش به استدلال، مکتب منطقی نام گرفته است و هدف این مکتب، تحلیل منطقی هستی است. بنیانگذار این مکتب «گاوتمه» (Gautama)، و مهم‌ترین متن آن، کتاب نیایه سوتره (Nyāya Sūtra) است. چون این مکتب به کارکرد

حواس پنج‌گانه در عالم حس می‌پردازد و جهان ظاهر را به عنوان یک واقعیت عینی به رسمیت می‌شناسد، در تفکر هندو به عنوان مکتبی «حس‌گرا» و «برون‌گرا» شناخته می‌شود.

۲-۴- مکتب وایششیکه (Vaiśeṣika Darśana)

وایششیکه از کلمه «ویششه» (Viśeṣa) به معنی «تمایز» گرفته شده است و چون این مکتب به کثرت و تمایز میان پدیده‌های عالم اعتقاد دارد و اساس عالم را بر کثرت استوار می‌داند به «مکتب تمایز» معروف است. بنیانگذار این مکتب «کناده» (Kaṇāda)، و مهم‌ترین متن آن کتاب وایششیکه سوتره (*Vaiśeṣika Sūtra*) است. از آنجا که این مکتب بر آن است که جهان از ذرات بسیار ریز جاودانه‌ای تشکیل شده، به «مکتب ذره‌ای» نیز شهرت یافته است.

۳-۴- مکتب سانکیه (Sāṃkhya Darśana)

سانکیه به معنی «عدد» است و این اشاره به نگرش تعددگرایانه این مکتب نسبت به اساس جهان هستی دارد. بنیانگذار این مکتب «کیله» (Kapila)، و مهم‌ترین متن آن، کتاب سانکیه-کاریکا (*Sāṃkhya-Kārikā*) است. این مکتب قائل به دو اصل جاودانه «پوروشه» (روح) و «پرکرتی» (طبیعت)، به عنوان اصول بنیادین

هستی است. پرکرتی تحت تأثیر پوروشه که ثابت و تغییرناپذیر است، قرار دارد و سرچشمه همه قوای طبیعت است و طبیعت به مدد آن شکفته می‌شود و تکامل می‌یابد. پرکرتی دارای سه «گونه» (guṇa) یا حالت است که عبارت‌اند از: ستوه (روشنی و پاکی)، تمس (تیرگی و جهل) و رجس (احساس و عاطفه). این سه جنبه مختلف پرکرتی، هر کدام نقش ویژه خود را در شکفتن جهان طبیعت ایفا می‌کنند. از دید این مکتب، انسان حکیم تنها وقتی به رستگاری مطلق می‌رسد که با تحصیل معرفت بتواند پوروشه و پرکرتی را از هم تمیز دهد.

۴-۴- مکتب یوگا (Yoga Darśana)

واژه «یوگا» (yoga) از ریشه سنسکریت «یوج» (yoj) به معنی «پیوستن»، «مهار کردن» و «جفت کردن» مشتق شده است. معادل این کلمه در فارسی «یوغ»، در انگلیسی «yoke»، در لاتین «iugam» و در فرانسه «joug» است. یوگا در اصطلاح به معنی «مهار نفس از طریق ریاضت» است. مکتب یوگا برای نیل به حقیقت و رستگاری، تأکید خاصی بر ریاضت و مراقبه نفس دارد.

سنت یوگا از سابقه دیرینی در هندوستان برخوردار بوده و از عصر ودایی به عنوان طریق رستگاری انسان به شمار می‌آمده است. واژه «یوگا» در قدیمی‌ترین سرودهای رگ ودایی به معنی «پیوند دادن» است و بعدها (حدود هفت صد سال قبل از میلاد) به معنی «بستن اسب» به

کار رفته و سپس (حدود پانصد سال قبل از میلاد) به معنی «مراقبه حواس» آمده است که در آن، حواس به اسب‌های سرکش تشبیه شده‌اند.^{۳۱}

در بگود گیتا، واژه «یوگا» گاهی به معنی «طریق» (بخش ۳، ۳) و گاهی به معنی «عمل» (بخش ۳، ۷) آمده است. بر طبق بگود گیتا، خدا در آغاز، دانش یوگا را به «ویوَسوت» (Vivasvat) آموخت، او نیز به «منو» (Manu)، و منو به «ایکَشُواکو» (Ikṣvāku) آموخت و سپس، استادان آن را سینه به سینه و نسل به نسل انتقال دادند تا آلوده این جهان شد و به ارجونه و دیگر جهانیان رسید. (بگود گیتا، بخش ۴، ۱-۳)

هدف یوگا نه تنها تسلط بر حواس ظاهری، بلکه تسلط بر قوای فکری و روانی نیز است، به این صورت که انسان به وسیله یوگا، قادر به کنترل ذهن و روان خود شود و سرانجام عاری از تعلقات بشری و فارغ از هر قید و بندی، حتی قید غم و شادی شود. در نهایت، انسان به حقیقت مطلق می‌پیوندد و قدرت تصرف در جهان را پیدا می‌کند.

مشهورترین و قدیمی‌ترین متن مدون یوگا، یوگای پتنجلی (*Patañjali Yoga*) نام دارد که معتبرترین متن یوگا است. کتاب یوگای پتنجلی به نام یوگا سوتره (*Yoga Sūtra*) و راجه یوگا (*Rāja Yoga*) نیز خوانده می‌شود. البته همچنان که خود پتنجلی معترف است، او پدیدآورنده و مبدع یوگا نیست، بلکه او فقط مطالب و دستورات یوگایی را جمع‌آوری و تدوین نموده است (یوگا سوتره،

بخش ۱، ۱). تمرینات یوگایی مدت‌های مدیدی قبل از پتنجلی، در میان مرتاضان هندی رواج داشته است و پتنجلی آنچه را که از میان دستورات و تمرینات یوگایی به نظرش راسخ‌تر رسیده، برگزیده است. در مورد تاریخ تدوین یوگا سوتره، بین محققان اختلاف نظر وجود دارد، ولی به احتمال قوی این کتاب در قرن سوم میلادی تدوین یافته است.

یوگای پتنجلی چهار بخش دارد. اولین بخش آن به شرح سمادی (نهایت طریق یوگا) می‌پردازد. بخش دوم آن طریقه نیل به سمادی را تشریح می‌کند. بخش سوم آن به توصیف توانایی‌هایی می‌پردازد که فرد یوگی (yogī) (سالک طریق یوگا) در نتیجه تلاش‌های مستمرش کسب می‌کند. بخش چهارم آن به شرح گوهر «آزادی» که حاصل گرانهای طریق یوگا است، می‌پردازد.

از دیدگاه مکتب یوگا، دنیا همه درد و رنج است، حتی لذت دنیا نیز در دل خود، درد و رنج دارد. انسان حکیم، این درد و رنج را درک می‌کند و در پی رهایی خود از این درد و رنج برمی‌آید (یوگا سوتره، بخش ۲، ۱۵). ریشه این درد و رنج، جهل و نادانی است و درمان این جهل، با پیروی از تعالیم یوگا میسر است. از دیدگاه مکتب یوگا، انسان باید برای رسیدن به تعالی روحی، از بدن خود همانند مرکبی برای رسیدن به مقصد استفاده کند، از این رو، مکتب یوگا به استفاده صحیح از این مرکب توصیه می‌کند و روش بهره‌گیری درست از آن را تعلیم می‌دهد.

۱-۴-۴- یوگای مقدماتی

فردی که قصد طی طریق یوگا را دارد قبل از پرداختن به یوگای اصلی، باید مقدماتی را فراهم نماید که این مقدمات، «کریا یوگا» (Kriyā Yoga) یا «یوگای مقدماتی» خوانده می‌شود. باید دانست که بدون پرداختن به یوگای مقدماتی، عمل به یوگای اصلی امکان‌پذیر نیست. هدف کریا یوگا این است که انسان «کلیشه‌ها» (Kleśas) یا «عیوب» پنج‌گانه (یوگا سوتره، بخش ۲، ۳) زیر را از بین ببرد. این عیوب پنج‌گانه عبارت‌اند از:

- جهل یا آویدیا (avidyā)
- عجب یا آسمیتا (asmitā)
- هوی یا راگه (rāga)
- نفرت یا دوشه (dveṣa)
- دنیاگرایی یا آبینیوِشه (abhiniveśa)

۲-۴-۴- یوگای اصلی

یوگی پس از پشت سر گذاشتن کریا یوگا، وارد یوگای اصلی می‌شود که دارای هشت بند است و به آن «آشتَنگه» (aṣṭāṅga) (هشت بند) می‌گویند (یوگا سوتره، بخش ۲، ۲۹). این «انگه‌ها» (aṅgas) (بندها) عبارت‌اند از:

- ۱- یمه (Yama) یا پرهیز
- ۲- نییمه (Niyama) یا تکلیف
- ۳- آسنه (Āsana) یا حالت بدنی
- ۴- پرانایامه (Prāṇāyāma) یا تنظیم تنفس
- ۵- پرتیاهاره (Pratyāhāra) یا انقطاع از عالم حس
- ۶- دارتا (Dhāranā) یا تمرکز
- ۷- دیانه (Dhyāna) یا تفکر
- ۸- سمادی (Samādhi) یا اتحاد

توضیح مختصر هر یک از انگه‌ها، به شرح زیر است:

- ۱- یمه (Yama) یا پرهیز: یوگی باید از پنج چیز پرهیز کند (یوگا سوتره، بخش ۲، ۳۰):
 - اول: اهینسا (ahimsā): پرهیز از خشونت (بی‌آزاری)
 - دوم: ستیه (satya): پرهیز از دروغ‌گویی (راستگویی)
 - سوم: آستیه (asteya): پرهیز از دزدی (درستکاری)
 - چهارم: برهمچریه (brahmacharya): پرهیز از زناشویی (تجرد)
 - پنجم: آپریگرهه (aparigraha): پرهیز از دلبستگی (مناعت)
- ۲- نییمه (Niyama) یا تکلیف: یوگی باید به تکالیف پنج‌گانه زیر عمل کند (یوگا سوتره، بخش ۲، ۳۱):
 - اول: شاوچه (śauca) یا طهارت: یوگی باید در طهارت جسم و جان بکوشد.

دوم: سَنَتوشه (*santoṣa*) یا قناعت: یوگی باید به مایحتاج زندگی در حد ضرورت، قانع باشد.

سوم: تپس (*tapas*) یا ریاضت: یوگی باید تحمل گرسنگی و تشنگی، سردی و گرمی، ایستادن و نشستن، روزه صمت و پرهیز از اشارات بدنی (از قبیل چشم و ابرو) را داشته باشد.

چهارم: سوا-دیایه (*svā-dhyāya*) یا تلاوت متاملانه: یوگی باید به طور منظم، متون مقدس را با تأمل مطالعه کند.

پنجم: ایشوره-پرئیدانه (*Īśvara-praṇidhāna*) یا رضایت خدا: یوگی باید در رفتار و کردار خود رضایت خدا را در نظر بگیرد و کاملاً تسلیم خدا باشد و تمام توجه خود را به خدا معطوف کند.

پنتجلی می‌گوید که ممکن است یوگی به هنگام گذراندن این مرحله، بر اثر جهل دچار تردیدها و شبهاتی شود که راه گریز از این شبهات ایجاد افکاری متضاد با آن تردیدها و شبهات است. (یوگا سوتره، بخش ۲، ۳۳)

هنگامی که فضایل ده‌گانه مذکور در جان آدمی رسوخ پیدا کردند، آثار آنها نیز ظاهر خواهند شد. مثلاً یوگی پس از آن می‌تواند حواس و فکرش را در مهار خود داشته باشد. فرد یوگی پس از طی این مرحله دارای ذهنی شفاف و زلال می‌شود، پی به اسرار زندگی می‌برد، چیزهایی را که قبلاً نمی‌فهمید می‌فهمد، بهجت و سرور بی‌سابقه‌ای حس می‌کند و هیچ هراسی از خطرات به دل راه نمی‌دهد.^{۳۲}

۳- آسنه (Āsana) یا حالت بدنی (طرز نشستن): «آسنه» در لغت به معنی «نشستن» و در اصطلاح به معنی «طرز نشستن» یوگی است. یوگی در این مرحله باید شیوه‌های مختلف نشستن و تعادل بدنی را تمرین کند تا بدین وسیله بر بدن تسلط داشته باشد و بتواند به نحو مقتضی از آن استفاده کند. بدن باید در اثر این تمرین به تعادل و توازنی برسد که یوگی به هنگام نشستن برای مراقبه، کاملاً آرام و راحت باشد و هیچ کشش و دردی در خود احساس نکند (تا درد بدنی تمرکز او را بر هم نزند). در طریق یوگا، بدن به اندازه ذهن اهمیت دارد و باید یاری‌گر ذهن و فکر و بهترین ابزار برای ذهن و فکر باشد. قبل از اینکه یوگی بخواهد در تأمل فرو رود، باید در وضعیت مناسبی بنشیند: «باید به طرز محکم و راحتی نشست.» (یوگا سوتره، بخش ۲، ۴۶). در باره طرز نشستن بحث‌های زیادی شده، ولی مهم، راحتی و آرامش بدن است و لذا هیچ تأکیدی بر نوعی خاص از نشستن نشده است.

۴- پراناایامه (Prāṇāyāma) یا تنظیم تنفس: در این مرحله، یوگی به تنظیم مدت دم، بازدم و فاصله بین دم و بازدم می‌پردازد و به تدریج مدت هر یک از مراحل سه‌گانه تنفس را بیشتر می‌کند و از تأثیر شگرف آن بر ذهن و روان برخوردار می‌گردد. پتنجلی می‌گوید: «پراناایامه عبارت است از توقف ارادی دم و بازدم، در حالی که یوگی در وضعیت خاص یوگایی نشسته است.» (یوگا سوتره، بخش ۲، ۴۹). توصیه عمومی در ابتدای پراناایامه این است که تنفس باید به صورت منظم درآید و کمی

هم آهسته‌تر از حالت معمول انجام گیرد، به طوری که توقفی بین دم و بازدم حاصل شود (که همان حبس نفس است)، و عمل تنفس باید با چنان آرامشی انجام گیرد که موجب جریان محسوس هوای بیرون نشود. سپس باید مدت زمان دم، حبس دم و بازدم یکسان شود و پس از آن به تدریج بر اثر تمرین زیاد، مدت زمان هر یک از آن سه مرحله، افزایش یابد. اعتقاد بر این است که ارتباط تنگاتنگی بین نحوه تنفس و حالات ذهن و روان آدمی وجود دارد و تنظیم تنفس به ذهن و روان آدمی نیز نظم و حدت می‌بخشد و قابلیت ذهن و روح را برای ادراک حقایق متعالی بیشتر می‌کند.

۵- پرتیاهاره (Pratyāhāra) یا انقطاع از عالم حس: یوگی در این مرحله باید چنان توانایی‌ای به دست آورد که حواس خویش را از قید عالم حس آزاد کند (یوگا سوتره، بخش ۲، ۵۴). در این مرحله ارتباط حواس با عالم خارج قطع می‌گردد و حواس ظاهر همانند حس باطن، تماسی با اشیا ندارند. پس از آن یوگی می‌تواند در خود فرو رود و به سیر در عالم درون خود بپردازد. یکی از تمرینات این مرحله، به این ترتیب است که یوگی می‌نشیند و برای مدتی به صداهای مختلف طبیعی گوش می‌سپارد، سپس به یک صدای لطیف‌تر از آن اصوات گوش می‌دهد و صدای قبلی را فراموش می‌کند، پس از آن به یک صدای ذهنی که در ذهن خود تصور کرده است گوش می‌سپارد.

۶- دارنا (Dhāraṇā) یا تمرکز: در این مرحله، یوگی به یک نقطه خاص خارجی (در عالم حس) چشم می‌دوزد و بدان می‌اندیشد. یوگی باید بر نقطه‌ای خاص، مانند نوک بینی یا ناف خود و یا نقطه‌ای بر دیوار چشم بدوزد و فقط به آن نقطه خاص، فکر کند و به چیز دیگری نیاندیشد (یوگا سوتره، بخش ۳، ۱). برای انجام این مرحله، یوگی باید قبلاً ذهن خود را از هر چیزی خالی کند و موضوع تمرکز را نیز از قبل مشخص نماید.

۷- دیانه (Dhyāna) یا تفکر: در این مرحله، یوگی به تفکر در باره یک موضوع خاص ذهنی (در عالم ذهن) می‌پردازد و بدان استمرار می‌بخشد. پتنگلی می‌گوید: «تفکر عبارت است از فکر مستمر در مورد موضوعی که در نظر گرفته شده است.» (یوگا سوتره، بخش ۳، ۲). در این مرحله، یوگی با استمرار تفکر در باره موضوعی خاص و استغراق در کنه آن، تا مرز اتحاد فکر و موضوع (ذهن و عین) پیش می‌رود، به گونه‌ای که وی گاهی خود را عین آن موضوع می‌پندارد. مثلاً یوگی در اثر تفکر مستمر در باره آتش، خود را عین آتش می‌پندارد و احساس گرمی می‌کند. این تفکر و تأمل عمیق، یوگی را آماده می‌سازد تا وارد تأمل و تفکر در باره حقیقت مطلق شود و آخرین سفر روحانی خود را به انجام رساند. بنابراین مرحله دیانه مقدمه‌ای برای ورود به آخرین منزل سلوک یوگی است.

۸- سمادی (Samādhī) یا اتحاد: ریشه سمادی، «سم-آ-دا» (sam-ā-dhā)، و به معنی «اتصال»، «پیوست»، «ترکیب یافتن» و «یکی شدن» است. در این مرحله، یوگی در همه حال و با همه وجود، فقط به تأمل در باره یک موضوع می‌پردازد و آن حقیقت مطلق (برهمن) است، تا آنجا که وی سرانجام مستغرق در دریای حقیقت می‌شود و با آن یکی می‌گردد. پتنجلی می‌گوید: «وقتی موضوع مورد تأمل با فکر و ذهن یکی گردد آن مرتبه سمادی است.» (یوگا سوتره، بخش ۳، ۳). در این مرحله یوگی قدرت‌های خارق‌العاده‌ای به دست می‌آورد، از گذشته و آینده خبر می‌دهد، زندگی‌های پیشین را به یاد می‌آورد، می‌تواند ذهن دیگران را بخواند. البته در این مرحله سایر حواس یوگی نیز از توانایی بیشتری برخوردار می‌گردند. ولی پتنجلی یادآوری می‌کند که خود این قدرت‌های خارق‌العاده، از موانع راه یوگی در رسیدن به مقصد نهایی‌اند، هرچند همین توانایی‌های خارق‌العاده برای مبتدیان، کمال محسوب می‌شوند (یوگا سوتره، بخش ۳، ۳۶). از این رو، رهایی مطلق یوگی وقتی ممکن می‌گردد که یوگی متوجه شود این توانایی‌های خارق‌العاده همچون دانه‌هایی برای تطمیع و به بند کشیدن او می‌باشند. (یوگا سوتره، بخش ۳، ۴۹)

سمادی دارای مراتبی است:

۱- سَمَپْرَجَنَاتِه سمادی (Samprajñāta Samādhī): یوگی در این مرتبه هنوز نسبت به خود واقف و آگاه است و کاملاً از خویش نرهیده است.

۲- آسمپرَجَناته سمدی (Asamprajñāta Samādhi): یوگی در این مرتبه، به خود و حتی به علم خود به سایر موضوعات واقف و آگاه نیست و او علم و شعور ناب شده است. هر یک از این مراتب نیز دارای مراتب فرعی دیگری است که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

۵-۴- مکتب پوروه میمانسا

(Purva Mīmāṃsā Darśana)

«میمانسا» به معنی «تحقیق» و «تأمل»، و پوروه به معنی «پیشین» و «مقدم» است، و «پوروه میمانسا» به معنی «میمانسای مقدم» است. بنیانگذار این مکتب فلسفی «جایمینی» (Jaimini) است. این مکتب مبتنی بر متون ودایی، به ویژه بر/همنه‌ها است و بیشتر بر ظواهر شریعت هندو و انجام تکالیف دینی تأکید دارد. این مکتب مدعی است که تعالیمش عین تعالیم بر/همنه‌ها نیست، بلکه تأویل و تفسیری نو از تعالیم بر/همنه‌ها است و تعالیم آنها را از حالت خشک و قشرگرا درآورده و صبغه‌ای حکیمانه به آن بخشیده است و این گونه از این تعالیم خشک، مکتبی تحقیقی و تأملی ارائه نموده است. مهم‌ترین متن این مکتب، کتاب میمانسا سوتره (*Mīmāṃsā Sūtra*) نام دارد که منسوب به جایمینی است و احتمالاً در قرن دوم میلادی نوشته شده است.

لازم به ذکر است که این مکتب، یکی از دو مکتب ودانته‌ای به معنی عام آن است.

۶-۴- مکتب اوتره میمانسا

(Uttara Mīmāṃsā Darśana)

«میمانسا» به معنی «تحقیق» و «تأمل»، و «اوتره» به معنی «پسین» و «مؤخر» است، و «اوتره میمانسا» به معنی «میمانسای مؤخر» است. بنیانگذاری این مکتب به فردی اساطیری به نام «ویاس» (Vyās) نسبت داده شده است. این مکتب مبتنی بر متون ودایی به خصوص /وپه‌نیشدها است و بر جنبه باطنی تعالیم ودایی تأکید دارد. به عبارت دیگر، این مکتب بر خلاف مکتب پوروه میمانسا که بر شریعت تأکید دارد، بر حقیقت تأکید دارد. مهم‌ترین متن این مکتب، کتاب «برهمه سوتره» (*Brahma Sūtra*) نام دارد که تدوین آن منسوب به شخصی اساطیری به نام «بادراینه» (*Bādarāyana*) است و احتمالاً در قرن دوم قبل از میلاد نوشته شده است. برهمه سوتره از پانصد و پنجاه و پنج عبارت موجز و عمیق تشکیل شده است. این کتاب توسط بزرگ‌ترین متفکران این مکتب، از قبیل: شنکره (*Śaṅkara*)، رامانوجه (*Rāmānuja*)، نیمبارکه (*Nimbārka*)، مادوه (*Mādhva*) و ولّبه (*Vallaba*) تفسیر و تأویل شده است. باید گفت هر یک از این

متفکرین با توجه به مشرب فکری خود، مکتب اوتره میمانسا را تفسیر و کتاب برهمه سوتره را تأویل نموده‌اند.

مکتب اوتره میمانسا، مکتب ودانته‌ای به معنی خاص آن است و معمولاً هر وقت از ودانته یاد می‌شود، منظور همین مکتب اوتره میمانسا است. این مکتب فراگیرترین مشرب فکری و عرفانی هندوویزم است، تا آنجا که هرگاه از فلسفه و عرفان هندوویزم سخن به میان می‌آید، مکتب ودانته به ذهن متبادر می‌شود. گفتنی است نامی‌ترین چهره این مکتب، حکیمی یگانه به نام شنکره است. این حکیم آنچنان نقشی در احیای این مکتب داشته است که مکتب ودانته به نام او شناخته می‌شود.

مکتب ودانته با توجه به مشرب‌های فکری مفسران آن، به سه شعبه تقسیم می‌شود:

- دوايته ودانته (Dvaita Vedānta) یا ودانته ثنوی که معتقد به واقعیت دوگانه در هستی است.

- آدوايته ودانته (Advaita Vedānta) یا ودانته غیر ثنوی که معتقد به وحدت محض هستی است.

- ویشیشتادوايته ودانته (Viśiṣṭādvaita Vedānta) یا ودانته غیر ثنوی مقید که معتقد به وحدت هستی به طور مقید است.

توضیح مختصر هر یک از مکاتب فرعی ودانته‌ای، به شرح زیر است:

۱-۵-۴- مکتب دوایته ودانته

(Dvaita Vedānta)

با توجه به معنی لغوی دوایته که به معنی «دویی» و «ثنویت» (و هم ریشه با کلمه «دو» فارسی) است، این مکتب معتقد به دوگانگی واقعیت هستی است، به این معنی که برهمن و جهان هر دو دارای واقعیت‌اند، هرچند جهان از برهمن نشأت گرفته است. بنیانگذار این مکتب حکیمی است به نام مادوه (Mādhva) (۱۱۶۷-۱۲۷۶ میلادی) که متولد جنوب هند است. او عالم روح و ماده را از هم تفکیک نموده و برای هر کدام واقعیت مستقلی قایل است و خدا را تنها علت فاعلی جهان آفرینش می‌داند.

۲-۵-۴- مکتب ادوایته ودانته

(Advaita Vedānta)

این مکتب معتقد به وحدت وجود محض است. کلمه ادوایته مرکب از دو جزء «ا» (a) (از ادات نفی در زبان سنسکریت)، و «دوایته» (dvaita) (به معنی ثنویت)، و در مجموع به معنی «نفی ثنویت» است. این عنوان نشان‌گر نفی هر گونه دوگانگی و کثرت در هستی، و مبین نگرش وحدت وجودی محض است. به این ترتیب، این مکتب قائل به وحدت وجود محض است و هیچ گونه کثرتی را در

هستی برنمی‌تابد و معتقد است که تنها یک حقیقت اصیل وجود دارد و آن، همان برهمن است.

مهم‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب، حکیمی به نام «شنکره» (Śaṅkara) است که به سال ۷۸۸ میلادی در روستای کالدی (Kālādī)، در منطقه مالبار (Mālbār) چشم به جهان گشود و در سن سی و دو سالگی یعنی در سال ۸۲۰ میلادی درگذشت. هرچند بعید به نظر می‌رسد که فردی با این سن کم، این همه آثار گرانبها و جاودانه از خود به جای گذاشته باشد. از این رو، بعید نیست که کوچک نمودن سن شنکره از نوع اسطوره‌سازی‌های ویژه روحیه شرقی، برای نشان دادن شخصیت فوق‌العاده وی باشد.

در باره معجزات و کرامات شنکره بسیار سخن گفته‌اند، حتی برخی او را فرزند شیوا دانسته و گفته‌اند که به برکت شیوا بود که شنکره از ابتدای کودکی به کلیه علوم نظری و معارف باطنی آشنایی کامل داشت. یکی از کرامات نقل شده برای این عارف بزرگ، این است که او برای اینکه مادرش به راحتی بتواند به آب دسترسی داشته باشد، مسیر رودخانه‌ای را تغییر داد. همچنین نقل است که شنکره به خاطر علاقه شدیدی که به مادرش داشت، یک بار بر خلاف سنت مرتاضان عمل کرد و آن هنگامی بود که مادرش درگذشت و او با اینکه مرتاضی آبدیده بود بر خلاف سنت خلوت‌گزینان، در مراسم تشییع مادرش شرکت کرد و به همین دلیل مورد طعن برخی از هم‌مسلمانان خود قرار گرفت.

شنکره، شاگرد گوینده (Govinda) بوده است و چون اصول مکتب ادوایته را از او فرا گرفته است خود را مدیون گوینده می‌داند. آنچه ذهن شنکره را همواره به خود مشغول می‌داشت «راز حیات» بود و او در پی آن بود که این حس رازورزانه خود را در پرتو تعالیم ادوایته ارضا کند. او تمام عمرش را صرف ترویج مکتب ادوایته کرد و به تفسیر و تحلیل این مکتب پرداخت. شنکره بر اوپه‌نیشدهای اصلی، بگود‌گیتا، برهمه سوتره و ... شرح و تفسیر نوشت که همه این تفاسیر جزء منابع اولیه برای محققان عرفان و فلسفه هندی به شمار می‌روند.

برای آشنایی با مکتب شنکره، فهم دو مفهوم کلیدی ضروری است. آن دو مفهوم کلیدی و مهم دستگاه فلسفی شنکره عبارت‌اند از: «برهمن» (Brahman) و «مایا» (Māyā).

برهمن، وجود مطلق و هستی ناب است و هستی همان برهمن است. هر آنچه غیر از برهمن، دارای هستی انگاشته شود، در واقع «هستی‌نما» است نه «هستی‌دار». آنچه که موجب می‌شود انسان، «هستی‌نما» (مظهر هستی) را «هستی‌دار» بیندارد، مایا است.

مایا معمایی است ناگشودنی، مایا خیال است، مایا جهل است، مایا سحر است، مایا افسون است، مایا نمود است، مایا نیروی خلاقیت در عالم مظاهر است، مایا حجاب است. مایاست که لباس کثرت به هستی می‌پوشاند و آن را در ظلمات کثرت فرو می‌برد.

شنکره در تفسیری که بر برهمه سوتره دارد، در باره برهمن می‌نویسد: «آن ذات مطلق، عین حقیقت است، برترین است، جاری و

ساری، تغییرناپذیر، مستغنی و لایتجزی است. او قائم بالذات است. خوبی و بدی در او راه ندارد، معلول نیست و گذشته و حال و آینده برای او معنا و مفهومی ندارد.^{۳۳} طبق نظر شنکره، برهمن عین هستی است و جمیع مظاهر جهان «نمود» او می‌باشند. او «بود» است و مظاهر هستی «نمود»ند. مظاهر هستی وجود واقعی ندارند و سرابی بیش نیستند، هرچند انسان آنها را واقعی پندارد. نسبت این جهان به برهمن، نسبت سایه به درخت، و یا نسبت موج به دریاست.

بنا بر آنچه گفته شد، اگر انسان مظاهر هستی را واقعی می‌پندارد از مایا یا نادانی او ناشی می‌شود که پرده بر رخ حقیقت هستی می‌کشد و مانع از آن می‌شود تا هستی رخ بنماید، و به محض اینکه انسان از بند حصارهای تنگ جهانی و اوصاف و تعلقات بشری رهایی یابد، بالعیان خواهد دید که چیزی جز برهمن نیست و جهان خواب و خیالی بیش نبوده است.

یکی از داستان‌های اساطیری^{۳۴} هندو، مایا را چنین شرح می‌دهد: روزی نازده (Nārada) به استادش کرشنه (Kṛṣṇa) گفت: «سرورم! از تو می‌خواهم که مایا را به من نشان دهی.» پس از گذشت چند روز، کرشنه از نازده خواست که به اتفاق هم، سفری صحرایی داشته باشند. آن دو (استاد و شاگرد) باهم، راهی سفر شدند.

پس از طی مسافتی چند، کرشنه گفت: «نازده! من تشنه‌ام، قدری آب برایم فراهم کن.» نازده به جستجوی آب پرداخت و پس از طی مسافتی به روستایی رسید و در خانه‌ای را زد تا برای استادش کرشنه، آبی

بستانند. در باز شد و دخترکی ماهرو بر آستان در ظاهر گشت. ناره تا چشمش به آن زیبارو افتاد، دل از کف داد و بردن آب برای استاد تشنه‌اش را - که امکان داشت از شدت تشنگی جان بسپارد - یک‌باره فراموش کرد و به سخن گفتن با آن دلبرک پرداخت. تمام آن روز چنین سپری شد و ناره یادی از استاد نکرد. روز بعد نیز به همین صورت سپری شد. سرانجام او نتوانست از آن دلبر دل بکند و پس از مدتی، خواستگاری او را از پدرش کرد و آن دو به وصال هم رسیدند.

آن دو در همان جا ماندگار و پس از مدتی صاحب فرزندی شدند. دوازده سال گذشت. پدرزن ناره درگذشت و ناره وارث اموال فراوان وی شد. او زندگی بسیار خوب و خوشی در کنار خانواده‌اش داشت و صاحب مزارع و رمه‌های زیادی شد.

ناگهان روزی از روزها، سیلی بنیان‌کن به روستا هجوم آورد، رودخانه طغیان کرد و آب تمام روستا را فرا گرفت. خانه‌ها فرو ریختند، مردم و حیوانات طعمه سیل خروشان شدند. ناره ناچار به فرار شد. او با یک دست، دست همسرش را گرفت و با دست دیگر دو فرزندش را گرفت و فرزند سوم را بر دوش خود نشاند تا از سیل بگذرد. پس از آنکه او خود را به آب زد، چند لحظه‌ای نگذشته بود که موجی سهمگین بر او هجوم آورد و کودکی را که بر دوشش نشانده بود ربود. ناره با ناله‌ای جانکاه، تا خواست تلاشی برای گرفتن فرزندش کند، آب خروشان، فرزندان دیگر او را نیز از چنگش ربود و با خود برد. او تا به

خود آمد، موج سهمگین دیگری نیز آخرین امید او، همسرش را از چنگش ربود.

نارده در نهایت پریشانی و درماندگی خود را به ساحل رساند و در حالی که تاب و طاقت از کف داده بود و سراپا سوز و گداز شده بود، شیون و زاری می‌کرد و از سر درماندگی ناله‌های جان‌سوزی سر می‌داد. ناگهان، او از پشت سر، صدای گرم و پر طینتی شنید که گفت: «فرزندم! آب چه شد؟ تو رفتی که برایم آب بیاوری، اکنون ساعتی است که در انتظار توام.» نارده با تعجب گفت: «فقط ساعتی!».

آری، تمام حوادث آن ایام و آنچه در ذهن نارده در طی دوازده سال گذشته بود، تنها ساعتی طول کشیده بود. کرشنه این گونه، مایا را به نارده نشان داد.

مطابق تعالیم مکتب ادوایته ودانته، واقعیت اشیا آن نیست که ما در ظاهر می‌بینیم، همچنان که مسافری که در قطار یا کشتی در حال حرکت، نشسته است، درختان را در حال حرکت در جهت مخالف حرکت خود می‌بیند، و یا اینکه انسان در حال حرکت، از فاصله دور ساکن و بی‌حرکت به نظر می‌رسد؛ و یا اینکه هنگام حرکت ابرها در آسمان، چنین به نظر می‌رسد که ماه در حال حرکت است. این تفاوت بین تصور انسان و عالم خارج، از محدودیت ذاتی دستگاه حس و ذهن بشری ناشی می‌شود و به دلیل همین محدودیت‌های ذاتی است که اتفاقات جهان خارج، غیر از آنی می‌باشند که به نظر می‌رسند. شنکره می‌گوید که به علت بازیگری‌های ذهن، حقیقت از انسان پوشیده می‌ماند و این

وارونه جلوه دادن حقیقت، کار مایا است که وحدت بنیادین عالم حقیقت را در هم می‌شکند و این گونه، حقیقت را به دو بخش «ذهنی و عینی» (subjective & objective) تقسیم می‌کند. لذا تصویری که انسان از جهان هستی دارد، آکنده از اشتباه و خطاست. انسان، جهان هستی را با ذهن خود کشف می‌کند و ذهن، لباس اسم و رسم بر تن آن می‌پوشاند؛ در نتیجه چیزی که در واقع بسیط است و هیچ اسم و رسمی ندارد با اسم و رسم برای ما ظاهر می‌شود.

شنکره معتقد است که وقتی انسان می‌خواهد برهمن را از طریق دستگاه ذهنی خود بشناسد، مشکل افتراق ذهن و عین پیش می‌آید و در نتیجه وحدت محض برهمن، شکسته و به «ایشوره» (Īśvara) (خدا)، «جیوه» (Jīva) (روح) و «مایا» (Māyā) (جهان) تجزیه می‌شود. طبق نظر شنکره، زمان و مکان نیز زاییده مایا می‌باشند. او معتقد است همان گونه که تاریکی با آمدن نور از بین می‌رود، مایا نیز با آمدن نور معرفت از میان می‌رود و همچنان که نور و ظلمت باهم سر سازگاری ندارند و در یک جا جمع نمی‌شوند، جمع میان دانایی و نادانی (علم و جهل) نیز ممکن نیست. علم راستین چیزی جز کشف و شهود برهمن نیست و این همان درخشش با شکوه نور معرفت است که زوایای وجود آدمی را از ظلمت جهل و نادانی پاک می‌کند. البته این علم و معرفت از نوع علوم حسی و تجربی نیست، بلکه علمی شهودی و بیان‌ناپذیر است. مادامی که انسان با دستگاه فکری و علوم حسی مأنوس است، آن طور که باید و شاید، مایا را نخواهد شناخت، ولی به محض

اینکه انسان به مرحله کشف و شهود حقیقت رسید، مایا رخت برخواهد بست و دیگر مایایی نخواهد ماند تا تفسیر و تأویل شود.

بنا بر دیدگاه شنکره، درک ارتباط این جهان با برهمن، تنها برای کسی میسر است که از مایا رهایی یافته باشد، و این امر با فکر و ذهن قابل فهم نیست. چون که برهمن، مطلق و نامتناهی است و قابلیت دستگاه ذهنی، محدود است و تنها می‌تواند مسائل حوزه خاص خود (جهان حس و ظاهر) را تجزیه و تحلیل کند و راهی به بارگاه جهان نامتناهی ندارد. البته درک این مطلب تنها با اتحاد با حقیقت مطلق ممکن است، زیرا در این هنگام چیزی جز برهمن وجود نخواهد داشت. بنابراین، تشبیهاتی از قبیل رابطه درخت و شاخه، دریا و موج، کوزه گلی و گل و ... برای بیان رابطه برهمن و جهان، چنان که باید، دقیق و رسا نیستند و این گونه تشبیهات فقط از سر ناچاری و برای فهم مطلب بیان می‌شوند. این گونه تشبیهات مبتنی بر یک سلسله تقسیم‌بندی‌های ذهنی مانند: کل و جزء، ذات و صفت و ... است که این نوع تقسیمات در وجودی که بسیط محض است راه ندارد. مسئله ارتباط برهمن و جهان، یک راز ناگشوده است و تا کنون نیز هیچ حکیمی نتوانسته است آنچنان که باید این رابطه را با معیارهای ذهنی و فکری تبیین و تفسیر کند.^{۲۵}

شنکره تمثیل مشهوری به نام «رسمان و مار»، برای تبیین برهمن و مایا یا علم و جهل دارد. شنکره می‌گوید که ما گاهی ریسمانی را در تاریکی نسبی می‌بینیم و گمان می‌کنیم که مار است، حال آنکه در عالم واقع ماری نیست و تنها گمان ما از ریسمان، ماری برای ذهن ما ساخته

است. هستی نیز همان حقیقت یگانه مطلق است که باقی و فنا ناپذیر است، و تغییراتی که به گمان ما در جهان رخ می‌دهد همه صوری و ظاهری است. همچنان که اگر توهم ناشی از تاریکی از بین برود، معلوم می‌شود که ماری در میان نبوده است، همان گونه هم اگر جهل از میان برود و علم جای آن را بگیرد، جهان ظاهر، پاک رخت خواهد بست و دیگر چیزی از جهان ظاهر، باقی نخواهد ماند تا اینکه کثرتی در آن باشد. در آن هنگام است که غیر آن حقیقت مطلق، چیزی نخواهد ماند. بنابراین مکتب شنکره، مکتب وحدت وجودی محض است که در آن هیچ کثرتی راه ندارد و هر چه هست، برهنه است و جز آن، هیچ چیزی وجود حقیقی ندارد، و اگر انسان گمان می‌کند که کثرتی وجود دارد، خطا از دیده احوال اوست.

۳-۵-۴- مکتب ویشیشتادوایته ودانته

(Viśiṣṭādvaita Vedānta)

این مکتب معتقد به وحدت وجود، به صورت مقید است. واژه «ویششه» (Viśeṣa) به معنی «قید»، و «ویشیشته» (Viśiṣṭa) به معنی «مقید» است، بنابراین، واژه «ویشیشتادوایته» به معنی «وحدت وجود مقید» است. این مکتب بر خلاف مکتب ادوایته ودانته، به وحدت وجود محض قائل نیست، بلکه معتقد است علی‌رغم وحدتی که بر هستی حکم فرماست، نوعی کثرت نیز در آن راه دارد. طبق نظر این مکتب، هم

برهمن حقیقت دارد و هم جهان دارای حقیقت است، هرچند حقیقت جهان از حقیقت برهمن ناشی شده و به آن متکی است.

مهم‌ترین نظریه‌پرداز مکتب ویشیشتادوایته، «رامانوجه» (Rāmānuja) است. رامانوجه در سال ۱۰۲۷ میلادی، در منطقه‌ای نزدیک مدرس در جنوب هند، در خانواده‌ای از طبقه براهمنان دیده به جهان گشود و بیش از صد و ده سال عمر کرد. رامانوجه با اینکه شاگرد حکیمی پیرو مکتب شنکره بود راه دیگری را در پیش گرفت.

رامانوجه سه اصل را در جهان هستی به رسمیت می‌شناسد:

- خدای واحد یا ایشوره (Īśvara)

- عالم روح یا چیت (Cit)

- عالم ماده یا آچیت (Acit)

عالم روح و عالم ماده، تجلی برهمن‌اند و هر دو دارای واقعیت می‌باشند، اما وجودشان قائم به غیر (وابسته به خدا) است، همانند وابستگی بدن به روح. به عبارت دیگر، عالم روح و عالم ماده همچون بدن خدا می‌باشند و خدا چون روح آن دو است. حاصل وحدت این سه (ایشوره، عالم روح و عالم ماده)، برهمن (حقیقت مطلق) نامیده می‌شود.^{۳۶}

رامانوجه خدا را تنها حقیقت برین، و متصف به صفات کمالیه می‌داند و می‌گوید که خدا مطلق، باقی، ثابت و فناپذیر است، در بند زمان و مکان نیست و مهم‌ترین صفات خدا علم، قدرت و عشق‌اند.

رامانوجه معتقد است که هرچند جهان ثمره فیض خداست، ولی غیر از خداست و نمی‌توان کثرت در هستی را انکار کرد. وی استدلال می‌کند که وقتی از اتحاد مسند و مسندالیه (مبتدا و خبر) سخن گفته می‌شود، خود اسناد خبر به مبتدا، حاکی از وجود اختلافی میان مبتدا و خبر است؛ به عبارت دیگر، در دل این اتحاد، نوعی دوگانگی نیز نهفته است. چون که اتحاد یعنی «یکی شدن دو یا چند چیز»؛ از این رو، حداقل باید دو چیز متفاوت وجود داشته باشد و با توجه به نقاط اشتراک آنها، بینشان ارتباطی برقرار شود تا اتحاد، تحقق پیدا کند و اگر بین آنها هیچ گونه فرق و تمایزی وجود نداشته باشد و یا هیچ اشتراک و ارتباطی بین آنها نباشد، اتحاد تحقق پیدا نخواهد کرد.

بنابراین برای تحقق «اتحاد»، هم افتراق ضروری است و هم اشتراک. از این رو، لازمه اتحاد جهان با برهمن، وجود نوعی افتراق میان آن دو است. پس می‌توان چنین گفت که عالم هستی در عین وحدت، دارای کثرت نیز است. همچنان که وقتی می‌گوییم: «آسمان آبی است»، «آسمان» و «آبی بودن» یک چیز واحد نیستند، دو چیز جدا از هم نیز نیستند. «آسمان» و «آبی بودن» در عین اینکه دارای وجود واحدند، هر کدام ویژگی‌های مخصوص به خود را دارند.^{۳۷}

۵- بکتی (Bhakti)

بهتر است قبل از پرداختن به شرح بکتی، جایگاه آن در میان طرق مختلف رستگاری مشخص شود.

۱-۵- جایگاه بکتی در میان طرق چهارگانه

همچنان که قبلاً ذکر شد در نظام تفکر هندو، برای انسان چهار هدف در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از: کامه، ارته، درمه و موکشه. از میان آنها، موکشه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد. موکشه عبارت است از رستگاری و رهایی مطلق از چرخه زندگی (سنساره) که به چهار طریق «کرمه یا عمل»، «جنانه یا علم»، «بکتی یا عشق» و «یوگا یا ریاضت» حاصل می‌شود. پس از توضیح اجمالی هر یک از آنها، شرح تفصیلی طریق بکتی در پی خواهد آمد.

۱-۱-۵- کرمه مارگه (Karma Mārga) یا طریق عمل

یکی از طرق رستگاری انسان، طریق کرمه یا عمل است. منظور از آن، عمل به تکالیف دینی با پیروی از احکامی است که تحت عنوان

«درمه» در کتاب منو آمده است. سالک این طریق باید خالصانه اعمال عبادی خود را به جای آورد، رفتاری نیک با اعضای خانواده و افراد اجتماع داشته باشد و وظایف فردی و طبقاتی‌اش را به نحو احسن انجام دهد. تلاش در این طریق، بر منش انسان اثر می‌گذارد، آرامش نسبی به وی می‌دهد و سرنوشت او را در تولدهای بعدی رقم می‌زند. ممارست در انجام تکالیف دینی، می‌تواند جایگاه انسان را در زندگی بعدی ارتقا دهد و حتی می‌تواند زمینه‌ساز آزادی انسان از تعلقات بشری و رهایی از تولد مجدد در چرخه حیات باشد تا اینکه وی سرانجام در یکی از تولدهای بعدی به موکشه (رهایی مطلق) برسد.

۲-۱-۵- جنانه مارگه (Jñāna Mārga) یا طریق علم

یکی از راه‌های رسیدن به حقیقت و رهایی، طریق جنانه یا علم است. این طریق مبتنی بر این اصل است که ریشه تمام رذایل و تعلقات بشری، نادانی یا «آویدیا» (avidyā) است؛ به عبارت دیگر، جهل ام‌الرذایل آدمی است. زیرا جهان ظاهر و همه تعلقات دنیوی ساخته و پرداخته جهل و توهم است و اگر انسان از نادانی رهایی یابد، به چشم دل خواهد دید که غیر از حقیقت مطلق یا برهمن، چیزی وجود ندارد. بنابراین، انسان در سایه معرفت می‌تواند از تمام رذایل و تعلقات آزاد شود و بالعیان وحدت «آتمن-برهمن» را دریابد و با غرق شدن در دریای وحدت، از بند چرخه حیات آزاد شود. همان گونه که قطره

سرانجام به اصل و مبدأ خود (دریا) باز می‌گردد و وجود آن در وجود دریا محو و همه دریا می‌شود، چنین انسانی نیز به اصل و مبدأ ازلی خود (دریای حقیقت) رجعت می‌کند و در آن محو و فانی می‌گردد و همه «او» می‌شود. این روش بیشتر مورد تأکید مکتب «ادوایت» و به‌خصوص نامی‌ترین شارح آن، شنکره است.

۳-۱-۵- بکتی مارگه (Bhakti Mārga) یا طریق عشق

یکی از راه‌های رستگاری انسان، طریق مارگه یا عشق است. در این طریق، سالک برای رسیدن به حقیقت و آزادی مطلق، باید دل از تعلقات بشوید و سراپا عشق به حقیقت مطلق شود، به گونه‌ای که در وجودش جایی برای غیر آن حقیقت، باقی نماند. در این صورت، آتش عشق با دل سالک آن می‌کند که حتی از ریاضت‌های شاق طولانی ساخته نیست و آنچنان ریشه تعلقات را می‌سوزاند که عاشق غیر از معشوق حقیقی چیزی نمی‌بیند. یکی از متون مهمی که طریق عشق را سهل‌ترین و در عین حال کارآمدترین طریق معرفی می‌کند، کتاب مشهور بگود گیتا است.

۴-۱-۵- یوگا مارگه (Yoga Mārga) یا طریق ریاضت

یکی از طرق مشهور رستگاری و رهایی از چرخه حیات، طریق یوگا یا ریاضت است. در این طریق، سالک طالب رستگاری، باید بعد از

فراهم ساختن زمینه لازم، زیر نظر استادی کار آزموده، مراحل هشت‌گانه یوگا را مرحله به مرحله با شکیبایی پشت سر بگذارد و با مراقبه و تحمل سختی‌های راه و ریاضت‌های شاق، مدارج باطنی را به تدریج طی کند تا سرانجام به سرمنزل مقصود رستگاری برسد. مهم‌ترین دستورالعمل در این باره، کتاب مشهور پتنجلی به نام یوگا سوتره است.

لازم به ذکر است که در سنت هندوییزم، تأکید برخی از مکاتب و صاحب‌نظران بر یکی از این چهار طریق، به معنی نفی سه طریق دیگر نیست، بلکه غرض از تأکید این است که یکی از آنها بر سه طریق دیگر ارجح است و کارآیی بیشتری دارد و سالک از آن طریق راحت‌تر و زودتر به مقصد می‌رسد. حتی اعتقاد بر این است که این چهار طریق باید به گونه‌ای توأم با یکدیگر باشند، مثلاً کسی که بر طریق علم و معرفت تأکید دارد نباید طریق عشق و عمل را نیز فراموش کند. بنابراین، این چهار طریق نه تنها یکدیگر را نفی نمی‌کنند، بلکه مکمل همدیگر نیز می‌باشند. «ویوکاننده» (Vivekananda) می‌گوید که انسان در زندگی این جهانی خود، برای تعالی روحش به سه عنصر علم، عشق و ریاضت نیاز ضروری دارد که علم و عشق به منزله دو بال پرنده، برای پروازند و ریاضت نیز چون دم پرنده، برای حفظ تعادل پرواز است.^{۲۸}

۲-۵- مباحث مبنایی بکتی

کلمه «بکتی» از ریشه «بج» (bhaj) به معنی «پرستش» و «دوست داشتن» است و اصطلاحاً به معنی «پرستش مخلصانه خدا» و «عشق الوهی» به کار می‌رود و طریق بکتی یکی از چهار طریق نیل به حقیقت مطلق است.

۱-۲-۵- تاریخچه بکتی

برای نخستین بار در ادبیات دینی هندو، در کتاب بگود گیتا به جرقه‌هایی از عشق الهی اشاره می‌شود. بگود گیتا هرچند طریق‌های مختلف بکتی مارگه، جنانه مارگه و یوگا مارگه را توصیه می‌کند ولی در برخی موارد به بکتی مارگه تأکید بیشتری دارد، به این دلیل که بکتی مارگه می‌تواند سالک را زودتر از سه طریق دیگر به مقصد نهایی برساند. در این طریق، سالک با عشق به خدا، قدم در سلوک می‌گذارد و با اشتیاق تمام برای نیل به مقصد پیش می‌رود. در این سیر، باید سالک با همه وجودش به یاد معشوق حقیقی باشد و هم و غمش مصروف رسیدن به او شود تا سرانجام به کمک معشوق، به سرمنزل مقصود برسد. در طریق عشق، سالک سریع‌تر از طرق دیگر پیش می‌رود و توانایی‌هایی به دست می‌آورد که از طرق دیگر ساخته نیست. هدف این عشق آتشین، سودجویی و برخورداری نیست و این با تعلقات دنیوی نمی‌سازد.

«نارده»، یکی از حکمای هندو می‌گوید که بکتی عبارت است از عشق شدید به خدا، و اگر کسی این عشق را داشته باشد همگان را دوست می‌دارد و از کسی تنفر ندارد و همیشه خرسند است.

شنکره اگرچه بارزترین چهره طریق جنانه است، طریق بکتی را نیز ستوده و بکتی را بهترین حامی و محرک سالک در طی طریق دانسته است. او معتقد است که بکتی در مراتب نهایی‌اش، موجب «معرفت نفس» می‌شود که خود بالاترین مرتبه «جنانه» است. از این رو، چیزی که در ابتدای طریق وسیله است، در انتهای آن تبدیل به هدف می‌شود. بنابراین، بکتی هم وسیله است، هم هدف.^{۳۹}

رامانوجه، به عنوان یکی از نظریه‌پردازان بکتی، معتقد است بکتی تجربه‌ای است که در نتیجه مراقبه عاشقانه باطنی، حاصل می‌شود و بکتی خود نوعی جنانه است. بنابراین رامانوجه نیز مانند شنکره، بکتی (عشق) و جنانه (علم) را مکمل یکدیگر می‌داند.

ویوکاننده، متفکر نامی معاصر هندو، معتقد است که اگر کسی نتواند این سه طریق علم و ریاضت و عشق را در خود جمع کند، همانا تنها طریق‌رهایی برای این فرد، طریق عشق است. او می‌گوید که همیشه باید به یاد داشت که مراعات آداب و سنن دینی هرچند برای رستگاری ضروری‌اند، ولی ارزش آنها ارزش ابزاری است و هر آن که انسان به عشق آتشین الهی دست یابد دیگر نیازی به سایر ابزارها نیست.^{۴۰}

از میان نحله‌های مختلف هندو، ویشنویزم بیش از همه به بکتی تأکید داشته و آن را مهم شمرده است. عارفان ویشنویی نامداری به نام

«آلوارها» (Ālvārs)، نهضت بکتی را در حدود قرن هفتم میلادی در جنوب هند پدید آوردند. این عارفان ویشنوی، دوازده نفر و متعلق به طبقات مختلفی بودند که تنها یکی از آنها از طبقه براهمنان بود و عجیب آنکه در بین آنان زن عارفه‌ای نیز وجود داشت. پیروان این جنبش عرفانی، ویشنوپرست بودند و مظاهر (اوتاره‌ها) او، به‌ویژه کرشنه را عاشقانه می‌پرستیدند. تأکید بر پرستش عاشقانه که فراتر از یک تقدیس معمولی است، مهم‌ترین ویژگی نهضت بکتی به شمار می‌رود.

ابتدا «بکتی» به معنی «پرستش» بوده است، بعدها به معنی «پرستش خالصانه» شده و سپس به معنی «پرستش عاشقانه» درآمده است. سرانجام، این جنبه عشقی، به تدریج در طی تاریخ پررنگ‌تر شده و نهضت عرفانی بکتی را پدید آورده که در سراسر هند گسترش یافته و پیروان زیادی را برای خود فراهم آورده است.

بعدها اساتید بزرگی به نام «آچاریه‌ها» (āchāryas)، نهضت بکتی آلوارها را تداوم بخشیدند. مشهورترین آچاریه‌ها، رامانوجه (قرن یازدهم میلادی) و مادوه (قرن دوازدهم میلادی) بودند. این دو آچاریه کوشیدند تا به مکتب ویشنویزم که بکتی، اصل اصیل آن به شمار می‌رفت، ساختاری عقلانی بدهند.

البته لازم به یادآوری است که هرچند آیین شیوایی نیز مانند آیین ویشنوی بر عنصر بکتی تأکید دارد، ولی آیین ویشنوی بر محور بکتی می‌چرخد و با بکتی عجین شده است، در حالی که آیین شیوایی چنین ارتباط تنگاتنگی با بکتی ندارد.

۲-۲-۵- متون بکتی

متون بکتی را می‌توان به دو دسته متون الهام‌بخش بکتی و متون مستقل بکتی، به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف- متون الهام‌بخش بکتی

۱- بگود گیتا (Bhagavad Gītā): مهم‌ترین کتاب الهام‌بخش بکتی، بگود گیتا است که در آن کرشنه مظهر عشق است. بگود گیتا با آنکه به گونه‌ای طرق مختلف بکتی، جنانه، یوگا و کرمه را مکمل همدیگر می‌داند، ولی طریق بکتی را بر دیگر طرق ترجیح می‌دهد (بخش ۱۲، ۲). بخش دوازدهم بگود گیتا، به بحث بکتی اختصاص دارد.

بکتی در بگود گیتا، فراتر از «شردا» (Śraddhā) یا «ایمان مذهبی» - که حکایت از ایمانی ساده و نازل می‌کند و در انجام عبادات و مراسم دینی خلاصه می‌شود - تلقی می‌شود. البته بکتی نیز مدارجی دارد که «بکته» (bhakta) یا «سالک عاشق» با توجه به میزان تلاش و استعداد خود می‌تواند به آن مدارج برسد و در نهایت از قید رنج و خوشی، تنفر و تعلق رها شود و دوست و دشمن را به یک چشم ببیند. کرشنه در بگود گیتا می‌گوید: «کسی که تنها به خاطر من کاری را انجام می‌دهد و در هر کاری هدف او منم، سرسپرده من است، از تعلقات آزاد است، کینه به آفریده‌ای نمی‌ورزد. او وارد بر من می‌شود.» (بخش ۱۱، ۵۵)

کرشنه مراتب پرستش‌کنندگان^{۴۱} خود را چنین بیان می‌کند:

- آرته (āṛta): کسی که مضطرب است.
 - آرتارتی (āṛthārthī): کسی که در پی سود و منفعتی است.
 - جیجَناسو (jījñāsu): کسی که به دنبال معرفت است.
 - جَنانی (jñānī): کسی که به معرفت نفس رسیده است.
- «جَنانی بکتی» بالاترین مرتبه بکتی است و عزیزترین کس نزد کرشنه، فردی است که به این مرتبه از بکتی برسد.
- ۲- باگوتِه پورانه (Bhāgavata Purāṇa): یکی دیگر از متون الهام بخش بکتی، باگوتِه پورانه است. این کتاب اساساً متنی ویشنوئی به شمار می رود و در باره زندگی و شخصیت کرشنه است. دربخش سوم باگوتِه پورانه، از «بکتی یوگا» به عنوان راهی توأم با تهذیب نفس، برای اتحاد با حقیقت مطلق یاد می شود. در این کتاب، با ذکر ویژگی های بکتی یوگا و انواع آن، بیان می شود که بکتی یوگا، یوگای عشق و یا ریاضت عاشقانه ای است که با تعادل بخشیدن به روح انسان، او را به حقیقت مطلق رهنمون می گردد. بکتی یوگا سه مرحله دارد:^{۲۲}
- یِه بکتی (bhaya bhakti): پرستش خدایان با انجام مناسک ویژه
 - اَنَیه بکتی (ananya bhakti): پرستش خدای واحد
 - اکانه بکتی (ekānta bhakti): پرستش قلبی حقیقت مطلق

برخی از اعمالی که انجام آنها برای سالک طریق بکتی ضروری است^{۲۳} عبارت اند از:

- شروته (śravaṇa): گوش سپردن به ثنای خدا و قرائت متون

مقدس

- کیرته (kīrtana): ثنای خدا با لحن و آوای خوش

- سمرته (smaraṇa): ذکر نام خدا (ذکر خاص). منظور از آن،

ذکر کلمه «ام» (Om)، به عنوان اسم رازآلود خداست. ذکر خالصانه خدا، روح را غرق در بهجت و سرور می‌کند و فرد را از همه گناهان پاک می‌سازد. این ذکر، باید به طور منظم و پیوسته، و با حضور قلب انجام گیرد.

ب- متون مستقل بکتی:

۱- بکتی سوتره (Bhakti Sūtra) نوشته نارد (Nārada)

۲- بکتی سوتره (Bhakti Sūtra) نوشته شاندرلیه (Śāṇḍilya)

بکتی سوتره نارد عاطفی‌تر از بکتی شاندرلیه، و بکتی سوتره شاندرلیه تأملی‌تر از بکتی نارد است. این دو نویسندگان نظرات مختلفی را در باره بکتی ارائه می‌دهند:

نارد بر «سگونه بکتی» (Saguṇa Bhakti) (بکتی مقید) تأکید دارد که منظور از آن، عشق‌ورزی نسبت به خدایی شخصی است. او پیروی از سنت پورانه‌ای، به‌ویژه باگوته پورانه را توصیه می‌کند.

شاندرلیه بر «نیرگونه بکتی» (Nirguṇa Bhakti) (بکتی مطلق) تأکید دارد که منظور از آن، عشق‌ورزی به خدایی مطلق (عاری از هر

قیدی (و غیر شخصی است. او پیروی از مکاتب سانکیه و وداته را توصیه می‌کند.^{۲۴}

۳-۲-۵- مراتب عشق در بکتی

مراتب مختلف عشق^{۲۵} در نظام بکتی، چنین بیان شده است:

۱- شانتِه (śānta): مرتبه تعلق خاطر و پایین‌ترین مرتبه عشق است که نوعی آرامش به همراه دارد. این مرتبه، نوعی ابراز علاقه است که در آن از شور عاشقانه خبری نیست. البته مرتبه شانتِه فراتر از عبادت خشک و بی‌روح و ایمان مذهبی عامیانه است.

۲- داسیه (dāsyā): مرتبه بندگی است که در آن انسان خود را بنده خدا می‌داند و می‌خواهد از طریق بندگی، خود را به خدا برساند.

۳- ساکیه (sākhyā): مرتبه محبت است که در آن انسان دل به معشوق حقیقی می‌سپارد و به او توکل می‌کند و امیدوار است که او لغزش‌هایش را ببخشد و یقین دارد که او همیشه یار و یاورش خواهد بود.

۴- واتسَلِیه (vātsalāya): مرتبه عشق به فرزند است که در این مرتبه انسان خدا را چون فرزند خود (و نه چون پدر خود) دوست می‌دارد. شاید این تشبیه عجیب به نظر برسد، ولی منظور این است که عشق به خداوند، عشقی آمیخته به ترس از هیبت خدایی نیست. چون معمولاً احترام به پدر آمیخته به ترس است و عشق با ترس سازگار

نیست، اما عشق به فرزند سراپا لطف و مهر و بدون هیچ ترسی است و کسی که به فرزند خود محبت می‌ورزد از او توقعی ندارد و محبتش بی‌هیچ چشم‌داشتی است، و چه بسیار پدر و مادرهایی که برای حفظ جان فرزندشان، خویشتن را فدا کرده‌اند.

۵- مَدوره (madhūra): مرتبه عشق آتشین، و بالاترین و دلپذیرترین مرتبه عشق است و آتشین‌تر از این مرتبه، عشقی نیست. در نتیجه این نوع از عشق است که انسان خویشتن را فراموش می‌کند و شخصیتش کاملاً عوض می‌شود، تا جایی که کارش به جنون می‌کشد. در این نوع از عشق، معشوق (خداوند) به شوهر، و عاشق (انسان) به زن تشبیه شده است.

ویوکاننده معتقد است که عشق با همه مراتب و انواعش، در نهایت به حقیقت مطلق منتهی می‌شود، ولی متأسفانه اغلب مردم از این امر غافل‌اند و نمی‌دانند که عشق‌های ظاهری همچون رودهایی‌اند که عاقبت به اقیانوس بی‌متهای حقیقت می‌ریزند و به همین دلیل است که انسان‌های غافل به چیزهای حقیر، عشق می‌بازند و گوهر عشق را ارزان می‌فروشند.^{۲۶}

در ادبیات عرفانی هندو، معمولاً برای توصیف حالات مختلف عشق، از زبان تمثیلی استفاده می‌شود و کلماتی برای توصیف عشق الهی به کار برده می‌شود که عیناً در وصف عشق انسانی و این جهانی به کار می‌رود. دلیل این امر نیز آن است که چون این زبان با تنگنایی که دارد ظرفیت و

توان توصیف عشق حقیقی را ندارد، اهل دل و مردان باطنی برای توصیف عشق متعالی چاره‌ای جز استفاده از زبان قراردادی و به کار بردن اصطلاحات عشق مجازی ندارند. در حالی که آنان از این کار قصد عشق حقیقی می‌نمایند، مردم عادی که از این زبان نمادین و عشق الهی بی‌خبرند با کژفهمی، عاشقان حقیقی را به عشق مجازی متهم می‌کنند.^{۴۷}

۶- تَنتره (Tantra)

معنی لغوی واژه «تَنتره» در زبان سنسکریت «کتاب» است و اگر حوزه‌معنایی آن تا اندازه‌ای ضیق‌تر شود به معنی کتابی است که جنبه عملی دارد و در بر گیرنده مجموعه‌ای از اطلاعات و فنون عملی است. معنی اصطلاحی تَنتره عبارت است از مجموعه‌ای از انواع مختلف معارف رازورزانه که در هند باستان رایج بوده است. این اصطلاح حدود دو هزار سال پیش پدیدار شده است و از حدود هزار و پانصد سال پیش، به عنوان اصطلاحی جاافتاده در تعالیم رازآلود باطنی به کار می‌رود.

اصطلاح «تَنتره» مختص به فرهنگ هندو نیست بلکه در فرهنگ بودایی و جایی نیز به کار می‌رود. تعالیم تَنتره‌ای فقط در تعالیم باطنی و معنوی، برای رسیدن به رهایی منحصر نمی‌شود بلکه شامل تعالیمی که

در حل مشکلات روزمره زندگی به کار می‌آیند هم می‌شود. بنابراین، تعالیم تتره‌ای می‌تواند ابعاد مختلف زندگی انسان و معارف انسانی را در بر گیرد.^{۴۸} ولی معمولاً آنچه در بادی امر، از آیین تتره به ذهن خطور می‌کند طریقی است که انسان را به شیوه‌ای خاص به رهایی و رستگاری رهنمون می‌شود. منظور از تتره در اینجا نیز همین معنی مشهور است.

۱-۶- اساس تتره

آنچه در آیین تتره بیش از هر چیزی جلب توجه می‌کند و آن را از سایر مکاتب و مشارب هندو متمایز می‌سازد، تاکید بر نیروی جنسی است و این ویژگی مخصوصاً سبب جلب توجه غیر هندوها و بالاخص غربیان به تتره شده است. توضیح اجمالی مطلب این گونه است که بنا بر نظر آیین تتره، انسان می‌تواند با بهره‌گیری از نیروی جنسی‌اش به رهایی و آزادی برسد؛ به عبارت دیگر، انسان با به فعلیت درآوردن نیروی جنسی بالقوه و نهفته در درون خود، می‌تواند به هدف نهایی‌اش (رهایی و رستگاری) برسد. به همین دلیل در این آیین، نیروی جنسی انوئیت به عنوان نیروی زایش، دارای حرمت و قداست خاصی است و از آن به عنوان «شکتی» (śakti) (نیروی زایش) یاد می‌شود. پیروان آیین تتره معتقدند همسران خدایان، مظهر این نیروی زایش‌اند و جهان هستی از امتزاج خدایان با همسرانشان به عنوان مظهر این نیرو، به وجود آمده

است و به همین دلیل، پرستش همسر خدایان، مورد تأکید پیروان این آیین است. بنابراین، آیین تتره به عنوان آیین ایمان به نیروی زایش (انوئیت)، با تأکید بر اعمال و اوراد و اذکاری که مؤثر در روح و روان‌اند نیروهای نهانی انسان را آشکار می‌سازد.

از آیین تتره به عنوان اصلی‌ترین فرقه شیوایی یاد می‌شود و دلیلش این است که اکثریت پیروان آیین تتره، «دوی» (Devi)، همسر شیوا را پرستش می‌کنند و فقط عده اندکی از آنان، «رادا» (Rādhā)، همسر ویشنو را می‌پرستند. به همین دلیل، تتریزم با شیوایزم یک نوع ملازمت خاصی دارد. از آنجا که اساس آیین تتره بر نیروی زایش و انوئیت است، بر خلاف سایر مکاتب و فرق هندو، در این آیین زن دارای منزلت خاصی است و از دید این آیین، نابرابری‌های اجتماعی موجود بین زن و مرد در سایر مکاتب و فرق هندی، پذیرفتنی نیست و زن شایسته جایگاه رفیع‌تری است.

بنا بر تعالیم آیین تتره که اساس آن بر نیروی جنسی و فعلیت‌بخشی بدان است، آمیزش طبیعی نیروهای متضاد انسان یعنی نیروهای فاعل و منفعل (مذکر و مؤنث)، نمادی از پیوند ازلی این دو نیرو، در امتزاج شیوا و شکتی در ساحت کیهانی است. بنابراین، تضادها تخیلی و خیر و شر و نیک و بد اموری نسبی‌اند. پیروان آیین تتره که در مراسم ویژه جنسی به عنوان عملی عبادی شرکت می‌کنند، این مراسم را تکرار و تقلید پیوند اصل فاعل و اصل منفعل هستی (شیوا و شکتی)، در سطحی نازل‌تر تلقی می‌کنند و معتقدند با این کار، وحدت نیروهای

متضاد عالم کبیر (جهان) را در عالم صغیر (انسان) متجلی می‌سازند.

البته از نظر این آیین، این گونه اعمال جنسی، تنها مفید به حال فرزندگان و حکیمان و فقط نجات‌بخش آنان است و غیر آنان با انجام این اعمال، مرتکب گناه و دچار انحطاط و عذاب می‌شوند. چنان که در متون مقدس تتره‌ای آمده است، همان کرداری که موجب سوختن عده‌ای در آتش عذاب می‌گردد، موجب رستگاری ابدی انسان فرزانه و حکیم می‌شود. از این رو، لذتی که از مشروبات و مأكولات و آمیزش جنسی برای فرزندگان و حکیمان حاصل می‌شود عین ثواب و صواب است و همان کار برای عوام عین عقاب و ضلال است. چون سالک حکیم و فرزانه، از دریای لذایذ می‌گذرد بدون آنکه آلوده و تردامن شود و او همواره همانند شناگران رودهای مقدس، پاک است.^{۴۹}

۲-۶- متون تتره

آیین تتره دارای متون ویژه‌ای با عنوان «متون تتره‌ای» است که دارای جایگاه خاصی در میان متون مقدس هندوان می‌باشند. متون هندو از یک دیدگاه، بر اساس ترتیب و توالی تاریخی به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱- متون شروتی (Śruti): آسمانی، مثل وداها

۲- متون سمرتی (Smṛti): انسانی، مثل راماینه

۳- متون پورانه (Purāṇa): افسانه‌های کهن، مثل: شیوا پورانه

۴- متون تتره (Tantra): معارف رازورزانه، مثل: مهانیروانه تتره

متون تتره‌ای من حیث المجموع در باره پنج موضوع^{۵۰} زیر بحث می‌کنند:

۱- خلق عالم

۲- فنای عالم

۳- شیوه پرستش خدا

۴- توانایی‌های روحی

۵- شیوه مراقبه برای درک حقیقت مطلق

متون تتره‌ای در بر گیرنده مباحث مختلفی در باره مراحل مختلف زندگی از جوانی تا پیری، طبقات مختلف اجتماع، خیرات و صدقات، آداب عبادت در معابد، شعایر مختلف دینی و تمرین‌های یوگایی می‌باشند. کتاب مهانیروانه تتره (Mahānirvāṇa Tantra)، مهم‌ترین متن تتره‌ای است.

ویژگی‌های عمده آیین تتره^{۵۱} را، با نظر به متون تتره‌ای، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- تتره بر انجام آداب و شعایر ویژه و خواندن اوراد خاص، تأکید

دارد.

- ۲- تتره دارای هدفی است که برای رسیدن به آن، نباید از هیچ وسیله‌ای فروگذار کرد، هرچند اگر آن وسیله در نظر عده‌ای غیر معنوی و ناپسند تلقی شود.
- ۳- تتره جایگاه ویژه‌ای برای الهه مؤنث و پرستش او قایل است.

۳-۶- فرقه‌های تتره

آیین تتره دارای دو فرقه است:

- ۱- فرقه دکشیناچاره (Dākṣiṇācāra) یا مسلک راست‌گرا
 - ۲- فرقه واماچاره (Vāmācāra) یا مسلک چپ‌گرا
- این دو فرقه با اینکه اشتراکاتی دارند، دارای تفاوت‌هایی نیز می‌باشند که به طور خلاصه تفاوت‌های آن دو را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:^{۵۲}
- فرقه راست‌گرا را می‌توان فرقه متشرعان یا فرقه کسانی خواند که مطابق احکامی که در شریعت هندویی آمده است رفتار می‌کنند. فرقه چپ‌گرا را می‌توان فرقه غیر متشرعان یا فرقه کسانی خواند که بر طبق احکام شریعت هندویی رفتار نمی‌کنند.
 - فرقه راست‌گرا، فرقه متعلق به «بکته‌ها» (bhaktas) یا «سالکان عاشق» است که دارای طبعی لطیف‌اند. فرقه چپ‌گرا، فرقه متعلق به «ویره‌ها» (vīras) یا «سالکان کامل» است که دارای طبعی خشن‌اند.

- فرقه راست‌گرا، بر مراقبه و یوگا و اوراد تأکید دارد و اهمیت چندانی به شعایر و مراسم نمی‌دهد و تنها توجهی نمادین به آنها دارد. سالکان بودایی نیز عموماً گرایش به این فرقه دارند و تتره بودایی، تتره راست‌گراست. در حالی که فرقه چپ‌گرا چنین نیست و بر پای‌بندی به آداب و شعایر تأکید دارد.

- فرقه راست‌گرا طریقه آرامش و طمأنینه است، با این استدلال که آرامش و طمأنینه ماندگار، و اثر آن نیز پایدار است. فرقه چپ‌گرا طریقه وجد و شور است، با این استدلال که انسان از این طریق می‌تواند با رها سازی نیروی نهفته خود، موانع راه سلوک را برطرف سازد.

- فرقه راست‌گرا ابعاد لطیف و ملایم شکتی را مد نظر دارد و فرقه چپ‌گرا نظر به ابعاد خشن و ترسناک شکتی دارد. چون اعتقاد بر این است که شکتی (نیروی زایش و انوژیت) دارای دو بعد است: بعد سفید و بعد سیاه، یا بعد لطیف و بعد خشن. بنابراین، از میان همسران شیوا، اوما (Umā) و گاوری (Gaurī)، نماد ابعاد لطیف شکتی؛ و دورگا (Durgā) و کالی (Kālī)، نماد ابعاد خشن شکتی‌اند.

- فرقه راست‌گرا دارای اعمال عبادی نسبتاً پاک و منزّه، و فرقه چپ‌گرا دارای اعمال و شعایر ناپاک و شهوتناک است. برای نمونه، فرقه چپ‌گرا به «پنج ماکاره» (mākāra) یا «پنج ممنوعه»^{۵۲} توصیه می‌کند که مورد قبول فرقه راست‌گرا نیست. این پنج ماکاره - چون نام هر یک

از آنها با حرف میم شروع می‌شود - به «پنج میم» نیز مشهورند و عبارت‌اند از:

- ۱- مدیه (madya) یا شراب
- ۲- مانسه (mānsa) یا گوشت
- ۳- متسیه (matsya) یا ماهی
- ۴- مودرا (mudrā) یا حیوانات برشته
- ۵- مایتونه (maithuna) یا آمیزش جنسی

لازم به ذکر است که فرقه چپ‌گرا، شعائر و مراسم شهوتناک خود (از قبیل آمیزش جنسی و شرب مسکرات) را این گونه توجیه می‌کند که بنا بر عقاید هندوان، جهان دارای دوره‌های چهارگانه‌ای است: اولین عصر، عصر طلایی و روشنایی یا «کرته یوگا» (Kṛta Yuga)، دومین عصر، عصر نقره‌ای یا «ترته یوگا» (Treta Yuga)، سومین عصر، عصر برنجی یا «دواپره یوگا» (Devāpara Yuga) و چهارمین عصر، عصر آهنی و تاریکی یا کالی یوگا (Kālī Yuga) است. انسان در هر عصری برای رسیدن به آزادی و رهایی، به تعالیمی متناسب با آن عصر نیاز دارد؛ به عبارت دیگر، هر عصری تعالیم مخصوص به خود را اقتضا می‌کند، بنابراین عصر روشنایی و بالندگی نیاز به تعالیم ودایی دارد و عصر تاریکی و انحطاط نیز نیاز به تعالیم متناسب با خود دارد که همان تعالیم تنتره‌ای، به‌ویژه تعالیم تنتره‌ای چپ‌گراست. از این رو، چون انسان دوره تاریکی، انسان منحط و آلوده‌ای است، ناگزیر برای رهایی و آزادی

خود، باید راهی متناسب با عصر خود انتخاب کند که همانا راه به کارگیری غرایز و شهوات و نیروی جنسی است. پس در این طریق، انسان باید ابتدا امیال و غرایز جنسی خود را اشباع و نیروهای نهفته‌اش را آشکار سازد تا بتواند از ورطه تاریکی و ظلمت رهایی یابد.

۴-۶- تن در تتره

آیین تتره بر خلاف سایر مکاتب و فرق هندی که جسم را مهم‌ترین مانع در سیر و صعود معنوی انسان و رستگاری او می‌دانند، اهمیت به‌سزایی برای تن انسان قایل است و آن را چون معبدی تلقی می‌کند. حتی فراتر از آن، این آیین تن را تنها معبدی می‌داند که انسان می‌تواند از آن به آخرین مدارج رستگاری دست یازد و اساساً بدون تن، رهایی امکان ندارد. چون تمام مراتب جهان در معبد تن وجود دارند، در تن انسان، رود گنگ و جمنا، شهر بنارس، خورشید و ماه و تمام اماکن مقدسه موجودند و بهترین معبد، معبد تن است.^{۵۴} از نظر سالک تتره‌ای، نباید از دنیا اعراض کرد، بلکه باید آن را بلعید و تفاله‌های آن را بیرون افکند.

تن آدمی در آیین تتره، خلاصه تمام مراتب جهان است؛ به عبارت دیگر، انسان جهان اصغر است و چون در عصر حاضر، جهان اکبر در تاریکی غرق است، پس جهان اصغر نیز غرق در تاریکی است. از طرف دیگر، از آنجا که نیروی فراوانی در تن انسانی نهفته است، انسان عصر

تاریکی باید با رفتار متناسب با عصر خود که همانا به کارگیری غریزه جنسی است توان خود را از قوه به فعل درآورد و به جهان اصغر بودن خود وقوف پیدا کند و به این ترتیب به آزادی و رهایی برسد. بنا بر نظر آیین تتره، در عصر تاریکی کاری از ریاضت و زهد و پرهیزگاری ساخته نیست و تأملات فکری، قادر به حل مشکل و آزادسازی انسان نیست. بنابراین، چون انسان عصر تاریکی از درک حقایق متعالی عاجز است، تنها راه رهایی از انحطاط و پستی، استمداد از نیروی شگفت‌انگیز جنسی و غریزی است.

طبق تعالیم آیین تتره، انسان دارای بدن‌های سه‌گانه‌ای است که به منزله ابزارهایی در استخدام نفس انسان‌اند و البته همه این بدن‌ها به معنای فیزیکی و مادی آن نیستند. این بدن‌های سه‌گانه عبارت‌اند از:

۱- بدن ظاهری: منظور از بدن ظاهری^{۵۵} همان بدن کالبدی و فیزیکی است که معمولاً ذهن انسان نیز از کلمه «بدن»، به همین معنا منصرف می‌شود. این بدن دارای شانزده جزء است که مجموعاً به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

اعضای دسته اول: اعضای حواس پنج‌گانه: گوش، پوست، چشم، زبان، بینی.

اعضای دسته دوم: اعضای فاعل پنج‌گانه: اندام صوتی، دست، پا، اندام دافعه، اندام تناسلی.

اعضای دسته سوم: عناصر پنج‌گانه: آتش، باد، آب و خاک.

اعضای دسته چهارم: ذهن که بر اعضای حسی و قوای فاعله نظارت می‌کند و آنها را باهم هماهنگ می‌سازد. سه جزء اول از سه دسته اول، با همدیگر تطابق دارند. مثلاً گوش و اندام صوتی و عنصر اثر باهم در ارتباط‌اند. گوش به عنوان یکی از اندام‌های حسی است که اثر را ادراک می‌کند و اندام صوتی، عضو فاعلی‌ای است که با اثر کار می‌کند.

بدن ظاهری، در نتیجه آمیزش جنسی والدین به وجود می‌آید و با تغذیه رشد می‌کند. سه عنصر حیاتی بدن یعنی باد و آتش و آب، به عنوان نیروهای اصلی بدن عمل می‌کنند. این همان بدنی است که انسان همیشه با آن سر و کار دارد و در استخدام انسان است.

۲- بدن لطیف: در باطن بدن ظاهری، بدن دیگری شبیه به آن وجود دارد که لطیف‌تر از آن است و بدن لطیف نامیده می‌شود.^{۵۶} این بدن در حقیقت عصاره بدن ظاهری و منشأ توانایی‌های آن است. بدن لطیف نیز همانند بدن ظاهری از شانزده جزء ترکیب یافته است که به چهار دسته: پنج عضو حسی، پنج عضو عامل، پنج عنصر و ذهن تقسیم می‌شوند. ولی این اجزاء نسبت به اجزای بدن ظاهری، در مرتبه لطیف‌تری قرار دارند.

توانایی‌های روانی و روحی انسان، از اندام‌های بدن لطیف نشأت می‌گیرند که همانند اندام‌های بدن ظاهری محدود نیستند. چشم لطیف از فاصله دور می‌بیند، گوش لطیف از فاصله دور می‌شنود و ... به همین منوال، اندام‌های عامل بدن لطیف می‌توانند از فاصله دور عمل کنند. هر

یک از عناصر بدن ظاهر، مرکب از پنج عنصر بدن لطیف است، ولی عناصر بدن لطیف کاملاً بسیط و ساده‌اند و به همین دلیل بدن لطیف سبک‌تر، آزادتر و فعال‌تر از بدن ظاهری است؛ برای مثال بدن لطیف می‌تواند در فضای مناسب شناور شود و پرواز کند.

بدن لطیف، جایگاه همه نیروهای نهفته باطنی انسان است که پس از به فعلیت رسیدن، ظاهر می‌شوند. بدن لطیف می‌تواند ورای جهان ظاهر، جهان لطیفی را که جایگاه زندگی عاری از تزاحم است تجربه کند. انسان در جهان ظاهر می‌تواند جهان لطیف را در عالم رؤیا، خلسه و شهود تجربه کند. انسان بعد از مرگ در جهانی وارد می‌شود که متناسب با عملکرد او در جهان ظاهر است، این جهان تازه، همان جهان لطیف است که ساخته خود اوست و می‌تواند سرشار از لذت و خوشی و یا پر از درد و رنج باشد. انسان راسخ حتی می‌تواند در همین جهان ظاهر نیز، جهان لطیف را در عالم رؤیا و خلسه، مشاهده کند و حقیقت لطیف امور را دریابد.

۳- بدن علی: این بدن، متعالی‌ترین بدن از بدن‌های سه‌گانه است. در باطن بدن لطیف، بدن لطیف‌تری وجود دارد که بدن علی نامیده می‌شود و علت دو بدن دیگر تلقی می‌شود.^{۵۷} این بدن در حقیقت از سنخ روح است و مجازاً به آن بدن گفته می‌شود. این بدن، با آنکه با بدن ظاهری و بدن لطیف یکی نیست، در عین حال بر هر دو بدن احاطه دارد و روح انسان از طریق همین بدن، حقایق را شهود می‌کند. بدن علی از هفت جزء تشکیل یافته است که مجموعاً به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: حواس پنج‌گانه: بویایی، چشایی، بینایی، شنوایی و بساوایی
 دسته دوم: اجزای دو گانه روحی: نفس و عقل
 بدن ظاهری و بدن لطیف، از طریق حواس پنج‌گانه بدن علی، کسب تجربه می‌کنند و بدن علی از طریق حواس پنج‌گانه خود، قدرت خلاقیت پیدا می‌کند. بدن علی، آثار کرمه‌ای را که با تولدهای مجدد منتقل می‌شوند در خود ذخیره می‌کند و از این روست که بدن علی، جوهر تناسخ به شمار می‌رود. بدن علی، جهانی متناسب با خود دارد که جهانی الهی و عاری از صورت است و جهانی است که بر هر دو جهان قبلی احاطه دارد. انسان، تنها در خواب عمیق و سکون است که می‌تواند بدن علی را درک کند.

۵-۶- چکرها

همچنان که گفته شد آیین تتره اهمیت به‌سزایی برای تن آدمی قایل است. در این آیین، تن آدمی دارای نیروی نهفته‌ای است که انسان باید با طی مراحل تتره یوگا، این نیرو را آشکار و مهار کند تا سرانجام به رهایی و رستگاری برسد.

بر اساس آیین تتره، نیروی نهفته انسان در نقاط خاصی از بدن او متمرکز شده است که آن نیروی نهفته را «کوندلینی» (Kundalinī) می‌گویند. کوندلینی در لغت به معنی «چنبره‌زده» و «در خود پیچیده»، و در اصطلاح نیروی نهفته‌ای است که به اژدهایی چنبره‌زده تشبیه شده

است. فرد یوگی با تمرینات یوگایی، باید این نیروی نهفته (چون ازدهای خفته) را آزاد سازد که آزاد شدن این نیرو همانند بیدار شدن یک ازدهای خفته است. فرد یوگی با آزاد ساختن این نیروی نهفته شگفت‌انگیز، به نیروی نهانی خود واقف می‌شود و به درک حقیقت مطلق نایل می‌گردد.

هر یک از نقاطی را که نیروی نهفته در آنها متمرکز شده است «چکره» (cakra) می‌گویند که معنی لغوی آن در سنسکریت «چرخ» یا «آنچه می‌چرخد» است. به چکره، «پدمه» (padma) یا «نیلوفر» هم می‌گویند، چون هر یک از چکره‌ها به صورت گل نیلوفر با تعداد مشخصی از گلبرگ‌ها نشان داده می‌شود که هر گلبرگی از نیلوفر به صورت نمادین به حرفی از حروف الفبای سنسکریت اشاره دارد. هر چکره به مرتبه‌ای از مراتب نیروی نهفته انسانی و نیز عنصری خاص از عناصر وجودی اشاره می‌کند. بنابراین، هر چکره‌ای که به صورت گل نیلوفر نشان داده می‌شود دارای یک نماد هندسی و بصری ویژه‌ای است که مطابق یکی از عناصر می‌باشد و به آن «یَنتَره» (yantra) گفته می‌شود. هر چکره‌ای دارای یک نماد وردی و سمعی ویژه‌ای با اثری رمزآلود نیز است که به آن «مَنْتَره» (mantra) گفته می‌شود.

هر کس که بتواند با طی مدارج تتره یوگا، این مراکز هفت‌گانه را فتح و بیدار کند، به نهایت راه سلوک می‌رسد و به عالم صغیر بودن خود

(به عنوان نمونه‌ای از عالم کبیر) پی می‌برد و به تعبیر دیگر، خود جهانی می‌شود بنشسته در گوشه‌ای.

شش فقره از چکره‌های هفت‌گانه، در ستون فقرات و هفتمین آنها در فرق سر انسان قرار دارد. از این روست که در اساطیر هندو، ستون فقرات آدمی به عنوان جایگاه شش چکره از هفت چکره، همانند کوه اساطیری مرو (Meru) پنداشته شده است، با این بیان که همچنان که کوه اساطیری مرو، نماد محور عالم کبیر است، ستون فقرات انسان هم، نماد محور عالم صغیر است. هدف سالکان طریقت تتره، تقدس بخشیدن به تن آدمی به سان بهترین معبد و انطباق دادن آن با عالم کبیر است، همچنان که در برخی از متون تتره‌ای نیز آمده است: «مرکز وجود خود را «کوه مرو» پندار!، چهار عنصر اساسی بدن خویش را جهات چهارگانه فضا بدان! ... سر خود را عالم خدایان و دو چشم خویش را خورشید و ماه انگار!»^{۵۸}

چکره‌های هفت‌گانه^{۵۹} عبارت‌اند از:

۱- مولاداره چکره (Mūlādhāra cakra) یا چکره خاک (ریشه): این چکره در انتهای ستون فقرات و بین مقعد و اعضای تناسلی قرار دارد. «مولاداره» به معنی «ریشه» است. این چکره به صورت گل نیلوفری که دارای چهار گلبرگ و به رنگ سرخ است، نشان داده می‌شود. در میان گل نیلوفر، مربعی زرد رنگ وجود دارد که نماد عنصر خاک است. این چکره اصل و منشأ نیروی کوندلینی تلقی می‌شود و کوندلینی به صورت مار چنبره‌زده‌ای در وسط چکره نشان داده می‌شود.

۲- سوادیشثانه چکره (Svādhiṣṭhāna cakra) یا چکره آب (مرکز تناسلی): این چکره بالای چکره قبلی و در ناحیه آلت تناسلی قرار دارد. معنی لغوی «سوادیشثانه»، «جایگاه نفس» است. این چکره به صورت گل نیلوفری که دارای شش گلبرگ و به رنگ نارنجی است نشان داده می‌شود و نماد عنصر آب است.

۳- منیپوره چکره (Manipūra cakra) یا چکره آتش (ناف): این چکره پشت ناف واقع شده است. «منیپوره» به معنی «شهر جواهر» است، بدین معنا که همانند شهری جواهرنشان می‌درخشد. این چکره به صورت گل نیلوفری که دارای ده گلبرگ و به رنگ آبی است، نشان داده می‌شود و نماد عنصر آتش است.

۴- آناهته چکره (Anāhata cakra) یا چکره باد (قلب): این چکره در ستون فقرات و هم‌سطح قلب قرار گرفته است. «آناهته» به معنی «صدای مداوم» قلب است. این چکره به صورت گل نیلوفری که دارای دوازده گلبرگ و به رنگ سرخ است، نشان داده می‌شود و نماد عنصر باد است.

۵- ویشوده چکره (Viśuddha cakra) یا چکره اثیر (گلو): این چکره در ناحیه گلو قرار دارد. «ویشوده» به معنی «بسیار پاکیزه» است. این چکره به صورت گل نیلوفری که دارای شانزده گلبرگ و به رنگ خاکستری است، نشان داده می‌شود و نماد عنصر فرد (ام العناصر) است.

۶- آجنا چکره (Ājñā cakra) یا چکره بصیرت (چشم سوم): این چکره بین دو ابرو واقع شده است. «آجنا» به معنی «حکم» است. این چکره به صورت گل نیلوفری که دارای دو گلبرگ و به رنگ سفید است، نشان داده می‌شود و نماد معرفت و بصیرت است.

۷- سَهَسْرَا پدمه چکره (Sahasrā padma cakra) یا چکره تاج (مرکز سر): این چکره در فرق سر قرار گرفته است. «سَهَسْرَا پدمه» به معنی «نیلوفر هزار برگ» است. این چکره به صورت تاج نشان داده می‌شود و دارای هیچ رنگی نیست و جایگاه روح و روان است.

۶-۶- تتره یوگا (Tantra Yoga)

آنچه تا کنون گفته شد در باره بعد نظری تتره بود و به عبارت دیگر، تتره نظری بود. بعد نظری هر مکتبی، غیر از بعد عملی آن است. بنابراین، اگر چه بعد نظری می‌تواند افق دید فکری انسان را گسترش دهد و حتی می‌تواند مقدمه خوبی برای ورود در بعد عملی باشد ولی همانند بعد عملی نیست. افقی را که بعد عملی برای انسان می‌گشاید بسیار فراتر از افقی است که بعد نظری برای انسان می‌گشاید. باید توجه داشت که صرف داشتن اطلاعات در مورد یک مسلک، به منزله تجربه آن مسلک نیست. بنابراین، باید گفت که تتره نظری غیر از تتره عملی است و صرف داشتن اطلاعات در باره تتره عملی به منزله تجربه آن نیست. فرد باید شخصاً در تتره عملی، طی طریق کند و بالعیان نتیجه آن

را ببیند. در تجربه عملی، هر فردی با توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌اش، سلوک و تجربه کاملاً شخصی خواهد داشت.

برای پیمودن طریق تتره عملی، وجود استاد و راهنمای پخته و راسخ ضروری است. استاد و راهنما در طی طریق تتره یوگا، با توجه به شخصیت سالک، دستورالعمل‌های مقدماتی لازم را در مورد ذکر و مراقبه توصیه می‌کند و او را در باره پرهیز غذایی، گیاه‌خواری و استفاده از نمادهای خاص راهنمایی می‌کند.

فردی که می‌خواهد طریق تتره یوگا را طی کند ابتدا باید بداند که در باطن انسان، نیروها و توانایی‌هایی وجود دارند که در اثر طی طریق عملی تتره یوگا به فعلیت و ظهور می‌رسند و به صورت فوق‌العاده‌ای بدن و ذهن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تتره یوگا، ذهن و بدن را به مقام سکون و آرامشی می‌رساند که دیگر مانعی برای «خودآگاهی» و بصیرت بر نفس تلقی نمی‌شوند، و تنها در این صورت است که رهایی و آزادی انسان تحقق می‌یابد.

در تتره عملی، سالک برای رسیدن به مقصد آزادی، باید با به کار بستن دستورالعمل‌های ویژه‌ای، مراحل و منازل را پشت سر بگذارد که همه این برنامه‌ها تحت عنوان تتره یوگا (تتره عملی) تشریح و تبیین می‌شوند و انسان با طی مراحل تتره یوگا، می‌تواند به مقصد نهایی برسد.

تتره یوگا دارای چهار مرحله^{۶۰} است:

- ۱- کریا یوگا (Kṛyā Yoga): تقید به شعار عمومی و تعمق در سیر باطنی
- ۲- چریا یوگا (Caryā Yoga): مطالعه عمیق، مراقبه، تمرینات یوگایی
- ۳- مهیا یوگا (Mahā Yoga): تحصیل بصیرت و شهود حقایق باطنی
- ۴- آنوترا یوگا (Annuttarā Yoga): نیل به مقصد نهایی و رستگاری مطلق

۷- بائول ها (Baūls)

«بائول» در لغت به معنی «شیدا» و «شیفته»، و در اصطلاح به معنی «شیدای حق» و «شیفته حق» است. نحله «بائول‌ها»^{۶۱} به عنوان یکی از نحله‌های عرفانی، در عین گمنامی، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در عرفان هندو برخوردار است. آنها در واقع درویشان و قلندران هندو می‌باشند. خاستگاه این نحله، ایالت «بنگال» (Bangāl) در جنوب هندوستان است که همواره در طی تاریخ هند، خاستگاه نهضت‌ها و شخصیت‌های مهم عرفانی بوده است.

ویژگی‌های مهم بائول‌ها را به طور کلی می‌توان تحت دو عنوان خلاصه کرد: عشق و آزادی که توضیح هر یک از آنها به شرح زیر است:

الف- عشق: از نظر بائول‌ها عشق تنها کیمیایی است که مس وجود انسان را زر می‌کند و تنها عشق است که می‌تواند انسان را به سرمنزول مقصود برساند. این عشق ممکن است ابتدا به صورت عشق مجازی و زمینی ظاهر و سپس مقدمه‌ای برای رسیدن به عشق حقیقی و آسمانی شود. البته از آنجا که ممکن است گاهی از عشق مجازی استفاده سوء شود، یک بائول باید در این راه بسیار محتاطانه گام بردارد و مراقب خود باشد. بائول‌ها با اشاره به همین حساسیت و لغزندگی طریق زندگی تا رسیدن به منزل حقیقی، می‌گویند زندگی انسان، مرمزین پلی گرانبهاست ولی افسوس که این پل به هنگام پیوستن این سوی رود به آن سو، فرو می‌شکند.

بائول‌ها بر این عقیده‌اند که برای رسیدن به حقیقت، کاری که از عشق ساخته است از ریاضت ساخته نیست و مرکب عشق تیزتر از مرکب ریاضت است.

ب- آزادی: بائول‌ها معتقدند که انسان طالب حقیقت، باید آزاد از هر قید و بندی باشد و با پرهیز از هر اسم و رسمی، گمنامی پیشه کند. آزادی یک بائول در صورت‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد:

- سادگی در همه امور زندگی: مهم‌ترین ویژگی ظاهری یک بائول، سادگی اوست. بائول‌ها بر ساده‌زیستی اصرار دارند و از هر آنچه که با سادگی منافات داشته باشد می‌پرهیزند. این سادگی در تمام مظاهر زندگی و کردار و گفتار آنها، خود را نشان می‌دهد. بائول‌ها حتی در قید جامه‌ای خاص یا رنگی خاص که نشان اهل سلوک و اهل باطن باشد، نیز نیستند و دل بستن به این نوع نشان‌ها را عین دربندی می‌دانند و معتقدند که ظاهر و باطن انسان باید بی‌رنگ باشد و گرفتار رنگ نشود. کردار و گفتار یک بائول نیز ساده و بی‌پیرایه، ولی در عین حال نغز، پرمعنا و دلپذیر است. یک بائول اهل دل و حال است، نه اهل قیل و قال. به طور خلاصه، بائول‌ها در سادگی شهره‌اند.

- بی‌اعتنایی به آداب و ظواهر دینی: بائول‌ها در بند هیچ آداب و تربیتی نیستند و مراعات ظواهر دینی را نمی‌کنند و معتقدند که انسان بی‌هیچ واسطه‌ای می‌تواند با خدا ارتباط قلبی برقرار کند و نیازی به بودن فردی به عنوان واسطه فیض ندارد. آنان در بند انجام مناسک دینی و مراسم سنتی نیز نیستند و تقیدی به قرائت متون مقدس به قصد رستگاری ندارند.

باری یکی از پیروان آیین ویشنوی، قسمت‌هایی از یک کتاب مقدس را برای بائولی قرائت می‌کرد تا نشان دهد که اعمال دینی باید بر طبق این متن باشد تا مؤثر واقع شود. آن بائول در دم به آن فرد، این گونه به

شعر پاسخ داد: «این کار بدان ماند که زرگری به گلزار آید و بخواهد با محک، عیار گل نیلوفر را بسنجد.»

به هر روی، گیرایی اشعار باثول‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. اشعار آنها در عین سادگی، چون از نهاد بی‌آلایشان برمی‌خیزد و به دلیل عمق معنایی که دارند، بسیار گیرا و دل‌انگیزند. ک. م. سن در این باره می‌گوید: «وقتی که پرسیدم چرا کتاب‌های مقدس را قبول ندارید؟ باثول دیگری که پیدا بود از پرسش من عصبانی شده است، در جواب گفت: «مگر ما سگیم که پس‌مانده‌های دیگران را بلیسیم؟ پردلان از آفرینش خویش خوشدل‌اند، تنها کم‌دلان به این خرسندند که نیاکان خود را شکوهمند بدارند، زیرا نمی‌دانند که خود چگونه بیافرینند.»^{۶۲}

باثول‌ها هرچند ظاهراً هندو می‌باشند، ولی در واقع از پای‌بندی به دینی خاص فارغ‌اند و تعصبی نسبت به هیچ دینی ندارند و به همه ادیان احترام می‌گذارند. از این رو، می‌توان در مشرب آنها تلفیقی از رگه‌های تعالیم باطنی /وپه‌نیشدها، آموزه‌های درویشان و صوفیان مسلمان و همچنین تفکرات بودایی را مشاهده کرد.

نزد یک باثول، هرچند دل انسان بسیار مهم است ولی بدن انسان نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. چون از نظر یک باثول، بدن به عنوان جایگاه روح، معبد و پرستش‌گاه اوست و به همین دلیل، بدن انسان دارای قداست خاصی است. باثول می‌گوید: «هنگامی که تن ما نیایشگاه و خانه جان ماست، چه نیازی به نیایشگاه دیگر است؟ هر باثول (شیدا) طوماری در باطن خود دارد که کتاب‌های مقدس را

با حروفی جاندار بر آن نگاشته‌اند. ولی دریغاً اندک‌اند آنانی که بخواهند این را بخوانند. مردمان، روی گوش کر را سوی پیام دل می‌کنند.»

بی‌قیدی یک بائول نسبت به ظواهر، از قول بائولی به نام «ناراهری» (Nārāhari) چنین وصف می‌شود: «ای برادر! من از آن رو که نه از استاد، نه از احکام، نه از آداب و رسوم و نه از آیین فرمان می‌برم، بائول شیدایم. اکنون دیگر فضل فروشی‌ها در من اثری ندارد. من از آن عشقی که از نهادم برمی‌خیزد شادم. عشق، مایه همدلی است نه جدایی. از این رو، من سرخوش از غلظم و با همه دست‌افشان و پای‌کوبانم. ای برادر! هم از این روست که من بائول دیوانه‌ام.»

- بی‌اعتنائی به علم رسمی: بائول‌ها علم رسمی را نیز نوعی قید و بند می‌پندارند و از یادگیری و خواندن و نوشتن پرهیز می‌کنند و معتقدند که دفتر هر بائولی دل اوست. به دلیل همین بی‌رغبتی بائول‌ها به نوشتن و درج مطالب، آنان هیچ نوشته‌ای در باره شرح احوالات خود و سرگذشت نهضت بائول، از خود به جای نگذاشته‌اند. از این رو، تاریخ نهضت آنها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در این مورد، اطلاعات دقیقی در دست نیست.

ک.م. سن در این باره می‌گوید: «به یاد دارم که وقتی در یکی از روستاهای بنگال شرقی با بائولی در کنار نهری نشسته بودیم، من پرسیدم: «چرا شما برای استفاده آیندگان، شرحی از خود به جای نمی‌گذارید؟» او پاسخ داد: «ما رهروان راه «سهج» (sahaj) (ساده) می‌باشیم و از این رو، پشت سر خود اثری به جای نمی‌نهم.» در آن

وقت مد آب فرو نشسته، اندک آبی در رودخانه بود و فقط چند زورق بان زورق‌های خود را در گل می‌کشیدند و شیارهای درازی به جای می‌گذاشتند. آنگاه آن بانول رو به من کرد و گفت: «آیا زورق‌هایی که بر رودخانه‌ای لبریز می‌روند از خود اثری به جای می‌گذارند؟ فقط زورق‌بانان راه گل‌آلود که از نیازهای کوچک خود برانگیخته شده‌اند در قفای خود شیارهای درازی به جای می‌نهند. این راه «ساده» نیست. کوشش جدی یعنی شناور شدن بر رود عشق که در میان جان‌های عاشق جاری است و درآمیختن عشق خود با جان آنان. از هر طبقه‌ای در میان بانول‌ها می‌توان یافت، ولی همه بانول‌اند، تاریخ و زمانی ندارند. همه جریان‌هایی که به رود گنگ می‌ریزند، گنگ می‌شوند.»^{۶۳}

- بی‌اعتنایی به مرشد و راهنما (گورو): اگر چه عملاً، بانول‌ها اهتمام ویژه‌ای در پیروی از تعالیم و دستورالعمل‌های گورو (مرشد و راهنما) که تعالیم حکیمان گذشته را انتقال می‌دهد دارند، ولی نظراً، آنها در سروده‌هایشان نیاز به گوروی شخصی و ظاهری را انکار می‌کنند. آنان نیاز به پیروی از گورو را برای رسیدن به مقصد، به گونه‌ای تأویل می‌کنند و می‌گویند که منظور از گورو آن است که باید کسی باشد تا دیدار و گفتارش، آتش اشتیاق به دیدار معشوق حقیقی را شعله‌ورتر سازد. قطعه‌ای در باره گورو چنین می‌گوید:

دل من! آیا گوروی خویش را گرمی خواهی داشت؟

او در هر قدم و در هر سو هست.

زیرا که گوروهای تو بی‌شمارند.
 کدامین را بزرگ خواهی داشت؟
 سلامی که تو را می‌کنند، گوروی توست.
 رنجی که به تو می‌رسد، گوروی توست.
 هر زخمه اشک‌آور بر تار دلت، گوروی توست.

همچنان که گفته شد به علت بی‌توجهی عمدی بائول‌ها به نوشتن و ثبت احوالات خود، اثری از آنان بر جای نمانده است و اگر در متون مختلف سخنی از بائول‌ها به میان آمده و یا کتاب مستقلی در مورد آنها به رشته تحریر درآمده، به همت و قلم کسان دیگری بوده است که از سر علاقه و کنجکاوی، به این امر پرداخته‌اند.

از جمله کسانی که در شناساندن بائول‌ها گام مؤثری برداشته، «رابیندرانات تاگور» (Rabindranath Tagore) ادیب و شاعر نامی هند است. اگر چه تاگور خود یک بائول نبوده است، اما به سبب بی‌آلایشی و سادگی و یک رنگی بائول‌ها، مجذوب آنها شده و به سروده‌های ساده‌شان بسیار علاقمند بوده است. او حتی اشعاری نیز به سبک و سیاق بائول‌ها سروده و از این رو، نقش بزرگی در شناساندن و شهرت بائول‌ها داشته است. تأثیر اشعار و افکار بائول‌ها در آثار تاگور، به‌ویژه در مهم‌ترین اثرش، گیتانجلی (Gitāñjali) (سرود نیایش)، به خوبی پیداست.

۸- نهضت‌های اصلاحی هندو

در یکی دو قرن اخیر، نهضت‌های اصلاح‌گرایانه چندی در حوزه‌های دینی و اجتماعی هند به وجود آمده‌اند که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱-۸- براهمو سَماج (Brāhmo Samāj)

یکی از مهم‌ترین نهضت‌های اصلاحی هند در قرون اخیر، نهضت «براهمو سماج» است که در سال ۱۸۲۸ میلادی در کلکته (Calcutta) به وجود آمد. «رام موهن روی» (Ram Mohan Roy) (۱۷۷۲-۱۸۳۳ میلادی) بنیانگذار این نهضت بود. وی که یک هندوی براهمن و روزنامه‌نگاری برجسته بود، وقوف کامل به حکمت و تفکر هندو داشت و مسلط بر زبان‌های سنسکریت، فارسی و عربی، و متأثر از آمیزش فرهنگ‌های هندی و اسلامی بود.

از یک طرف، او فردی مقید به شریعت هندو و پای‌بند به اصول و عقاید هندو بود، و از طرف دیگر، او ناهمگونی عجیبی بین جامعه

هندوان و جوامع پیشرفته دیگر مشاهده می‌کرد و عقب‌ماندگی جامعه هندوان را با تمام وجود حس می‌کرد. او برای همگون ساختن جامعه هندوان با جوامع دیگر، در صدد اصلاح آن برآمد. در همین راستا، او برای اصلاح دین هندو، در صدد برآمد که آداب و رسوم ناپسند و هن‌آمیز را از دین هندو بزدايد تا وجهه مقبول‌تری به مکتب هندوییزم ببخشد. برای نمونه، یکی از این آداب، اجرای مراسم بدعت‌آمیز «ستی» (sati) بود که طی آن زن پس از مرگ شوهرش، خود را در همان آتشی که پیکر شوهرش در آن سوخته بود می‌افکند و خود را می‌سوزاند و هلاک می‌کرد. اگر زنی این رسم غیر انسانی را به جا نمی‌آورد متهم به بی‌وفایی می‌شد و مورد سرزنش‌های بسیار قرار می‌گرفت.

رام موهن روی، با توجه به اطلاعات وسیعی که از دیگر ادیان مثل اسلام، مسیحیت، بودیزم و زردشت داشت، معتقد بود که گوهر همه ادیان یکتاپرستی و هدف همه آنها رستگاری انسان است. او با این اعتقاد، در صدد برآمد تا جمعیتی تشکیل دهد که مروج و مبلغ اصل مشترک بین ادیان باشند. او با بت‌پرستی و مراسم متکلفانه هندوان، چون تقدیم هدایا و قربانی به خدایان، مخالف بود و حتی پا را از این هم فراتر نهاد و اصل مهمی چون تناسخ را - که همه هندوان به آن اعتقاد دارند - انکار کرد.^{۶۴}

رام موهن روی برای جبران عقب‌ماندگی هند، تلاش بسیار کرد تا علوم جدید غربی مثل ریاضیات، فیزیک، شیمی، طبیعیات، پزشکی و ... را در هند رواج دهد.

سرانجام رام موهن روی، با توجه به مسائل مذکور در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی، برای اصلاح جامعه هند، نهضت «براهمو سماج» را بنیان نهاد که این نهضت بر یکتاپرستی به عنوان گوهر مشترک همه ادیان، پرهیز از خرافه‌گرایی و یادگیری علوم جدید، و در یک کلام بر دیانت توأم با عقلانیت تأکید داشت. البته این به معنای قطع تعلق او از دین آبا و اجدادی‌اش (هندویزم) نبود، بلکه وی بر پای‌بندی به این دین، به‌ویژه متون اولیه آن و بالاخص *اوپنیشدها*، تأکید می‌کرد.

به مرور، افراد برجسته بسیاری به این نهضت گرویدند. یکی از گروندگان مهم به این نهضت، خاندان تاگور (شاعر مشهور هند) بود، تا آنجا که جد و پدر تاگور، از رهبران برجسته این نهضت شدند. یکی دیگر از متفکران به‌نام هندی که به *براهمو سماج پیوست* «کشاب چوندر سن» (Keshab Chunder Sen) بود که برای انجام اصلاحات دینی و اجتماعی تا سرحد توان کوشید و روزنامه‌های متعددی را منتشر و شعبه‌های فراوانی برای این نهضت، در شهرهای مختلف هند تأسیس کرد.

بعدها، گرایش عده‌ای از اعضای این نهضت به بت‌پرستی به عنوان نماد یکتاپرستی که بر خلاف اصول اولیه نهضت و عقیده متولیان سلف نهضت بود، و نیز گرایش‌های عیسوی برخی از اعضا، موجب انشعاب و دو دستگی در *براهمو سماج* شد. سرانجام، شاخه‌ای با عنوان «بارته براهمو سماج» (Bhārata Brāhmo Samāj) در سال ۱۸۶۵ میلادی تأسیس شد. پس از آن نیز پیروان شیفته سن، شاخه جدید دیگری را به

نام «سادارته براهمو سماج» (Sādhārana Brāhmo Samāj) بنیان نهادند.^{۶۵}

۲-۸- آریا سماج (Ārya Samāj)

نهضت «آریا سماج» در سال ۱۸۷۵ میلادی، به وسیله «دیاننده» (Dayananda) (۱۸۲۴ - ۱۸۸۳ میلادی) با شعار «بازگشت به وداها» به وجود آمد که سعی در احیای تعالیم وداها داشت. دیاننده معتقد بود که راه نجات و رستگاری، برگشت به اصل وداها است که منشأ الوهی دارند و اگر درست فهمیده شوند عاری از هر گونه شرک و خرافه‌اند. او معتقد بود که وداها کتب علوم حقیقی و در بر گیرنده اصول بنیادی همه ادیان و اصول زندگی بشری‌اند و علم اولین و آخرین در آنها نهفته است. اصول مهمی که نهضت آریا سماج بر آنها تأکید داشت^{۶۶} عبارت بودند از:

- یکتاپرستی و دوری از شرک و خرافه

- انجام خدمات اجتماعی برای کمک به هموعان

- مهرورزی نسبت به همه موجودات

- اختیار در انتخاب دین

- اعتقاد به رستگاری همه دینداران

- نفی هر گونه تبعیض طبقاتی

- ریشه‌کنی جهل با ترویج علم

- لغو ازدواج کودکان در سنین پایین
- ازدواج موقت راهی برای حل موقتی مشکل بیوه‌زنان^{۶۷}

بعدها، آریا سماج، به دو گروه تقسیم شد: آریا سماج آزاد و آریا سماج سنتی. این دو گروه بیشتر در شمال هند رواج پیدا کردند و هر دو عمدتاً در انجام امور عام‌المنفعه و امور خیریه اهتمام داشتند و مدارس بسیاری را بنا نهادند که در آنها علوم جدید تدریس می‌شد.^{۶۷}

۳-۸- انجمن تبلیغی رامه کرشنه (Rāmākriṣhna)

این انجمن بر پایه تعالیم عارف بزرگ هندو، «رامه کرشنه» (۱۸۳۶-۱۸۸۶ میلادی) شکل گرفته است. این عارف هندو از نوجوانی به مراقبه در معبد کالی (Kālī) (الهه مادر) پرداخت و سالیان متوالی با اهتمام تمام، مشغول مراقبه بود تا اینکه بالاخره به سرمنزله مقصود رسید.

رامه کرشنه تعالیم عرفانی سایر ادیان، از جمله اسلام و مسیحیت را نیز تجربه کرد و به این نتیجه رسید که گوهر ادیان یکی است و آن گوهر، همانا معنویت‌گرایی است. او می‌گفت که خدا یکی است ولی هر دینی نامی به او داده است، همچنان که حقیقت آب یکی است ولی هر زبانی با واژه‌ای ویژه از آن یاد می‌کند، اما این اختلاف در نام، تأثیری در حقیقت واحد آب ندارد. اختلاف ادیان در مورد خدا نیز از این نوع

است و راه همه آنها به یک حقیقت ختم می‌شود و همه دینداران، از هر دینی که باشند، می‌توانند رستگار شوند.

انجمن تبلیغی رامه‌کرشنه، در حقیقت بعد از درگذشت این عارف بزرگ، به وسیله شاگردش، ویوکاننده (Vivekananda) (۱۸۶۳-۱۹۰۲ میلادی) که بزرگ‌ترین مصلح و متفکر معاصر هندی به شمار می‌رود، تأسیس گردید. او با تأسیس این انجمن، به نشر و تبلیغ تعالیم استادش، در هند و اقصی نقاط عالم پرداخت و همو اولین کس بود که تفکر هندو را به جهان غرب معرفی کرد. این انجمن به همراه تبلیغ و ترویج تعالیم و افکار رامه‌کرشنه، با انجام کارهای فرهنگی و اجتماعی مثل تأسیس مدرسه، دارالایتام و بیمارستان، خدمات شایانی برای جامعه هندی انجام داد. این انجمن، امروزه نیز همچنان فعال است و با چاپ و نشر کتاب، مشغول تبلیغ دینی و معنوی و ترویج تعالیم رامه‌کرشنه است.

پانوشتها

- ۱- داریوش شایگان، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، ص ۴.
- 2- John B. Noss, *Man's Religions*, p. 93.
- 3- S. Dasgupta, *A History of Indian Philosophy*, vol. 1, p. 14.
- ۴- داریوش شایگان، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۴۲.
- ۵- همان، ص ۲۴۸.
- 6- S. Radhakrishnan, *Indian Philosophy*, vol. 1, p. 519.
- 7- John Dowson, *A Classical Dictionary of Hindu Mythology & Religion: Purana*.
- ۸- داریوش شایگان، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۶۰.
- ۹- همان، صص ۲۶۵-۲۷۴.
- 10- Julius Lipner, *Hindus*, p. 85.
- 11- Ibid.
- 12- John Dowson: *Dharma Śāstra*.
- 13- *Encyclopaedia of Religion & Ethics*, Ed. by James Hastings, vol. 3, p. 850.
- ۱۴- ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و ...، ج ۱، ص ۵۵۴.
- 15- *Encyclopaedia of Religion*, Ed. by Mircea Eliade, vol. 4, p. 331.
- 16- Ibid.
- ۱۷- کاست (caste) واژه‌ای پرتغالی، به معنی نژاد است.
- ۱۸- ویل دورانت، ج ۱، صص ۵۵۵-۵۵۶.
- ۱۹- رئیس جمهور هند در چند سال آخر قرن بیستم میلادی، فردی از طبقه شودره، به نام ناراین بود.
- 20- Julius Lipner, p. 92.
- ۲۱- یونس جعفری، *ارمغان ادبی*، ص ۳۱۸.

- 22- Julius Lipner, p. 95.
- ۲۳- یونس جعفری، ص ۳۱۹.
- 24- Julius Lipner, pp. 223-224.
- ۲۵- ویل دورانت، ج ۱، ص ۵۶۳.
- ۲۶- همان، صص ۵۶۴-۵۶۵.
- ۲۷- ورنر پگی مورگان، اخلاقی در شش دین جهان، ترجمه محمدحسین وقار، ص ۱۰۹.
- ۲۸- همان، ص ۵۳.
- ۲۹- ویل دورانت، ج ۱، صص ۵۶۷-۵۶۸.
- ۳۰- همان، ص ۵۶۸ (پاورقی).
- 31- S. Dasgupta, *Yoga Psychology, Philosophical Essays*, p. 199.
- 32- Ernest Wood, *Great Systems of Yoga*, P. 29.
- 33- Śamkara, *Brahma Sūtra Bhaṣya*, I.1.4.
- 34- Vivekananda, *The Complete Works of Swami Vivekananda*, vol. 2, pp. 120-121.
- 35- S. Radhakrishnan, vol. 2, p. 568.
- 36- M. Hiriyanna, *Outlines of Indian Philosophy*, p. 398.
- 37- S. Radhakrishnan, vol. 2, 677-678.
- 38- Vivekananda, vol. 3, pp. 93-96.
- 39- Krishna Sharma, *Bhakti and Bhakti Movement*, pp. 148-149.
- 40- Vivekananda, vol. 3, p. 33.
- 41- Krishna Sharma, pp. 113-114.
- 42- Jacques De Marquette, *Introduction to Comparative Mysticism*, p. 45.
- 43- Sidney Spencer, *Mysticism in World Rrligion*, p. 49.
- 44- Krishna Sharma, p. 129.
- 45- Vivekananda, vol. 3, pp. 93-96.
- 46- Ibid., p. 98.
- 47- Ibid., p. 99.
- 48- David Frawley, *Tantric Yoga*, p. 33.
- ۴۹- داریوش شایگان، ج ۲، ص ۷۱۳.
- 50- David Frawley, p. 34.
- 51- Ibid.

- 52- Ibid., pp. 38-39.
 53- John Dowson: Tantra.
 ۵۴- داریوش شایگان، ج ۲، صص ۷۱۰-۷۱۱.
 55- David Frawley, p. 160.
 56- Ibid.
 57- Ibid., pp. 161-162.
 ۵۸- داریوش شایگان، ج ۱، ص ۷۱۶.
 59- David Frawley, pp. 164 – 170.
 60- Karel Werner, *A Popular Dictionary of Hinduism: Tantric Yoga*.
 ۶۱- ک. م. سن، هندویسم، ترجمه ع. پاشایی، فصل ۱۹.
 ۶۲- همان، ص ۱۳۱.
 ۶۳- همان.
 64- John B. Noss, p. 217.
 ۶۵- فرید هلم هاردی، *ادیان آسیا*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، صص ۴۰۲-۴۰۳.
 ۶۶- همان، صص ۴۰۴-۴۰۵.
 67- John B. Noss, p. 218.

◉ در بخش ۲، برای نقل قول از متون مقدس، از منابع زیر استفاده شده

است:

- *Bhagavad Gītā*, Trans. by Kashinath Trimbak Telang (vol. 8 of *Sacred Books of the East*)
- *Bhagavad Gita*, Trans. by S. Radhakrishnan
- *Manu*, 2 vols., Trans. by G. Bühler (vols. 25A & 25B of *Sacred Books of the East*)
- *Patañjali's Yoga*, Trans. by J. H. Woods
- *Rg Veda*, 5 vols., Trans. by H. H. Wilson
- *Upaniṣads*, 2 vols., Trans. by Max Müller (vols. 1 & 15 of *Sacred Books of the East*)
- *Upaniṣads, The Principal*, Trans. by S. Radhakrishnan

- *Vedi Hymns*, 2 vols., Trans. by Max Müller & H. Oldenberg (vols. 32 & 46 of *Sacred Books of the East*)

- اوپانیسدها (سر اکبر)، ترجمه محمد داراشکوه، به اهتمام

تاراچند و جلالی نائینی

- اوپانیسدها، گزیده، ترجمه صادق رضا زاده شفق

- بگوت گیتا (نغمه ایزدی)، ترجمه عباس مهرین

- بهگود گیتا، ترجمه محمد داراشکوه، به اهتمام جلالی نائینی

- بهگود گیتا، ترجمه محمد علی موحد

- راماین، ترجمه امر سینگ، به کوشش اظهر دهلوی

- ریگ ودا، گزیده سرودها، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی

- مهابهارت، ترجمه میرغیاث الدین علی قزوینی، به کوشش

محمدرضا جلالی نائینی و ن. س. شوکلا

سؤالات درس سوم

درس ۳	مقدمه، متون مقدس هندو: وداها	۷۴
-------	------------------------------	----

- ۱- ریشه واژه «هندو» را توضیح دهید.
- ۲- سه دوره تکاملی تاریخ هندوییزم را با ذکر تاریخ بنویسید.
- ۳- چه نقدی بر تقسیم‌بندی هندوییزم به سه دین ودایی، براهمنی و هندویی وارد است؟
- ۴- ادوار جهانی هندوییزم را بنویسید.
- ۵- «کلیه» چیست؟
- ۶- «ودا» از چه کلمه‌ای ریشه گرفته و به چه معناست؟
- ۷- وداها را چهارگانه را با درج آوانگاری نام ببرید.
- ۸- مضامین چهارگانه ودایی را بنویسید.
- ۹- خدایان گروهی را با ذکر عنوان توضیح دهید.
- ۱۰- خدای یگانه در رگ ودا به چه صورتی ذکر شده است؟

سؤالات درس چهارم

درس ۴	متون مقدس هندو (ادامه ۱): اوپنیشدها و ...	۸۰
-------	---	----

- ۱- وجه تسمیه اوپنیشدها را بنویسید.
- ۲- اوپنیشدهای ده گانه را نام ببرید.
- ۳- کلیدی ترین مفاهیم اوپنیشدها کدامند؟
- ۴- اتحاد آتمن و برهمن را توضیح دهید.
- ۵- «تو همانی» را توضیح دهید.
- ۶- منظور از «تت توم اسی» چیست؟ شرح دهید.
- ۷- مهابارته به چه معناست و دارای چه ویژگی هایی است؟
- ۸- خلاصه داستان مهابارته را بنویسید.
- ۹- دوریودنه کیست؟
- ۱۰- مهابارته دارای چه پیام هایی است؟ توضیح دهید.

سؤالات درس پنجم

درس ۵	متون مقدس هندو (ادامه ۲): راماینه و ...	۹۰
-------	---	----

- ۱- راماینه به چه معناست و دارای چه ویژگی‌هایی است؟
- ۲- شخصیت‌های مهم راماینه را نام ببرید.
- ۳- رامه، سیتا و بارته، نماد چه منش‌هایی می‌باشند؟
- ۴- دو جنبه ظاهری و باطنی راماینه را توضیح دهید.
- ۵- بگودگیتا به چه معناست و چگونه کتابی است؟
- ۶- تعالیم مهم بگودگیتا را توضیح دهید.
- ۷- تدوین‌گر پورانه‌ها چه نام دارد؟
- ۸- مجموعه پورانه‌ها به چند گروه تقسیم می‌شوند؟ با ذکر معنا نام ببرید.
- ۹- موضوعات مهم پورانه‌ها را نام ببرید.
- ۱۰- کتاب منو را با ذکر تاریخ تدوین آن توضیح دهید.

سؤالات درس ششم

درس ۶	تریمورتی	۱۰۱
-------	----------	-----

۱- «تری مورتی» چیست؟

۲- خدایان سه گانه هندو را با ذکر مهم ترین ویژگی مهم هر یک، نام

ببرید.

۳- «شکتی» چیست؟

۴- «برهما» را توضیح دهید.

۵- ویژگی های مهم «شیوا» را بنویسید.

۶- رقص مشهور شیوا نماد چیست؟ توضیح دهید.

۷- «اوتاره» چیست؟

۸- «اوتاره های ویشنو» را با ذکر معنی آنها نام ببرید.

۹- آنچه در باره «وامنه» می دانید بنویسید.

۱۰- هر یک از مظاهر «ویشنو» مربوط به کدام عصرند؟

سؤالات درس هفتم

درس ۷	درمه: جایگاه درمه و ...	۱۱۴
-------	-------------------------	-----

۱- «درمه» چیست؟

۲- جایگاه درمه در نظام تفکر هندو را بنویسید.

۳- «ارته» چیست؟

۴- متون درمه را با ذکر معنی آنها نام ببرید.

۵- مضامین متون درمه شاستره‌ای، به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ نام

ببرید.

۶- مهم‌ترین متن درمه شاستره را با ذکر وجه تسمیه آن نام ببرید.

۷- منابع چهارگانه استنباط درمه را با ذکر معنای هر یک از آنها نام

ببرید.

۸- متون سمرتی را نام ببرید.

۹- «آچاره» را توضیح دهید.

۱۰- در چه مواردی به منبع «آتمه» مراجعه می‌شود؟

سؤالات درس هشتم

درس ۸	درمه (ادامه): اقسام درمه و ...	۱۲۶
-------	----------------------------------	-----

- ۱- اقسام درمه را با ذکر معنی آنها نام ببرید.
- ۲- «ورناشرمه درمه» بر چند قسم است؟ نام ببرید.
- ۳- «ورنه درمه» را توضیح دهید.
- ۴- طبقات چهارگانه هندو مربوط به کدامیک از اقسام درمه است؟
- ۵- طبقات چهارگانه هندو را شرح دهید.
- ۶- «هریجانها» چه کسانی‌اند؟
- ۷- «آشرمه درمه» را شرح دهید.
- ۸- «سننیا سین» چه کسی است؟
- ۹- «سادارنه درمه» را توضیح دهید.
- ۱۰- جایگاه زن در تفکر سستی هندو را توضیح دهید.

سؤالات درس نهم

درس ۹	درشنه‌ها: مکتب نیایه و ...	۱۴۸
-------	----------------------------	-----

- ۱- معنی لغوی و اصطلاحی «درشنه» را بنویسید.
- ۲- درشنه‌های شش‌گانه را با درج آوانگاری نام ببرید.
- ۳- ویژگی مشترک دو مکتب «نیایه-وایششیکه» را بنویسید.
- ۴- مکاتب «پوروه میمانسا» و «اوتره میمانسا»، چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟
- ۵- وجه تسمیه مکتب وایششیکه چیست؟
- ۶- معنی لغوی و اصطلاحی «یوگا» را بنویسید.
- ۷- هدف یوگا را توضیح دهید.
- ۸- مهم‌ترین متن یوگا چه نام دارد و دارای چند بخش است؟
- ۹- «یوگای مقدماتی» چیست و به چه نامی نامیده می‌شود؟
- ۱۰- «کلشه‌ها» را نام ببرید.

سؤالات درس دهم

درس ۱۰	درشنه‌ها: (ادامه ۱): یوگای اصلی و ...	۱۵۴
--------	---	-----

- ۱- «اشتنگه» چیست؟
- ۲- اشتنگه‌ها را با ذکر معنی آنها نام ببرید.
- ۳- «یمه» چیست و شامل چه مواردی است؟
- ۴- «نییمه» چیست و شامل چه مواردی است؟
- ۵- «آسنه» را توضیح دهید.
- ۶- «یوگی» چگونه باید تنظیم تنفس کند؟
- ۷- «انقطاع از عالم حس» در اصطلاح چه نام دارد؟ توضیح دهید.
- ۸- کدامیک از «اشتنگه‌ها» در باره تمرکز است؟
- ۹- «دیانه» چیست؟ توضیح دهید.
- ۱۰- «سمادی» را با ذکر وجه تسمیه آن شرح دهید.

سؤالات درس یازدهم

درس ۱۱	درشنه ها: (ادامه ۲): مکتب پوروه میمانسا و ...	۱۶۱
--------	---	-----

- ۱- مکتب «پوروه میمانسا» را شرح دهید.
- ۲- مهم ترین متن مکتب «اتره میمانسا» چه نام دارد و منسوب به چه کسی است؟
- ۳- سه شعبه مکتب «ودانته» را با ذکر معنی آنها نام ببرید.
- ۴- مکتب «شنکره» را با ذکر نام آن توضیح دهید.
- ۵- «مایا» را از دید شنکره شرح دهید.
- ۶- واقعیت اشیا از دید مکتب «ادوایته ودانته» را توضیح دهید.
- ۷- ارتباط جهان با برهمن را از دیدگاه شنکره بنویسید.
- ۸- مکتب «رامانوجه» را با ذکر نام آن شرح دهید.
- ۹- سه اصل مهم هستی شناسی از نظر رامانوجه کدام اند؟
- ۱۰- رامانوجه اتحاد جهان با برهمن را چگونه تحلیل می کند؟

سؤالات درس دوازدهم

درس ۱۲	بکتی	۱۷۵
--------	------	-----

- ۱- طرق چهارگانه رستگاری در هندوییزم را نام ببرید.
- ۲- «بکتی» چیست و از چه کلمه‌ای ریشه گرفته است؟
- ۳- «یوگا مارگه» را توضیح دهید.
- ۴- «آلوارها» و «آچاریه‌ها» چه کسانی‌اند؟
- ۵- متون الهام بخش بکتی را نام ببرید.
- ۶- «ام» چیست؟
- ۷- متون مستقل بکتی را با ذکر نام نویسندگان آنها نام ببرید.
- ۸- «سگونه بکتی» چیست؟
- ۹- مراتب مختلف عشق در نظام بکتی را نام ببرید.
- ۱۰- بالاترین مرتبه بکتی چه نامیده می‌شود؟ توضیح دهید.

سؤالات درس سیزدهم

درس ۱۳	تتره	۱۸۷
--------	------	-----

- ۱- معنی لغوی و اصطلاحی «تتره» را بنویسید.
- ۲- اساس تتره را توضیح دهید.
- ۳- ویژگی‌های مهم آیین تتره را از نظر متون تتره‌ای بنویسید.
- ۴- دو فرقه مهم تتره را نام ببرید.
- ۵- تفاوت دو فرقه مهم تتره را بنویسید.
- ۶- جایگاه تن در تتره را توضیح دهید.
- ۷- بدن‌های سه‌گانه تتره را نام ببرید.
- ۸- «چکره» چیست؟
- ۹- چکره‌های هفت‌گانه را نام ببرید.
- ۱۰- یوگای تتره را توضیح دهید.

سؤالات درس چهاردهم

درس ۱۴	بائول‌ها	۲۰۵
--------	----------	-----

- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی «بائول» را بنویسید.
- ۲- ویژگی‌های مهم بائول‌ها را نام ببرید. (با توضیح کامل)
- ۳- آزادی از دیدگاه بائول‌ها را توضیح دهید.
- ۴- منزلت بدن در نزد بائول‌ها را بنویسید.
- ۵- علم رسمی از نظر یک بائول چه اعتباری دارد؟
- ۶- «سهج» چیست؟
- ۷- «گورو» نزد بائول‌ها چه جایگاهی دارد؟
- ۸- نظر بائول‌ها درباره آداب دینی را بنویسید.
- ۹- چرا بائول‌ها به نوشتن احوال خود نمی‌پردازند؟
- ۱۰- کدام نویسنده مشهور هندی به ادبیات بائول‌ها بسیار بها می‌داد؟

سؤالات درس پانزدهم

درس ۱۵	نهضت‌های اصلاحی	۲۱۲
--------	-----------------	-----

- ۱- سه نهضت اصلاحی مهم هند را نام ببرید.
- ۲- بنیانگذار نهضت «براهمو سماج» که بود؟
- ۳- هدف براهمو سماج چه بود؟
- ۴- دو شاخه منشعب از براهمو سماج را نام ببرید.
- ۵- «آریا سماج» در چه سالی و به وسیله چه کسی تاسیس گردید؟
- ۶- آریا سماج راه رهایی را در چه می‌دید؟
- ۷- اصول مهم آریا سماج را نام ببرید.
- ۸- دو شاخه آریا سماج را نام ببرید.
- ۹- «رامه‌کرشنه» کیست؟
- ۱۰- نظر رامه‌کرشنه را در باره ادیان بنویسید.

अ आ इ ई उ ऊ

ए ऐ ओ औ

ऋ ॠ ॡ अं अः

क ख ग घ ङ

च छ ज झ ञ

ट ठ ड ढ ण

त थ द ध न

प फ ब भ म

य र ल व

श ष स ह



أم



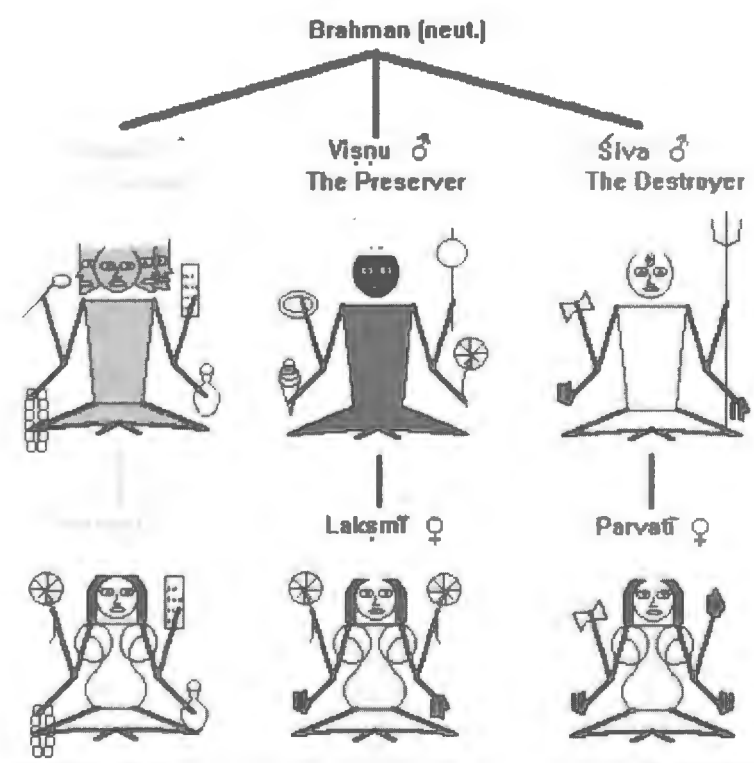
نمایی از معبد هندو



معبد هندو



معبد مدرن هندو، دیتون



تريمورتي و شڪتي



ترې مورتې



برهما



سرسوتی همسر برهما



ویشنو



ویشنو و همسرش لکشمی



لکشمي همسر ویشنو



شیوا



رقص شیوا



شیوا و همسرش پرواتی



دورگا همسر شیوا



کالی همسر شیوا



شیوا، پرواتی و گنشه



کنشه



هنومن



کرشنه



کرشنه و رادا



کرشنه و ارجونه



رامہ



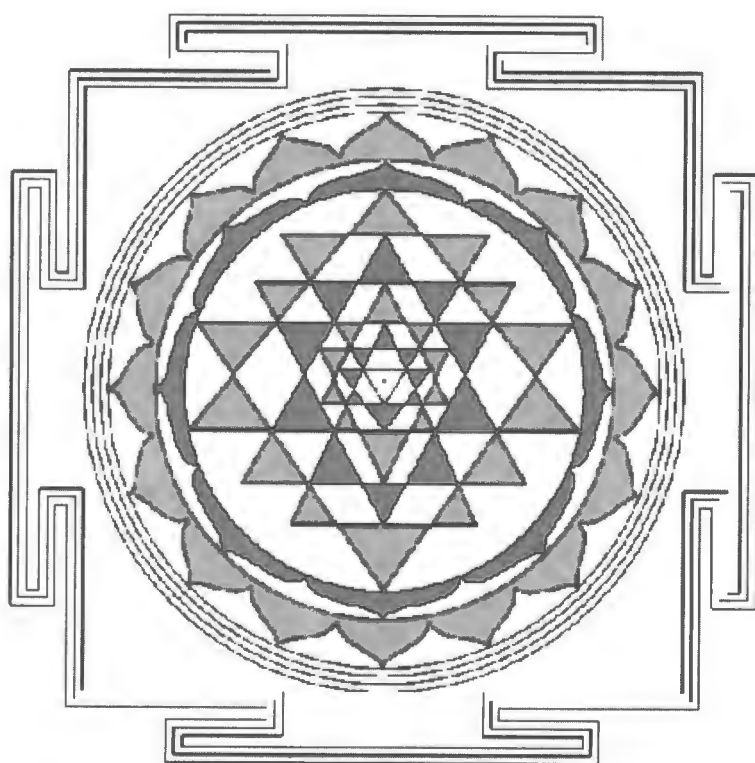
رامه و هسريش سينا



سیتا در آتش



چکره‌های هفت‌گانه



پنتره



رامه کرشنه



سادوي هندو

اگر کسی بر آتش عطش دنیا، که فرو
نشاندهش بسی دشوار است، چیره شود
اندوهانش فرو می‌ریزند به سان فرو غلتیدن
دانه‌های شبنم از گلبرگ نیلوفر.

بودا، دمه پده، ۳۳۶

بخش سوم

بودیزم (Buddhism)

طرح کلی مطالب بخش سوم

- زمینه پیدایش بودیزم:

- انحصارطلبی براهمنان

- خرافه‌گرایی هندوئیسم

- سه گوهر بودایی:

- بودا

- درمه

- سنگه

۱- بودا

۱-۱- تولد

۱-۲- چهار منظره

۱-۳- ریاضت

۱-۴- رهایی

۲- درمه

۲-۱- حقایق چهارگانه برین:

۱- حقیقت رنج

۲- حقیقت خاستگاه رنج

۳- حقیقت رهایی از رنج

۴- حقیقت راه رهایی از رنج

۲-۲- راه هشت‌گانه برین:

- برترین بینش:

۷- دید درست

۸- انگیزه درست

- برترین رفتار:

۱- گفتار درست

۲- کردار درست

۳- زیست درست

- برترین یکتایی:

۴- کوشش درست

۵- تأمل درست

۶- یکتایی درست

۳-۲- سه نشان هستی:

۱- ناپایداری یا انیتیه

۲- رنج یا دوهکه

۳- بی‌خودی یا اناتمن

۴-۲- زنجیر علی:

۱- نادانی

۲- ذهنیت

۳- آگاهی

۴- نام و صورت

۵- حواس شش گانه

۶- برخورد

۷- احساس

۸- تشنگی

۹- دلبستگی

۱۰- وجود

۱۱- تولد

۱۲- پیری و مرگ

۵-۲- سنساره

۶-۲- نیروانه

۳- سنگه:

الف- رهروان خاص

ب- رهروان عام

۴- فرقه‌های بودایی:

- هینه‌یانه (چرخه کوچک) یا ترَواده (راه نیاکان)

- مهاییانه (چرخه بزرگ) یا مهاسنگیکه‌ها (انجمنی‌های بزرگ)

- مادیمیکه یا مکتب خلأ

- یوگاچاره یا مکتب ذهن

- وجره‌یانه (چرخه الماس) یا تتره‌یانه (چرخه تتره)

۱-۴- ویژگی‌های فرقه هینه‌یانه:

۱-۱-۴- بوداشناسی

۲-۱-۴- جهان‌شناسی

۳-۱-۴- رستگاری

۲-۴- ویژگی‌های فرقه مه‌یانه:

۱-۲-۴- بوداشناسی

۲-۲-۴- جهان‌شناسی

۳-۲-۴- رستگاری

۵- متون مقدس بودایی:

۱- وینه پیتکه

۲- سوته پیتکه:

۱- دیگه نیکایه

۲- مجیمه نیکایه

۳- سنیوته نیکایه

۴- انگوتره نیکایه

۵- کودکه نیکایه

۳- ابی‌دمه پیتکه

۶- فرقه‌های مهم بودایی در چین و ژاپن:

۱-۶- چین، دارای مکاتب:

- ۱- سوکاوتی یا پاک‌بوم
- ۲- چان یا مراقبه
- ۳- تیان تای یا راه آسمان (تفکر)
- ۴- چن ین یا کلمه حقّه
- ۵- هوا ین یا تاج گل
- ۲-۶- ژاپن، دارای مکاتب:
- ۱- سوکاوتی یا پاک‌بوم
- ۲- زن یا مراقبه
- ۳- تندای یا راه آسمان (تفکر)
- ۴- شینگون یا کلمه حقّه
- ۵- نیچیرن یا نیلوفر آبی

بودیزم از واژه «بودی» (bodhi) به معنای «روشنایی» گرفته شده، و «بودا» (Buddha) یعنی کسی که - به نور حقیقت - روشن و بصیر شده است و مکتب بودیزم، مکتب پیروان بودا و مکتب رهروان راه روشنایی است. تاریخ پیدایش بودیزم به قرن ششم قبل از میلاد برمی گردد و تقریباً پیدایش آن در هند با پیدایش جاینیزم همزمان بوده است. به دلیل همین همزمانی پیدایش بودیزم و جاینیزم و برخی شباهت‌های دیگر بین آن دو مکتب، از قبیل سرگذشت همانند بنیانگذاران آن دو، برخی از محققان چنین پنداشته‌اند که در اصل، این دو مکتب و بنیانگذار آنها یکی بیش نبوده است و بعدها بر اثر گذشت زمان و اختلاف میان پیروان، انشعاب و تفرقه در آن حاصل شده است و به تدریج چنین تلقی شده که بودیزم و جاینیزم، از ابتدا دو مکتب جداگانه بوده‌اند. البته اکثر محققان، مکاتب بودا و جاین را دو مکتب مستقل می‌دانند و این شباهت‌ها را دلیل کافی بر یکی بودن آن دو نمی‌دانند.

زمینه پیدایش بودیزم در قرن ششم قبل از میلاد، به گونه‌ای به بحران معنویت در این برهه از تاریخ، در هند برمی‌گردد. البته این بحران معنوی، عوامل و دلایل متعددی داشته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- انحصارطلبی و افزون‌خواهی براهمنان (متولیان رسمی دین):
 براهمنان خود را ممتازترین طبقه می‌دانستند و به نام دین، حقوق انسانی مردم را زیر پا می‌گذاشتند و حد و مرزی برای زیاده‌خواهی خود، قایل نبودند و خود را واسطه فیض از عالم بالا به مردم و واسطه اتصال مردم با عالم معنا و ملکوت می‌دانستند و قبولی طاعت و عبادت مردم را در گرو واسطه بودن خود می‌پنداشتند و هیچ شأن و حقی برای غیر خودشان، قایل نبودند.

- خرافه‌گرایی و ظاهرگرایی افراطی هندوییزم: این امر موجب شده بود دین، بدون توجه به معنا و معنویت، در مراسم خرافی و تشریفات ظاهری خلاصه شود و خود همین مراسم و تشریفات پیچیده ظاهراً دینی، موجب دور شدن مردم از لب و باطن دین شود و مردم از توجه به اصل دین و معنویت و صفای باطن، غافل و محروم گردند.

چون بودیزم در چنین فضایی متولد شد و شروع به نشو و نما کرد، طبیعی بود که دیدگاه‌ها و جهان‌بینی آن با دیدگاه‌ها و جهان‌بینی هندوییزم متفاوت و حتی در تعارض باشد و در نتیجه در برابر دیدگاه‌های افراطی هندوییزم، بودیزم هم دیدگاه‌های افراطی متقابلی

داشته باشد. از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های دیدگاهی، آن است که در بودیزم سخنی از خدا و منشأ الوهی به میان نمی‌آید و خدا مورد بحث قرار نمی‌گیرد و یک نوع تغافل عمدی نسبت به طرح این مسئله مهم صورت می‌گیرد، درست برعکس هندوییزم که بر وجود خدا و خدایان متعدد، تأکید بسیار دارد. یعنی در مقابل افراط‌گرایی هندوییزم در پرستش خدایان متعدد، بودیزم نیز در واکنش به آن، نسبت به این مبحث مهم بی‌تفاوتی از خود نشان داد و سخنی از الوهیت و خدا به میان نیاورد. به همین دلیل است که مکتب بودا جزء مکاتب ناستیکه (Nāstika) هند (که قایل به آسمانی بودن وداها نیستند) در کنار مکاتب جاین (Jain) و چارواکه (Cārvāka) قرار می‌گیرد. باز به همین دلیل (نادیده گرفتن خدا) است که بین محققان دین‌شناس در اینکه آیا بودیزم دین است یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای به دلیل اینکه اعتقاد به «خدا» را جزء عناصر اصلی یک دین به شمار می‌آورند، آیین بودیزم را «دین» به حساب نمی‌آورند و تنها آن را یک مکتب فکری و معنوی به شمار می‌آورند. البته باید به خاطر داشت که بی‌اعتقادی به خدا، مربوط به بودیزم اولیه است، زیرا بوداییان بعدی، بنیانگذار این مکتب را به جای خدا نشاندد و او را پرستش کردند. آنان امروزه هرچند صریحاً نمی‌گویند بودا خداست، ولی همان کاری را در مقابل مجسمه‌های بودا در معابد و غیر معابد انجام می‌دهند که معتقدان به خدا انجام می‌دهند. لذا امروزه بودیزم دارای معابد بسیاری در جهان است و

بوداییان برای نیایش و ستایش، رو به این معابد می‌آورند. خود این عمل نشان‌گر آن است که آنان، هم به عالم الوهی معتقدند و هم بودا را شخصیتی الوهی تلقی می‌کنند.

هرچند بودیزم در هند متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت و سال‌های سال به رشد و شکوفایی خود ادامه داد، اما سرانجام، بودیزم از رشد و گسترش در هند بازماند و رو به افول نهاد. پس از آن، بودیزم در خارج از هند، رو به گسترش نهاد و پیروان زیادی برای خود پیدا کرد. لذا امروزه بودیزم یکی از اقلیت‌های کوچک هند به شمار می‌رود و جمعیت بوداییان هند حدود دویست هزار نفر (حدود ۰/۰۲ درصد کل جمعیت هند) است. در حالی که بودیزم یکی از مکاتب پرجمعیت جهان به شمار می‌رود و بعد از ادیان مسیحیت، اسلام و هندوییزم، در رتبه چهارم قرار دارد و جمعیت بوداییان جهان، سیصد و پنجاه میلیون نفر تخمین زده می‌شود. لازم به ذکر است که بودیزم مهم‌ترین مکتبی است که مورد توجه متفکران و محققان و عامه مردم غرب قرار گرفته است و آنان سعی دارند عطش معنوی خود را با توجه به تعالیم بودا رفع کنند و در پرتو تعالیم بودا به آرامش روحی و باطنی برسند. امروزه صدها مؤسسه تحقیقی و تعلیمی در اروپا و امریکا فعال‌اند و سالیانه هزاران جلد کتاب در باره بودا و بودیزم در جهان چاپ و منتشر می‌شود. بنا بر سنت بوداییان، اعتقاد به بودیزم، در حالت کلی در برگیرنده اعتقاد قلبی به سه موضوع مهم به عنوان پناهگاه است که «تری‌رثنه»

(Triratna) (به پالی: تی رتنه: Tiratana) یا «سه گوهر» بودایی نامیده می‌شوند و عبارت‌اند از:

۱- بودا (Buddha): «روشن»، که زندگی بودا را بحث و بررسی می‌کند.

۲- درمه (Dharma): «آیین»، که تعالیم بودا را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳- سنگه (Sangha): «انجمن»، که در باره شورای رهروان بودا بحث می‌کند.

دعای هر روز یک بودایی، این است:

- من به بودا پناه می‌برم:

(به پالی: بودم سرنم گچامی: Buddhāṃ saraṇaṃ gacchāmi)

- من به آیین پناه می‌برم:

(به پالی: دمم سرنم گچامی: Dhammāṃ saraṇaṃ gacchāmi)

- من به انجمن پناه می‌برم:

(به پالی: سنگم سرنم گچامی: Saṅghaṃ saraṇaṃ gacchāmi)

تفصیل این سه مبحث به همراه مباحث مهم دیگر در بودیزم، به این شرح است:

۱- بودا (Buddha)

زندگی بودا را می‌توان در مراحل زیر خلاصه کرد:

۱-۱- تولد

در سال ۵۶۰ قبل از میلاد، در بیشه سرسبزی به نام لومبینی (Lumbini)، در نزدیکی شهر قدیمی کپیلواستو (Kapilavastu) در شمال هند - که اینک در جنوب نپال قرار دارد - پسری به دنیا آمد که او را «گاوتمه» (Gautama) (به پالی: گوتمه Gotama) نام نهادند. گاوتمه از اسامی حماسی کهن ودایی بود. یکی از القاب او «سیدارته» (Siddhārta) به معنای «کامروا» است. خانواده این کودک از قبیله «شاکیه» (Śākya) به معنی «نیرومند» بود و به همین دلیل، یکی از القاب گاوتمه، «شاکیه مونی» (Śākya Muni) به معنی «حکیم شاکیه» بوده است. مشهورترین لقب او «بودا» به معنی «روشن» است که بعد از آنکه به حقیقت رسید بدان اشتها یافت. پدر گاوتمه، «شودودنه» (Śuddhodana) (به پالی: سودودنه) و مادرش «مهامایا» (Mahāmāyā) نام داشت. شودودنه حاکم قبیله شاکیه و دارای زندگی اشرافی و صاحب خدم و حشم بود. هرچند غالباً از او به

عنوان پادشاه و از بودا به عنوان شاهزاده یاد می‌شود، اما به نظر می‌رسد که پادشاهی او مبالغه‌آمیز و نامطابق با واقعیت تاریخی باشد. اما مسلم این است که او نسبت به سایر افراد قبیله خود، از زندگی مرفهی برخوردار بوده و حاکمیتش نیز محدود به افراد قبیله خود بوده است.

در باره تولد بودا، افسانه‌ها و داستان‌های مبالغه‌آمیز زیادی نقل شده است. از جمله آنکه گفته می‌شود مقدر بوده است که بسودا در جهان ظاهر شود و قبل از ظاهر شدن، او «بودیستوه» (Bodhisattva) (به پالی: بودیستّه: Bodhisatta) یا «بودای بالقوه» بوده و قابلیت بودا شدن را داشته است و فعلیت یافتن این قابلیت، منوط به ظاهر شدن او در جهان ظاهر بوده است. بنابراین، برای اینکه او به دنیا بیاید خانواده‌ای نجیب و شریف برایش برگزیده شد و مادر آینده او، مهامایا شب در خواب دید که پیل سپید و شکوهمندی از آسمان فرود آمد و در بطن او جای گرفت. فردای آن شب، او خواب خود را برای همسرش تعریف کرد و همسرش تعبیر این خواب را از منجمان خواستار شد. منجمان همگی گفتند که مهامایا فرزندی در بطن خود دارد که یا پادشاه جهان و حکمران عالم ظاهر خواهد شد و یا پادشاه نفس و حکمران عالم معنی خواهد شد و ترک دار و دیار و دنیا خواهد کرد.

تا اینکه یک روز، مهامایا عازم شهر خویشاوندان خود بود که در بین راه، در بیشه‌ای به نام لومبینی احساس کرد که در حال به دنیا آوردن فرزندی است. او دست راست خود را برای گرفتن شاخه درختی دراز

کرد و چون دستش به آن شاخه رسید، شاخه درخت خم شد و در دست او جای گرفت. مهامایا بدون کوچک‌ترین دردی، فرزند خود را از پهلوی به دنیا آورد. نوزاد پس از به دنیا آمدن، پای بر روی زمین نهاد و سرود پیروزی خواند. همزمان با تولد بودا، همسر آینده او و درختی که بعدها در زیر آن به مقصد نهایی رسید به وجود آمدند. هنگام تولد بودا، جهان در جوش و خروش بود، زمین‌لرزه‌های پی در پی روی دادند، گل‌های رنگارنگ شکوفا شدند، باران لطیفی باریدن گرفت، نوای سرود آسمانی از هر سو به گوش رسید، عطر سکرآور و دلپذیری جهان را فرا گرفت و آب دریاها شور شیرین شد.^۱

دایگان، نوزاد را پیش پدرش بردند و براهمنان و منجمان وقتی نشانه‌های او را دیدند گفتند که او در سی و پنج سالگی یا حاکم دنیا و فرمانروای جهان خواهد شد و یا اینکه تارک دنیا و بودا خواهد شد. آنها همچنین گفتند که فرزند تو هر گاه چهار علامت «پیری»، «بیماری»، «مرگ» و «ریاضت» را مشاهده کند، نشان آن است که او ترک دنیا خواهد کرد و سلطان عالم باطن خواهد شد. پدر چون علاقمند بود که پسرش فرمانروای جهان ظاهر شود تا اینکه فرمانروای عالم باطن، تدبیری اندیشید که فرزندش هرگز بودا نشود. از این رو، او دستور داد که فرزندش در ناز و نعمت کامل پرورش یابد و در خوشی و رفاه تمام به سر برد و چنان غرق در عیش و لذت و بی‌خبری شود تا هیچ منظره اندوهناک و محزونی را نبیند و با افراد پیر و بیمار و مرده و مرتاض

برخورد نکند و گرد ملالی بر خاطرش نشیند و بویی از عالم معنوی به مشامش نرسد. به این ترتیب بود که گاوتمه در ناز و نعمت بزرگ شد و خدمت گزاران، رامش گران، خوانندگان و نوازندگان در خدمت او بودند تا هر گاه که لازم باشد اسباب خوشی او را فراهم آورند. بهترین غذاها و میوه‌ها و جامه‌های ابریشمی برای او فراهم و همه اسباب مهیا بود تا وی با دنیای غم و اندوه آشنا نشود. گاوتمه این گونه رشد کرد و جوانی برومند شد. نقل است که او کارهای پهلوانی انجام می‌داد و از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بود و در تیراندازی نیز مهارتی تمام داشت. گاوتمه در سن شانزده سالگی در یک مسابقه تیراندازی شرکت کرد و قهرمان مسابقه شد و به پاداش این قهرمانی، دختر عموی خود، «یشودرا» (Yaśodharā) به همسری او درآمد که حاصل این وصلت، پسری به نام «راهوله» (Rāhula) بود.

گاوتمه علی‌رغم این همه برخورداری از ناز و نعمت، در درون احساس بی‌قراری می‌کرد و این همه ناز و نعمت نمی‌توانست او را ارضاء کند و عطش درونی وی را بر طرف سازد، تا اینکه واقعه مشهور «چهار منظره» رخ داد. نقل شده است که پدر گاوتمه دستور داده بود برای اینکه فرزندش با هیچ یک از علائم چهارگانه تارک دنیا شدن برخورد نکند، هنگام گشت و گذار و تفرج فرزندش، عده‌ای جلوتر از او حرکت کنند و هر گونه منظره اندوهناک و هر نشانی از نشان‌های چهارگانه را از مسیر عبورش دور کنند.

۲-۱- چهار منظره

اما بر خلاف تدبیر پدر، تدبیر تقدیر بر آن بود که گاوتمه بیدار و بینا شود. این چنین بود که خدایان از میان خود یکی را برگزیدند و به زمین فرستادند تا علائم چهارگانه روشنایی و بیداری را به گاوتمه بنمایاند.

روزی، به تدبیر خدایان، گاوتمه به همراه ارباه‌رانش از قصر خارج شد و مشغول گشت و گذار در شهر بود که مردی را دید سخت رنجور و ناتوان است و از شدت درد به خود می‌پیچد. از همراهش پرسید که این مرد چگونه انسانی است و چرا چنین رنجور است؟ همراهش جواب داد که این مرد بیمار است. او پرسید که بیماری چیست؟ همراهش جواب داد که انسان بر اثر اختلال قوای بدنی، رنجور و ضعیف می‌شود. او سپس پرسید که آیا همگان بیمار می‌شوند؟ همراهش جواب داد: آری، معمولاً انسان با ضعف قوای بدنی، دچار بیماری می‌شود. گاوتمه با دیدن اولین منظره دریافت که بیماری در کمین انسان است و در خود فرو رفت و به قصرش بازگشت و مشغول تأمل در آنچه که دیده بود شد.

روز دوم، گاوتمه باز مشغول گشت و گذار در شهر بود که چشمش بر مرد قدخمیده‌ای افتاد و از دیدن این منظره، سخت دچار حیرت شد و از همراهش پرسید که این مرد چگونه انسانی است و چرا چنین قدخمیده است؟ همراهش جواب داد که این مرد، پیر شده است. او

پرسید که پیری چیست؟ همراهش جواب داد که سن انسان که بالا می‌رود رفته رفته قوای بدنیش نیز تحلیل می‌رود و بالاخره قدش خمیده می‌شود و این همان پیری است. سپس گاوتمه پرسید که آیا همگان پیر می‌شوند؟ همراهش جواب داد: آری، عاقبت جوانی، پیری است و همگان بر اثر زیادی سن، پیر می‌شوند. گاوتمه دچار حیرت شد و در خود فرو رفت و به قصرش بازگشت و باز به تأمل در منظره‌ای که دیده بود پرداخت.

روز سوم، گاوتمه به هنگام گشت و گذار در شهر، با منظره‌ای دیگر مواجه شد و دید که عده‌ای فردی را بر روی نردبانی چوبین قرار داده‌اند و بر دوش خود حمل می‌کنند. او از همراهش پرسید که این چه منظره‌ای است؟ همراهش جواب داد که آنها تابوت کسی را حمل می‌کنند که مرگش فرا رسیده است. گاوتمه پرسید که مرگ چیست؟ همراهش جواب داد که انسان پس از چند سالی زندگی، بالاخره عمرش به پایان می‌رسد و روحش از بدن جدا می‌شود و این همان مرگ است که پس از آن، عده‌ای این کالبد بی‌جان را بر دوش خود حمل می‌کنند تا به محل اجرای مراسم ویژه برسانند. گاوتمه سپس پرسید که آیا همگان می‌میرند؟ همراهش جواب داد: آری، بالاخره همگان می‌میرند. گاوتمه این بار که از عمق جان دریافت پایان زندگی، مرگ است بیشتر در خود فرو رفت و به قصر خود بازگشت و به تأمل پرداخت.

او با تأمل در سه منظره‌ای که دیده بود دریافت که زندگی این جهانی، پایا نیست و بیماری و پیری و مرگ در کمین انسان است و سرانجام زندگی، مرگ است. این گونه بود که زندگی در نظر گاوتمه تیره و تار شد و اندوه و هراس بر او مستولی گشت و او بیش از پیش بی‌قرار و پریشان شد.

روز چهارم، گاوتمه در گشت و گذار خود در شهر، فردی را دید که با دلی آرام و خاطری آسوده، با پیراهنی ساده و زعفرانی بر تن، در زیر سایه درختی نشسته است و فارغ از هر غم و اندوهی می‌نماید. او از همراهش پرسید که این فرد چگونه انسانی است؟ همراهش جواب داد که این فرد ریاضت‌کش و مرتاض است. او سپس پرسید که مرتاض چگونه کسی است؟ همراهش جواب داد مرتاض کسی است که دل در گرو هیچ چیز و هیچ کس ندارد و دل از دنیا و تعلقات دنیوی، پاک شسته است و هم از این رو، غم از دست دادن چیزی را ندارد. گاوتمه شگفت زده شد و زود به سوی آن مرتاض شتافت و با او سخن گفت. گاوتمه وقتی دید از یک طرف، کسی چون خود او، علی‌رغم همه دارایی‌ها این گونه مضطرب و پریشان است و گویی چیزی ندارد و بی‌چیزتر از همه است، و از طرف دیگر، کس دیگری چون آن مرتاض، علی‌رغم همه نداری‌ها، آن گونه آرام و آسوده خاطر است که گویی همه چیز دارد و داراترین فرد دنیاست، بیشتر و بیشتر در خود فرو رفت و در

اندوهباری این جهان، به تأمل نشست. سرانجام او دریافت که تنها راه رهایی و رستگاری، همان است که آن مرتاض برگزیده است.

پس از دیدن آن مناظر، گاوتمه دیگر گاوتمه سابق نبود، حالش دگرگون شده بود و گرفته و پریشان به نظر می‌رسید. او دگرگونی خود را با پدر در میان نهاد. پدر سخت برآشفته و تلاش بسیار کرد تا نظر او را تغییر دهد و او را از پریشان حالی درآورد، ولی نتوانست. پس از آن، پدر دستور داد که مجلس عیش و طرب برپا کنند و نوازندگان و خوانندگان و رامش‌گران به هنرنمایی پردازند تا گاوتمه از پریشانی درآید. ولی اندک تغییری در حال او پدید نیامد و اندوه و ملالش کم نشد و همچنان غرق در خود بود.

سرانجام گاوتمه در سن بیست و نه سالگی، تصمیم نهایی خود را برای ترک دنیا و ناز و نعمت آن گرفت و نیمه شب از بستر خود برخاست و به سوی خوابگاه همسر و پسر نوزادش رفت و از ترس اینکه مبادا عواطفش بر انگیزخته و عزمش سست شود، بی‌آنکه آنان را از خواب بیدار کند با لختی نگاه، با آن دو وداع گفت و آرام بیرون آمد. سپس او سوار بر اسب سفید خود شد و همراه مهترش از قصر بیرون آمد و راهی جنگل‌های منطقه مگده (Magadha) - ایالت فعلی «بیهار» (Bihār) در هندوستان - شد. سرانجام گاوتمه به رودخانه‌ای رسید و چون از آن رودخانه گذشت، اسب را به مهتر سپرد و او را روانه قصر پدرش ساخت. گاوتمه نازپرورده، دیگر ترک همه چیز کرده بود و

احساس آزادی می‌کرد. او موی سر و ریش خود را تراشید، جامه گرانبها از تن برکند و جامه‌ای ساده و زعفرانی بر تن کرد و یکه و تنها در دل جنگل فرو رفت.

۳-۱- ریاضت

گاوتمه با اراده‌ای مصمم، قدم در طریقی نهاد تا وی را به رهایی مطلق و حقیقت برساند، که این دوره جستجوی حقیقت از طریق ریاضت‌کشی، یکی از دوره‌های مهم زندگی اوست. این دوره مدت شش سال به درازا کشید و گاوتمه در این دوره از زندگی‌اش، سخت‌ترین ریاضت‌ها را تحمل کرد. او نخست نزد یکی از حکیمان و مرتاضان هندو به نام «آلاره کالامه» (Ālāra Kālāma)، که در آنجا مشغول مراقبه بود، رفت تا تحت تعالیم وی به مقصد برسد. او پس از مدتی که شاگردی این حکیم را کرد و دریافت که تعالیم «نظری» این حکیم، او را به مقصد مقصود نخواهد رساند، وی را ترک کرد. سپس، او پیش حکیم هندوی دیگری به نام «اودکه رامپوته» (Uddaka Rāmaputta) رفت که در آن ناحیه مشغول ریاضت بود و مدتی نیز شاگردی این حکیم را کرد. اما پس از مدتی تعالیم «عملی» این حکیم نیز نتوانست او را ارضاء کند و عطش روحی‌اش را برطرف سازد. وقتی او دریافت که این راه نیز او را به آن مقصدی که می‌خواهد نخواهد رساند، اراده کرد به تنهایی به سوی رستگاری، رهسپار گردد.

سپس، گاوتمه راهی مکان سرسبزی به نام «اوروولا» (Uruvelā) در منطقه مگده شد و در آنجا اقامت گزید. او این بار برای رسیدن به مقصد، ریاضت‌کشی را برگزید و مصمم شد که با صبر و بردباری، ریاضت‌های طاقت فرسا را تحمل کند. او چنین کرد تا آنجا که در پایان دوره ریاضت، از او پوست و استخوانی بیش نماند. در این دوره، پنج مرتاض هندو نیز که در همان جا مشغول ریاضت‌کشی بودند با گاوتمه آشنا شدند و به خاطر عزم و اراده‌ای که در او دیدند با او همدم شدند و با مشاهده احوالاتش، به وی دل بستند و ارادت ورزیدند و هر آن انتظار می‌کشیدند که او به رستگاری نهایی برسد.

گاوتمه در این دوره، همه مشقات ریاضت را به جان خرید، چون معتقد بود که هر قدر بدن انسان بر اثر ریاضت ضعیف و نحیف شود و هر چه تعلقات بدنی کمتر شود به همان نسبت نیز روح انسان قوی‌تر و فکر و ذهنش برای درک حقایق، تیزتر می‌گردد. او می‌گفت: «اگر تکه‌ای چوب گل‌آلود و نمناک در آب افکنده شود و مردی با قطعه چوبی به آنجا بیاید و بخواهد آن دو را به هم بساید و [با خود بگوید که] «می‌خواهم آتشی برافروزم و روشنی پدید آورم.» ... آیا این مرد ممکن است با ساییدن یک تکه چوب به تکه چوب گل‌آلود و نمناک که در آب افکنده شده است بتواند آتشی برافروزد و روشنی پدید آورد؟ ... همین گونه است حال مرتاضان و براهمنانی که از تن رو نگردانده‌اند و درونشان را از آرزوهای دور و دراز، از دام هوس، از تشنگی هوس و از

تب هوس آزاد نکرده‌اند و نفس را یک‌سره رام نکرده‌اند. اکنون اگر این مرتاضان و براهمنان حس‌های دردآور، سوزان و ترسناکی را که در آنان پیدا می‌شود خوب احساس کنند، شایسته دانایی، بینایی و بیداری کامل بی‌همتا نیستند، و نیز اگر این مرتاضان و براهمنان حس‌های دردآور، سوزنده و ترسناکی را که در آنان پیدا می‌شود خوب احساس نکنند، باز هم شایسته دانایی، بینایی و بیداری کامل بی‌همتا نیستند.» (مجمیمه نیکایه، ۳۶)^۲

نقل شده است که گاوتمه در ریاضت چندان بر خود سخت گرفت که گاه از حال می‌رفت و از خود بی‌خود می‌شد. او در شرح ریاضت‌های خود می‌گوید: «آنگاه این فکر در من پیدا شد که اکنون چگونه است که من با دندان‌های به هم فشرده و با زبان به کام چسبیده، به اندیشه دلم چیره شوم، آن را بشکنم و بر آن فشار آورم؟ ... با دندان‌های به هم چسبیده، به اندیشه دلم چیره شدم، آن را فرو شکستم و بر آن فشار آوردم و چون این گونه به اندیشه‌ام چیره شدم ... عرق از زیر بغلم جاری شد. مثل اینکه مردی نیرومند بر مردی ناتوان با سر یا شانه غلبه کند، او را بشکند و بر او فشار آورد، من نیز این چنین ... به اندیشه‌ام غلبه کردم ... به راستی تاب و توانم بسیار و جانم استوار بود، ولی تنم با این تلاش دردآور آشفته و پریشان شد. جانم چنان بود که احساس‌های دردآوری که در من پیدا می‌شدند نمی‌توانستند فکرم را به خود مشغول کنند ... سپس دم و بازدم دهان را حبس کردم، آنگاه با

حبس دم و بازدم دهان و بینی، در اثر بیرون رفتن هوا، غرش عجیبی در گوش‌هایم به وجود آمد، همان گونه که فریادهای فروخورده قورباغه غرش عجیبی به وجود می‌آورد ... با حبس دم و بازدم دهان و بینی، هوای تند و سختی سرم را به حرکت درمی‌آورد، مثل اینکه مردی نیرومند سر خود را با نوک تیز خنجر بکشکافد ... باز با حبس دم و بازدم دهان و بینی، سوزش سختی در تنم پیدا شد، مثل اینکه دو مرد نیرومند، مرد ناتوان‌تری را با هر دو دست بلند کنند، او را بپرخانند و در گودالی پر از آتش بیندازند ... با این همه، احساس‌های دردآور نتوانستند فکرم را به خود مشغول کنند ... پس از آن، تنم بی‌اندازه لاغر شد؛ دست و پایم از این غذای بی‌حد اندک، چون نی‌های خشک خشکیدند؛ سرینم از این خوراک بی‌حد اندک، چون کف پای شتران شد؛ مهره‌های درآمده تیره پشتم، چون رشته‌های تسبیح شدند؛ دنده‌های تنم، چون تیرهای بام خانه‌ای قدیمی که تیز بیرون زده باشند بیرون زده بودند؛ در چشم‌خانه‌های من، مردمک‌های فرو رفته‌ام چون ستاره‌های آبی کوچک در چاهی ژرف، بسیار ریز شده بودند و به سختی دیده می‌شدند. پوست سرم چون کدو قلیانی جنگلی که تازه چیده و در آفتاب داغ، خالی و پژمرده شده باشد، تهی و پژمرده شده بود. چون می‌خواستم به شکم دست بکشم، دستم به تیره پشتم می‌رسید و چون می‌خواستم به تیره پشتم دست بکشم، دستم به شکم می‌خورد. از این خوراک بی‌حد اندک، این گونه شکم به تیره پشتم چسبیده بود ... برای اینکه

تنم تاب و توانی پیدا کند آن را با دست می مالیدم و با این کار، موهای تنم کنده می شد و به گونه رقت باری از پوستم فرو می ریخت.» (مجیمه نیکایه، ۳۶)^۳

۴-۱- رهایی

یک روز گاوتمه برای رفع تشنگی، به سوی نهر آبی روان بود که در بین راه، از خود بی خود شد و مدهوش بر زمین افتاد. آن پنج مرتاض همدم، این بار بر مرگش یقین کردند، ولی تردیدشان در این بود که بالاخره او به مقام رستگاری رسید یا نه؟ اما گاوتمه بعد از مدت اندکی به هوش آمد. آنگاه او در باره ریاضت های طاقت فرسا و دست آوردهای آن، به تأمل نشست و با خود گفت: «آیا در گذشته، هیچ مرتاض یا براهمنی هرگز چنین احساس های دردآور، سوزنده و تلخی را داشته است؟ این از همه برتر است و انسان از این بالاتر نمی تواند برود. آیا هرگز در آینده، هیچ مرتاض یا براهمنی خواهد توانست این احساس های دردآور، سوزنده و تلخ را تجربه کند؟ این از همه برتر است، از این فراتر نمی توان پا گذاشت ... آیا اکنون، هیچ مرتاض یا براهمنی چنین احساس های دردآور، سوزنده و تلخی دارد؟ از این برتر نیست، انسان نمی تواند پا را فراتر از این بگذارد.» (مجیمه نیکایه، ۳۶)^۴

او هر چه بیشتر در خود فرو رفت و خود را کاوید، دید که حاصلی جز عجب و خودبینی و تن لاغر نداشته است و به آن آرامش و

رستگاری‌ای که در پی‌اش بود نرسیده است و در درون خویش احساس رهایی و روشنائی نمی‌کند. هرچند او می‌دید که با رسیدن به این مرتبه، رشک و حسرت مرتاضان بسیاری را برانگیخته است، اما این آن چیزی نبود که او می‌خواست. او به دنبال رستگاری و رهایی بود و دل‌خوش بودن به درک مرتبه‌ای که مورد رشک دیگران است، خود بزرگ‌ترین مانع رستگاری است. او با خود گفت: «در واقع، من با این ریاضت‌کشی مرگ‌زا، نه به برترین مقام انسانی می‌رسم و نه به برترین معرفت حقیقی پی می‌برم، شاید راه دیگری باشد ... من نمی‌توانم با این تن لاغر، آسان به سعادت برسم، پس بهتر آن است که خوراکی پرمایه چون آش برنج بخورم.» (مجیمه نیکایه، ۳۶)^۵

از این رو، گاوتمه چون دید که این همه ریاضت‌های طاقت‌فرسا، او را به رستگاری نرسانده و این همه مدت، گویی گره در باد می‌زده است، به زندگی عادی روی آورد و مانند کسان دیگر، شروع به خوردن و آشامیدن کرد و ترک ریاضت گفت. چون آن پنج مرتاض همدم و همراه گاوتمه، چنین دیدند نسبت به او بدبین شدند و پنداشتند که وی مغلوب نفس گشته و شکست خورده است و گفتند: افسوس که ما از او مدد می‌جستیم و این بدان می‌مانست که کسی بخواهد سر خود را با شبنم بشوید. سپس آن پنج رهرو مرتاض، از در نومی‌دی او را رها کردند و راهی بنارس (Banāras) شدند. گاوتمه از یک طرف، با اینکه به زندگی عادی برگشته بود خوشدل و مسرور نبود، چون با این همه

تلاش و ریاضت طرفی نبسته بود؛ اما او از طرف دیگر، مأیوس و نا امید هم نشد و از پای ننشست و به دنبال راهی دیگر برای رسیدن به مقصد، به تکاپو افتاد.

گاوتمه به تأمل در باره رستگاری نهایی پرداخت و سرانجام به زیر درختی در جایی که بعدها «بودگیه» (Bodhgaya) (در ناحیه مگده) نام گرفت پناه برد و در جهت شرق به تأمل در خود نشست و با خود عهد کرد تا هنگامی که به حقیقت و رستگاری نرسیده است از جای خود برنخیزد. او به مدت هفت هفته در آنجا نشست و در خود فرو رفت. واقعه مهمی که برای او در این مدت رخ داد، این بود که مدام توسط نیروی اغواگر «ماره» (Māra) دچار وسوسه می شد. ماره پیوسته تلاش می کرد که گاوتمه را از رسیدن به رستگاری باز دارد، گاهی او را تهدید می کرد و گاهی با ظاهر ساختن ماهرویان افسونگر، سعی در پریشان خاطری او می کرد. اما با این همه، در اراده مصمم گاوتمه کوچک ترین خللی پدید نیامد و او همچنان با استواری، برای رسیدن به رستگاری، به تأمل نشست.

او در این مدت تأمل، دریافت که مهم ترین سد و مانع انسان در رسیدن به مقصد نهایی، همانا دلبستگی و تعلق خاطر اوست؛ خواه تعلق به دنیا و امور دنیوی باشد، خواه تعلق به مقام ترک دنیا و درک بالاترین مراتب ریاضت و سلوک باشد. او پی برد که تنها راه رهایی انسان قطع هر گونه تعلق و دلبستگی است و انسان باید از هر تعلق فارغ و از هر

هوایی بری باشد و خوشی و ناخوشی، لذت و الم، هر دو برایش یکسان باشد.

سپس گاوتمه در اثر تأمل بیشتر، به تدریج حقایق دیگری را مشاهده کرد و به مراتب بالاتری از بیداری و بینایی رسید. سرانجام، او ناگهان دریافت که نوری بر دل و جاننش تافت و او پس از آن، حقایق هستی را مشاهده کرد. او دید اینک فارغ از هر قید و بندی شده و از گردونه بازپیدایی یا چرخه تولد رهایی یافته و رستگار شده است و آنگاه دل و جاننش آرام گرفت. این گونه بود که سرانجام گاوتمه در سن سی و پنج سالگی به بینایی و رهایی مطلق یا «نیروانه» (nirvāṇa) رسید و بیدار و روشن شد و این گونه گاوتمه، «بودا» شد. به همین دلیل، درختی که گاوتمه در زیر آن بودا شد درخت «بودی» (bodhi) یعنی درخت «روشنایی» نام گرفت که گاهی به اختصار، درخت «بو» (bo) خوانده می‌شود. بنا بر مشهور، این درخت، درخت انجیر بوده است.

بودا پس از آن، مردد شد که آیا من که اینک بودا شده‌ام و به نیروانا رسیده‌ام بهتر است غرق در تأملات خویش باشم و به تماشای خویشتن خویش بنشینم و فارغ از همه چیز و همه کس به سیر باطن پردازم، یا اینکه باید آیین خود را به دیگران نیز تعلیم دهم و بدین وسیله از آنان دست‌گیری نمایم تا در راه رستگاری، گام بردارند؟ خدایان از تردید بودا آگاه شدند و تدبیری اندیشیدند که بودا آیین خود را به دیگران تعلیم دهد.

بودا، نخست به سراغ آن پنج مرتاضی رفت که او را ترک کرده بودند. او آنان را در نزدیکی بنارس، در جایی به نام «باغ غزالان» - که امروزه مشهور به «سارنات» (Sārṇāth) است - یافت. آن پنج تن، چون از دور او را دیدند با خود گفتند که گاوتمه دیگر دست از تلاش و کوشش کشیده و غرق در کامیابی و ناز و نعمت شده است، نه به او سلام می‌کنیم و نه به احترامش از جای خود برمی‌خیزیم، فقط اگر خواست بنشیند جایی برای او باز می‌کنیم. اما وقتی بودا به آنها نزدیک شد، به دلیل استیلای روحی او، آنان عهد جمعی خود را فراموش کردند و به احترامش به پا خاستند و اکرامش کردند و دوستش نامیدند و برای شستن پاهایش آب آوردند. آنگاه بودا خطاب به آنان گفت: می‌خواهم آیین خود را به شما بیاموزم و اگر آن گونه که من می‌گویم گام بردارید به رستگاری خواهید رسید. آنان در جواب گفتند: گاوتمه گرامی! شما که با آن همه تلاش و ریاضت‌های طاقت‌فرسا نتوانستید به رستگاری برسید، چگونه بعد از ترک تلاش و ریاضت، به حقیقت واصل شدید؟ بودا با جوابی که داد آنان را قانع ساخت و سپس نخستین خطابه تاریخی خود را که معروف به «خطابه باغ غزالان» است خطاب به آن پنج مرتاض ایراد کرد و این چنین «چرخ آیین را به گردش درآورد» و آیین خود را به آنان عرضه کرد.

بودا در نخستین خطابه خود - که مشهور به «به گردش درآوردن چرخ آیین» است - چنین گفت: «ای رهروان! آن کس که از جهان

روگردانده است، نباید به این دو کرانه نزدیک شود. کدام دو کرانه؟ از یک سو، کرانه کامرانی است که به زنجیر شهوت بسته است، این کرانه پست، آمیخته به نادانی، ناآرایی و بی‌بهره است؛ و از دیگر سو، کرانه‌ای است که به ناکامی و ریاضت بسته است، این کرانه نیز پردرد، ناآرایی و بی‌بهره است. ای رهروان! با روگرداندن از این دو کرانه، به «راه میانه»، که من آن را یافته‌ام روی آورید. آن، دانش و بینش می‌آورد و به آرامش و نیروانه می‌انجامد. «راه میانه» که به نیروانه می‌انجامد، کدام است؟ آن همانا «راه هشت‌گانه برین است.» (مجیمه نیکایه، ۲۶).^۶

بودا سپس نظریه مشهور «رنج جهانی» را تحت عنوان «حقایق چهارگانه برین» ارائه داد و گفت که تنها راه رهایی از هر قید و بندی، پیمودن «راه هشت‌گانه برین» است و انسان طالب رهایی، با پیمودن «راه هشت‌گانه برین» می‌تواند «حقایق چهارگانه برین» را بشناسد و به رستگاری برسد و به نیروانه دست یابد. سپس بودا ادامه داد: ای رهروان! چون شناخت من در باره «حقایق چهارگانه برین» ناب شد، آزاد و بیدار و بی‌نا شدم، به نیروانه رسیدم و بودا شدم و از گردونه بازپیدایی رهایی یافتم (مجیمه نیکایه، ۲۶). وقتی سخنان بودا تمام شد، آن پنج تن، به آیین او گرویدند و مریدش شدند. بنا بر نظری (هرچند غیر رسمی)، آن پنج تن نخستین «سنگ» یا انجمن بودایی را تشکیل دادند.

پس از آن بر تعداد پیروان بودا افزوده شد و افراد از همه طبقات به آیین او روی آوردند. بودا از میان پیروان خود چهار رهرو زبده را

برگزید و مأمور تبلیغ و انتشار آیین خود، در چهار جهت هند کرد تا آنان راه رستگاری را به مردم اطراف و اکناف نشان دهند. خود بودا نیز بنا به نقلی حدود چهل و پنج سال در مناطق مختلف هندوستان سفر کرد و با ایراد وعظ و خطابه، آیینش را ترویج داد. بودا در این سیر و سفر، روزی هم وارد زادگاه خود، کیپله وستو شد و پدر و سایر افراد خانواده و افراد قبیله شکیه به آیین او گرویدند.

سرانجام بودا در سن هشتاد سالگی، در روستای کوشینگری (Kuśinagari) - که اینک مشهور به شهر کَشیه (Kasia) است - دریافت که هنگام مرگش فرا رسیده است. او آنانده (Ānanda)، یکی از مریدان خود را - که پسر عمویش نیز بود - فرا خواند و قضیه را با او در میان نهاد و او از این خبر سخت برآشفته بود. بودا به وی گفت: «گروهی از مریدان که هنوز دلبسته زندگی دنیوی اند از شنیدن این خبر، اندوهگین می‌شوند و خواهند گفت: «چه زود چشم جهان درمی‌گذرد.» گروه دیگر که بر خود تسلط یافته‌اند و به راستی دریافته‌اند که همه عناصر جهان ناپایدار و زودگذرند و نطفه‌های نابودی خویش را در خود دارند، یاد مرا گرامی خواهند داشت و زندگی را با راهی که من آموختم تطبیق خواهند داد.»^۷ وقتی لحظه مرگ بودا فرا رسید، دستور داد تا تختی بین درختان بگذارند و سپس او بر روی آن آرامید و شاخه‌های نارس شکوفه دادند و تخت او را گلباران کردند. او در آخرین لحظات، از پیروان و مریدان خود خواست تا هر گونه شک و تردیدی که در باره

بودا و آیین بودا و انجمن بودایی دارند با او در میان نهند و او پاسخ دهد تا آنان بعدها خود را نکوهش نکنند که چرا سؤالات خود را از او نپرسیدیم. بودا در پایان گفت: «اینک، من شما را وداع می‌گویم، بدانید که همه عناصر جهان ناپایدار و زودگذرند، فقط در راه رهایی و رستگاری همت بگمارید و بس.» سپس او به آرامی پلک چشمان خود را بر هم نهاد و چشم از جهان فرو بست و تنش آرام گرفت و بودا در خاموشی مطلق فرو رفت و به بالاترین مراتب رستگاری رسید، و این گونه، بودا به «نیروانه کامل» یا «پری‌نیروانه» (parinirvāṇa) نایل آمد.

سپس مریدان بودا، با اهدای حلقه‌های گل و عطریات، و انجام رقص و نواختن موسیقی و خواندن سرود، یاد او را گرامی داشتند و پس از هفت روز، با شکوه و احترام تمام، پیکرش را سوزاندند و خاکستر آن را به هشت قسمت مساوی تقسیم کردند و به هشت گروه گردآمده در مراسم دادند.

۲- درمه (Dharma) یا آیین

مهم‌ترین مطالب درمه (تعالیم بودا) را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۲-۱- حقایق چهارگانه برین

یا چتواری آریه ستیانی (catvāri ārya satyāni)

به پالی: چتاری اریه سچانی: cattāri ariya saccāni

آنگاه که بودا چرخ آیین را به گردش درآورد، چهار حقیقت برین (مجیمه نیکایه، ۲۶)^۸ بر او کشف شد:

۱- حقیقت رنج (به پالی: دوکه: dukkha): جهان هستی، سراسر رنج و درد است: زاییده شدن رنج است، بیماری رنج است، پیری رنج است، مرگ رنج است، دوری از خوشاینها رنج است، روبرو شدن با ناخوشاینها رنج است، به خواسته‌ها نرسیدن رنج است.

۲- حقیقت خاستگاه رنج (به پالی: سمودیه: samudaya): خاستگاه رنج، تشنگی یا تریشنا (trīśnā) (به پالی: تنها: taṇhā) است. تشنگی و عطش، موجب دوباره زاییده شدن و گرفتاری در گردونه

بازپیدایی می‌شود. این عطش سه وجه دارد: عطش کام، عطش هستی، عطش نیستی (بعد از مرگ). ابزار پدید آمدن این عطش‌ها، حواس آدمی است. چشم شکلی را می‌بیند، گوش صدایی را می‌شنود، بینی بویی را می‌بوید، زبان مزه‌ای را می‌چشد، پوست چیزی را لمس می‌کند و دل در گرو همان چیزهایی است که حواس درمی‌یابند و همه اینها موجب تشنگی و عطش می‌شود.

۳- حقیقت رهایی از رنج (به پالی: نیروده: *nirodha*): رهایی از رنج، فرو نشاندن تشنگی (عطش) در وجود آدمی است؛ یعنی اگر عطش از وجود آدمی رخت بربندد انسان از رنج رهایی می‌یابد و از گرفتاری در گردونه بازپیدایی رهایی پیدا می‌کند. از آنجا که تشنگی به واسطه حواس است، باید حواس را کنترل کرد: چون وقتی حس بینایی، شکل زیبایی را می‌بیند، فرد به سوی آن برانگیخته می‌شود؛ وقتی حس شنوایی صدای خوشی را می‌شنود یا حس بویایی بوی خوشی را استشمام می‌کند یا حس چشایی مزه خوبی را می‌چشد و یا حس لامسه چیز لطیفی را لمس می‌کند، فرد میل به آنها پیدا می‌کند.

۴- حقیقت راه رهایی از رنج (به پالی: مگه: *magga*): راه رهایی از رنج، پیمودن «راه هشت گانه برین» است.

۲-۲- راه هشت گانه برین

یا آریه اشتنگیکه مارگه (ārya aṣṭaṅgika mārga)

به پالی: اریه اتنگیکه مگه: ariya aṭṭhaṅgika magga

راه هشت گانه برین^۹ همان «راه میانه» است که اگر رهروی، آن را به طور کامل طی کند از رنج رهایی می یابد و به نیروانه می رسد. راه هشت گانه برین (دیگه نیکایه، ۲۲) به طور کلی به «سه آموزه» یا «تری سیکا» (Trisikkhā) (به پالی: تی سیکا: Tisikkhā) (دیگه نیکایه، ۱۱) تقسیم می شود که هر یک از آنها نیز دارای چند گام است:

الف- برترین بینش: ادی پرَجنا (adhi prajñā) (به پالی: ادی پنا: adhi pannā):

- ۱- دید درست یا سما دیتی (پالی) (sammā ditthi)
- ۲- انگیزه درست یا سما سَنگپه (پالی) (sammā sankappa)
- ب- برترین رفتار: ادی شیلَه (adhi śīla) (به پالی: ادی سیله: adhi sīla):

- ۳- گفتار درست یا سما واچا (پالی) (sammā vācā)
- ۴- کردار درست یا سما کَمُنته (پالی) (sammā kammanta)
- ۵- زیست درست یا سما اجیوه (پالی) (sammā ajīva)

ج- برترین یکتایی: ادی سمادی (adhi samādhi) (به پالی: ادی سمادی: adhi samādhi):

۶- کوشش درست یا سما وایامه (پالی) (sammā vāyāma)

۷- تأمل درست یا سما ستی (پالی) (sammā sati)

۸- یکتایی درست یا سما سمادی (پالی) (sammā samādhi)

توضیح هر یک از گام‌های هشت‌گانه مذکور، به اختصار چنین است:

۱- دید درست: مراد از آن، شناخت حقایق چهارگانه برین است:

۱- شناخت حقیقت رنج

۲- شناخت حقیقت خاستگاه رنج

۳- شناخت حقیقت رهایی از رنج

۴- شناخت حقیقت راه رهایی از رنج

۲- انگیزه درست: منظور از آن، آزادی فکر است از «شهوت»،

«نفرت» و «اذیت»:

۱- آزادی از شهوت، روگردانی از کامرانی و عیش‌جویی است.

۲- آزادی از نفرت، دل‌تهی کردن از کینه‌دیگران و مهرورزی به

آنان است.

۳- آزادی از اذیت، پرهیز از آزار دیگران و همدردی با آنان است.

۳- گفتار درست: منظور از آن، راستی در گفتار به شرح زیر است:

۱- پرهیز از دروغ‌گویی

۲- پرهیز از بدگویی

۳- پرهیز از درشت‌گویی

۴- پرهیز از یاوه‌گویی

۴- **کردار درست:** منظور از آن، راستی و درستی در کردار به شرح

زیر است:

۱- پرهیز از آزار

۲- پرهیز از دزدی

۳- پرهیز از آلوده‌دامنی

۵- **زیست درست:** منظور از آن، امرار معاش به طرز صحیح است،

به گونه‌ای که:

۱- انسان باید از کارهایی که به دیگران آزار می‌رساند پرهیزد. مثل:

فروش موجودات زنده

۲- انسان باید از کارهایی که به دیگران زیان می‌رساند پرهیزد. مثل:

رباخواری و طالع‌بینی

۶- **کوشش درست:** منظور از آن، تلاش بسیار در چهار مورد است:

۱- کوشش برای دور ماندن از چیزهای ناشایست، مثل وسوسه

۲- کوشش برای پیروزی بر چیزهای ناشایست

۳- کوشش برای شکوفاندن چیزهای شایسته، مثل مهرورزی

۴- کوشش برای نگاهداشتن چیزهای شایسته

۷- **تأمل درست:** منظور از آن، تأمل در چهار مورد ریر است:

- ۱- تمرکز در تن (kāyānupassnā)
- ۲- تمرکز در احساس (vedanānupassnā)
- ۳- تمرکز در ذهن (cittānupassnā)
- ۴- تمرکز در دمه‌ها (dammānupassnā) (عناصر بنیادین هستی)
- ۸- یکتایی درست: منظور از آن، این است که رهرو در این مرحله چنان غرق تأمل می‌شود که چیزی جز موضوعی که در باره آن فکر می‌کند به مخیله‌اش خطور نمی‌کند و آن موضوع، جایی برای چیز دیگری در دل و جانش باقی نمی‌گذارد، به گونه‌ای که دیوار بین ذهن و عین فرو می‌ریزد. رهرو با تأمل فراوان، سرانجام چهار مرتبه نهایی را پشت سر می‌گذارد که عبارت‌اند از:
 - ۱- نگرش در سپهر نامحدود مکان
 - ۲- نگرش در سپهر نامحدود علم
 - ۳- نگرش در سپهر نیستی
 - ۴- نگرش در سپهر بی‌ادراکی (که نتیجه‌اش رهایی از هر ادراک و احساسی است.)

۲-۳- سه نشان هستی یا تری لکشنه (trilakṣaṇa)

(به پالی: تی لکانه: tilakkhāna)

همه پدیده‌های جهان و همه مظاهر هستی، سه نشان دارند (انگوتره نیکایه، ۳، ۱۳۴) که عبارت‌اند از:

۱- ناپایداری یا اَنیتیَه (anitya) (به پالی: انیچه: anicca): نخستین نشان هستی، ناپایداری و دگرگونی جهان است؛ یعنی هیچ چیزی در جهان ظاهر در دو آن، بر یک حال نیست و هر چیزی در هر آنی، بر حالی است. این ویژگی مربوط به ظاهر جهان و ظاهر پدیده‌های جهان است. بنابراین در جهان هستی نه چیزی پاینده است و نه خود جهان هستی، پاینده است. البته فقط یک چیز پاینده است و آن نیروانه است. همه پدیده‌ها در حال تغییر و تحول‌اند و هر پدیده‌ای همانند شعله شمعی فروزان است که ظاهراً ثابت و پیوسته به نظر می‌رسد ولی در واقع هر لحظه آن با لحظه بعدی‌اش متفاوت است و شعله به یک اعتبار هستی است و به یک اعتبار نیستی است. زندگی به مثابه جریان آبی است که دم پیشین آن با دم پسینش متمایز است و زندگی به مثابه جریان سلسله مظاهر پیدایش‌های زودگذر است که به مجرد اینکه پدید می‌آیند نیست و فانی می‌شوند. در جهان مظاهر، هیچ پدیده‌ای استقرار و سکون ندارد، چون به مجرد اینکه چیزی را به کمک اسم و رسم آن درک می‌کنیم، درمی‌یابیم که در آن بعدی، صورت دیگری یافته و چیز دیگری شده است. پس هر حادثه‌ای در جهان، حلقه‌ای از حلقه‌های سلسله علل و اسباب است، به گونه‌ای که آن حادثه معلول علت پیشین و علت معلول پسین است و این حلقه‌های پی‌درپی سلسله علل را در جهان تشکیل می‌دهند و همین استمرار پیدایش‌های متوالی است که به پدیده‌ها پیوستگی ظاهری می‌بخشد و ظاهراً به آنها سکون و استمرار می‌دهد.

هستی عبارت است از همین دگرگونی مدام و پیوسته، و پیدایش و فرسایش متوالی صورت پدیده‌ها.^{۱۰} باید به یاد داشت: چیزی که پاینده نیست شایسته دلبستگی نیست و بنابراین نباید به جهان و پدیده‌های آن دل بست.

۲- رنج یا دوهکه (duhkha) (به پالی: دوکه: dukkha): دومین نشان هستی، رنج آلودی آن است؛ یعنی اینکه جهان هستی، سراپا درد و رنج است. البته این بدین معنی نیست که هیچ خوشی و نشاطی در جهان نیست، بلکه بدین معنی است که حتی خوشی‌های آن نیز آمیخته به درد و رنج است. بنابراین در جهان هیچ خوشی‌ای نیست که ناخوشی به همراه نداشته باشد، هیچ لذتی نیست که آمیخته به الم نباشد، هیچ نوشی بی‌نیش نیست و هیچ وصالی بدون غم فراق نیست.

همچنان که نقل شده است که روزی پیرزنی نالان و اشک‌ریزان پیش بودا آمد و از مرگ فرزندزاده خود شکوه نمود. بودا پس از اندک تأملی، رو به پیرزن نمود و سؤال کرد: «در این شهر چند نفر زندگی می‌کنند؟» پس از آنکه پیرزن جواب داد، بودا گفت: «ای مادر! آیا دوست داری که تمام ساکنان این شهر فرزندان تو باشند؟» پیرزن جواب داد: «البته دوست دارم.» سپس بودا به او چنین گفت: «اگر همه اهالی این شهر فرزندان تو بودند ناچار بودی که هر روز در سوگ یکی از آنها بنشینی و اشک بریزی؛ زیرا هر از گاهی، چند نفر طعمه مرگ می‌شوند.» پیرزن در تأمل فرو رفت. پس از آن بودا گفت: «آن کس که صد تن عزیز و دلبند داشته

باشد در مرگ آنها صد بار غم و اندوه تحمل می‌کند، و آن کس که نود تن عزیز و دل‌بند دارد باید نود بار از مرگ آنها اندوهناک شود، ... آن کس که یک نفر عزیز و دل‌بند داشته باشد یک بار به سوگ می‌نشیند و داغدار می‌گردد و به همان نسبت اندوه می‌بیند، و آن کس که پاک، دل از مهر دیگران شسته باشد از درد و اندوه رها خواهد بود.»^{۱۱}

در کتاب مهم دمه پده، در باره رنج‌آلودی زندگی چنین آمده است:
 «از دوستی است که اندوه به بار می‌آید و از دوستی است که ترس پدید می‌آید. کسی که از دوستی رهایی یابد در بند اندوه نباشد، ترسش از چه باشد؟» (دمه پده، ۲۱۲)

«از مهر است که اندوه به بار می‌آید و از مهر است که ترس پدید می‌آید. کسی که از مهر رهایی یابد در بند اندوه نباشد، ترسش از چه پدید آید؟» (دمه پده، ۲۱۳)

«جهان را چون حبابی گیر! جهان را چون سرابی بنگر! آن کس که جهان را چنین بنگرد مرگش در نمی‌یابد.» (دمه پده، ۱۷۰)

۳- بی‌خودی یا اناتمه (anātma) (به پالی: اتتا: anattā) یا اناत्म (anātman): سومین نشان هستی، نداشتن خود و نداشتن جوهر ثابت است؛ یعنی اینکه هیچ پدیده‌ای در جهان دارای «خود» نیست؛ به عبارت دیگر، هیچ پدیده‌ای در پس دگرگونی‌های مدام و پیوسته‌ای که دارد دارای گوهر ثابتی نیست که این مظاهر دگرگونی بر آن عارض شود. این ویژگی مربوط به باطن جهان و باطن پدیده‌های جهان (از جمله انسان)

است. بنابراین، هیچ پدیده و نمودی در جهان دارای «خود» نیست و هر پدیده و مظهری، چیزی جز همان تغییر و تحولات مدام و پیوسته نیست. هرچند ظاهراً به نظر می‌رسد که «خود» و «گوهر» ثابتی در پس مظاهر گذران نهان است و آن مظاهر گذران را به هم متصل می‌سازد ولی حقیقت امر چنین نیست. همچنان که اگر آتش گردانی را بچرخانیم، دایره کاملی از آتش دیده خواهد شد که وجود خارجی ندارد. در واقع این دایره، از گردش آتش گردانی به وجود می‌آید که در دو آن بر یک حال نیست و در هر آن در جایی است و «نقاط به هم پیوسته» وجود خارجی ندارد تا تشکیل دایره‌ای دهد، بلکه خطای دید انسان موجب می‌شود که او بپندارد دایره‌ای می‌بینید. همین پیوستگی ظاهری پدیده‌هاست که موجب می‌شود انسان به خطا آنها را دارای واقعیت و «خود» بپندارد و گوهر ثابتی برای آنها قایل شود.

انسان نیز دارای «خود» نیست، بلکه او مجموعه‌ای از پنج بخش (پنج بخش دلبستگی) است که ترکیب مجموع آنها موجب می‌شود انسان به خطا بپندارد که دارای «خود» است. هر یک از این پنج بخش و مجموع آنها، مدام در حال تغییر و تحول است. این پنج بخش را پنج «سکنده» (skandha) (بخش) (به پالی: کنده: khandha) می‌نامند. چون هویت آدمی بسته به این پنج سکنده است، می‌توان آنها را اجزای هویت آدمی نامید. سکنده‌های پنج‌گانه عبارت‌اند از:

۱- تن یا روپه (پالی) (rūpa)

۲- احساس یا ودّنا (پالی) (vedanā)

۳- ادراک یا سنا (پالی) (saññā) : درک و تحلیل احساس

۴- ذهنیت یا سنکاره (پالی) (sankhāra) : تأثرات ذهنی حاصل از

احساس و ادراک

۵- آگاهی یا وینانه (پالی) (viññāna) : ارتباط بین وجود ذهنی و

وجود عینی

بنابراین، آنچه که انسان به عنوان «خود» و هویت خویش از آن یاد می‌کند، در حقیقت ترکیبی از این پنج سکنده (بخش) و تغییر و تحول آنهاست. تا زمانی هم که این سکنده‌ها در ارتباط با همدیگرند انسان زنده است و هر زمان که ارتباط آنها از هم بگسلد زمان فرا رسیدن مرگ آدمی است. این سکنده‌ها نیز دارای «خود» و «جوهر ثابت» نیستند و آنچه حقیقت دارد همان تغییر و تحول آنهاست. پس انسان نه دارای «خود» است و نه اجزای تشکیل دهنده هویت او، دارای «خود» است و آنچه که انسان آن را «خود» می‌پندارد مجموعه‌ای از تغییر و تحول‌هاست.

در یکی از کتاب‌های بودایی گفتگویی در باره «خود»، بین «میلینده» (Milinda) پادشاه یونانی هند، در قرن دوم قبل از میلاد) و حکیمی بودایی به نام «ناگسنة» (Nāgasena) صورت می‌گیرد (میلینده پنه، ۱، ۲)^{۱۲} که چنین است:

میلینده: ای حکیم گرامی! نام شما چیست؟

ناگسنة: مرا ناگسنة گویند ای شاه بزرگ! ... و این نام و کلمه‌ای بیش نیست زیرا خود ثابتی در پس مظاهر، وجود ندارد.

میلینده: اگر خود ثابت و شخصیت ثابتی وجود ندارد ... پس کیست که به نیروانه می‌رسد؟ ... کیست که آدم می‌کشد؟ ... کیست که دروغ می‌گوید؟ ... کیست که مرتکب گناه کبیره می‌شود؟ ... اگر چنین باشد نه نیکی خواهد بود نه بدی، نه نیک‌کردار خواهد بود نه بدکردار، کردارهای نیک و بد ما نیز، نه میوه‌های نیک به بار خواهند آورد نه میوه‌های بد. ... ناگسنة چیست؟ آیا این گیسوان بلند، ناگسنة است؟

ناگسنة: نه سرورم!

میلینده: آیا این ناخن‌ها و دندان‌ها و گوشت، ناگسنة است؟

ناگسنة: نه سرورم!

میلینده: آیا این پنج بخش (سکنده‌ها) تن، احساس، ادراک، ذهنیت و آگاهی، ناگسنة‌اند؟

ناگسنة: نه سرورم!

میلینده: آیا غیر از این پنج بخش، ناگسنة‌ای وجود دارد؟

ناگسنة: نه سرورم!

میلینده: پس به هر سو که می‌نگرم ناگسنة‌ای نیست و ناگسنة لفظی بیش نیست. پس آنکه در پیش من ایستاده است، کیست؟

ناگسنة: سرور من، شما با پای پیاده اینجا آمده‌اید یا با ارابه؟

میلینده: با ارابه.

ناگسنة: حال بگوئيد كه ارايه چيست؟ آيا ارايه، نشيمن گاه آن است؟
آيا چرخ و ريسمان و يوغ را ارايه گویند؟

ميلينده: هيچكدام.

ناگسنة: آيا به همه اينها باهم، ارايه گویند؟
ميلينده: نه.

ناگسنة: آيا غير از اينها چيزي هست كه ما به آن ارايه بگوئيم؟
ميلينده: نه.

ناگسنة: پس به هر سو مي نگرم ارايه اي نمي بينم و ارايه، لفظي بيش
نيست. اي شاه بزرگ! سخن درستي نگفته ايد ... پادشاه مي گوید كه با
ارايه آمده است و چون از او سؤال شد كه ارايه چيست، از بيان ماهيت
آن درماند ...

ميلينده: من دروغ نگفته ام، وقتي همه اين اجزاي مختلف چون
ريسمان، يوغ، چرخ و ... کنار هم قرار مي گيرند چيزي را تشكيل
مي دهند به نام «ارايه».

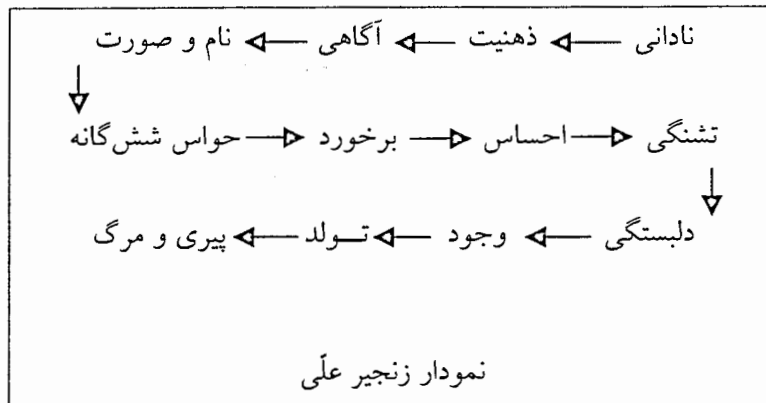
ناگسنة: بسيار خوب شاه بزرگ! شما واقعيت ارايه را دريافتيد. من نيز
با داشتن موي و پوست و گوشت و آگاهي و غيره است كه با عنوان
«ناگسنة» شناخته شده ام، ولي «خود ثابت» و شخصيت ثابتي در پس اين
مظاهر وجود ندارد ... همان گونه كه اجزاي مختلف ارايه، نام ارايه را به
وجود مي آورند، اجزاي مختلف پنج گانه يا سکنده ها نيز باهم مي آميزند و
اسم مشترك «خود» و «شخصيت» را به وجود مي آورند.

۴-۲- زنجیر علی

یا پرتیته سموپاده (pratitya samutpāda)

(به پالی: پتیچه سموپاده: patticca samuppāda)

زنجیر علی، سلسله علل و اسبابی است که انسان را گرفتار درد و رنج می‌کند و در بند چرخه حیات می‌سازد و مانع از آزادی و رهایی انسان و رسیدنش به نیروانه می‌شود. (دیگه نیکایه، ۱۵)



آخرین حلقه این زنجیر، پیری و مرگ است که از تولد برمی‌خیزد، تولد از وجود برمی‌خیزد، وجود از دلبستگی برمی‌خیزد، دلبستگی از تشنگی برمی‌خیزد، تشنگی از احساس برمی‌خیزد، احساس از برخورد برمی‌خیزد، برخورد از حواس شش‌گانه برمی‌خیزد، حواس شش‌گانه از تولد برمی‌خیزد.

نام و صورت برمی‌خیزد، نام و صورت از آگاهی برمی‌خیزد، آگاهی از ذهنیت برمی‌خیزد و ذهنیت از نادانی برمی‌خیزد.

دو حلقه اول زنجیر علی مربوط به زندگی گذشته، هشت حلقه وسط مربوط به زندگی کنونی، و دو حلقه آخر مربوط به زندگی آینده است. بودا در اهمیت فهم زنجیر علی می‌گوید که هر کس زنجیر علی را بفهمد، آیین را می‌فهمد و از رنج رهایی می‌یابد.

توضیح اجمالی هریک از دوازده حلقه زنجیر علی، به شرح زیر^{۱۳} است:

۱- نادانی یا آویجه (به پالی) (avijja): منظور از آن، ندانستن حقایق چهارگانه برین است. بنابراین، علت اولیه درد و رنج آدمی و دلیل گرفتاری او در چرخه حیات، نادانی و غفلت است و با رفع نادانی، انسان آزاد و رها می‌شود.

۲- ذهنیت یا سنکاره (به پالی) (sankhāra): منظور از آن، کرمه‌ها یا کردارهایی است که در زندگی‌های پیشین صورت گرفته است و زندگی فعلی هر کس نتیجه کردارهای پیشین اوست. آن کرمه‌ها بذر، و زندگی فعلی محصول آن است. در ضمن، همان کرمه‌های پیشین، انسان را گرفتار می‌کنند و اسباب سرگردانی او را در چرخه حیات فراهم می‌سازند.

نقل است که راهزنی پشیمان، به نام «انگولیماله» (Angulimāla) نزد بودا آمد و به آیین او گروید و پس از مدتی، رهروی کارگشته شد

(مجیمه نیکایه، ۸۶). او روزی برای تکدی به شهری رفت که ساکنانش از سابقه راهزنی وی آگاه بودند. در نتیجه، او مورد حمله مردم آن شهر قرار گرفت و سنگ‌باران شد و با حالی نزار و تنی خسته نزد بودا برگشت و لب به شکوه گشود که: بین مردم چه بر سرم آوردند. بودا در پاسخ گفت: تو کیفر کردارهای گذشته خود را دیدی و اینک پاک شده‌ای، وگرنه، ممکن بود که به خاطر کردارهای گذشته‌ات سالیان سال در رنج و درد باشی و گرفتار و سرگردان گردونه بازپیدایی بمانی.^{۱۴}

۳- آگاهی یا وینانه (به پالی) (viññāna): منظور از این آگاهی - که یکی از سکندها نیز می‌باشد - اولین آگاهی کودک، در رحم مادر است که به عنوان حلقه‌ای، زندگی گذشته او را به زندگی آینده‌اش پیوند می‌دهد؛ یعنی آگاهی‌ای که حاصل کردارهای زندگی گذشته است وارد رحم مادر می‌شود و با نطفه کودک رشد و نمو می‌کند و زندگی آینده او را به وجود می‌آورد.

۴- نام و صورت یا نامه-روپه (به پالی) (nāma-rūpa): منظور از نام، سه بخش از پنج بخش سکندها یعنی احساس، ادراک و ذهنیت، و منظور از صورت همان تن است. نام و صورت همزمان با آگاهی، به وجود می‌آیند.

۵- حواس شش‌گانه یا سلایتنه (به پالی) (salāyatana): منظور از آن، حواس پنج‌گانه (چشم، گوش، بینی، زبان، پوست) و ذهن

انسان است که به عنوان دریچه‌های ارتباط انسان با عالم خارج عمل می‌کنند.

۶- **برخورد یا پسه** (به پالی) (phassa): یعنی اینکه هر یک از حواس شش‌گانه با موضوع خاصی برخورد و تماس پیدا می‌کند و اثر خاصی به وجود می‌آید. مثلاً چشم با شکل و صورت، برخورد پیدا می‌کند و آگاهی چشمی حاصل می‌شود. برخورد سایر حواس با موضوعات، نیز همین گونه است.

۷- **احساس یا ودنا** (به پالی) (vedanā): از برخورد هر یک از اعضای حسی با موضوع خاص خود، احساس خاصی حاصل می‌شود که خوشایند یا ناخوشایند است و خود این احساس، نتیجه خوشایندی یا ناخوشایندی کردارهای پیشین در زندگی‌های پیشین است.

۸- **تشنگی یا تنها** (به پالی) (tanhā): منظور از آن، تشنگی و عطشی است که در نتیجه احساس، حاصل می‌شود؛ به عبارت دیگر هر حسی، تشنگی و عطش خاصی را به دنبال خود به وجود می‌آورد.

۹- **دلبستگی یا اوپادانه** (به پالی) (upādāna): منظور از آن، تشنگی و عطش شدید است. دلبستگی آرزوی داشتن چیزی است که هنوز به دست نیامده است. دلبستگی چهار گونه است: دلبستگی به آرزوها، دلبستگی به عقاید نادرست (غیر اخلاقی)، دلبستگی به آداب و رسوم، دلبستگی به باور در باره «خود».

۱۰- وجود یا بَوَه (به پالی) (bhava): منظور از آن، صیوررت و شدن است که از دلبستگی برمی‌خیزد؛ به عبارت دیگر منظور از آن وجود مجدد و دوباره‌ای است که تولدی دیگر را در پی دارد.

۱۱- تولد یا جاتی (به پالی) (jāti): منظور از آن، تولد در زندگی بعدی است یعنی اینکه فرد باید گرفتار گردونه بازپیدایی بماند و درد و رنج چرخه حیات را تحمل کند تا به پیری و مرگ برسد.

۱۲- پیری و مرگ یا جَرَا-مَرَنَه (به پالی) (jarā-marana): پیری و مرگ نتیجه گریزناپذیر تولد است. یعنی تا تولد هست درد و رنج هست و سرانجام آن نیز، جز پیری و مرگ نیست.

۵-۲- سنساره (samsāra) یا گردونه بازپیدایی

«سنساره» در لغت به معنی «سرگردانی دائم» و در اصطلاح به معنی «چرخه حیات»، «تناسخ» و «گردونه بازپیدایی» است. منظور از سنساره این است که انسان‌ها دوره‌های متعددی از زندگی را می‌گذرانند و هر فردی دارای چندین زندگی متوالی است؛ یعنی اینکه انسان پس از مرگ ظاهری، زندگی دیگری را در کالبدی دیگر شروع می‌کند و زندگی آینده هر فردی متناسب با کرمه و کردار وی در زندگی پیشین است و زندگی آینده هر فردی حاصل کرمه زندگی پیشین اوست. این چرخه مرگ و تولد، تا زمانی که انسان به نیروانه نرسیده است ادامه دارد. بنابراین فقط کسانی می‌توانند از گرفتاری در چرخه حیات رهایی پیدا کنند که با طی

«راه هشت گانه برین» به نیروانه برسند، وگرنه، باید تا ابد گرفتار این چرخه و درد و رنج آن باشند.

بودا در این باره می گوید: «ای رهروان! آغاز سرگردانی موجودات، ازلی و از زمانی بی آغاز است ... موجوداتی که در نادانی غوطه ورنند به علت عطش شدیدشان، موجوداتی پریشان و سرگردانند. ای رهروان! به نظر شما، مقدار آب چهار اقیانوس بیشتر است یا مقدار اشکی که از دیدگان شما جاری شده است، اشکی که شما در طی سرگردانی خود در این راه دراز بازپیدایی، به علت درد و اندوه فراوان، از دیدگان خود فرو ریخته اید؟»^{۱۵} به عبارت دیگر، به نظر بودا، مقدار اشکی که انسان در گرفتاری گردونه بازپیدایی ریخته است از مقدار آب اقیانوس ها بیشتر است.

نکته مهمی که در مبحث سنساره در بودیزم، مطرح است نحوه انتقال انسان از یک زندگی به زندگی دیگر می باشد. سؤال مهم در بحث سنساره، این است: در تولد مجدد، چه چیزی از زندگی فعلی فرد به زندگی آینده اش منتقل می شود؟ جواب این است که: از آنجا که در بودیزم اعتقادی به وجود «خود» و «جوهر ثابت فرد» نیست تا به هنگام تولد مجدد، از کالبدی به کالبدی دیگر منتقل شود، آنچه در تولد مجدد منتقل می شود نقشی از کرمه زندگی پیشین است، همانند نقشی که از یک نگین بر روی موم می ماند بدون آنکه نقش اصلی نگین از بین برود و یا همانند چیزی که شاگرد از معلم می آموزد بدون آنکه چیزی از

آموخته‌های معلم کم شود. در یکی از آثار بودایی در باره نحوه انتقال از یک زندگی به زندگی دیگر، در گفتگویی میان پادشاه یونانی هند به نام «میلنده» و حکیمی بودایی به نام «ناگسنة»، چنین آمده است:

«میلنده: ناگسنة! آیا کسی که متولد می‌شود همان فرد زندگی پیشین است یا اینکه فرد دیگری است؟

ناگسنة: نه همان است و نه دیگری.

میلنده: تمثیلی بیاور!

ناگسنة: شاه! اگر کسی چراغی را بیافروزد آیا ممکن است آن چراغ

سراسر شب روشن باشد؟

میلنده: شاید چنین باشد.

ناگسنة: سرورم! آیا چراغی که در پاره‌ای از شب می‌سوزد همانی

است که در پاره دوم شب می‌سوزد؟

میلنده: نه.

ناگسنة: آیا چراغی که در پاره دوم شب می‌سوزد همانی است که در

پاره سوم شب می‌سوزد؟

میلنده: نه.

ناگسنة: پس آیا در پاره اول شب، چراغی می‌سوزد و در پاره دوم

چراغ دیگری و در پاره سوم چراغ دیگری؟

میلنده: نه، روشنایی سراسر شب، از همان یک چراغ است.

ناگسنة: شاه! درست این گونه است استمرار بقای یک فرد یا یک چیز. یکی به دنیا می‌آید، دیگری از دنیا می‌رود؛ [این رفتن و آمدن] در تولد مجدد همزمان است. از این رو، هنگامی که به آخرین منزل خودآگاهی می‌رسد [و می‌میرد]، نه همانی است که بود و نه غیر آن.»
(میلینده پنجه، ۲، ۲، ۱)

در ادامه بحث، در این باره چنین آمده است:
«میلینده: ناگسنة! چیست آنچه دوباره زاده می‌شود؟
ناگسنة: نام و صورت دوباره می‌شود.
میلینده: آیا همان نام و صورت دوباره زاده می‌شود؟
ناگسنة: نه، ولی این نام و صورت موجب کرمه خوب یا بد می‌شود
و این کرمه موجب نام و صورت دیگری می‌شود.
میلینده: بزرگا! اگر چنین است، پس انسان از قید کرمه بد، رهایی
نمی‌یابد.

ناگسنة: چنین بود، اگر انسان تولد دوباره‌ای نداشت. ولی شاه!
درست به این دلیل که انسان تولد دوباره‌ای دارد، از قید کرمه بد، رها
نمی‌شود.

میلینده: تمثیلی دیگر بیاور!

ناگسنة: شاه! فرض کن که مردی انبه‌های مرد دیگری را بدزدد و
مالک انبه، دزد را بگیرد و او را پیش حاکم ببرد و از وی شکایت کند؛ و
دزد بگوید: سرورم! من انبه‌های او را ندزدیده‌ام، انبه‌هایی که این مرد

کاشته است غیر از انبه‌هایی است که من برداشته‌ام، پس من سزاوار کیفر نیستم.» شاه! آیا به نظر شما این مرد سزاوار کیفر است؟

میلینده: بزرگا! به یقین او سزاوار کیفر است.

ناگسنة: به چه دلیلی؟

میلینده: چون بر خلاف آنچه که این مرد می‌گوید وی با ربودن انبه‌هایی که از انبه‌های کاشته شده قبلی به وجود آمده‌اند مرتکب جرم شده است.

ناگسنة: پادشاه! درست همین گونه است که نام و صورت، کرمه (خوب یا بد) را به وجود می‌آورد و از این کرمه، نام و صورت دیگری زاییده می‌شود. ولی این نام و صورت جدید، از قید کرمه رها نمی‌شود.» (میلینده پنجه، ۶، ۲، ۱)

بنابراین، در تولد مجدد، در عین اینکه چیزی از کالبد پیشین به کالبد پسین منتقل نمی‌شود، زندگی بعدی بازتاب و انعکاسی از کرمه و شخصیت فرد در زندگی قبلی است.

۶-۲- نیروانه (nirvāṇa) (به پالی: نیبانه: nibbāṇa)

«نیروانه» در لغت به معنی «خاموشی»، و در اصطلاح به معنی خاموشی آتش‌های سه‌گانه آز یا راگه (rāga)، کینه یا دوسه (dosa) و فریب یا موهه (moha) است که نتیجه‌اش رهایی از درد و رنج گردونه بازپیدایی حیات (سنساره) و رسیدن به آرامش مطلق است.

بنابراین، نیروانه رسیدن به آرامش مطلق با خاموش کردن آتش عطش است. طریق رسیدن به نیروانه نیز، طی کردن کامل راه هشت گانه برین است.

بودا می گوید که حقیقت فرو نشانیدن رنج، که همان خاموشی عطش است و این خاموشی به مثابه خاموشی چراغی است که چون سوختش به پایان رسیده، شعله اش فروکش کرده و مرده است. بودا می گوید: «ای رهروان! آن رهروی که از آز، از کینه و از فریب رو نگردانده است، گفته می شود که او از اقیانوس [سנסاره] - با همه امواج بزرگ و کوچک آن، با گرداب ها، کوسه ها و اهریمنانش - نگذشته است. اما رهروی که او از آز، از کینه و از فریب رو گردانده است، گفته می شود که او از اقیانوس - با همه امواج بزرگ و کوچک آن، با گرداب ها، کوسه ها و اهریمنانش - گذشته است و چون گذشته و به آن سو رسیده، روی زمین خشک برهن می ایستد.» (ایتی ووتکه، ۶۹) ^{۱۶}

در تفسیر نیروانه، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

الف- دیدگاه ثبوتی: منظور آن است که فردی که به نیروانه رسیده، آتش عطش را خاموش کرده و به مقام آرامش مطلق رسیده و در آن مقام استقرار یافته است. به عبارت دیگر، فرد به نیروانه رسیده به طور کلی فانی و معدوم نشده است و با وجودی لطیف و عاری از هر عطشی، در آرامش مطلق منزل گزیده است و تنها آتش عطشش خاموش و معدوم شده است.

ب- دیدگاه سلبی: منظور آن است که فرد به نیروانه رسیده، به خاموشی و سکون مطلق رسیده است. به عبارت دیگر گویی شمع وجود آن فرد خاموش شده است و دیگر اثری از او باقی نمانده است. بنابراین، فرد به نیروانه رسیده، با خاموشی مطلق وجودش، از رنج گردونه حیات رهایی یافته و به سکون مطلق رسیده است. اغلب بوداییان، دیدگاه دوم را قبول دارند.

۳- سنگه (Sangha) یا انجمن

«سنگه» سومین گوهر از سه گوهر بودایی است که هر رهرو بودایی باید به آن باور داشته باشد. منظور از سنگه، انجمن رهروان راه بوداست که با هدف حفظ و سامانمند کردن آیین بودا و سازمان‌بخشی به رهروان بودا تشکیل شده است تا با ارائه نظامی قانونمند، زمینه مطلوب برای نیل رهروان به رستگاری، فراهم شود.

نخستین شورای رسمی این انجمن، در حدود سال ۴۸۳ قبل از میلاد (اندکی پس از مرگ بودا)، در راجگهه (Rājagaha) تشکیل شد. در این شورا، سبد اول و سبد دوم (از سه سبد بودایی) تنظیم و تبویب شد.

دومین شورا، در سال ۳۸۰ قبل از میلاد (۱۰۰ سال پس از مرگ بودا)، در وایشالی (Vaiśālī) و در زمان پادشاهی «کالاشوکه»

(Kālāśoka) تشکیل شد. در این شورا، سبد سوم تنظیم و سه سبد بودایی به رسمیت شناخته شد. پس از این شورا بود که اختلافات فرقه‌ای بروز کرد.

سومین شورا، در سال ۲۴۰ قبل از میلاد (۲۳۶ سال پس از مرگ بودا)، در پاتلیپوترا (Pātaliputra) - که اکنون پटना (Patna) خوانده می‌شود - به فرمان «آشوک» (Aśoka) تشکیل شد. یکی از اقدامات این شورا، فرستادن هیئت‌های تبلیغی به نقاط مختلف جهان بود.

چهارمین شورا در قرن اول میلادی، به فرمان «کنیشکه» (Kaniṣka)، یکی از شاهان هند، احتمالاً در کشمیر تشکیل شد. در این شورا به تفسیر سه سبد بودایی پرداخته شد و دو فرقه مهم بودایی رسماً از بودیزم منشعب و به «چرخه بزرگ» و «چرخه کوچک» مشهور شدند.^{۱۷}

اعضا و افراد سنگه متشکل از دو گروه به نام‌های «رهروان خاص» و «رهروان عام» می‌باشند:^{۱۸}

الف- رهروان خاص: سالکانی کوشا و مصمم‌اند که اراده کرده‌اند تا در زندگی فعلی خود، با طی طریق بودا، به رستگاری و نیروانده برسند. اینان خود شامل دو دسته می‌شوند:

- **بیکوها** (پالی) (bhikkhus) یا سالکان مرد (بیکو در لغت به معنی درویش و گدا است.)

- **بیکونی‌ها** (پالی) (bhikkhunīs) یا سالکان زن

ب- رهروان عام: رهروانی‌اند که می‌خواهند زندگی خود را از نظر معنوی بهبود ببخشند تا اینکه در تولد بعدی، زندگی بهتری را داشته باشند و زمینه را برای رسیدن به رستگاری و نیروان در تولدهای بعدی فراهم سازند. اینان خود بر دو دسته‌اند:

- اوپاسکه‌ها (پالی) (upāsakas) یا رهروان مرد (اوپاسکه در لغت به معنی «پیش‌نشین» است.)

- اوپاسیکاها (پالی) (upāsikās) یا رهروان زن

آداب و رسوم رهروان در انجمن بسیار است، از جمله آداب ظاهری آنها، می‌توان به جامه نارنجی، تراشیدن سر و صورت، کاسه دریوزگی و ... اشاره کرد.

احکام رهروان بودایی بسیار است که مشهورترین آنها «دسه شیله» (dasa śīla) (به پالی: دسه سیله: dasa sīla) یا «ده دستور» است. رهروان خاص باید از ده چیز پرهیز کنند (مها وگه، ۱، ۵۶) که عبارت‌اند از:

۱- پرهیز از کشتن

۲- پرهیز از دزدی

۳- پرهیز از شهوت‌رانی

۴- پرهیز از دروغ‌گویی

۵- پرهیز از می‌خواری

۶- پرهیز از پرخوری

- ۷- پرهیز از رقص و آواز
- ۸- پرهیز از خودآرایی
- ۹- پرهیز از بستر نرم و گرم
- ۱۰- پرهیز از سیم و زر

رهروان عام، ملزم به رعایت پنج مورد اول از موارد ده‌گانه مذکورند که به آنها «پنجه سیله» (panca śīla) (به پالی: پنجه سیله: panca sīla) یا «پنج دستور» گفته می‌شود.

سنگه علاوه بر «ده دستور» و «پنج دستور»، دارای قوانین و مقررات بسیار دیگری نیز است که البته تعداد و کیفیت قوانین و مقررات با توجه به زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است. بسیاری از این قوانین و مقررات، قبل از تشکیل سنگه وجود نداشته‌اند، بلکه بعدها با مد نظر قرار دادن آیین بودا در مقتضیات زمانی و مکانی مختلف، به وجود آمده‌اند. قوانین تفصیلی سنگه، به طور کلی تحت عنوان «پاتیمُکه» (پالی) (pātimokkha)، در دویست و بیست و هفت ماده (که به هشت بخش تقسیم می‌شوند) گرد آمده‌اند.

بودا در توصیف رهرو^{۱۹}، چنین می‌گوید:

«ای رهروان! شما چون ماه به مردم نزدیک شوید، تن را دور نگاه دارید، جان را دور نگاه دارید. در میان مردم همواره فروتن باشید، نه زیاده‌رو. همان گونه که مرد چون چاهی خراب یا کوهی ناهموار یا

رودی خروشان ببیند تن و جان را دور نگاه می‌دارد، شما نیز چنین به مردم نزدیک شوید. ای رهروان! همان گونه که دست به هوا بند نیست یا بسته نیست، رهرو هرگاه در میان مردم است همین گونه به آنان نزدیک می‌شود، در بند نیست، بسته نیست... او با خود می‌اندیشد: «بگذار سودجویان سود ببرند؛ بگذار نیک‌خواهان نیکی کنند.» او از سودمندی دیگران خوشدل است همان گونه که از سودمندی خویش. چنین رهروی شایسته نزدیکی به مردم است.» (سنیوته نیکایه ۲، ۵، ۳)

«رهرو از شهوت کام‌ها - خواه انسانی، خواه آسمانی - روگردان است. او چون از هستی دست شسته است به آیین گام برمی‌دارد. چنین رهرویی، مسافر صافی است.

رهرو از بدگویی روگردان است، از خشم و پستی آزاد است، هواخواه یکی و بدخواه دیگری نیست. چنین رهروی، مسافر صافی است.» (سوته نیپاته، چوله وگه، ۱۳)

«رهرو به هنگام سخن گفتن با مردم، با شاگرد و یا با رهرو دیگری، درشت نمی‌گوید و به آیین سخن می‌گوید.

رهرو به خواب و آب و خوراک و پوشاک دل نمی‌بندد. او به سان ژاله‌ای بر نیلوفری است.» (سوته نیپاته، چوله وگه، ۱۴)

بودا با سفارش رهروان بر مهرورزی و دوری جستن از کینه‌ورزی، می‌گوید:

«مرد اگر با دلی پاک چیزی گوید یا کاری کند شادی بدو رسد و به سان یکی سایه، هرگز رهایش نکند.

چون مرد بیاندیشد: «او مرا دشنام گفت، مرا زد، مرا شکست داد، دار و ندارم را ربود.» هرگز از کینه نرهد.

چون مرد نیاندیشد: «او مرا دشنام گفت، مرا زد، مرا شکست داد، دار و ندارم را ربود.» از کینه برهد.

هرگز کینه به کینه شسته نمی‌شود، بلکه کینه به مهر از بین می‌رود؛ این قانونی است کهن.» (دمه پده، ۲-۵)^{۲۰}

بودا رهروان را به مهرورزی و دوری از کینه‌ورزی می‌خواند و می‌گوید: «اگر کسی شما را دشنام گوید باید از کینه پرهیزید و عزم خود را بر این جزم کنید که: «نباید فکر من آشفته شود و یا هیچ سخن خشم‌آلودی بر لبان من بگذرد. من باید مهرورزی نسبت به همگان را به خاطر داشته باشم و هرگز عداوت پنهانی نورزم.» اگر به شما با مشت یا سنگ یا چوب یا شمشیر حمله شد باید همچنان از رنجیدن پرهیزید و بر روحیه مهرورزی، بدون هیچ تنفر و عداوت نهانی، پایدار بمانید.» (مجیمه نیکایه، ۳۱)^{۲۱}

در حکایتی در باره تلقین مهرورزی به خویش، آمده است که روزی یکی از شاگردان بودا به نام «پونا» (Punā)، نزد او آمد و از او اجازه خواست تا برای وعظ و تعلیم قومی خشن و وحشی‌صفت، برود. بودا که می‌خواست ابتدا او را بیازماید، با او چنین به گفتگو پرداخت:

بودا: ای پونا! این مردم بسیار خشن و درنده‌خوی‌اند و چون از تو خشمناک شوند ترا ناسزا خواهند گفت، آیا در این باره فکر کرده‌ای؟
 پونا: سرورم! باکی نیست، من در دل خود، آنها را خوب و مهربان خواهم دانست. زیرا آنها هر چه مرا دشنام دهند و زخم زبان زنند، با خود خواهم گفت که آنان آزار بدنی به من نرسانده و با سنگ و چوبم نزده‌اند.

بودا: ای پونا! این مردم خشن، شاید ترا با سنگ و چوب بیازارند.
 پونا: باز با خود خواهم گفت که آنها قومی نیک‌دل و مهربان‌اند، زیرا با تیر و شمشیر قصد کشتن من نکرده‌اند.

بودا: اگر چنین کنند چه کار خواهی کرد؟
 پونا: با خود خواهم گفت که آنها بر من بسیار نیک‌خواه و مهربان‌اند، زیرا در حقیقت آنها مرا از این بدن فرومایه‌رهایی داده و با اندک دردی مرا از رنج هستی آزاد ساخته‌اند.

بودا: نیکو گفתי ای پونا! با این صبر و شکیبایی که تو داری، برو و بکوش، و همان گونه که خودت رستگار شده‌ای، دیگران را نیز رستگاری بخش.» (سنیوته نیکایه ۴، ۳۵، ۸۸)^{۲۲}

در قطعه مشهوری به نام «کرگدن» یا کَگَویسانه (Khaggavisāna)
 (سوته نیپاته، اورگه وگه، ۳)، در باره رهرو، چنین آمده است:

با دلسوزی یاران یک‌رنگ

مرد دلبسته، از مقصد غافل می‌شود.

چون در دوستی، این بیم بینی
چون کرگدن تنها سفر کن ...

گوزن آزاد، آزادانه می‌خروشد
از برای غذا، هر جا که خواهد می‌رود
ای فرزانه! در این آزادی بنگر
چون کرگدن تنها سفر کن.

در همه جا آزاد، یکه و تنها
و به این و آن، نیک خرسند
خطر را، بی‌باک به جان خریدار
چون کرگدن تنها سفر کن ...

مشتاق به فرونشاندن خاموشی
شنوا، بیدار، یکدل
بس کوشا، با باور، با آیین
چون کرگدن تنها سفر کن.

چون شیر، بی‌باک از بانگ‌ها
چون باد، نه در بند دام
چون نیلوفر، بی‌آلایش آب
چون کرگدن تنها سفر کن.^{۳۳}

۴- فرقه‌های بودایی

اولین اختلافات فرقه‌ای در میان بوداییان، بعد از برپایی شورای دوم، در نیمه اول قرن چهارم قبل از میلاد (یکصد سال پس از مرگ بودا) پدید آمد. در نتیجه، فرقه‌ای به نام «ترواده» (Theravāda) (راه نیاکان) - که موضعی سنت‌گرا داشت - و فرقه‌ای دیگر به نام «مهاسنگیکه‌ها» (Mahāsangikas) (انجمنی‌های بزرگ) - که موضعی اصلاح‌گرا داشت - به وجود آمدند. در قرن اول میلادی، این دو فرقه به ترتیب به نام‌های «هینه‌یانه» (Hinayāna) (چرخه کوچک) و «مهایانه» (Mahāyāna) (چرخه بزرگ) خوانده می‌شدند. البته در این مدت (حدود چهار قرن پس از مرگ بودا)، فرقه‌های متعددی از بودیزم منشعب شدند که این دو فرقه مهم‌ترین آنها بودند و بعدها خود این دو فرقه نیز دچار انشعابات می‌شدند. بعد از این دو فرقه، به فرقه مهم دیگری باید اشاره کرد که «وجره‌یانه» (Vajrayāna) (چرخه الماس) یا «تنتره‌یانه» (Tantrayāna) (چرخه تنتره) نامیده می‌شود و در حدود سال ۳۰۰ میلادی به وجود آمده است. این فرقه بودایی که در قرن هفتم میلادی وارد تبت شده و گسترش یافته است آیین «لامایی» نیز خوانده می‌شود. «وجره‌یانه» علی‌رغم همه نزدیکی‌ای که به فرقه مهاییانه بودایی

دارد بسیار متأثر از آیین تنتره هندویی است. بنا بر اعتقاد پیروان این فرقه، تعالیم آن، انسان را زودتر به مقصد نهایی می‌رساند.

همچنان که گفته شد که دو فرقه مهم بودایی مشهورند به: هینه‌یانه و مهاییانه. اما باید به خاطر داشت که این عناوین از سوی مهاییانه‌ای‌ها به این دو فرقه اطلاق شده است، با این استدلال که چون فرقه خودشان با اعتقاد به ارشاد دیگران و دست‌گیری از دیگران برای رسیدن به رستگاری، جهان شمول است پس باید به نام «مهاییانه» (چرخه بزرگ) خوانده شود و فرقه دیگر برعکس - چون چنین اعتقادی ندارد - جهان شمول نیست پس (با نگاهی توأم با تحقیر) باید به نام «هینه‌یانه» (چرخه کوچک) خوانده شود. اما چون عنوان هینه‌یانه، تحقیرآمیز است خوشایند هینه‌یانه‌ای‌ها نیست و آنها ترجیح می‌دهند که فرقه‌شان به همان نام پیشین، «ترَواده» (راه نیاکان) خوانده شود و معتقدند که آنان بیش از همه به بودیزم اصلی و سنتی وفادار مانده‌اند. از این رو، امروزه این دو فرقه بیشتر به نام‌های ترَواده و مهاییانه خوانده می‌شوند.

فرقه‌های هینه‌یانه و مهاییانه، به ترتیب فرقه جنوب و فرقه شمال نیز خوانده می‌شوند، چون یکی در جنوب خاور دور و دیگری در شمال خاور دور گسترش یافته است. گاهی نیز این دو فرقه، فرقه پالی و فرقه سنسکریت نامیده می‌شوند، به این دلیل که متون مقدس هینه‌یانه به زبان پالی و متون مقدس مهاییانه به زبان سنسکریت است.

لازم به یادآوری است که فرقه مهاییانه دارای دو فرقه فرعی مهم است که عبارت‌اند از:

- ۱- مادیسمیکه (Mādhyamika) یا مکتب خلأ: این مکتب در قرن دوم میلادی به وسیله «ناگارجون» (Nāgārjuna) بنیان نهاده شد و معتقد به خلأ جهان و غیر واقعی بودن آن است.
- ۲- یوگاچاره (Yogācāra) یا مکتب ذهن: این مکتب در قرن چهارم میلادی به وسیله «آسنگه» (Asanga) و برادر کوچکترش «وَسُوبَندو» (Vasubandhu) بنیان نهاده شد و معتقد است که تنها ذهن واقعیت دارد و جهان نیز ساخته ذهن است. نام دیگر این مکتب، «چیتاماتره» (Cittamātra)، به معنی «تنها ذهن» است.

به طور کلی، هینه‌یانه فرقه‌ای سنت‌گرا، انعطاف‌ناپذیر و سخت‌گیر، و مهاییانه فرقه‌ای اصلاح‌گرا، انعطاف‌پذیر و سهل‌گیر است. مهم‌ترین ویژگی‌های فرقه‌های هینه‌یانه و مهاییانه را - که موارد اختلاف آن دو فرقه را نیز نشان می‌دهد - می‌توان در موارد سه‌گانه «بوداشناسی»، «رستگاری» و «جهان‌شناسی» خلاصه کرد، که توضیح هر یک از آن ویژگی‌ها، ذیل عنوان دو فرقه مذکور، به شرح زیر است:

۱-۴- ویژگی های فرقه هینه یانه

ویژگی های مهم فرقه هینه یانه را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱-۱-۴- بوداشناسی هینه یانه (الوهی نبودن بودا)

طبق مبانی این فرقه، بودا تنها یک فرد به نیروانه رسیده است و دارای شخصیت الوهی نیست (هرچند امروز عامه در عمل به مثابه یک شخصیت الوهی با بودا برخورد می کنند). بنابراین، طبیعی است که در این فرقه مفاهیمی چون عبادت، راز و نیاز و امید اجابت دعا از وجودی مطلق، چندان جایگاهی نداشته باشد و فرد پیرو این فرقه نیز از نظر عاطفی-دینی چندان ارضا نشود. با این حال، حقیقت این است که بالاخره بعدها نوعی عقاید ماوراءالطبیعی و اساطیری وارد عقاید پیروان این فرقه شده است. لذا پیروان این فرقه معتقدند که بوداهای دیگری قبل از بودای مشهور وجود داشته اند و در آینده نیز بودای دیگری خواهد آمد. بودای مشهور هم، قبل از اینکه وارد این جهان شود به صورت «بودیستوه» (بودای بالقوه) وجود داشته است و تنها برای دست گیری از مردم برای رهیدن از سنساره، پا به عرصه این جهان نهاده است.

۲-۱-۴- جهان شناسی هینه یانه (واقعیت داشتن تحول جهان)

هینه یانه معتقد است که جهان دارای واقعیتی متحول است و دارای جوهر ثابتی نیست؛ به عبارت دیگر، در پس مظاهر گذران پدیده های

جهانی، گوهر ثابتی وجود ندارد، بلکه آنچه واقعیت دارد همان تغییر و تحول است. بنابراین، جهان دارای واقعیت است، ولی واقعیت جهان، همان تحول آن است. البته این واقعیت، واقعیتی سطحی، فریبده و غیر اصیل است و واقعیت اصیل همان «حقایق چهارگانه برین» است.

۳-۱-۴- رستگاری در هینه‌یانه (رستگاری فردی)

هینه‌یانه معتقد به رستگاری فردی است؛ به این معنی که تنها عده معدودی در این جهان می‌توانند به رستگاری برسند. بنابراین، هر کس باید به فکر خویش باشد و نهایت تلاش خود را بکند تا با پیمودن کامل «راه هشت‌گانه برین»، خود را از سنساره برهاند. از این رو، عده‌ای که - با توجه به استعداد خویش - باید به نیروانه برسند خواهند رسید. بنابراین رهرو، رسالتی برای دست‌گیری از دیگران ندارد، همچنان که او نیز نباید امید مدد و دست‌گیری از دیگران داشته باشد. کسی که چنین مردانه قدم در راه نهد انسانی ارزنده و شایسته خواهد شد.

انسان آرمانی این مکتب، «ارهت» (arhat) (به پالی: ارهنت: arahant) «انسان ارزنده» است که مردانه، با عزمی راسخ و بی‌هیچ چشم‌داشت یاری از دیگران و یا هر نیروی قدسی دیگری، یکه و تنها قدم در «راه هشت‌گانه برین» می‌گذارد و آن را طی می‌کند تا به نیروانه برسد و از سرگردانی در چرخه حیات رها و رستگار شود.

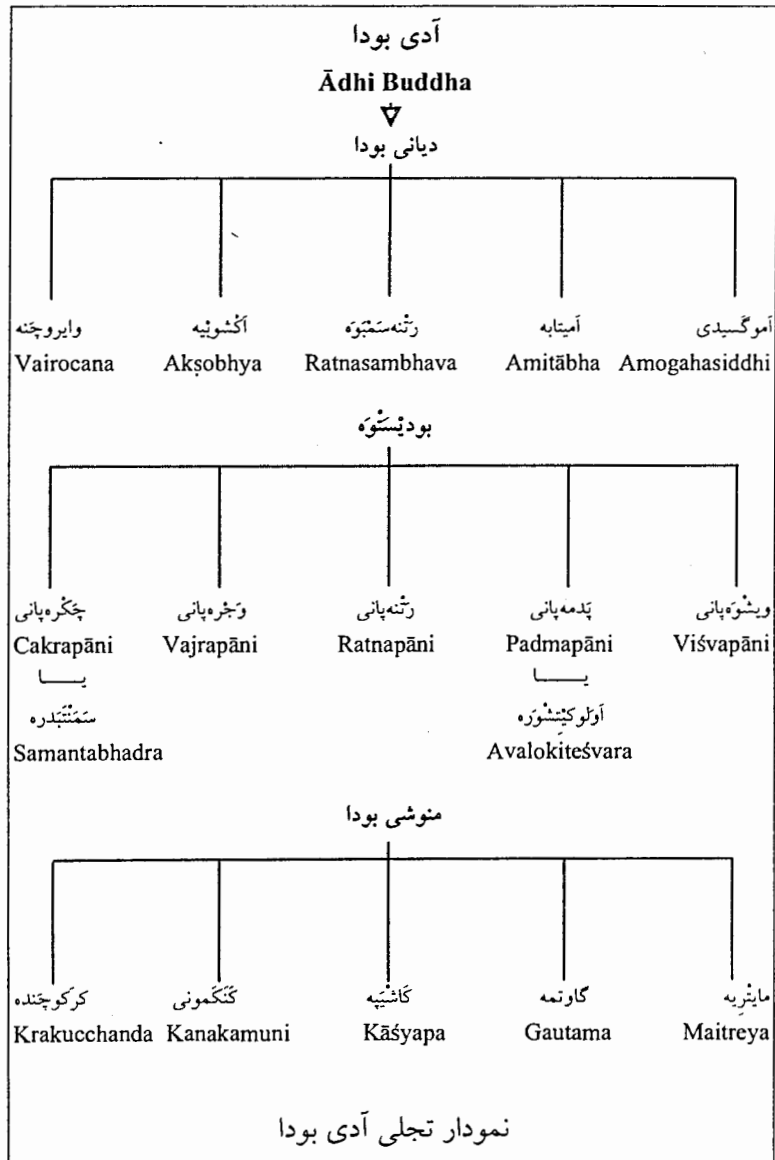
۲-۴- ویژگی‌های فرقه مهاییانه

ویژگی‌های مهم فرقه مهاییانه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱-۲-۴- بوداشناسی مهاییانه (الوهی بودن بودا)

در این فرقه، بودا دارای شخصیتی الوهی است، بنابراین طبیعی است که در آن مفاهیمی چون عبادت، راز و نیاز و امید استجابت دعا از وجودی مطلق، معنا داشته باشد و فرد پیرو آن نیز از نظر عاطفی ارضا شود.

الوهی بودن بودا در این فرقه، این گونه تحلیل می‌شود که بودای مشهور و بوداهای دیگری که وجود دارند، همه مظهر موجودی یکتا و مطلق به نام «آدی بودا» (Ādhi Buddha) یا «بودای نخستین» می‌باشند و آدی بودای یکتا، قائم به ذات و همواره در نیروانه است. آدی بودا در مرحله اول، به صورت پنج بودا متجلی می‌شود که آنها را «دیانی بودا» (Dhyāni Buddha) یا «بودای تأمل» می‌نامند. در مرحله دوم این پنج دیانی بودا، با یک مرتبه تنزل، به صورت پنج بودای دیگر به نام «بودیستوه» (Bodhisattva) یا «بودای بالقوه» متجلی می‌شوند. در مرحله سوم این پنج بودیستوه، با یک مرتبه تنزل، برای دست‌گیری از انسان‌ها در جهان ظاهر، در کالبد انسانی ظاهر می‌شوند که به آنها «منوشی بودا» (Manuśi Buddha) یا «بودای کالبدی» می‌گویند. هر



یک از این پنج منوشی بودا، متعلق به دوره زمانی خاصی اند. گاوتمه، به عنوان منوشی بودای چهارم در جهان ظاهر شده است و بودیستوه آن «اولوکیشوره» (Avalokiteśvara) و دیانی بودای آن «امیتابه» (Amitābha) است. منوشی بودای پنجم نیز به نام «مایتریه» (Maitreya)، در آینده ظاهر خواهد شد.^{۲۴}

۲-۲-۴- جهان‌شناسی مهاییانه (واقعیت نداشتن جهان)

مهاییانه معتقد است که جهان تهی است؛ یعنی جهان دارای هیچ واقعیتی، حتی واقعیتهای متحول نیست، بلکه جهان در خلأ قرار دارد و بر هیچ استوار است. از نظر این مکتب، انسان به دلیل بازیگری ذهن، جهان را دارای واقعیت می‌پندارد، در حالی که واقعیت جهان و پدیده‌های آن ساخته ذهن انسان است. بنابراین مکتب مهاییانه، منکر واقعیت جهان است.

۳-۲-۴- رستگاری در مهاییانه (رستگاری جمعی)

مهاییانه معتقد به رستگاری جمعی است؛ یعنی اینکه انسان نباید تنها به فکر رستگاری و رهایی خویش باشد بلکه باید تلاش کند تا دیگران را نیز به سوی رهایی از سنساره و نیل به نیروانه رهنمون شود و از آنان دست‌گیری کند. حتی فراتر از این، انسان باید برای دست‌گیری از دیگران، از نیل خود به نیروانه خودداری کند تا اینکه عده زیادی به رستگاری و نیروانه برسند. مهاییانه‌ای‌ها در درستی دیدگاه خود، این گونه

استدلال می‌کنند که اقتضای مهرورزی بر همگان - که از اهم تعالیم بوداست - دست‌گیری از رهروان در نیل به نیروانه و رهایی از زنجیره حیات است؛ از این رو، پیش گرفتن رویه‌ای خلاف این، نشان خودخواهی و مغایر با تعالیم بوداست.

انسان آرمانی این مکتب، «بودیستوه» (Bodhisattva) (به پالی: بودیستّه: Bodhisatta) یا «بودای بالقوه» است. بودیستوه، نباید فقط به فکر خویش باشد بلکه باید از دیگران نیز برای رهایی از سنساره، دست‌گیری کند و حتی اگر به خاطر دیگران هم شده، در رسیدن به نیروانه درنگ نکند. بنابراین، فرد رهرو در این طریق، هم تنها نیست و امیدوار به دست‌گیری بودیستوه‌ها از خودش است که همین امر، او را در طی طریق مصمم می‌کند، و هم اینکه خود او نیز از دیگران برای رسیدن به رهایی دست‌گیری می‌کند و نور امید در دل رهروان طریق می‌پاشد.

۵- متون مقدس بودایی

متون مقدس بودایی را «کانون پالی»^{۲۵} می‌گویند، چون این متون ابتدا به وسیله هینه‌یانه (ترّواده) به زبان پالی نوشته شده است. در اوایل پیدایش بودیزم، این متون منسوب به بودا، به روش سنتی، سینه به سینه نقل می‌شده است و انجمن بودایی سعی بلیغ داشته است که این متون

توسط رهروان حفظ و نگهداری شود. اما سرانجام برای مصون ماندن این متون از خطر نسیان و زوال، تصمیم به کتابت آنها گرفته شد. احتمالاً کتابت این متون به زبان پالی، در نیمه‌های قرن سوم قبل از میلاد (همزمان با تشکیل سومین شورا) صورت گرفته است. البته همزمان یا بعد از مدت اندکی، همین متون به سنسکریت نیز نوشته شده‌اند تا مورد استفاده مهائانه‌ای‌ها قرار گیرد. چون این متون ابتدا روی برگ‌های نخل نوشته و سپس در سبدهایی جمع‌آوری می‌شد، متولیان امر، مجموعه متون جمع‌آوری شده را بر سه دسته تقسیم کردند و هر دسته را «پیتکه» (pitaka) یا «سبد» نامیدند. از این رو، کانون پالی را تری‌پیتکه (Tripitaka) (به پالی: تی‌پیتکه: Tipitaka) یا سه سبد می‌نامند که عبارت‌اند از:

۱- وینی‌ه پیتکه (Vinaya Pitaka) یا سبد انضباط: این سبد، قواعد و شیوه زندگی رهروان بودایی را بیان و تکالیف آنها را معین می‌کند. این سبد یک هشتم حجم متون کانون پالی را به خود اختصاص داده و با سه مجموعه دارای پنج کتاب به ترتیب زیر است:

۱- کَندَکه (Khandaka) یا «قطعه» دارای دو کتاب است:

- مها وِگه (Mahā Vagga) یا «بخش بزرگ»

- چوله وِگه (Culla Vagga) یا «بخش کوچک»

۲- سوتِه وِیَنَگِه (Sutta Vibhanga) یا «تحلیل گفتار» دارای دو

کتاب است:

- مها ویبنگه (Mahā Vibhanga) یا «تحلیل بزرگ»
- بیکونی ویبنگه (Bhikkhūnī Vibhanga) یا «تحلیل رهرو»
- ۳- پریواره (Parivāra) یا «خانواده»

۲- سوتِه پیتکه (Sutta Piṭaka) یا سبِد گفتار: این سبِد شامل مجموعه سخنان بودا در باره آیین و در بر گیرنده تعلیم بوداست. این سبِد بیش از چهار هشتم (یک دوم) حجم متون کانون پالی را تشکیل می‌دهد و شامل پنج «نیکایه» (nikāya) یا «مجموعه» است که عبارت‌اند از:

- ۱- دیگِه نیکایه (Dīgha Nikāya) یا «مجموعه گفتارهای بلند» که دارای سه کتاب و در مجموع ۳۴ گفتار است.
- ۲- مَجِّیمِه نیکایه (Majjīma Nikāya) یا «مجموعه گفتارهای میانه» که دارای سه کتاب و در مجموع ۳۴ گفتار است.
- ۳- سَنیوتِه نیکایه (Samyutta Nikāya) یا «مجموعه گفتارهای پیوسته» که دارای پنج بخش به ترتیب زیر است:

- سگاته وگه (Sagātha Vagga)
- نیدانه وگه (Nidāna Vagga)
- کنده وگه (Khanda Vagga)
- سَلایَتَنه وگه (Salāyatana Vagga)
- مها وگه (Mahā Vagga)

۴- اَنگوَتْرَه نیکایه (Angottara Nikāya) یا «مجموعه گفتارهای تدریجی» که دارای یازده بخش (یک‌تایی‌ها، دوتایی‌ها، سه‌تایی‌ها ... و یازده‌تایی‌ها) و مجموعاً ۲۳۰۸ گفتار است.

۵- کودکه نیکایه (Khuddaka Nikāya) یا «مجموعه گفتارهای کوتاه»

کودکه نیکایه دارای پانزده کتاب است که برخی از آنها که مهم‌ترین عبارت‌اند از:

- دَمّه پده (Dhamma Pada) یا «راه آیین» که مهم‌ترین و مشهورترین متن بودایی به شمار می‌رود و گاهی به آن لقب «زبور بودا» داده شده است. این کتاب دارای بیست و شش بخش و در مجموع دارای ۴۲۳ بند موزون است.

- ایتی ووتکه (Iti Vuttaka) یا «چنین گفته شد» که دارای چهار بخش (یک‌تایی‌ها، دوتایی‌ها، سه‌تایی‌ها و چهارتایی‌ها) و مجموعاً شامل ۱۱۲ گفتار در موضوعات مختلف اخلاقی است.

- سوتَه نیپاته (Sutta Nipāta) یا «گفتار گردآوری شده» که دارای پنج بخش به ترتیب زیر است:

۱- اورگه وگه (Uraga Vagga)

۲- چوله وگه (Culla Vagga)

۳- مها وگه (Mahā Vagga)

۴- اَتَکه وگه (Atthaka Vagga)

۵- پاراینه وگه (Pārāyana Vagga)

- جاتکه (Jātaka) یا «داستان تولد» که مجموعه داستان‌هایی در باره تولد بودا و دارای بیست و دو بخش با ۵۴۷ داستان است. بیشتر متن چهار نیکایه نخست به نثر است و نیکایه پنجم به نظم است.

۳- اَبی دَمَه پیتکه (Abhidhamma Piṭaka) یا سبد آیین برتر: این سبد، تفسیر سبد گفتار (سوتَه پیتکه) است و در مجموع، حجمی حدود سه هشتم حجم متون کانون پالی دارد. این سبد دارای هفت کتاب به ترتیب زیر است:

۱- دَمَه سَنگَنی (Dhamma Sangani) یا «خلاصه دمه»

۲- وِیَنگَه (Vibhanga) یا «تحلیل» در هیجده بخش

۳- داتو کَتا (Dhātu Kathā) یا «گفتار عنصر» در چهار بخش

۴- پوگَلَه پَنَتی (Puggala Pannatti) یا «شناخت انسان» در دو

بخش

۵- کتا وتو (Kathā Vatthu) یا «موضوع گفتار» در بیست و سه

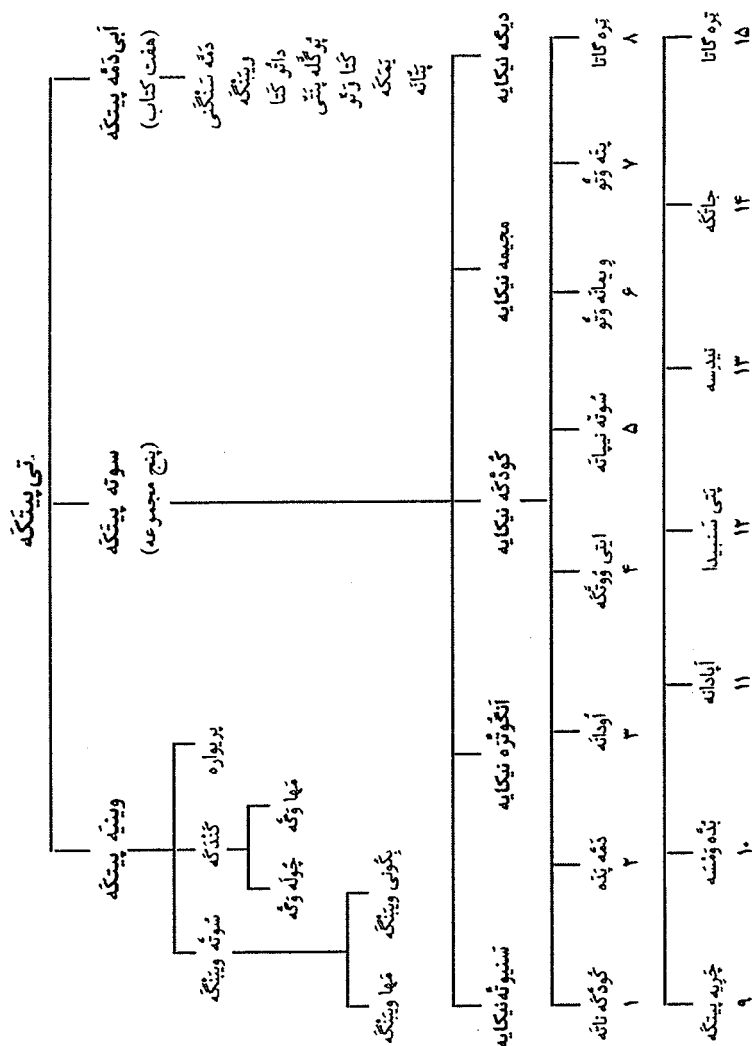
بخش

۶- یَمَکه (Yamaka) یا «پرسش دو پاسخ» در دوازده بخش

۷- پَتَّانه (Patthāna) یا «بستگی» در سه بخش

حجم چاپ شده سه سبد، حدود پنجاه جلد و تقریباً ده هزار صفحه

است.



نمودار متون مقدس بودایی

علاوه بر سه سبد مذکور، دو کتاب مشهور و مهم بودایی نیز وجود دارند که عبارت‌اند از:

- **میلینده پَنَته** (Milinda Panha) یا پرسش میلینده: این کتاب مجموعه پرسش‌های میلینده (قرن اول میلادی)، پادشاه هندی-یونانی هندوستان از یک حکیم نامی در باره تعلیم بودایی است که احتمالاً بین اواسط قرن دوم میلادی تا اواخر قرن چهارم میلادی نگارش یافته است.

- **ویسودی مَگه** (Visuddhi Magga) یا راه پاک: این کتاب تفسیر خلاصه سه سبد است که در قرن پنجم میلادی نگارش یافته است.

لازم به ذکر است که فرقه مهایانه نیز کمابیش همین سه سبد را به عنوان متون مقدس بودایی قبول دارد، متنها این متون در نزد مهایانه‌ای‌ها به زبان سنسکریت، چینی و ژاپنی است و بر اثر مرور زمان پاره‌ای از مطالب به این متون افزوده شده است. در ضمن سه سبد مهایانه‌ای فاقد پاره‌ای از مطالب متون پالی است.

فرقه مهایانه علاوه بر سه سبد، متون دیگری^{۳۶} نیز دارد که بعضی از آنها عبارت‌اند از:

- **پَرَجَنّا پارَمیتّا** (Prajñā Pāramitā) یا حکمت متعالیه: در نیمه دوم قرن دوم میلادی به چینی برگردانده شده است.

- **سددرمه پوندریکه** (Saddharma Pundarīka) یا نیلوفر آیین نیک: در قرن سوم میلادی به چینی برگردانده شده است.

- سوکاوتی ویوهه (Sukhāvātī Vyūha) یا پاک‌بوم (سرزمین سعادت): در قرن سوم میلادی به چینی برگردانده شده است.
- مها پری‌نیروانه (Mahā Parinirvāṇa) یا پری‌نیروانه بزرگ: در نیمه اول قرن پنجم میلادی به چینی برگردانده شده است.
- لَنَکَه اَوَتَارَه (Laṅka Avatāra) یا هبوط در لَنَکَه (هبوط در جزیره): در نیمه اول قرن پنجم میلادی به چینی برگردانده شده است.
- اَوَتَمَسَکَه (Avatamsaka) یا تاج گل: حدود اواخر قرن پنجم میلادی به چینی برگردانده شده است.

متون مهم بودایی تبتی عبارت‌اند از:

- کَنجور (Kanjur)، که در بر گیرنده سه سبد بودایی و چندین متن مهم تتره‌ای است.
- تَنجور (Tanjur)، که در بر گیرنده تفسیرهای صاحب‌نظران بر کَنجور است.

۶- تاریخچه بودیزم

خاستگاه بودیزم، هندوستان است و تاریخ بودیزم از قرن ششم قبل از میلاد آغاز می‌شود. بودیزم در آغاز، گسترش چشم‌گیری در هند نداشت و تقریباً بعد از گذشت دو قرن، در آنجا رو به گسترش نهاد.

برهه‌های مهم تاریخی بودیزم در هندوستان^{۲۷}، به اختصار به شرح زیر است:

گسترش بودیزم در زمان حکومت «اشوکه» (Aśoka) (از سال ۲۷۲ تا ۲۳۲ قبل از میلاد)، پادشاه مقتدر هند، شتاب گرفت. اشوکه ابتدا پادشاهی خون‌خوار و مستبد بود که بعدها به مکتب بودا گرایش پیدا کرد و بودایی شد و سپس به تبع آن از کرده‌های ستمگرانه‌اش نادم گشت و در صدد جبران گذشته سیاه خود برآمد. اشوکه که از مبلغان جدی مکتب بودا شده بود معبد‌ها ساخت و در گسترش بودیزم کوشش بسیار کرد. همین تلاش صادقانه اشوکه به عنوان پادشاهی مقتدر، موجب اقبال عمومی به مکتب بودا شد. در زمان اشوکه بود که اولین هیئت تبلیغی به سرپرستی پسرش، در سال ۲۵۰ قبل از میلاد عازم سیلان (سری‌لانکا) شد و هیئت‌های دیگری نیز عازم مناطق دیگری شدند. به این دلیل است که اشوکه را بعد از بودا، مهم‌ترین شخصیت بودایی و منجی مکتب بودا می‌دانند. هرچند حدوداً تا چهل سال بعد از مرگ اشوکه، همچنان از بودیزم استقبال می‌شد ولی بعد از آن، گسترش بودیزم با مخالفت‌های جدی روبرو شد.

یکی دیگر از دوره‌های درخشان مکتب بودا، دوران پادشاهی «کنیشکه» (Kaniṣka) است که در قرن اول میلادی حکومت می‌کرد. کنیشکه که بودایی شد در گسترش آیین بودا تلاش‌های جدی کرد. در این دوره بود که فرقه مهاییانه رسمیت تام یافت و هنر بودایی که تلفیقی

از هنر هندی و یونانی بود به اوج شکوفایی رسید و رهروان بودایی، مکتب بودا را در آسیای مرکزی و چین ترویج دادند.

دوره دیگری که بودیزم از درخشندگی خاصی برخوردار بوده است، دوره حکومت سلسله «گوپته» (Gupta)، از آغاز قرن پنجم میلادی تا پایان قرن ششم میلادی است. اگر چه این سلسله، بودایی نبود ولی با آیین بودا همدلی نشان داد و با بوداییان مدارا کرد و در نتیجه مکتب بودا جان تازه‌ای گرفت.

دوره درخشان دیگر بودیزم، دوره حکومت سلسله «پاله» (Pāla) در شرق هند (مگده) است که از اواسط قرن هشتم میلادی تا اواخر قرن دوازدهم میلادی فرمانروایی می‌کرد. بسیاری از پادشاهان این سلسله، بوداییان پرشوری بودند که در ترویج مکتب بودا کوشش بسیار کردند. این سلسله به دانشگاه نالنده (Nālanda)، به عنوان مرکز مطالعات و تحقیقات بودایی که از قرن ششم میلادی بنا نهاده شده بود، خدمات شایانی کرد و به همین دلیل این دانشگاه تا قرن نهم میلادی مورد توجه جهانیان بود، ولی بعد از آن از رونق افتاد. بودیزم با اینکه از قرن نهم میلادی به بعد، دیگر آن رونق گذشته را نداشت ولی به هر روی، تا قرن دوازدهم میلادی همچنان به عنوان مرکز فرهنگ بودایی مورد توجه جهانیان بود. بعد از قرن دوازدهم میلادی، بودیزم در هندوستان رو به افول نهاد.

انحطاط و افول بودیزم در هند، دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد. یکی از دلایل آن را می‌توان در حمله اقوام و ملل غیر هندی به هند جستجو کرد، مثل حمله هون‌های سفید در قرن ششم میلادی، یا حمله پادشاهان مسلمان از قرن دهم تا دوازدهم میلادی، و یا استیلای سلسله خلجیه در اواخر قرن دوازدهم میلادی، که تاخت و تاز آنان باعث نابسامانی اوضاع و ویرانی معابد و در نتیجه، از رمق و رونق افتادن بودیزم شد. اما مهم‌ترین دلیل انحطاط بودیزم در هند، آن بود که براهمنان هندو، بودا را اوتاره (تجسم و تجلی) نهم ویشنو به شمار آوردند و این عقیده به تدریج رو به گسترش نهاد و عقیده همگانی هندوان شد. استدلال براهمنان بر این نظریه، آن بود که ویشنو اوتاره‌های متعدد متناسب با عصرهای مختلف دارد و بودا اوتاره ویشنو در عصر تاریکی و جاهلیت بود و عصر تاریکی، به راهنمایی چون بودا با آن تعالیم ویژه‌اش نیاز داشت. براهمنان با این استدلال رندانه، سبب شدند که از یک طرف، هندوییزم و بودیزم باهم پیوند بخورند و نوعی همدلی بین هندوان و بوداییان به وجود بیاید و تنش و برخوردی - که می‌توانست سرانجام موجب ضعف و افول هر دو گردد - پیش نیاید؛ و از طرف دیگر، بودیزم به گونه‌ای در هندوییزم هضم شود؛ تا به این منوال، بودیزم در ظاهر به آیینی خودی تبدیل گردد و در باطن، محتوای اصلی آن به فراموشی سپرده شود.

هرچند بودیزم سرانجام در هندوستان رو به افول نهاد، اما در سایر کشورها نیرو گرفت و رو به گسترش نهاد. تاریخ تحول بودیزم را در کشورهای غیر هند، معمولاً با توجه به گسترش دو فرقه مهم بودایی (هینه‌یانه و مهاییانه) مورد بررسی قرار می‌دهند. به این ترتیب که چون فرقه هینه‌یانه در کشورهای جنوب آسیا، و فرقه مهاییانه در کشورهای شمال آسیا گسترش یافته است، کشورهای بودایی را به دو دسته کشورهای جنوب و کشورهای شمال تقسیم می‌کنند و تاریخ تحول بودیزم را تحت دو عنوان «کشورهای جنوب» و «کشورهای شمال» بررسی می‌کنند. از آنجا که زبان اصلی متون مقدس بودایی در کشورهای جنوب، پالی و در کشورهای شمال، سنسکریت است، گاهی نیز این کشورها را به ترتیب «مناطق پالی» و «مناطق سنسکریت» می‌خوانند. کشورهای جنوب شامل سیلان (سری‌لانکا)، اندونزی (جاوه و سوماترا)، برمه، سیام (تایلند) و کامبوج؛ و کشورهای شمال شامل چین، کره، ژاپن، تبت و مغولستان می‌شوند.

۱-۶- کشورهای جنوب

- سیلان (سری‌لانکا): اشوکه در اواسط قرن سوم پیش از میلاد، هیئتی را به سرپرستی پسرش، برای تبلیغ و ترویج بودیزم روانه سیلان کرد که پادشاه و مردم سیلان از این هیئت استقبال کردند و سرانجام آیین بودا را پذیرا شدند. در مدت کمی بودیزم در سیلان رو به گسترش نهاد

و معابد بسیاری در آنجا برپا گردید. تعالیم بودایی در سیلان، در آغاز بدون آنکه مکتوب شوند سینه به سینه نقل می‌شدند تا آنکه در اواخر قرن اول قبل از میلاد، به دلیل ترس از حمله بیگانگان و از هم پاشیدن انجمن‌های بودایی، مجموعه تعالیم بودایی به زبان پالی به صورت مکتوب درآمد. این متون بودایی در اواخر قرن چهارم میلادی از زبان پالی به زبان سیلانی برگردانده شدند.

در مدتی که آیین بودا در سیلان ترویج می‌شد تفاسیر مهمی هم به زبان سیلانی بر متون بودایی نگاشته شدند و این تفاسیر آنچنان مهم بودند که در قرن پنجم میلادی به زبان پالی برگردانده شدند. در اواخر قرن پنجم میلادی در سیلان، در سه سبب بودایی تجدید نظر به عمل آمد.^{۲۸}

اعتقاد بر این است که برخی از آثار بودا، از جمله یکی از دندان‌های او از هند به سیلان منتقل شده است که هنوز در سیلان نگهداری می‌شود و مورد احترام بوداییان است. حتی نقل است که شاخه‌ای از درختی که بودا در زیر آن به نیروانه رسید، بریده و در سیلان کاشته شده، که تا به امروز مانده است.

سیلان در ماندگاری و گسترش آیین بودا نقش به‌سزایی داشته است، به گونه‌ای که مرکزیت فرقه هینه‌یانه (ترواده) در طول تاریخ بودیزم، در آنجا بوده است و سیلان اولین کشور بودایی جهان و تنها کشور بودایی جهان در طول هزاره اول میلادی بوده است.

- اندونزی (جاوه و سوماترا): بودیزم در اوایل قرن پنجم میلادی، از هند وارد اندونزی شد. قراین نشان می‌دهد که اندونزی از قرن هفتم تا قرن یازدهم میلادی به عنوان یک مرکز مهم بودایی مطرح بوده است. اما بودیزم در این کشور به تدریج رو به زوال نهاد و سرانجام در نیمه‌های قرن شانزدهم میلادی از رونق افتاد.

- برمه: بودیزم در قرن پنجم میلادی، از طریق هند به برمه راه یافت و رو به گسترش نهاد. بودیزم در برمه آنچنان رونق گرفت که آنجا یکی از مراکز مهم بودایی شد. حتی این کشور در ترویج آیین بودا، برای مدتی با سیلان به رقابت پرداخت، هرچند نتوانست بر آن پیشی بگیرد.

- سیام (تایلند): احتمالاً بودیزم در قرن پنجم میلادی از طریق هند وارد سیام شده است. بودیزم علی‌رغم فراز و نشیب‌های فراوانی که داشت توانست در سیام ماندگار شود.

- کامبوج: بودیزم در اواخر قرن پنجم میلادی از راه هند وارد کامبوج شد و بالاخره توانست به تدریج بر دین رایج آن کشور - که هندوییزم بود - غلبه پیدا کند.

۲-۶- کشورهای شمال

- چین: بودیزم در قرن دوم قبل از میلاد، ابتدا از طریق هند وارد قندهار و از آنجا به وسیله بازرگانان وارد آسیای میانه شد (که تا قرن هشتم میلادی در آنجا دوام داشت) و از آنجا به وسیله بازرگانان

جاده ابریشم، در اواخر قرن اول قبل از میلاد، در عصر حکومت سلسله «هان» (Han) (از ۲۰۶ قبل از میلاد تا ۲۲۰ بعد از میلاد) وارد چین شد. حاکمان سلسله هان، در نشر و ترویج آیین بودا مساعدت بسیار کردند و این گونه راه گسترش بودیزم در چین هموار شد. ابتدا پیروان مکتب‌های دائویزم و کنفوسیائیزم، به عنوان دو مکتب سستی و دیرین خودی، در برابر گسترش بودیزم به عنوان مکتبی بیگانه، از خود مقاومت نشان دادند، اما بر اثر گذشت زمان و روشن شدن روح آشتی‌جویانه بودیزم، این مکتب با اقبال عمومی مردم چین روبرو شد و به تدریج معابد بودایی در چین برپا گردیدند و علمای بودایی هندی و چینی، به ترجمه متون بودایی از سنسکریت به چینی پرداختند.

یکی از ادوار مهم گسترش بودیزم در چین، دوره حکومت سلسله «وی» (Wei) (۳۸۵-۵۳۴ میلادی) بود. این سلسله چون خاستگاهی بیگانه داشت از بودیزم حمایت کرد و از اواخر قرن چهارم میلادی در نشر و ترویج آن کوشید. یکی دیگر از حامیان و مروجان بودیزم در چین، سلسله «تانگ» (Tang) (۶۱۸-۹۰۷ میلادی) بود.

مکتب بودیزم، علی‌رغم همه فراز و نشیب‌هایی که در طی چندین قرن، در چین پشت سر گذاشت، سرانجام توانست یکی از سه مکتب مهم چینی تلقی شود، تا آنجا که چین به عنوان مهم‌ترین کشور بودایی (فرقه مهاییانه) جهان به شمار آید. هرچند بعد از انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ میلادی در چین، حکومت چین روی خوشی به بودیزم نشان

نداد و آن را مکتبی ارتجاعی، واپس‌گرا و متعلق به گذشته تاریخ اعلام کرد و معابد بودایی را بست.

یکی از دستاوردهای مهم بودیزم در چین، پیدایش فرقه‌های مختلف بودایی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- ۱- سوکاوتی (Sukhāvati) یا پاک‌بوم: این فرقه به چینی، «جینگ دو» (Jing Du) نامیده می‌شود. نام این فرقه، از کتاب مقدسی به همین نام گرفته شده است. از دید این فرقه، سرزمین پاک و نیکی وجود دارد که بهشت موعود انسان است و انسان می‌تواند بعد از مرگ به آنجا منتقل شود. این فرقه، راه رستگاری و رسیدن به سرزمین پاک موعود را، یاد «آمیتابه بودا» (Amitābha Buddha) (بودای نور) - که به چینی «آمیتو فو» (Amitu Fo) می‌گویند - می‌داند. از این رو، فرد طالب رستگاری، باید چنین بخواند: «نامو آمیتو فو» (Namu Amitu Fo) (درود بر امیتابه بودا). چون اعتقاد بر این است که امیتابه بودا، سوگند یاد کرده است که هر کس از روی عقیده و ایمان، وی را بخواند زمینه تولد بعدی آن کس را در سرزمین پاک سعادت فراهم خواهد ساخت و نجاتش خواهد داد. این فرقه در قرن چهارم میلادی به وسیله «هوی یوان» (Hui Yuan) (۳۳۴-۴۱۶ میلادی) بنیان نهاده شد و در قرن پنجم میلادی توسط «تان لوان» (Tan Luan) (۴۷۶-۵۴۲ میلادی) توسعه یافت.

۲- چان (Chan) یا مراقبه: نام این فرقه، برگرفته از واژه سنسکریت «دیانه» (dhyāna) است. این فرقه باطن‌گرا، تنها راه رستگاری را، مراقبه و سلوک باطنی برای آزادی ذهن از هر مشغولیتی می‌داند و معتقد است که رعایت ظواهر و قرائت متون مقدس تأثیری در رستگاری انسان ندارد. این فرقه در حدود سال ۵۰۰ میلادی به وجود آمد. بنیانگذاری این مکتب، منسوب به حکیمی هندی به نام «بودیدرمه» (Bodhidharma) است. وی به چین آمد و در بار عام حاکم وقت چین، حضور یافت و در آنجا طریقه خاص خود را ارائه داد که مورد استقبال واقع شد و این فرقه از آن به بعد، شروع به رشد و گسترش کرد.

۳- تیان تای (Tian Tai) یا راه آسمان (تفکر): نام این فرقه از نام کوهی گرفته شده که بنیانگذار این فرقه، مدت زیادی را در آنجا به تفکر گذرانده است. این فرقه عقل‌گرا معتقد است که سلوک فکری در هستی‌شناسی، لازمه رستگاری انسان است و سلوک باطنی، به تنهایی برای رسیدن به رستگاری کفایت نمی‌کند. این فرقه با تأکید بر تفکر در باره ارتباط درونی متقابل پدیده‌ها، تلاش کرد تا انسجام منطقی ویژه‌ای به مبانی فکری بودایی ببخشد. این مکتب در قرن ششم میلادی بنیان نهاده شد و بنیانگذار اصلی آن «جی یی» (Zhi Yi) (۵۳۸-۵۹۷ میلادی) بود که مبنای فکری خود را برگرفته از کتاب مقدس سالدومه پوندریکه یا نیلوفر آیین نیک می‌دانست و لذا این کتاب نزد این فرقه از احترام خاصی برخوردار است.

۴- چن یِن (Chen Yen) یا کلمه حقه: این فرقه تلفیقی از آیین بودای هندی و آیین تتره تبتی است و اعتقاد دارد که اوراد و حرکات نمادین بدنی دارای اسرار و رموزی‌اند که اگر کسی آنها را درست به کار بگیرد به رستگاری می‌رسد. این فرقه در قرن هشتم میلادی، به تدریج شکل گرفت و در حدود نیمه قرن نهم میلادی رو به افول نهاد.

۵- هُوا یِن (Hua Yen) یا تاج گل: این فرقه اسم خود را از کتاب مقدسی به همین نام گرفته - که نام سنسکریت آن /اَوْتَمْسَکَه (Avatamsaka) - است. این فرقه نیز مانند فرقه تیان تای بر تفکر و سلوک فکری تأکید دارد، با این تفاوت که اهمیت ویژه‌ای برای رابطه بین «لی» (Li) (نفس کلی) با «شی» (Shi) (پدیده) قایل است و رهرو را به تأمل عمیق در این مطلب دعوت می‌کند. این مکتب در قرن هفتم میلادی شکل گرفت و اغلب محققان، «فا زانگ» (Fa Zang) (۶۴۳-۷۱۲ میلادی) را بنیانگذار آن می‌دانند. سرانجام، این فرقه در اواسط قرن نهم میلادی از بین رفت.

- کره: بودیزم در نیمه دوم قرن چهارم میلادی، توسط رهروان بودایی چینی، وارد کره شد. این مکتب به تدریج در کره گسترش یافت و در قرن یازدهم میلادی، در عصر حکومت سلسله «وانگ» (Wang) به اوج شهرت رسید و از مقبولیت عام برخوردار شد. این گونه بود که بودیزم مهم‌ترین مکتب دینی کره شد و تا کنون نیز این جایگاه را حفظ کرده است.

کره به عنوان حلقه واسطه در انتقال بودیزم از چین به ژاپن، نقش مهمی را در تاریخ بودیزم ایفا کرده است.

- ژاپن: بودیزم (که به نوعی چینی شده بود) در سال ۵۵۲ میلادی از طریق کره وارد ژاپن شد. آیین بودا ابتدا با آیین شینتو (آیین بومی ژاپن) آمیخته شد و رنگ بومی به خود گرفت و به تدریج با اقبال عمومی مردم مواجه شد.

برخی از امپراطوران ژاپن به آیین بودا گرویدند و در ترویج آن کوشیدند. «شوتوکو» (Shōtoku) (۵۷۴-۶۲۱ میلادی)، جانشین امپراطور، در گسترش بودیزم نقش بسیار اساسی داشت. او معبد معروفی ساخت و بر متون مقدس بودایی تفسیر نوشت. پس از آن، آیین بودا به صورت آیینی کاملاً ژاپنی شده درآمد و همزیستی مسالمت‌آمیزی با آیین شینتو داشت و دارای فرقه‌های متعددی شد. آیین بودا در عصر حکومت سلسله «ادو» (Edo) که حدوداً به مدت سه قرن (۱۶۰۳-۱۸۶۷) (از ابتدای قرن هفدهم تا پس از نیمه قرن نوزدهم) حکومت می‌کرد، رسماً به عنوان «دین ملی» اعلام شد. اما پس از آن، بر اثر بروز گرایش‌های شدید ملی‌گرایانه نسبت به آیین شینتو از یک طرف، و ایجاد شدن حس بیگانه‌گریزی نسبت به آیین بودا از طرف دیگر، آیین بودا در معرض تهدید جدی قرار گرفت. بعدها با آمدن مبلغان مسیحی از اروپا و آمریکا و تبلیغات آنها علیه آیین بودا، این آیین با تهدیدات بیشتری مواجه شد. اما پس از جنگ جهانی دوم، آیین بودا نه تنها در ژاپن بلکه در جهان، جان تازه‌ای گرفت و آوازه‌اش در سراسر گیتی پیچید.

فرقه‌های مهم آیین بودا در ژاپن، که غالباً هم از چین الهام گرفته شده‌اند عبارت‌اند از:

۱- سوکاوتی (Sukhāvātī) یا پاک‌بوم: این فرقه به زبان ژاپنی، «جودو» (Jōdo) نامیده می‌شود. این فرقه، همان فرقه چینی «جینگ دو» است که بر اساس متن مقدسی به همین نام، نامگذاری شده است. از دید این فرقه، سرزمین پاک و نیکی وجود دارد که بهشت موعود انسان است و انسان می‌تواند بعد از مرگ به آنجا منتقل شود. این فرقه راه رستگاری و نیل به سرزمین پاک موعود را، یاد «امیتابه بودا» - که به ژاپنی «آمیدا بوئسو» (Amida Butsu) است - می‌داند. از این رو، فرد طالب رستگاری، باید چنین بخواند: «نامو آمیدا بوئسو» (Namu Amida Butsu) (درود بر امیتابه بودا)؛ و یا اینکه به طور خلاصه چنین بگوید: «نمبوئسو» (Nembutsu). این فرقه در قرن دوازدهم میلادی از چین وارد ژاپن شد و مروج آن در ژاپن، «هونن» (Honen) (۱۱۳۳-۱۲۱۲ میلادی) بود.

۲- زن (Zen) یا مراقبه: این فرقه، همان فرقه چینی «چان» است که نامش برگرفته از واژه سنسکریت «دیانه» است. این فرقه باطن‌گرا، راه رستگاری را مراقبه و سلوک باطنی، برای آزادی ذهن از هر مشغولیتی می‌داند و به رعایت ظواهر آیین و قرائت متون مقدس وقعی نمی‌نهد. همین فرقه است که مشهور به «زن بودیزم» است. این فرقه در قرن دوازدهم میلادی به وسیله «ایسای» (Eisai) (۱۱۴۱-۱۲۱۵ میلادی) از چین وارد ژاپن شد و منتشر گردید.

۳- تندای (Tendai) یا راه آسمان (تفکر): این فرقه، همان فرقه چینی «تیان تای» است که نامش از نام کوهی که بنیانگذار این فرقه، مدت زیادی را در آنجا به تفکر گذرانده، گرفته شده است. این فرقه عقل‌گرا به سلوک فکری در هستی‌شناسی و تفکر در روابط درونی متقابل پدیده‌ها تأکید دارد. این فرقه در اوایل قرن نهم میلادی، به وسیله «سایچو» (Saichō) (۷۷۸-۸۲۲ میلادی) از چین وارد ژاپن شد.

۴- شینگون (Shingon) یا کلمه حقه: این فرقه، همان فرقه چینی «چن یین» است که با مبنا قرار دادن آیین تنتره، اعتقاد دارد که اوراد و حرکات نمادین بدنی، دارای اسرار و رموزی‌اند که انجام آنها می‌تواند انسان را به رستگاری برساند. این فرقه در اوایل قرن نهم میلادی توسط «کوکای» (Kūkai) (۷۷۴-۸۳۵ میلادی) از چین وارد ژاپن شد و شروع به نشو و نما و گسترش کرد و ماندگار شد.

۵- نیچیرن (Nichiren) یا نیلوفر آفتابی: این فرقه کاملاً ژاپنی، نام خود را از نام بنیانگذار خود، «نیچرن» (۱۲۲۲-۱۲۸۲ میلادی) در قرن سیزدهم میلادی گرفته است. این فرقه مبتنی بر کتاب سددرمه پوندریکه یا نیلوفر آیین نیک است. ایمان به این کتاب، اصل اصیل آن به شمار می‌رود، به گونه‌ای که ذکر ویژه‌ای نیز در این باره توصیه شده، که چنین است: «نامو میوهو رِنْگه کیو» (Namu Myōhō Renge Keyō) (درود بر کتاب نیلوفر آیین نیک). پیروان این فرقه، تنها خود را فرقه ناجیه می‌دانستند و افرادی متعصب و سخت‌گیر و بی‌مدارا نسبت به سایر

فرقه‌های بودایی بودند، تا آنجا که حتی از ریختن خون افراد دیگر ابایی نداشتند و بارها جنگ و خون‌ریزی به راه انداختند. این فرقه که تبدیل به فرقه‌ای سیاسی و اجتماعی، با تمایلات ملی‌گرایانه افراطی شد، به دلیل تعصب شدید، تنگ‌نظری و جنگ‌طلبی، سرانجام در اواخر قرن نوزدهم میلادی، رسماً غیر قانونی اعلام شد.

- تبت: بودیزم در اواسط قرن هفتم میلادی، در عصر حکومت «سرونک تسان گام-پو» (Srong Can Gam-po) (۶۱۷-۶۹۸ میلادی) و به کوشش و تلاش او، وارد تبت به مرکزیت لهاسا (Lahāsā) شد. این حاکم نقش بسیار مهمی در فرهنگ و تمدن تبتی و گسترش بودیزم در تبت داشته است. وی اولین کسی بود که دستور داد هیئتی عازم هند شود تا با مطالعه و تحقیق در آنجا و یادگیری خط و زبان هندی، خطی نیز برای زبان تبتی ابداع کند، که در پی آن کتاب‌هایی در باره خط و دستور زبان تبتی نگاشته شد. او دارای دو همسر بودایی (یکی از نپال و دیگری از چین) بود که سبب آشنایی و گرایش او به آیین بودا شد. به همین دلیل، وی دستور داد متون بودایی از زبان سنسکریت به زبان تبتی برگردانده شوند تا آیین بودا به گونه‌ای تفصیلی شناخته شود. او معابد مشهور و مهمی در لهاسا ساخت و با تلاش فراوان، آیین بودا را در تبت رواج داد که در نتیجه، به تدریج آیین بومی تبت (که به نوعی پرستش مظاهر طبیعت بود) از رونق افتاد. گسترش آیین بودا در تبت، هرچند به

سهولت صورت نگرفت و با افت و خیزهای فراوانی همراه بود، اما این آیین سرانجام در قرن یازدهم میلادی، آیین رسمی تبت شد.

آیین بودای تبتی با همه نزدیکی‌ای که با فرقه مهاییانه دارد، فرقه‌ای منحصر به فرد و مستقل از دیگر فرقه‌هاست و مهم‌ترین ویژگی آن، اتکا به آیین تتره هندو است. آیین بودای تبتی «وَجْرَه‌یانه» (Vajrayāna) (چرخه الماس) و یا «تتره‌یانه» (Tantrayāna) (چرخه تتره) خوانده می‌شود. این آیین که تلفیقی از آیین بودا، آیین تتره هندو و آیین بومی تبتی است بر کنترل بدن و زبان و ذهن، با به کارگیری حرکات رمز آمیز و اوراد و مراقبه تأکید دارد، تا بدین وسیله، نیروهای نهانی تن انسانی - به ویژه نیروی شگفت جنسی - از قوه به فعل برسند و موجبات رهایی و رستگاری انسان را فراهم سازند.

آیین بودای تبتی طی قرون و اعصار، دچار انشعابات متعددی شده است که همه آنها به گونه‌ای متأثر از آیین تتره‌اند. مکاتب مهمی که از آیین بودای تبتی منشعب شده‌اند به اختصار به شرح زیرند:

۱- نینگمِه-په (Nyingma-pa) یا مکتب بزرگان: این مکتب مشهور به «تتره کهن» است که در قرن هشتم میلادی به وسیله «پدَمه سَمَبَوَه» (Padma Sambhava) رواج پیدا کرد و مبتنی بر تتره سستی هندو بود. این مکتب مشهور به فرقه «کلاه سرخان» نیز می‌باشد.

۲- کَگْیو-په (Kagyū-pa) یا مکتب بنیان گفتار: این مکتب در نیمه دوم قرن یازدهم میلادی توسط «مَرپه» (Marpa) پدید آمد. این

مکتب از نظر سیاسی، نقش مهمی در تاریخ تبت داشته و در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی، امور سیاسی تبت به دست سران این فرقه بوده است.

۳- گلوگ-په (Gelug-pa) یا مکتب راه فضیلت: این مکتب در اوایل قرن پانزدهم میلادی توسط «تسونگ که-په» (Cong Kha-pa) بنیان نهاده شد. مکتب «گلوگ-په» بر تتره اخلاق‌گرایانه تأکید دارد و به کنترل ذهن همراه با مراقبه و عزلت‌گزینی توصیه می‌کند. این مکتب در واقع به گونه‌ای، تهذیب شده مکتب «کدم-په» (Kadam-pa) است. این مکتب به نام‌های مکتب «کلاه زردان» و مکتب «لامایی» نیز خوانده می‌شود، که «لاما» (Lama) عنوان باستانی متولیان آیین بومی تبت، به معنی «بزرگ» و «سرور» است و به پیشوایان این مکتب اطلاق شده است. البته عنوان «لاما» بعدها، این گونه تبدیل به «دالای لاما» (Dalai Lama) شد: وقتی سومین لاما در سال ۱۵۷۷ به مغولستان رفت و بسیاری از مردم آنجا را بودایی کرد، از جانب فرمانروای آنجا مفتخر به لقب «دالای لاما» شد، که «دالای» به معنی «دریای بزرگ» و «دالای لاما» به معنی «بزرگ دریایی» و «سرور دریاوش» (به کنایه از عظمت روحی و برجستگی علمی) است. از آن زمان به بعد، رهبران بزرگ این مکتب، به همین عنوان خوانده می‌شوند.

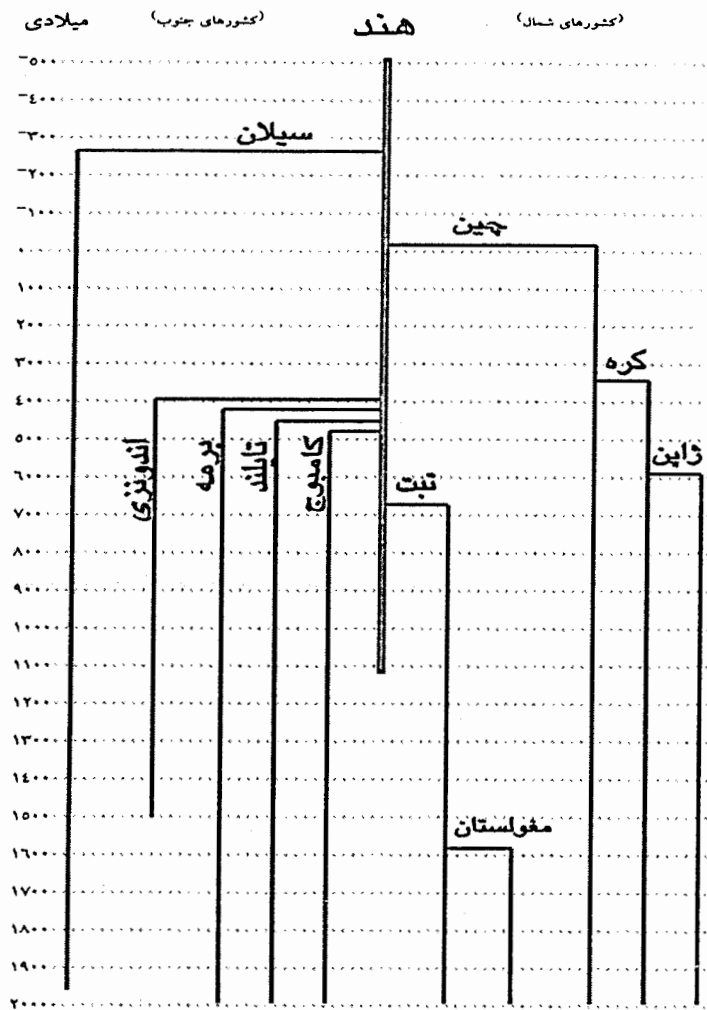
۴- سَکِیه-په (Sakya-pa) یا مکتب زمین تیره: این مکتب در حدود نیمه قرن یازدهم میلادی توسط «دروگمی» (Drogmi) بنیان نهاده شد.

۵- کَدَم-په (Kadam-pa): یا مکتب آموزه عملی: این مکتب در نیمه اول قرن یازدهم میلادی، توسط «آتیشه» (Atiśa) بنیان نهاده شد. این مکتب بر اساس مبانی مکتب یوگاچاره، برای رسیدن به رستگاری، بر عزلت‌گزینی، مراقبه و مطالعه تأکید داشت.

از میان مکاتب مذکور، سه مکتب اول تا به حال پایدار مانده‌اند. از نظر فراگیر بودن نیز، مکتب سوم (گلوک-په یا لامایی) در رتبه اول، مکتب اول (نینگمه-په یا تنتره کهن) در رتبه دوم و مکتب دوم (کگیو-په) در رتبه سوم قرار دارد.

- مغولستان: آیین بودا در طی تاریخ، دو مرتبه وارد مغولستان شده است. آیین بودا بار اول در قرن سیزدهم میلادی (سال ۱۲۶۱ میلادی) وارد مغولستان شد، اما این ورود قرین توفیق نبود و بعد از مدتی (حدود یک قرن بعد) دوباره مردم به آیین شمنی خود برگشتند. بار دوم آیین بودا در قرن شانزدهم میلادی (سال ۱۵۷۷ میلادی)، توسط لامای سوم طی سفری که به مغولستان داشت وارد این سرزمین شد و در همین سفر بود که لقب «دالای لاما» به وی اعطا شد و او بعد از آن ملقب به این لقب گردید. بعد از این سفر، آیین بودا (از نوع تبتی) در مغولستان رو به گسترش نهاد و بر آیین شمنی استیلا یافت و مقتدرانه تا

پایان قرن هیجدهم میلادی در حال گسترش بود، اما بعد از آن رو به افول نهاد و فقط توانست تا اوایل قرن بیستم میلادی (سال ۱۹۱۱ میلادی) به حیات خود ادامه دهد. سرانجام در سال ۱۹۲۴ میلادی، با اعلام حکومت جمهوری خلق (کمونیستی) در مغولستان، آیین بودا طبق قانون اساسی جدید، غیر قانونی و آیینی بیگانه اعلام شد.



نمودار روند گسترش بودیزم در جهان

پانوشته‌ها

- ۱- داریوش شایگان، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، ص ۱۳۳.
- ۲- ع. پاشایی، *بودا*، صص ۱۲۰-۱۲۱.
- ۳- همان، صص ۱۲۱-۱۲۳.
- ۴- همان، ص ۱۲۳.
- ۵- همان.
- ۶- همان، ص ۱۳۳.
- ۷- داریوش شایگان، ج ۱، ص ۱۳۹.
- ۸- ع. پاشایی، *بودا*، ص ۳۵۷.
- ۹- همان، صص ۲۸-۴۷.
- ۱۰- داریوش شایگان، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۷.
- 11- John B. Noss, *Man's Religions*, p. 133.
- ۱۲- داریوش شایگان، ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۳.
- ۱۳- ع. پاشایی، *بودا*، صص ۵۷-۶۴.
- ۱۴- داریوش شایگان، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ۱۵- همان، ج ۱، صص ۱۴۲-۱۴۳.
- ۱۶- ایتی وونکه (چنین گوید او)، ترجمه ع. پاشایی، ص ۸۷.
- ۱۷- ع. پاشایی، *هینه‌یانه (تاریخ آیین بودا، جلد اول)*، صص ۱۷۷-۱۸۸.
- 18- Klaus K. Klostermaier, *Buddhism, An Introduction*, p. 89.
- ۱۹- ع. پاشایی، *بودا*، صص ۲۹۱-۲۹۲.
- ۲۰- ع. پاشایی، *راه آیین (دمه پده)*، صص ۵۲-۵۳.
- 21- John B. Noss, p. 136.

22- Ibid.

۲۳- ع. پاشایی، بودا، صص ۵۱۷-۵۱۲.

24- Klaus K. Klostermaier, p. 42.

۲۵- ع. پاشایی، بودا، صص ۳۲۶-۳۰۷.

۲۶- رابرت اف ویر (ویراسته)، جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)، ترجمه

عبدالرحیم گواهی، ج ۱، صص ۳۷۴-۳۷۰.

۲۷- ع. پاشایی، هینه یانه (تاریخ آیین بودا، جلد اول)، صص ۱۵۱-۱۵۵.

28- Edward Conze, p. 59.

• در بخش ۳، برای نقل قول از متون مقدس، از منابع زیر استفاده شده

است:

- *Buddhist Mahāyāna Texts*, Trans. by E. B. Cowel & ...
(vol. 49 of *Sacred Books of the East*)
- *Buddhist Suttas*, Trans. by T. W. Rhys Davids (vol. 11 of
Sacred Books of the East)
- *Damma Pada*, Trans. by Max Müller (vol. 10 of *Sacred
Books of the East*)
- *Questions of Milindā*, 2 vols., Trans. by T. W. Rhys
Davids (vol. 35 & 36 of *Sacred Books of the East*)
- *Sutta Nipāta*, Trans. By Max Müller (vol. 10 of *Sacred
Books of the East*)

- ایتی ووتکه (چنین گوید او)، ترجمه ع. پاشایی

- دمما پاده (راه حق)، ترجمه رضا علوی

- دمه پده (سخن بودا)، ترجمه ع. پاشایی

سؤالات درس شانزدهم

درس ۱۶	مقدمه، بودا: تولد و ...	۲۷۳
--------	-------------------------	-----

- ۱- بودا از چه کلمه‌ای ریشه گرفته و به چه معناست؟
- ۲- زمینه پیدایش بودیزم را توضیح دهید.
- ۳- سه مکتب هندی را که در قرن ششم قبل از میلاد به وجود آمدند نام ببرید.
- ۴- بوداییان چند درصد از جمعیت هند را تشکیل می‌دهند؟
- ۵- سه گوهر بودایی را نام ببرید.
- ۶- بودا کی و کجا به دنیا آمد و نام پدر و مادر وی چه بود؟
- ۷- پیشگویان در باره تولد بودا چه پیشگویی کردند؟
- ۸- «چهار منظره» را توضیح دهید.
- ۹- بودا از دیدن مرتاض در منظره چهارم به چه نتیجه‌ای رسید؟ توضیح دهید.
- ۱۰- مهم ترین تصمیم بودا بعد از دیدن چهار منظره چه بود؟

سؤالات درس هفدهم

درس ۱۷	بودا (ادامه) : ریاضت و ...	۲۸۶
--------	------------------------------	-----

- ۱- ملاقات بودا با دو حکیم هندو را توضیح دهید.
- ۲- بودا در ضرورت ریاضت چه می گوید؟
- ۳- بودا در باره ریاضت های شاق خود چه می گوید؟
- ۴- چرا بودا از ریاضت دست کشید؟
- ۵- «بودگیه» کجاست؟
- ۶- «ماره» چیست؟
- ۷- «بو» چیست؟
- ۸- «راه میانه» را توضیح دهید.
- ۹- از نظر بودا انسان چگونه می تواند به شناخت «حقایق چهارگانه برین» نایل شود؟
- ۱۰- «پری نیروانه» چیست؟

سؤالات درس هیجدهم

درس ۱۸	درمه: حقایق چهارگانه برین و ...	۲۹۸
--------	---------------------------------	-----

۱- «حقایق چهارگانه برین» را نام ببرید.

۲- «حقیقت رنج» را توضیح دهید.

۳- «خاستگاه رنج» چیست؟

۴- «راه رهایی از رنج» چیست؟

۵- «راه هشت گانه برین» را توضیح دهید.

۶- منظور از «دید درست» چیست؟

۷- «زیست درست» را توضیح دهید.

۸- «کوشش درست» را بنویسید.

۹- «تأمل درست» را توضیح دهید.

۱۰- منظور از «برترین یکتایی» چیست؟

سؤالات درس نوزدهم

درس ۱۹	درمه (ادامه ۱): سه نشان هستی و ...	۳۰۳
--------	--------------------------------------	-----

- ۱- «تری لکشنه» چیست؟
- ۲- «ناییداری» در بودیزم را توضیح دهید.
- ۳- «دوهکه» چیست؟ توضیح دهید.
- ۴- چگونه بودا جهان را سراسر درد و رنج می داند؟
- ۵- سومین نشان هستی از دید بودیزم را توضیح دهید.
- ۶- «سکنده» چیست؟
- ۷- «پنج سکنده» را نام ببرید.
- ۸- منظور از «خود» در بودیزم چیست؟
- ۹- گفتگوی میان «میلنده» و «ناگسنة» را بنویسید.
- ۱۰- نتیجه گفتگوی میان میلنده و ناگسنة را توضیح دهید.

سؤالات درس بیستم

درس ۲۰	درمه (ادامه ۲): زنجیر علی و ...	۳۱۱
--------	-----------------------------------	-----

- ۱- منظور از «زنجیر علی» چیست؟
- ۲- دوازده حلقه زنجیر علی را نام ببرید.
- ۳- «نادانی» (یکی از حلقه‌های زنجیر علی) را توضیح دهید.
- ۴- منظور از «سنگاره» چیست؟
- ۵- «آگاهی» (یکی از حلقه‌های زنجیر علی) را توضیح دهید.
- ۶- منظور از «حواس شش‌گانه» چیست؟
- ۷- «برخورد» (یکی از حلقه‌های زنجیر علی) را توضیح دهید.
- ۸- دو حلقه از زنجیر علی را که مربوط به زندگی آینده‌اند نام ببرید.
- ۹- بودا در باره سرگردانی انسان در «سנסاره» چه می‌گوید؟
- ۱۰- «سנסاره» از دیدگاه بودیزم را شرح دهید.

سؤالات درس بیست و یکم

درس ۲۱	درمه (ادامه ۳): نیروانه و ...	۳۱۹
--------	---------------------------------	-----

- ۱- معنی لغوی و اصطلاحی «نیروانه» را بنویسید.
- ۲- دو تفسیر از نیروانه را توضیح دهید.
- ۳- «سنگه» چیست؟
- ۴- نخستین سنگه، کی و کجا تشکیل شد؟
- ۵- مهم‌ترین اتفاقات سنگه سوم را بنویسید.
- ۶- سنگه شامل چه گروه‌هایی می‌شود؟
- ۷- «بیکوها» چه کسانی هستند؟
- ۸- «دسه شيله» چیست؟
- ۹- موارد «پنجه شيله» را نام ببرید.
- ۱۰- منظور از سرود «کرگدن» چیست؟ توضیح دهید.

سؤالات درس بیست و دوم

درس ۲۲	فرقه‌های بودایی و ...	۳۲۹
--------	-----------------------	-----

- ۱- سه فرقه مهم بودایی را نام ببرید.
- ۲- تفاوت‌های میان دو فرقه «هینه‌یانه» و «مهایانه» را بنویسید.
- ۳- «ارहत» چیست؟
- ۴- تجلیات بودایی در مه‌ایانه را به طور مفصل شرح دهید.
- ۵- «منوشی بودای» چهارم چه نام دارد؟
- ۶- دو فرقه فرعی مه‌ایانه را نام ببرید.
- ۷- «کانون پالی» چیست؟
- ۸- «سه سبد» بودایی را با ذکر ویژگی‌های آنها نام ببرید.
- ۹- «دمه پده» چیست؟
- ۱۰- دو متن مهم بودایی تبتی را نام ببرید.

سؤالات درس بیست و سوم

درس ۲۳	تاریخچه بودیزم: سیلان و ...	۳۴۴
--------	-----------------------------	-----

- ۱- «اشوکه» کیست؟
- ۲- ورود بودیزم به سیلان، کی و چگونه اتفاق افتاد؟
- ۳- دوره‌های درخشان بودیزم در هند را نام ببرید.
- ۴- دلایل انحطاط بودیزم در هند را شرح دهید.
- ۵- منظور از «کشورهای جنوب» و «کشورهای شمال» در بودیزم چیست؟
- ۶- آیین بودا در کدام کشور به زبان پالی مکتوب شد؟
- ۷- نحوه ورود بودیزم به چین را شرح دهید.
- ۸- فرقه‌های مهم بودایی چینی را نام ببرید.
- ۹- فرقه «چان» را توضیح دهید.
- ۱۰- تفاوت مهم بین «هوا ین» و «تیان‌تای» را بنویسید.

سؤالات درس بیست و چهارم

درس ۲۴	تاریخچه بودیزم (ادامه): کره و ...	۳۵۴
--------	-----------------------------------	-----

- ۱- در عصر حکومت کدام سلسله کره‌ای، بودیزم به اوج شهرت رسید؟
- ۲- نحوه ورود بودیزم به ژاپن را شرح دهید.
- ۳- فرقه‌های مهم بودایی ژاپنی را نام ببرید.
- ۴- فرقه «سوکاوتی» را توضیح دهید.
- ۵- منظور از «زن» چیست؟
- ۶- سیاسی‌ترین فرقه بودایی ژاپنی کدام است؟ توضیح دهید.
- ۷- چگونه بودیزم وارد تبت شد؟
- ۸- مهم‌ترین ویژگی بودیزم تبتی چیست؟ توضیح دهید.
- ۹- دو فرقه مهم بودایی تبتی را نام ببرید.
- ۱۰- ریشه لغوی «دالایی لاما» را توضیح دهید.



چرخه نماد بودیزم



بوداي رياضت، سيکري، قرن دوم - سوم ميلادي



سر بودا، قندهار، قرن چهارم میلادی



بودا، متورا، قرن پنجم میلادی



بودا، سارنات، قرن پنجم میلادی



بوداي نشسته، فندهار، قرن سوم ميلادي



بودای طلایی (۵۱ تن، ۳ متر)، معبد تراپمت، بانکوک



بودای خوابیده (تارك دنيا) (۴۶ متر)، معبد فو، بانکوک



اولوکیتشوره



بودای خندان



بودا (۵۳ متر)، بامیان



سارنات



معبد مهابودي، بودگيه



معبد سانجی، قرن سوم قبل از میلاد



سردر معبد سانشي



معبد طلايي (در مجموعه قصر بزرگ)، بانكوك



معبد آیوتایه، موانگ بوران (حدود ۸۰ کیلومتری بانکوک)



رهروان بودايي



Dhyāni Mudrā



Vitarka Mudrā



Dharmacakra Mudrā



Bhṛṅgisparśha Mudrā



Abhaya Mudrā



Varada Mudrā



Uttarabodhi Mudrā



Vajra Mudrā

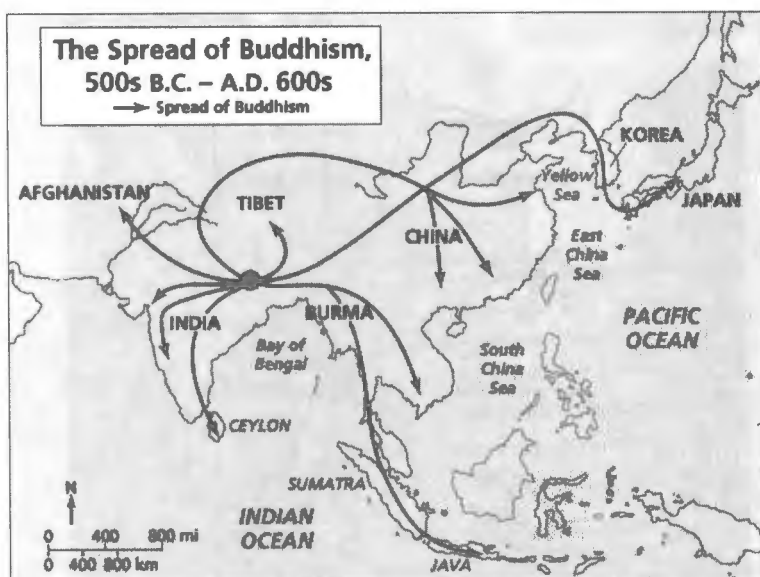


Añjali Mudrā

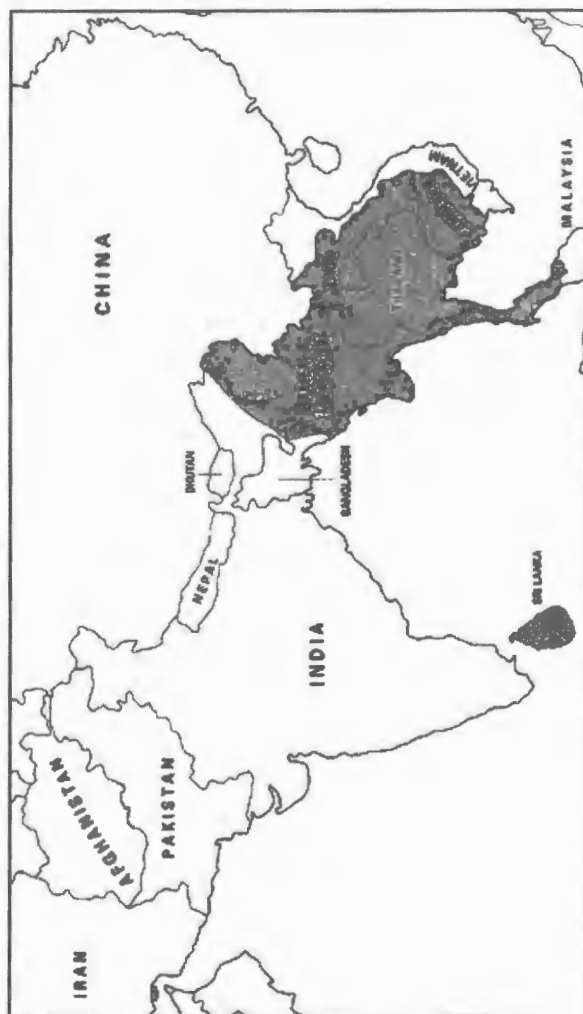


Vajrapradama Mudrā

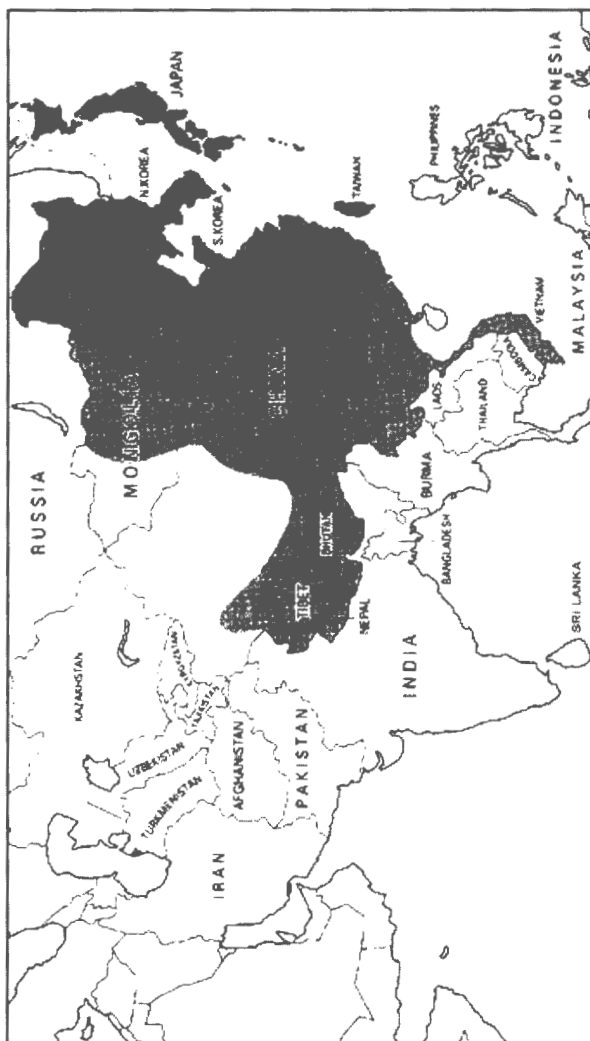
مودراهای دهگانه مهم



گسترش بودیزم



مناطق هینه‌یانه



مناطق مہایانہ



دالای لاما، رهبر بوداییان تبت

هنگامی که من از کردار خویش در
رنجم، کاری از پدر، مادر، برادر،
همسر و فرزند ساخته نیستم.

سوتره کریتانگه، ۱، ۹، ۵

بخش چهارم

جاینیزم (Jainism)

طرح کلی مطالب بخش چهارم

- زمینه پیدایش جاینیزم:
- انحصارطلبی براهمنان
- خرافه گرایی هندوویزم
- غیب گرایی افراطی
- ۱- بنیانگذار جاینیزم
- ۲- تعالیم مهاویره
 - اهینسا
 - موکشه
- ۳- فرقه های جاین
 - شوتامبره
 - دیگمברه
- ۴- متون مقدس جاین
 - ۱- انگه ها (شاخه ها)
 - ۲- اوپنگه ها (شاخه های فرعی)
 - ۳- پرکیرنکه ها (گوناگون)
 - ۴- چده سوتره ها (متون انطباطی)
 - ۵- چولیکا سوتره ها (متون ضمیمه ای)

۶- موله سوتره‌ها (متون اساسی)

۵- اصول و مبانی کلی جایب

۵-۱- هستی‌شناسی

الف- جیوه

ب- اجیوه:

۱- کاله یا زمان

۲- آکاشه یا مکان

۳- درمه یا حرکت

۴- ادرمه یا سکون

۵- پودگله یا ماده:

- ماده لطیف

- ماده عنصری

۵-۲- معرفت‌شناسی

- دراویه نیه (شناخت جواهر)

- پریایه نیه (شناخت اعراض)

۵-۳- کرمه

۵-۴- ریاضت و تهذیب نفس

الف- خواص (پنج پیمان)

ب- عوام (ده پیمان)

واژه «جاین» (jain) از ریشه «جی» (ji) به معنی «فتح» و «پیروزی» گرفته شده، و «جینه» (jina) به معنی «فاتح» و «پیروز» است، و «جاین» یعنی کسی که پیروز بر نفس خویش گشته و فاتح شده است. آنچه زمینه را برای پیدایش مکاتبی چون جاینیزم، بودیزم و چارواکه در قرن ششم قبل از میلاد مهیا کرد و موجب استقبال مردم از این مکاتب و رشد و گسترش آنها شد، وضعیت و ذهنیتی بود که هندوییزم در آن عصر به وجود آورده بود. در واقع، به وجود آمدن این مکاتب، به طور ناخواسته، واکنشی به کارنامه هندوییزم، و به عبارت دیگر واکنشی به کنش براهمنان به عنوان متولیان رسمی هندوییزم بود. به طور کلی، عوامل زیر را می‌توان در پیدایش و گسترش این مکاتب دخیل دانست:

- انحصارطلبی و افزون‌خواهی براهمنان (متولیان رسمی دین):

براهمنان با تبعیض طبقاتی شدیدی که به وجود آورده بودند، خود را

حلقه واسط بین خدا و مردم می دانستند و وساطت خود را شرط قبولی اعمال عبادی مردم نزد خدا می پنداشتند.

- خرافه گرایی و ظاهرگرایی افراطی هندوئیسم: این امر موجب روگردانی مردم از معنویت و تهذیب باطن، و روی آوردن آنها به ظواهر و جمودگرایی شده بود. این افراط در ظاهرگرایی سبب شد مکتب جاینیزم برای رستگاری و رهایی، به تحمل ریاضت های شاق روی آورد.

- غیب گرایی افراطی در عقاید دینی و انکار جهان ظاهر: بنا بر برخی عقاید باطن گرایانه هندویی، فقط یک حقیقت وجود دارد که مطلق و بی متهاست و جهان ظاهر خواب و خیالی بیش نیست. همین افراط در یگانه انگاری و انکار جهان ظاهر، سبب شد که جاینیزم وجود حقیقت مطلق و خدا را منکر شود، بودیزم سخنی از خدا به میان نیاورد و چارواکه نیز به عالم ماده و جهان ظاهر اصالت بدهد و غیر عالم ماده را خواب و فریب بیندارد.

جاینیزم تقریباً همزمان با بودیزم، در قرن ششم قبل از میلاد به وجود آمد، ولی گسترش آن دو، با سرنوشت متفاوتی مواجه شد. به این صورت که، هر چند جاینیزم در هند چندان گسترش پیدا نکرد و به خارج از هند نیز راه نیافت، اما توانست بالاخره در خود هند جای پای برای خود باز کند و از این جهت از بودیزم پیشی بگیرد؛ در مقابل، گسترش وسیع بودیزم در قرون بعدی و در خارج از هند صورت گرفت.

جاینیزم یکی از مکاتب مهم هندی است و از نظر آثار فرهنگی و باستانی، به ویژه در معماری معابد، از جایگاه ویژه‌ای در تمدن هندی برخوردار است. جاین‌ها بیشتر در مناطق غرب و جنوب هند ساکن‌اند و از نظر اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای در هند دارند. جاین‌ها به دلیل تعالیم ویژه جاینی در امر اشتغال و توصیه آن به پرهیز از کارهایی که به جانداران آسیب می‌رساند، بیشتر به کارهای تجاری مشغول‌اند و از ثروت و منزلت اجتماعی بالایی برخوردارند. جمعیت جاین‌ها در هند بیش از دو میلیون نفر (حدود ۰/۲۵ درصد کل جمعیت هند) و تعداد جاین‌های ساکن پاکستان نیز حدود سیصد هزار نفر است. جمعیت جهانی جاین‌ها نیز در حدود چهار میلیون نفر برآورد می‌شود.

۱- بنیانگذار جاینیزم

بنیانگذار رسمی جاینیزم، «مهاویره» (Mahāvīra) به معنی «مرد بزرگ» و «پهلوان بزرگ» است که نام اصلی او «ناتپوته وردمانه» (Nātaputta Vardhamāna) بود. مهاویره این مکتب را نه به قصد اصلاح اجتماعی، بلکه برای رستگاری و رهایی خودش پی‌ریزی کرد و مکتب او بعد از مرگش رسمیت یافت. مهاویره در قرن ششم قبل از میلاد (در سال ۵۹۹ قبل از میلاد)، در قصبه وایشالی (Vaiśālī) از توابع شهر پتنا (Patnā)، مرکز ایالت «بیهار» (Bihār)، در خانواده‌ای

از طبقه کشتریه به دنیا آمد. او در خانواده‌ای اشرافی و در ناز و نعمت فراوان بزرگ شد. او از کودکی روحیه‌ای کنجکاو و جستجوگر داشت و این ناز و نعمت، آن چیزی نبود که بتواند حس حقیقت‌جویی و روح بی‌قرارش را ارضا کند. او سرانجام در یکی از روزهای دوره جوانی، با مشاهده زندگی جمعی از مرتاضان که بر اساس مسلک «پارشوه» (Pārśva) سلوک می‌کردند، تحت تأثیر قرار گرفت و دچار تحول روحی شد. در آن زمان، یکی دو قرن بود که مرتاضان پارشوه در هند پا گرفته بودند و معابدی نیز بنا نهاده بودند.

مهاویره به خاطر رعایت احوال پدر و مادر خود، تا زمانی که آن دو در قید حیات بودند، به زندگی عادی خود ادامه داد، اما بعد از فوت آنها، با اجازه برادر بزرگ‌ترش، در سن سی سالگی دستگاه حکومتی را رها کرد و در سلک مرتاضان درآمد. او از دار و ندار خود دست کشید و اموال و دارایی خود را بین فقرا و مستمندان تقسیم کرد. مهاویره بر اساس مسلک مرتاضان پارشوه، زرق و برق دنیا را ترک گفت و جامه گرانبها از تن برکند و جامه‌ای ساده بر تن کرد، به رسم آنان پنج قبضه از موهای سرش را برید، سوگند یاد کرد که تن و بدن خویش را فراموش کند و خود را برای تحمل تمام رنج‌ها و بلایای ناشی از طبیعت، آدمیان و جانوران مهیا سازد.

مهاویره بعد از چند ماهی که با مرتاضان گذراند از آنان جدا شد و به تنهایی و به طور مستقل به ادامه سلوک پرداخت. او این بار حتی جامه

ساده را نیز از تن برکنند و با تن برهنه و سر پرشور، در طلب رستگاری و رهایی از گردونه بازپیدایی، به سیر و سفر پرداخت. وی در سیر و سفر خود، در هیچ آبادی ای بیش از پنج روز مقیم نشد و به هیچ دیار و قومی دل نیست و از هر تعلقی گریزان بود. او همیشه در حال سفر بود و تنها در چهار ماه موسم بارندگی در سال، که راه‌ها و صحراها پوشیده از حشرات ریز می‌شدند و پیاده‌روی سبب آزار آنها می‌شد، در یک جا اقامت می‌گزید. نقل شده است که وی وقتی پیاده‌روی می‌کرد، جارویی نرم به دست می‌گرفت و هر جایی را که امکان داشت حشرات ریز در آن باشند می‌روبید. او هنگامی که می‌خواست برای خواب، سر بر روی خاک بگذارد، دقت می‌کرد که مبادا حشرات ریز و یا تخم آنها در آنجا باشند و از بیسن بروند. وی طعام خام نمی‌خورد و طعام پخته از دیگران گدایی می‌کرد و از خوردن طعامی که از گوشت جانوران دیگر تهیه شده بود خودداری می‌کرد. او غذایی را که جانوران ریز بر روی آن نشسته بودند نمی‌خورد و به آهستگی آن را روی زمین می‌ریخت و برای آنها می‌گذاشت. وی هنگام سخن گفتن، از دهان‌بند استفاده می‌کرد که مبادا حشره‌ای وارد دهانش شود و بی‌جان گردد. مهاویره حتی در زمستان از پوشیدن لباس و افروختن آتش برای گرم کردن خود، خودداری می‌کرد. او به کمترین حد ممکن از خواب اکتفا می‌کرد، هنگام بیماری پی دارو و درمان نمی‌رفت، استحمام و آرایش سر و صورت نمی‌کرد، دهان و دندان خود را نمی‌شست، نسبت به بوی خوش و

ناخوش، به یک اندازه بی تفاوت بود، کاه و طلا نزدش یکسان بود، رنج و لذت برایش یکی بود، نه آرزوی زندگی داشت و نه آرزوی مرگ. او از اختلاط و مراوده با مردم پرهیز می کرد تا آنجا که وی حتی جواب سلام و احوال پرسی مردم را نمی داد و گاهی همین کار، سبب خشم و اهانت مردم نسبت به او می شد و او در مقابل، صبر پیشه می کرد و خویشتن داری نشان می داد.

مهاویره دوازده سال تمام را به همین منوال، با تحمل ریاضت های شاق سپری کرد تا اینکه سرانجام به سرمنزول رستگاری رسید. وی روزی عصر هنگام، نزدیک درختی در معبدی کهن، در حالی که سر در جیب تفکر فرو برده بود، به «کوله» (Kevala) یا «علم مطلق» دست یافت. چون او در این لحظه بر نفس خود غالب و پیروز شد، به «جینه» (jina) یا «فاتح» ملقب گردید. مهاویره هنگامی که به رستگاری رسید، لب به سخن گشود و به ارشاد و تعلیم مردم پرداخت. او حدود سی سال به تعلیم و ارشاد مردم پرداخت، تا اینکه در سن هفتاد و دو سالگی (در سال ۵۲۷ قبل از میلاد)، با مرگش به رهایی مطلق رسید.^۱

سرگذشت مهاویره بسیار شبیه به سرگذشت بوداست، به همین دلیل برخی چنین پنداشته اند که بودا و مهاویره، در اصل یک فرد بوده اند و بعدها بر اثر انشعاب در پیروان و انشقاق در تعالیم، این تلقی به وجود آمده است که این دو فرد، بنیانگذار دو مکتب جداگانه بوده اند.

جاین‌ها در باره مهاویره افسانه‌های زیادی نقل می‌کنند. برخی از جاین‌ها که تولد او را معجزه‌آسا و خارق‌العاده، و او را آخرین منجی از سلسله منجیان بشری می‌دانند، چنین می‌گویند که وی از آسمان فرود آمد و در بطن مادرش قرار گرفت و عمر خود را به عصمت سپری کرد و علم مطلق به احوال جمیع موجودات داشت. جاین‌ها، مهاویره را بیست و چهارمین «تیرتنکره» (tirthankara) یا «پیشوا» و آخرین آنها می‌دانند و معتقدند که بیست و سه تیرتنکره قبل از او برای هدایت مردم آمده‌اند و پارشوه، بیست و سومین آنها بوده است.

۲- تعالیم مهاویره

مهاویره خود را نه خدا می‌دانست و نه منجی، بلکه خود را فقط معلم اخلاق و رستگاری می‌دانست و تلاش می‌کرد تا دیگران را به رستگاری برساند. متولیان رسمی هندوییزم، با اینکه مهاویره را رقیبی جدی برای خود می‌پنداشتند، به دلیل عظمت روحی و تعالیم وی، نتوانستند از تحسینش خودداری کنند.

بر اساس تعالیم مهاویره چیزی قابل پرستش نیست، هر چند پیروانش بعدها خود وی را مورد پرستش قرار دادند و او را به عنوان یک شخصیت الهی و فردی دارای اوصاف الوهی معرفی کردند. مهاویره وجود خدایان هندو و قدرت قدسی را انکار کرد و گفت: «یک سالک

مرتاض نباید بگوید: «خدای آسمان»، «خدای طوفان»، «خدایی که شروع به باراندن باران می‌کند»، «خدایا! باران ببار»، «خدایا! زمین را بارور ساز»، «خدایا! پادشاه را پیروز گردان». بلکه او باید با شناخت طبیعت موجودات، بگوید: «ابر جمع شده و به زمین فرود آمده است» یا «ابر باریده است»، این وظیفه اوست.^۲

مهاویره بر دو اصل مهم،^۳ بسیار تأکید داشت:

اول: اهینسا (ahimsā) یا بی‌آزاری نسبت به تمام جانداران ریز و درشت، که سبب تهذیب نفس و تطهیر باطن می‌شود.

دوم: موکشه (mokṣa) یا رستگاری و رهایی از رنج و درد گردونه بازپیدایی، که رسیدن به آن نیازمند ریاضت‌های شاق است.

هر چند این دو اصل، ابداع خود مهاویره نبودند و او آن دو را از میراث فکری پیشینیان برگرفته بود، ولی تأکیدی که وی بر این دو اصل داشت بی‌سابقه بود. البته هندوییزم نیز بر موکشه تأکید داشت، اما مهاویره معتقد بود که هندوییزم به دلیل آلوده شدن به اموری چون انحصارگرایی براهمنان، تبعیض طبقاتی، خرافه‌گرایی، تشریفات دینی افراطی و قشرگرایی، نمی‌تواند راه به جایی ببرد و انسان را به موکشه رهنمون نشود. مهاویره رستگاری هر کس را در گرو تلاش و تهذیب نفس آن فرد می‌دانست و می‌گفت که برای رسیدن رستگاری، کاری از توسل به دیگران و یا انجام مناسک عبادی و قرائت متون مقدس ساخته نیست.

۳- فرقه‌های جاین

اولین اختلافات فرقه‌ای در جامعه جاین‌ها، در اواخر قرن چهارم قبل از میلاد بروز کرد که سرانجام در سال ۷۹ قبل از میلاد، منجر به انشعاب جاینیزم به دو فرقه مهم شد:

۱- شوتامبره (Śvetāmbara) یا سپیدپوشان، که از جهان ظاهر، تنها به پوششی سفید و ساده به عنوان جامه خود، اکتفا می‌کنند و این مقدار از پوشش را بنا به ضرورت، سبب تعلق به دنیا نمی‌دانند.

۲- دیگمברה (Digambara) یا آسمان‌پوشان (آسمان جلان)، که این فرقه معتقدند از آنجا که هدف مکتب جاین قطع همه تعلقات است، انسان برای رهایی از همه تعلقات، باید از تعلق به پوشش، حتی در حد تن‌پوشی ساده نیز رهایی یابد.

دلیل اصلی انشعاب جاین‌ها به دو فرقه مذکور، اختلاف آنها در پوشش بدن بود. از آن زمان به بعد، معمولاً جاین‌هایی که در مناطق شمالی هند مثل ایالت «پنجاب» (Punjab)، «گجرات» (Gujarāt) و «راجستان» (Rājasthān) زندگی می‌کنند به فرقه شوتامبره یا سپیدپوشان تعلق دارند، و جاین‌هایی که در مناطق جنوبی هند، مثل ایالت «مهاراشتره» (Mahārāshtra) و «کارناتاکه» (Kārnātaka) زندگی می‌کنند به فرقه دیگمברה یا آسمان‌پوشان تعلق دارند. پوشش بتهای

مورد پرستش این دو فرقه نیز متناسب با پوشش خود آنهاست. از این رو، بت‌های مورد پرستش سپیدپوشان، جامه‌ای سپید بر تن دارند، و بت‌های مورد پرستش آسمان‌پوشان، هیچ جامه‌ای به تن ندارند. البته باید یادآوری نمود که بر اثر فشار حاکمان مسلمان هند در قرون گذشته، آسمان‌پوشان نیز مجبور شدند برای رعایت پوشش بدنی، حداقل لنگی به دور کمر خود بپیچند و از حالت عریانی کامل درآیند. از این رو، اکنون پیروان هر دو فرقه لباس معمولی می‌پوشند و مسئله پوشش و عدم پوشش مربوط به سالکان طریق و مرتاضان است.

سالکان طریق هر دو فرقه، در فقر و بی‌نیازی زندگی می‌کنند و وسایل ابتدایی معاش و خوراک خود را از راه تکیه تأمین می‌کنند. آنها با اهمیتی زیادی که به اصل اهینسا می‌دهند از آزار هر جاندار پرهیز می‌کنند و به همین منظور، حتی دهان خود را می‌بندند که مبادا حشره‌ای وارد دهانشان شود و بی‌جان شود و جارویی برای روبیدن مسیر خود همراه دارند تا جاندار زیر پای آنها از بین نرود.

این دو فرقه اصلی، هر یک به فرقه‌های فرعی متعددی تقسیم شده‌اند. فرقه شوتامبره دارای هشتاد و چهار فرقه فرعی، و فرقه دیگمبره دارای چهار فرقه فرعی است.

۴- متون مقدس جاین

جاین‌ها در قرن چهارم میلادی در صدد برآمدند تا اظهار نظر رسمی خود را در مورد اصالت متون دینی جاین اعلان کنند، ولی دو فرقه مهم جاین به نظر واحدی نرسیدند. فرقه دیگمברה به این نتیجه رسید که متون اصلی جاین‌ها، پوروه‌ها (Purvas) (متون کهن) - که تعداد آنها چهارده تا بوده است - از بین رفته‌اند و دیگر هیچ متنی اصالت ندارد، هر چند متون فعلی از متون اصلی متأثر بوده‌اند و مضامین پوروه‌ها به طور غیر مستقیم در آنها منعکس شده‌اند. فرقه شوتامبره نیز اعلام کرد که هر چند پوروه‌ها امروزه از بین رفته‌اند ولی متون دینی جاین منحصر به پوروه‌ها نیست، بلکه جاین‌ها علاوه بر پوروه‌ها، متون مقدس دیگری نیز به نام سیدانته‌ها (Siddhāntas) (ذخایر) یا آگمه‌ها (Āgmas) (فرایض) دارند. این متون مجموعاً متشکل از چهل و پنج کتاب می‌باشند و به شش^۱ گروه تقسیم می‌شوند:

- آنگه‌ها (Angas) (شاخه‌ها)
- اوپنگه‌ها (Upangas) (شاخه‌های فرعی)
- پرکیرنکه‌ها (Prakīrnakas) (گوناگون)
- چده سوتره‌ها (Cheda Sūtras) (متون انضباطی)
- چولیکا سوتره‌ها (Cūlika Sūtras) (متون ضمیمه‌ای)

- موله سوتره‌ها (Mūla Sūtras) (متون اساسی)
 زبان اصلی متون جاینی «آردماگدی» (Ardhamāgadhī)، یکی از
 مشتقات زبان پراکريت (Prākṛit) است. اکثر آثار جاینی در دوره‌های
 بعدی به زبان سنسکريت نوشته شده‌اند.
 یکی از متون متأخر جاینی، کتاب دایره المعارف مانندی
 است به نام لوکپراکاش (Lokaprakāś), که در سال ۱۶۲۵ میلادی به
 رشته تحریر درآمده است.

۵- اصول و مبانی کلی جاین

اصول و مبانی کلی جاین را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱-۵- هستی‌شناسی

در هستی‌شناسی جاینی، جهان خدای خالق ندارد. از دید مکتب
 جاین، کسانی که با استدلال در پی اثبات مخلوق بودن جهان و در پی
 یافتن خالق برای آن‌اند، کار بیهوده‌ای می‌کنند. شگفت انگیز این است
 که با اینکه جاینیزم اصالتاً به وجود خدا اعتقاد ندارد، ولی جاین‌ها از
 نسبت دادن عنوان ملحد و منکر خدا به ایشان، به شدت آشفته می‌شوند
 و این نسبت را توهین تلقی می‌کنند. در مکتب جاین، با اینکه خدایی

وجود ندارد، تیرتنکره‌ها (راهنمایان بشری) عملاً در جای خدا نشسته‌اند و اینان کسانی بوده‌اند که به موکشه (نجات و رستگاری) رسیده‌اند. از نظر جایین‌ها تعداد تیرتنکره‌ها، بیست و چهار نفر است و آخرین آنها مهاویره است که تا حد خدایی، مورد پرستش قرار می‌گیرد. با اینکه عبادت باید در مقابل خدا باشد و بدون تصور خدا عبادت معنی ندارد، ولی جایین‌ها با وجود عدم اعتقاد به خدا، معابد کهن بسیاری در سراسر هند دارند و در آن معابد به عبادت و پرستش در مقابل تصاویر و پیکره‌های تیرتنکره‌ها می‌پردازند. نظریه‌پردازان جایینی، برای توجیه این تناقض در عقیده و عمل، می‌گویند: درست است که تیرتنکره‌ها از عبادت عابدان چیزی نمی‌فهمند و قادر به جواب دادن به پرستندگان خود نیستند، ولی این پرستش موجب تسلائی خاطر عبادت‌کنندگان می‌شود و نفس اعتقاد به وجود تیرتنکره‌ها به عنوان برترین الگوها، می‌تواند انسان را به تلاش برای رسیدن به موکشه راغب کند. البته بعید است که پرستندگان عامی جایین چنین توجیه و نظری داشته باشند، چون عامه، تیرتنکره‌ها را همانند خدایان مورد پرستش قرار می‌دهند و از آنها برآورده ساختن حاجت‌های خود را می‌خواهند.^۵

با توجه به دیدگاه هستی‌شناختی جایین، که جهان خالقیِ خدا نام ندارد، متفکران جایینی معتقدند که ادراک خالقِ غیرِ مخلوق و یا علتِ بی‌علت، همان قدر مشکل است که ادراکِ جهانِ غیرِ مخلوق و بی‌علت. آنها استدلال می‌کنند که لزومی ندارد وجود خالق یا علت نخستینی

فرض شود، چون چنین فرضی مشکلی را حل نخواهد کرد و قابل اثبات هم نیست؛ پس منطقی‌تر آن است که معتقد شد جهان از ازل وجود داشته است و تغییر و تحولات مداوم آن از قوای نهفته در خود طبیعت سرچشمه می‌گیرد، نه از یک قدرت الهی فوق طبیعی؛ پس جهان نیازی به علت ندارد و ازلی و ابدی است.^۶

بر اساس هستی‌شناسی جاینی، هر تغییر و تحولی در عالم، سه مرحله دارد:

۱- دراوویه (dhrauvya) یا ثبات: پاره‌ای از ویژگی‌ها ثابت باقی می‌مانند، مثل گلی که از صورت کاسه به صورت کوزه درمی‌آید.

۲- اوْتپاده (utapāda) یا خلق: پاره‌ای از ویژگی‌ها به وجود می‌آیند، مثل صورت کوزه.

۳- وِیه (vyaya) یا فنا: پاره‌ای از ویژگی‌ها از بین می‌روند، مثل صورت کاسه.

از نظر جاینیزم کل پدیده‌های هستی به دو دسته تقسیم می‌شوند، که شناخت هر یک در قیاس با دیگری ممکن است. این دو دسته عبارت‌اند از:

۱- جیوه (Jīva) یا جاندار: موجودی که دارای روح و جان است. جیوه‌ها بی‌شمار و جاودانه‌اند. جیوه منشأ خیر و نیکی و ذاتاً دارای علم و قدرت نامحدود و طهارت باطن است، اما به دلیل آغشته شدن به ماده، علم و قدرت آن محدود و طهارت ذاتی آن کمتر می‌شود و بدین منوال

گرفتار سنساره یا چرخه تناسخ می‌شود. جیوه‌ها با توجه به بهره وجودی خود، دارای مراتب مختلفی‌اند: جیوه‌هایی که دارای دو حس می‌باشند، جیوه‌هایی که دارای سه حس می‌باشند، و ...

۲- اجیوه (Ajīva) یا بی‌جان: موجودی که دارای روح و جان نیست و منشأ شر و بدی است. اجیوه‌ها یا موجودات بی‌روح به چند قسم تقسیم می‌شوند:

- کاله (kāla) یا زمان

- آکاشه (ākāśa) یا مکان

- درمه (dharma) یا حرکت

- آذر مه (adharma) یا سکون

- پودگله (pudgala) یا ماده: که از ذرات بسیار ریزی به نام «آنو» (anu) تشکیل شده است و همه مواد از این ذرات به وجود آمده‌اند. این ذرات ابدی‌اند و دارای حواس پنج‌گانه می‌باشند.

ماده دارای مراتب مختلف غلظت و رقت است و به طور کلی دارای دو قسم است:

قسم اول: ماده لطیف، که بالاترین مرتبه وجودی ماده است و آنچنان لطیف و سبک است که خارج از دسترس حواس پنج‌گانه انسان و نامرئی است. این مرتبه از ماده (ماده لطیف) چون پرده و پوسته‌ای روی جوهر روح را می‌پوشاند و روح را آغشته به عالم ماده می‌سازد. این ماده لطیف اصطلاحاً «کر مه» (karma) نامیده می‌شود.

قسم دوم: ماده عنصری، که مرتبه نازل ماده و عاری از لطافت و رقت است و محسوس و غلیظ می‌باشد. این مرتبه از ماده، شکل‌ها و صورت‌های گوناگون به خود می‌گیرد و دارای خواص مختلف است و به شکل عناصر آب و خاک و آتش و باد ظاهر می‌شود. حواس پنج‌گانه (بویایی، چشایی، بساوایی، بینایی و شنوایی) و ادراکات انسان، ظهورات مختلف ماده عنصری‌اند.

۲-۵- معرفت‌شناسی

از دیدگاه تفکر جاینی، از دو بعد می‌توان به پدیده‌های هستی «نیه» (naya) یا «شناخت» پیدا کرد:

الف- دراوویه نیه (drauvya naya) یا شناخت جواهر: که عبارت است از در نظر گرفتن یک پدیده همراه با اوصاف آن؛ یعنی اینکه اوصاف یک پدیده نباید جدای از خود آن پدیده تلقی شود.

ب- پریایه نیه (prayāya naya) یا شناخت اعراض: که عبارت است از در نظر گرفتن اوصاف یک پدیده به عنوان واقعیت آن، و خیالی و پنداری انگاشتن خود پدیده؛ یعنی اینکه واقعیت یک پدیده عین اوصاف آن پدیده است و خود پدیده باید امری موهوم تلقی شود.

مهم‌ترین و مشهورترین نظریه جاینیزم در مورد علم، نظریه «سیادواده» (syādvāda) یا «نسبیت علم» است. منظور از آن، این است که هیچ گزاره‌ای کاملاً درست و یا کاملاً نادرست نیست، بلکه هر

گزاره‌ای به نحوی درست، و به نحوی نادرست است؛ و به عبارت دیگر هیچ گزاره‌ای به طور مطلق، قابل اثبات یا قابل نفی نیست.

مکتب جاین سه روش (عقلی و نقلی و شهودی) را در حصول علم معتبر می‌داند و معتقد است که علم در حالت کلی بر پنج قسم است:^۷

۱- متی (mati): علم معمولی که از طریق حواس پنج‌گانه حاصل می‌شود.

۲- شروتی (śruti): علمی که به وسیله نمادها و حروف، از متون مقدس حاصل می‌شود.

۳- آودی (avadhi): علمی که بی‌واسطه و بدون استفاده از حواس ظاهری و در اثر صفای باطن حاصل می‌شود.

۴- منه‌پریایه (manahparyāya): علمی که در اثر ریاضت‌های شاق، با خواندن افکار دیگران حاصل می‌شود.

۵- کوله (kevala): علم مطلق که از طریق شهود حقیقت موجودات (آنچنان که هستند) حاصل می‌شود و این مرتبه از علم، مختص وارستگان و سالکان واصل است.

از میان پنج قسم علم مذکور، در سه علم اول، امکان لغزش و خطا وجود دارد اما در دو علم آخر، لغزش و خطا راه ندارد. دو علم اول (متی و شروتی) غیر مستقیم حاصل می‌شوند و سه علم آخر، مستقیم حاصل می‌شوند، بدین معنا که ادراک در آنها، بی‌واسطه حواس ظاهری صورت می‌گیرد. از دیدگاه مکتب جاین، ارزش و اعتبار هر علمی

بستگی به میزان ثمره عملی آن دارد و ثمره عملی هر علمی بستگی به میزان بازدارندگی آن از شر و بدی دارد.^۸

مهم‌ترین و مشهورترین نظریه جاینیزم در مورد علم، نظریه «سیادواده» (syādvāda) یا «نسبیت علم» است. منظور از آن، این است که هیچ گزاره‌ای کاملاً درست و یا کاملاً نادرست نیست، بلکه هر گزاره‌ای به نحوی درست، و به نحوی نادرست است؛ و به عبارت دیگر هیچ گزاره‌ای به طور مطلق قابل اثبات یا قابل نفی نیست. بنا بر این نظریه، هر گزاره‌ای (مثل: گل لاله سرخ است) می‌تواند دارای هفت احتمال زیر باشد:^۹

۱- سیات آستی (Syāt asti): شاید چنین باشد. هر گزاره‌ای ممکن است از لحاظی درست باشد. مثلاً: گل لاله از لحاظی سرخ است.

۲- سیات ناستی (Syāt nāsti): شاید چنین نباشد. هر گزاره‌ای ممکن است از لحاظی درست نباشد. مثلاً: گل لاله از لحاظی سرخ نیست.

۳- سیات آستی ناستی (Syāt asti nāsti): شاید چنین باشد و شاید چنین نباشد. هر گزاره‌ای ممکن است از لحاظی درست باشد و از لحاظی درست نباشد. مثلاً: گل لاله از لحاظی سرخ است و از لحاظی سرخ نیست.

۴- سیات اوکتویه (Syāt avaktavyah): شاید توصیف‌ناپذیر باشد. هر گزاره‌ای ممکن است وصف‌ناپذیر باشد. مثلاً: گل لاله از لحاظی

وصف‌ناپذیر است (وقتی گل لاله در تاریکی قرار گیرد وصف‌ناپذیر و غیر مشخص است).

۵- سیات استی چه اَوَکتویه (Syāt asti ca avaktavyah): شاید درست باشد و توصیف‌ناپذیر باشد. مثلاً: گل لاله از لحاظی سرخ است و توصیف‌ناپذیر است.

۶- سیات ناستی چه اَوَکتویه (Syāt nāsti ca avaktavyah): شاید درست نباشد و توصیف‌ناپذیر باشد. مثلاً: گل لاله به لحاظی سرخ نیست و توصیف‌ناپذیر است.

۷- سیات استی چه ناستی چه اَوَکتویه (Syāt asti ca nāsti ca avaktavyah): شاید درست و شاید نادرست باشد و توصیف‌ناپذیر باشد. مثلاً: گل لاله از لحاظی سرخ است و از لحاظی سرخ نیست و توصیف‌ناپذیر است.

نسبیت علم در آثار جاینی به صورت تمثیلی چنین بیان شده است که شش نفر نابینا، فیلی را با دستان خود لمس کردند و چون هر یک از آنها عضو خاصی از فیل را لمس کرد، آن را بر اساس احساس و خیال خود وصف کرد. آنکه گوش فیل را لمس کرده بود، گفت: فیل مانند بادبزین است. آنکه پای فیل را لمس کرده بود، گفت: فیل مانند ستون است. آنکه خرطوم فیل را لمس کرده بود، گفت: فیل مانند مار است. آنکه پشت فیل را لمس کرده بود، گفت: فیل مانند تخت است ... منظور از این تمثیل آن است که اگر کسی به معرفت حقیقی نرسیده و به علم مطلق

دست نیافته باشد، همانند شخص کوری است که علمش ناقص و آمیخته به وهم و خیال است و تنها انسان واصل به حقیقت است که می‌تواند حقیقت را همان گونه که هست مشاهده کند، همانند شخصی که بیناست و فیل را بالعیان می‌بیند.^{۱۰}

۳-۵- کرمه (karma)

یکی از اصول مهم جاینیزم، اصل کرمه است و تعریف و تفسیر آن در جاینیزم، متفاوت با سایر مکاتب هندی است. در جاینیزم، کرمه عبارت از ماده لطیفی است که در اثر رفتار و کردار انسان، در گوهر روح او رسوخ می‌کند و همانند غشایی، روی گوهر روح را می‌پوشاند. با نفوذ ماده کرمه در گوهر روح، فعل و انفعالاتی بین کرمه و روح صورت می‌گیرد و موجب امتزاج آن دو می‌شود. ماده کرمه‌ای که همانند غشایی روی روح را می‌پوشاند، در نهایت می‌تواند هشت پوسته بر روی گوهر روح انسان بکشد. این پوسته‌ها به هر تعداد که باشند مجموعاً جسم لطیف انسان را تشکیل می‌دهند و همین جسم لطیف است که انسان را گرفتار گردونه بازپیدایی یا تناسخ می‌کند. انسان برای رسیدن به موکشه یا رستگاری باید از قید ماده کرمه و جسم لطیف رهایی پیدا کند و رهایی پیدا کردن از این قید، منوط به طی طریق و سلوک بر اساس تعالیم و دستورالعمل‌های جاینی و تحمل ریاضت‌های شاق است. همچنان که ماده کرمه از رفتار و کردار انسان به وجود

می‌آید و دور گوهر روح را می‌پوشاند، متقابلاً موجب بروز و صدور افعال متناسب با جوهر خود (نیک یا بد)، از انسان می‌شود.

ماده کرمه متناسب با کردار نیک و بد انسان، رنگ‌های گوناگونی مانند سفید، زرد، سرخ، خاکستری، آبی و سیاه به خود می‌گیرد، که سه رنگ پیشین نشان پاکی روح و صفای باطن، و سه رنگ پسین نشان ناپاکی روح و کدورت باطن است.^{۱۱}

غلظت و رقت کرمه بر روی روح، بستگی به نوع کردار انسان دارد. اگر انسان در شهوات و امیال نفسانی فرو رود، ماده کرمه شروع به ضخیم‌تر شدن و متراکم شدن می‌کند و به صورت پوسته‌های متعددی روی روح را می‌پوشاند. اگر این وضع همچنان ادامه پیدا کند سرانجام مرحله‌ای می‌رسد که پوسته کرمه به ضخیم‌ترین و بدترین حالت ممکن می‌رسد و روح کاملاً غرق در ظلمت و تاریکی می‌شود. در این حالت است که روح به پست‌ترین مرتبه وجودی سقوط می‌کند و جاودانه در همین وضع می‌ماند. اگر انسان از ابتدا در فکر زدودن پوسته و حجاب کرمه از روی گوهر روح باشد، می‌تواند با کردار نیک و ریاضت، پوسته کرمه روی روح را تلطیف کند. با مداومت در مراقبه و ریاضت، سرانجام پوسته کرمه از بین می‌رود و روح به بالاترین مرتبه وجودی و موکشه می‌رسد و رستگار جاودانی می‌شود.^{۱۲} روح آزاد شده از قید کرمه، چنین توصیف شده است: «روحی که از لوٹ ماده نجات یافته، نه بزرگ است، نه کوچک ...، نه سنگین است، نه سبک؛ از بند گردونه بازپیدایی رها

شده، منزله از ذکور و اناث بودن است. ولی با این همه، این روح دارای علم و ادراک است و برتر از این حالت، برای روح نمی‌توان تصور کرد.^{۱۳}

۴-۵- ریاضت و تهذیب نفس

مکتب جاین، مکتب ریاضت‌های شاق است. این مکتب برای رسیدن به موکشه یا رستگاری دستورالعمل‌های بسیار سخت‌گیرانه‌ای دارد و سخت‌گیرترین مکتب از میان مکاتب هندی در ریاضت و مراقبه تلقی می‌شود. این مکتب در حالت کلی معتقد است که «تری‌رتنه» (Triratna) یا «سه گوهر» (علم درست، ایمان درست و عمل درست) سبب رستگاری انسان می‌شود. فراهم آوردن اسباب رستگاری نیز، تنها به دست خود انسان است و انسان برای رسیدن به رستگاری، تنها باید به خود متکی باشد و تلاش کند با انجام دستورالعمل‌ها و تحمل مشقات طریق، خود را به سرمنزل مقصود رهایی برساند و بداند که در این راه کاری از دیگران، موجودات علوی، قرائت متون مقدس، اوراد و اذکار و تمسک به تشریفات و آیین‌های خرافی ساخته نیست. تنها راه رستگاری و رهایی از قید کرمه، تحمل ریاضت‌های شاق یا «تپس» (tapas) است.

جاینیزم دو رشته دستورالعمل برای رستگاری دارد، یکی برای خواص و دیگری برای عامه مردم است که تاب و تحمل ریاضت‌های

سخت و طاقت فرسا را ندارند. هر یک از دو گروه باید پیمان‌هایی با خود ببندند، که تفصیل آن به شرح زیر است:

الف- خواص: سالکان طریق یا «نیرگرنه‌ها» (nirgranthas) باید پنج پیمان یا «ورته» (vrata)^{۱۴} با خود ببندند، که عبارت‌اند از:

۱- اهِینسا (ahimsā): پرهیز از آزار (بی‌آزاری): من از قتل و آزار تمام موجودات زنده پرهیز خواهم کرد و به آزار آنها خرسند نخواهم شد و تا زنده‌ام این کار را گناهی بزرگ خواهم دانست و از آن پرهیز خواهم کرد.

این پیمان شامل پنج قسمت است:

قسمت اول: نیرگرنه، به هنگام راه رفتن سخت مراقب و مواظب باشد و لالایی وار و بدون توجه قدم بر ندارد (تا جاننداری را زیر پا نگذارد).

قسمت دوم: نیرگرنه، همواره ذهن خود را بکاود که اگر ذهنش گرایشی به گناه پیدا کند و قصد آزدن و رنجاندن غیر، در آن خطور کند، نباید چنان قصدی را عملی سازد.

قسمت سوم: نیرگرنه، قبل از سخن گفتن، نیک تأمل کند که اگر گفتارش گناه‌آلود باشد و موجب آزار دیگران شود، آن را بر زبان نیاورد.

قسمت چهارم: نیرگرنه، هنگام بر زمین نهادن وسایل دربوزگی خود، نیک دقت بورزد (تا جاننداری آسیب نبیند).

قسمت پنجم: نیرگرنه، پس از دقت و بررسی، غذا بخورد و نوشیدنی بیاشامد. چون اگر بی توجه چنین کند چه بسا به موجود جاننداری که شاید در درون ظرفش است آسیب برساند و یا آن را سرگردان کند و یا مجروح و نابود سازد.

۲- سَتیَه (satya): پرهیز از دروغ: من از هر قول و فعلی که منجر به خشم، حرص، خوف یا شادی گردد پرهیز می‌کنم و دروغ نمی‌گویم و دیگران را از دروغ‌گویی باز می‌دارم و به دروغ‌گویی آنها خرسند نمی‌شوم.

۳- آستیَه (asteya): پرهیز از دزدی: من از تصرف در چیزی که به من ارزانی نشده است، در روستا، شهر یا جنگل، خواه کم، خواه زیاد، پرهیز می‌کنم.

۴- برهَمَچَریَه (brahmacharya): پرهیز از لذت جنسی: من لذت جنسی را بر خود حرام می‌دانم، و از اینکه دیگران به این امر آغشته شوند نیز خرسند نخواهم شد.

۵- آپَریگرَهه (aparigraha): پرهیز از دلبستگی: من از هر گونه دلبستگی هرچند اندک به اشیا، اعم از جاندار و بی‌جان، نیز پرهیز خواهم کرد و چنین تعلقی را برای دیگران نیز روا نخواهم داشت.

در بیان پیمان پنجم آمده است که اگر نیرگرنه آهنگی دلبذیر یا دلخراش بشود، نباید آن آهنگ، او را خوش یا ناخوش آید و نباید اثری نیک یا بد در وی به جای گذارد و نباید او نسبت به آن، علاقه یا اکراه از

خود نشان دهد. اگر نیرگرنه چیزی را به چشم ببیند یا بوی چیزی را استشمام کند و یا چیزی را لمس کند، خواه زشت، خواه زیبا، خواه نامطبوع، خواه مطبوع، به هیچ روی نباید از آنها نفرت داشته باشد یا لذت ببرد.

ب- عوام: مردم عادی که توان خواص را ندارند برای رستگاری، باید پیمان‌های دوازده‌گانه‌ای^{۱۵} با خود ببندند، که عبارت‌اند از:

۱- هیچ گاه به عمد، جاننداری را بی‌جان نکنند و باید از شغل‌هایی چون قصابی، صیادی، طباحی، و یا هر شغل دیگری که مستلزم کشتن یا آزار جاننداری شود، پرهیز کنند.

۲- هیچ گاه دروغ نگویند.

۳- هیچ گاه دزدی و تصرف در اموال دیگران نکنند.

۴- زن و شوهر باید نسبت به همدیگر وفادار باشند و از کردار و گفتار و پندار ناپاک دوری جویند.

۵- از حرص و آز پرهیزند و از مال دنیا به اندک آن قناعت کنند.

۶- از هر عملی که باعث فرو افتادن در گناه شود، مثل مسافرت تفریحی، پرهیزند.

۷- از اسباب و لوازم زندگی به حداقل آن اکتفا کنند.

۸- همیشه مراقب باشند تا در دام شرارت‌ها و لغزش‌ها نیفتند.

۹- زمان معینی را برای عزلت از جهان مادی، در نظر داشته باشند.

۱۰- همه روزه، وقت معینی را برای مراقبه و تأمل قرار دهند.

۱۱- بعضی روزها را به شیوه مرتاضان سپری کنند.

۱۲- به همگان، به ویژه مرتاضان و سالکان، از سر صدق، صدقه دهند.

پیمان اول اثرات اجتماعی ویژه‌ای بر جامعه جاینی گذاشته است. چون جاین‌ها در طی قرون از شغل‌هایی که موجب آزار جانداران شود احتراز کرده‌اند و بالطبع به مشاغل بی‌آزاری چون صرافی، تجارت، کشاورزی، وکالت و ... پرداخته‌اند.

ریاضت‌های ویژه‌ای که برای از بین بردن «کرمه» توصیه می‌شوند، «نیرجره» (nirjara)^{۱۶} نامیده می‌شوند که بر دو قسم‌اند:

قسم اول: ریاضت‌های درونی یا روحی:

۱- توبه

۲- احترام به بزرگان

۳- خدمت به فقرا

۴- مطالعه و تحقیق

۵- تأمل و تعمق

۶- تمرین رهایی از بدن

قسم دوم: ریاضت‌های برونی یا بدنی:

۱- روزه گرفتن برای مدتی معین یا مادام‌العمر

۲- روزه گرفتن موقتی در روز

۳- تناول محتاطانه

۴- پرهیز از خوردن غذاهایی که دلخواه آدمی است

۵- به سختی افکندن تن، مثل کندن موی سر

۶- کنترل حواس

برخی از معاصی مشهور در جاینیزم^{۱۷} عبارت‌اند از:

۱- قتل

۲- ریا

۳- دروغ

۴- خشم

۵- کبر

۶- فریب

۷- طمع

۸- حسد

۹- دشنام

۱۰- بهتان

۱۱- عیب‌جویی

۱۲- جدل

۱۳- دنیا دوستی

۱۴- تعلق خاطر به هر کس و هر چیزی

پاره‌ای از توصیه‌های اخلاقی که در متون جاینی آمده، چنین است:
«اگر انسان عاقل را بزنند نباید عصبانی شود، اگر به او دشنام دهند
نباید احساساتی شود، باید با آرامش و وقار همه چیز را تحمل کند ...
او نباید فکر گناه نیز به ذهنش خطور کند ... او با غلبه بر عشق، تنفر
و اعتقادات نادرست، باید بند کرمه را پاره کند ... او نباید آب
شستشوی ظروف غذا، خمیر جو، اماج سرد و ترش و سایر خوردنی‌ها
و نوشیدنی‌های مسمم‌کننده را خوار شمارد و برای صدقه گرفتن باید در
خانه فقیرترین افراد را بزند.»^{۱۸}

پانوشتها

- 1- John B. Noss, *Man's Religions*, p. 110.
- ۲- رابرت ا. هیوم، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۷۶.
- 3- John B. Noss, p. 108.
- 4- *Encyclopaedia of Religion*, Ed. by Mircea Eliade, vol. 7, p. 508.
- ۵- رابرت ا. هیوم، صص ۷۶-۷۸.
- ۶- فیلسین شاله، *تاریخ مختصر ادیان*، ترجمه منوچهر خدایار محبی، صص ۱۰۹-۱۱۰.
- 7- S. Radhakrishnan, *Indian Philosophy*, vol. I, pp. 294-295.
- ۸- یوسف اباذری و...، *ادیان جهان باستان*، ج ۱، ص ۲۶۳.
- 9- M. Hiriyana, *Outlines of Indian Philosophy*, p. 164.
- ۱۰- مولوی این تمثیل را در مثنوی (دفتر سوم، ابیات ۱۲۶۰-۱۲۷) با تغییراتی آورده است و حکایت از آن دارد که این تمثیل به گونه‌ای از متون هندی به وی رسیده است:

پیل اندر خانه‌ای تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنود
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکی‌اش کف می‌بسود
آن یکی را کف به خرطوم اوفستاد	گفت: «همچون ناودان است این نهاد»
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن بر او چون بسادیزن شد پسید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود	گفت: «شکل پیل دیدم چون عمود»
آن یسکی بر پشت او بنهاد دست	گفت: «خود این پیل چون تختی بده‌ست»
همچنین، هر یک به جزوی که رسید	فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید
از نظر که گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در کف هر کس اگر شمع می‌بیدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی

چشم حس همچون کف دست است و پس نیست کف را بر همه او دسترس

۱۱- داریوش شایگان، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، ص ۲۰۶.

12- John B. Noss, p. 111.

13- Ibid.

14- Ibid., pp. 112-113.

15- Ibid., p. 113.

۱۶- یوسف اباذری و...، ج ۱، ص ۳۵۲

۱۷- همان، ص ۳۵۰.

۱۸- رابرت ا. هیوم، صص ۷۸-۷۹.

• در بخش ۴، برای نقل قول از متون مقدس، از منبع زیر استفاده شده

است:

- *Jain Sūtras*, 2 vols. Trans. by Herman Jacobi (vols. 22 & 45 of *Sacred Books of the East*)

سؤالات درس بیست و پنجم

درس ۲۵	مقدمه، بنیانگذار جاینیزم و ...	۴۰۴
--------	--------------------------------	-----

- ۱- وجه اشتقاق «جاین» را بنویسید.
- ۲- زمینه پیدایش «جاینیزم» را شرح دهید.
- ۳- موقعیت اجتماعی و جمعیتی جاین‌ها را توضیح دهید.
- ۴- ویژگی‌های مهم مهاویره را بیان کنید.
- ۵- «تیرتنکره» چیست؟
- ۶- راه رسیدن به «موکشه» را از دیدگاه مهاویره بنویسید.
- ۷- دو فرقه مهم جاینی را نام ببرید و دلیل انشعاب آنها را بنویسید.
- ۸- شیوه زندگی سالکان دو فرقه جاینی را بنویسید.
- ۹- اختلاف دو فرقه جاینی در باره متون مقدس را توضیح دهید.
- ۱۰- «آگمه‌ها» به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ نام ببرید.

سؤالات درس بیست و ششم

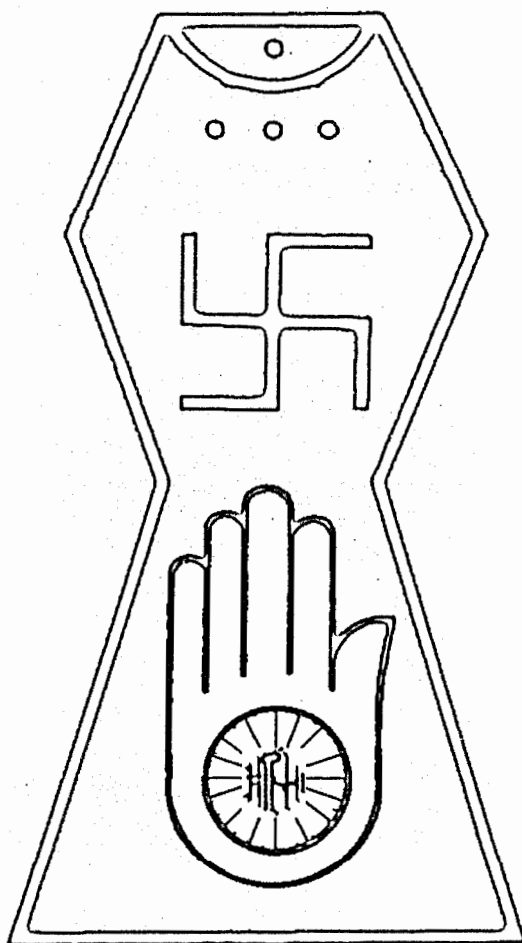
درس ۲۶	اصول و مبانی کلی جاین: هستی‌شناسی و	۴۱۵
--------	-------------------------------------	-----

- ۱- از دیدگاه جاینی، خالق جهان کیست؟
- ۲- متفکران جاین پرستش تیرتنکره‌ها را چگونه توجیه می‌کنند؟
- ۳- چرا جاین‌ها به خدا معتقد نیستند؟
- ۴- سه مرحله هر تغییر و تحولی، از نظر جاینیزم کدام‌اند؟
- ۵- «اجیوه» را با ذکر اقسام آن شرح دهید.
- ۶- ماده از دیدگاه جاینی چند قسم است؟ توضیح دهید.
- ۷- دو راه شناخت پدیده‌ها را از دیدگاه جاینیزم توضیح دهید.
- ۸- شیوه‌های حصول علم در جاینیزم را بنویسید.
- ۹- اقسام پنج‌گانه علوم را از نظر جاینیزم بنویسید.
- ۱۰- «سیادواده» را توضیح دهید.

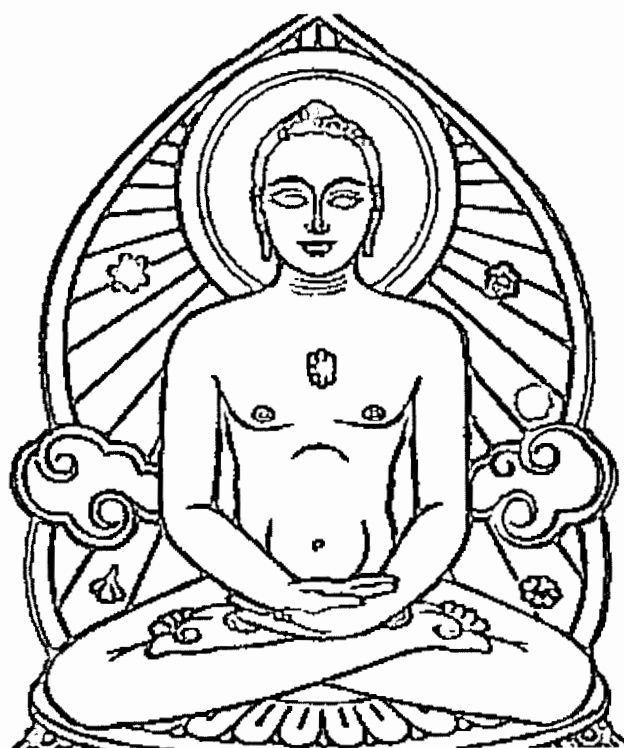
سؤالات درس بیست و هفتم

درس ۲۷	اصول و مبانی کلی جاین (ادامه): کرمه	۴۲۳
--------	---------------------------------------	-----

- ۱- «کرمه» را از دیدگاه جاینی تعریف کنید.
- ۲- رابطه بین کرمه و کردار انسان در جاینیزم را توضیح دهید.
- ۳- «تری رتنه» جاینی را نام ببرید.
- ۴- «نیرگرنه» چیست؟
- ۵- «ورته» چیست؟
- ۶- پیمان‌های پنج‌گانه جاینی را نام ببرید.
- ۷- پنج پیمان اهینسایی در جاینیزم را بنویسید.
- ۸- «اپریگره» جاینی چیست؟
- ۹- پیمان‌های دوازده‌گانه عوام در جاینیزم را نام ببرید.
- ۱۰- «نیرجره» چیست؟ اقسام آن را نام ببرید.



نماد جاین



مهاویره



معبد رتکپور، اروالی



پایه ستون معبد جایشالمر



معبد هستیناپور (شوتامبره)، میروت



معبد كوچك سنگي ٲك ٲارچه، دهلي

ای انسان! به پایان کار
بیندیش! دنیا سرابی بیش نیست.

آدی گرت، ۵۳۶

بخش پنجم

سیکیزم (Sikhism)

طرح کلی مطالب بخش پنجم

- ۱- بنیانگذار سیکیزم
- ۲- تعالیم نانک
 - ۱-۲- توحید
 - ۲-۲- موکشه
 - ۳-۲- سنساره
 - ۴-۲- مایا
 - ۵-۲- گورو
- ۳- متون مقدس سیک
 - آدی گرنت
 - دسم گرنت
- ۴- گوروهای ده گانه سیک
 - ۱- گورو نانک
 - ۲- گورو انگد
 - ۳- گورو امر داس
 - ۴- گورو رام داس
 - ۵- گورو ارجن
 - ۶- گورو هرگوبیند

- ۷- گورو هر رای
- ۸- گورو هر کریشن
- ۹- گورو تیغ بهادر
- ۱۰- گورو گویند سینگ

واژه «سیک» (sikh) به معنی «شاگرد و مرید» از مشتقات کلمه پنجابی «سیکنه» (sikhna) به معنی «یادگیری» است و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌شود که برای رستگاری خود، تعالیم بنیانگذار این مکتب (گورو نانک) و جانشینانش را سرمشق خود قرار می‌دهد؛ و به عبارت دیگر مرید و سالک طریق این پیشوایان را سیک می‌گویند.

مکتب سیک مکتبی است ترکیبی، که تا حد زیادی اصول و مبانی خود را از اسلام و هندوییزم برگرفته است و برخی از اصول و مبانی آن نیز ابداعی و ابتکاری است. هرچند خود سیک‌ها مدعی‌اند که دین آنها، دینی کاملاً مستقل و جدید است که از جانب خداوند بر دل گورو نانک الهام شده است تا رستگاری و نجات انسان‌ها را فراهم سازد. از این رو، دیدگاه محققان غیر سیک، که دیدگاهی برون‌دینی است، با نظر درون‌دینی خود سیک‌ها متفاوت است و دین سیک را دینی ترکیبی می‌دانند. دین سیک به عنوان یکی از ادیان مهم جدیدالولاده جهان،

عمری حدوداً پانصد ساله دارد و در قرن پانزدهم میلادی به وجود آمده است.

عواملی که زمینه را برای پیدایش آیین سیک مهیا کردند متعدّدند، ولی از جمله عوامل مهم، می‌توان به فرسودگی و انحطاط هندوییزم و ناتوانی آن در ارضا و اقناع حس دینی پاره‌ای از پیروان خود، در قبال حوادث روزگار و راه‌گشا نبودن آن در بحران‌های سیاسی و اجتماعی اشاره کرد. از دید این عده، هندوییزم در برهه‌هایی از زمان که لازم بود انسجام‌بخش پیروان خود در مقابل حوادثی چون جنگ باشد نبود. مثلاً وقتی هند در قرن دهم میلادی مورد حمله سلطان محمود غزنوی قرار گرفت، با اینکه تعداد جنگجویان مسلمان نسبت به جمعیت هندوها بسیار اندک بود، هندوها شکست خوردند و سرانجام در قرن یازدهم میلادی پادشاهان مسلمان بر سراسر شمال غربی هند تسلط یافتند. این شکست و حوادثی از این قبیل، درخور تأمل بودند و عده‌ای با تأمل در این گونه موارد، به این نتیجه رسیدند که مهم‌ترین عامل پیروزی جنگجویان مسلمان اعتقادات دینی آنهاست که به آنها انگیزه و وحدت می‌بخشد و سبب می‌شود که آنان در انجام وظیفه، سستی نورزند و سر از پا نشانند؛ در حالی که دین هندو دارای چنان اعتقاداتی نیست تا چنین انگیزه و انسجامی به پیروان خود بدهد، بلکه بر عکس، در اصول و احکام آن مواردی از قبیل: نظام طبقاتی (کاست)، بت‌پرستی، منع گوشت‌خواری (که موجب رخوت مزاج می‌شود)،

حاکمیت و برتری بی‌چون و چرای طبقه براهمنان و انحصارطلبی آنان در همه امور دینی و اجتماعی و ... وجود دارند که سبب تفرقه و رخوت، و در نتیجه موجب انحطاط جامعه هندو می‌شوند.^۱

با توجه به زمینه مذکور بود که متفکر مشهور هندو، راماننده (Rāmānanda) (حدوداً متولد ۱۴۰۰ میلادی) که از ویشنوپرستان بود، اصلاحاتی در آیین ویشنویی به وجود آورد. برای نمونه، او نظام طبقاتی را نفی کرد و خوردن گوشت را مباح اعلام کرد. بعدها یکی از شاگردان برجسته راماننده، به نام داس کبیر (Dās Kabīr) (۱۴۴۰-۱۵۱۸ میلادی)، یکی از مصلحان بزرگ دین هندو شد و اثر به‌سزایی در تاریخ تفکر هندی نهاد. کبیر تحت تأثیر تعالیم عالمان مسلمان، گرایش به توحید پیدا کرد و آنچه را که با توحید منافات داشت نفی کرد. او هندوان را به دلیل پرستش بت‌ها مورد سرزنش قرار داد و گفت که خداوند برتر از آن است که در قالب مجسمه‌ای سنگی یا فلزی درآید و به پرستش ظاهری بندگان به صورت انجام اعمال عبادی، تلاوت کتب مقدس، زیارت اماکن مقدس و به جا آوردن سایر مراسم، اکتفا کند و به آن راضی شود؛ بلکه آنچه خداوند از بندگان خواسته، تهذیب نفس و خلوص در طاعت و محبت‌ورزی به اوست که موجب رستگاری انسان می‌شود. کبیر به همین دلیل، به متولیان دینی هندو و مسلمان می‌تاخت و آنان را قشری و سبک‌مغز می‌خواند. مکتب کبیر که آمیخته‌ای از تعالیم هندویی و اسلامی بود برای خود پیروانی پیدا کرد که بعدها

مشهور به «کبیر پَنّتی‌ها» (Kabīr panthīs) (پیروان کبیر) شدند. از جمله کسانی که شدیداً تحت تأثیر تعالیم او قرار گرفت نانک بود، که بعد از پیشوایی سیک‌ها نیز غالباً برای بیان تعالیم خود، به سخنان کبیر استناد و استشهاد می‌کرد.^۲

خاستگاه و جایگاه اصلی سیک‌ها، ایالت «پنجاب» (Punjab)، در شمال غربی هندوستان است. البته قسمتی از این ایالت بعد از جدایی پاکستان از هند، جزئی از پاکستان شد. امروزه بیشترین جمعیت سیک‌ها، در ایالت پنجاب هندوستان قرار دارد و این ایالت مشهور به ایالت سیک‌هاست. ایالت پنجاب از نظر کشاورزی یکی از غنی‌ترین ایالت‌های هند به شمار می‌رود و بیشتر گندم هندوستان از این ناحیه تأمین می‌شود، تا آنجا که این ایالت به انبار غله هند شهرت دارد و این ایالت، اولین ایالت هند بود که دارای کشاورزی مکانیزه شد.

از آنجا که دین سیک مخالفتی با فعالیت‌های دنیاگرایانه ندارد و به خاطر امور معنوی، امور زندگی روزمره را نادیده نمی‌گیرد، سیک‌ها مردمی سخت‌کوش‌اند. سیک‌ها بیشتر به امور کشاورزی و تجاری مشغول‌اند و دارای جایگاه ویژه‌ای در ساختار اقتصادی و تجاری و کشاورزی هندوستان می‌باشند.

سیک‌ها از نظر جسمانی، مردمانی تنومند و خوش‌اندام‌اند و نسبت به سایر اقوام هند، از تغذیه بهتری برخوردارند و گوشت‌خواری آنها، نقش مؤثری در این مورد داشته است. مردم سیک به شجاعت و دلیری

مشهورند و به همین دلیل اغلب اسامی آنها ملقب به «سینگ» (Singh) (شیر) و «سردار» است. از این رو، ایالت پنجاب به دلیل جنگاوری سیک‌ها، بعد از نزدیک به یک قرن مقاومت، آخرین ایالت هندوستان بود که در حدود سال ۱۸۵۰ میلادی در برابر استعمار انگلیس تسلیم شد و تا آن موقع استقلال خود را حفظ کرده بود. انگلیسی‌ها با شجاعت و دلیری‌ای که در سیک‌ها دیده بودند، بعد از شکست آنها، با لطایف‌الحیل سعی در رام ساختن آنها داشتند، تا هم بتوانند از آنان به عنوان سرباز و جنگجو در ساختار نظامی خود استفاده کنند، و هم خطر سرکشی و قیام آنها در آینده را از بین ببرند، که البته در این کار، موفق هم شدند. آنان بیشترین بهره‌برداری را در جنگ‌های جهانی اول و دوم و سایر جنگ‌ها از سیک‌ها کردند و اکثر سربازان ارتش استعماری انگلیس از سیک‌ها بودند. هم اکنون نیز، در حالی که سیک‌ها کمتر از دو درصد جمعیت هند را تشکیل می‌دهند، به طور نسبی، حدود پانزده درصد از جایگاه‌های نظامی ارتش هند را به خود اختصاص داده‌اند و بیشتر فرماندهان نظامی و افسران و سربازان ارتش هند از افراد سیک می‌باشند. البته این امر، علاوه بر اینکه حاکی از برخورداری سیک‌ها از شرایط خوب جسمانی و روحیه دلیری و شجاعت آنهاست، دلیل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و آن نوعی امتیازدهی سیاسی از جانب حکومت هند به سیک‌هاست تا بدین وسیله، آنها را با تطمیع و سهم ساختن در ساختار قدرت نظامی،

رام سازد و از بروز خطرات بالقوه استقلال طلبانه و جنگ داخلی توسط سیک‌ها، جلوگیری کند.

امروزه سیک‌ها کمتر از دو درصد جمعیت هند را تشکیل می‌دهند و کل جمعیت سیک‌ها در هند کمتر از بیست میلیون نفر است. تعداد قابل توجهی از سیک‌ها نیز در پاکستان و در کشورهای اروپایی و امریکا زندگی می‌کنند و اغلب آنها به کار تجاری مشغول‌اند. شاخص‌ترین ویژگی ظاهری مردان سیک، عمامه‌های رنگی‌ای است که بر سر دارند.

مهم‌ترین معبد سیک‌ها، معبد طلایی «هَری مَندیر» (Hari Mandir) یا «معبد خدا» در امریتسار (Amritsār) است که در ایالت پنجاب واقع شده است. این معبد در سال ۱۵۸۹ میلادی بنا شده و در ساختن آن یکصد و ده کیلو طلا به کار رفته است. این بنا یکی از بناهای مشهور و جذاب هندوستان به شمار می‌رود.

۱- بنیانگذار سیکیزم

بنیانگذار مکتب سیک، «نانک» (Nānak)، ملقب به «گورو» (Gurū) به معنای «مرشد» و «معلم» است. نانک در ماه آوریل سال ۱۴۶۹ میلادی، در روستای تَلَوَندی (Talwandi) از توابع ایالت پنجاب، که در حدود ۶۵ کیلومتری لاهور پاکستان امروز قرار دارد، به دنیا آمد. خانواده او از طبقه کشریه بود و وضع مالی مناسبی نداشت.

پدر وی مباشر در امور مالی مالک مسلمان روستا بود. این مالک مسلمان، خانواده نانک را تحت حمایت مالی خود قرار داد و علاقه و توجه ویژه‌ای به نانک از زمان کودکی داشت. نانک از کودکی به فراگیری علوم مقدماتی به زبان‌های فارسی، سنسکریت و پنجابی پرداخت و تیزهوشی و استعداد خود را از همان ابتدا نشان داد. نانک طبعی شاعرانه داشت و در سخنوری، فردی توانا بود. او بیشتر اوقات خود را در تأملات دینی می‌گذراند و غرق در تفکر می‌شد و رغبتی به اشتغال به امور دنیوی از خود نشان نمی‌داد و از فعالیت‌های بدنی و کارهای عملی گریزان بود.

روحیه انزوطلبانه نانک، موجب نگرانی دوستان و خویشان، نسبت به آینده وی شد. پدر نانک بسیار سعی داشت تا پسرش مشغول کاری شود و به همین منظور، مدتی وی را به شبانی و مدتی به انبارداری گماشت ولی او دل به کار نداد و سرانجام هر دو کار را رها کرد.

نانک در حدود بیست سالگی ازدواج کرد و صاحب دو فرزند پسر شد. شوهر خواهر نانک، که در دستگاه حاکم شهر سلطان‌پور دارای منصب بود، نانک را برای اشتغال به کاری به آن شهر دعوت کرد. نانک زن و دو فرزند خود را ترک کرد و عازم سلطان‌پور شد و در آنجا به توصیه شوهر خواهرش، به سمت خزانه‌داری حاکم آنجا گماشته شد. ولی نانک آرامشی نیافت و پس از مدتی، از این کار نیز ملول شد و کارش را رها کرد. او اکثر اوقاتش را به تأمل و تفکر می‌گذراند و

مشغول قرائت متون و سروده‌های دینی و مناجات به درگاه الهی بود. از جمله حوادث مهم این دوره، ملاقات و دوستی او با فردی مسلمان و ایرانی‌الاصل به نام مردانه (Mardāna) بود. مردانه که نوازنده‌ای چیره‌دست در نواختن رباب بود، تأثیر به‌سزایی بر افکار و شخصیت نانک گذاشت.

تحولات روحی و باطنی نانک ادامه داشت تا اینکه در حدود سی سالگی (حدود سال ۱۵۰۰ میلادی) حادثه مهم دیگری برای او اتفاق افتاد. نانک که بنا به عادت دیرینه‌اش هر روز در رودخانه‌ای خود را شستشو می‌داد، یک روز پس از آنکه در آب فرو رفت، بیرن نیامد. اطرافیان با نگرانی هر چه جستجو کردند اثری از وی ندیدند و از زنده یافتنش ناامید شدند. پس از سه روز، ناگهان نانک پیدا شد و موجب شگفتی همگان گردید. نانک واقعه را این گونه شرح داد که وی روزی، پس از آنکه در رودخانه شستشو کرد، در مکاشفه‌ای خود را در پیشگاه خداوندی یافت و خداوند جامی از شراب الهی به وی داد و گفت: «من با تو هستم. من تو را و هر کس را که به یاد تو باشد سعادت‌مند می‌کنم. برخیز و همواره به یاد من باش و دیگران را نیز سفارش کن تا چنین کنند. در ترک دنیا، استوار باش و همواره در ذکر نام من، دستگیری، طهارت، عبادت و مراقبه بکوش. من این جام شهد را به تو می‌دهم تا به یادم بنوشی.»^۳ نانک این مکاشفه را چنین توصیف می‌کند:

«من خنیاگر دوره‌گردی بودم، پروردگارم پذیرفت.

قادری که مرا آموخت تا شب و روز ثناگویش باشم.
 پروردگار، این خنیاگر دوره‌گرد را به محضرش راه داد.
 او ردای حمد و ثنایش را به من ارزانی داشت.
 او جامی از شهد نام مقدس و حقیقی‌اش را به من داد.
 دل‌دادگان به رهبر و سیرابان از حق، به آرامش و سرور می‌رسند.
 خنیاگر تو با خواندن کلامت، شکوهت را شهره می‌سازد.
 نانک! تو با ستایش حق، به اوج معنا می‌رسی.» (آدی گرت، ۱۵۰)^۴

مدتی بعد از این واقعه بود که نانک اعلام کرد: «هندو و مسلمانی وجود ندارد.»^۵

نانک پس از این تحول روحی، احساس کرد که رسالت دارد به نشر و تبلیغ بشارت الهی در هندوستان و سراسر عالم بپردازد، از این رو، وی سفرهای تبلیغی خود را آغاز کرد.

نانک در نخستین سفر تبلیغی خود، دوست نوازنده‌اش، مردانه، را نیز همراه خود ساخت و وقتی نانک سروده‌های دینی خود را می‌خواند، مردانه با نوای دل‌انگیز ربایش، وی را همراهی می‌کرد. هیئت ظاهری نانک در این سفر، ترکیبی از هیئت ساده هندو و مسلمان، و جامه‌اش ترکیبی از لباس براهمنان و خرقه درویشان بود. او پیراهن سفید هندوان بر تن می‌کرد، کلاهی چون کلاه درویشان بر سر می‌نهاد و به رسم هندوان گردن‌بندی از استخوان بر گردن می‌کرد و علامتی زعفرانی بر پیشانی می‌نهاد. او با این کار خود، می‌خواست پیروان هر دو دین را

به سوی خود جذب کند و اعتماد هر دو طرف را جلب نماید و سبب برانگیخته شدن تعصبات قومی نشود.

نانک در این سفر نخستین خود، از شهرهای مقدسی چون بنارس و از اماکن زیارتی مختلف (معابد و مساجد) دیدن کرد و در هر کوی و برزنی به تبلیغ آیین خود پرداخت، از توحید سخن گفت، شرک و خرافات را نفی کرد و هر جا مناسب دید با علمای دینی به مباحثه پرداخت. نانک در این سفر به همراه مردانه، از سوی شرق تا ایالت «آسام» (Āssām) پیش رفت، و احتمالاً در این سفر بود که واقعه معروف «نثار آب به اموات» اتفاق افتاد. واقعه به این صورت بود که زوار به روال سنتی، سپیده‌دمان به نیت تقدیم به اموات، یک کف دست آب، به سوی آسمان می‌پاشیدند. نانک نیز بر خلاف جهتی که آنها آب می‌پاشیدند، کف آبی پاشید. وقتی علت این کار را از او جویا شدند، پاسخ داد: اگر شما می‌توانید برای مردگانتان آب در آسمان بفرستید، من هم می‌توانم آن آب را برای مزرعه‌ام در پنجاب بفرستم. نانک بدین گونه خواست بیهودگی این کار را به آنها یادآور شود تا شاید به حقیقت روی کنند.^۶ نانک بعد از این سفر دور و دراز، که دوازده سال به طول انجامید، به موطن خود پنجاب بازگشت. سپس عده‌ای به دور وی گرد آمدند و پیرو او شدند که این عده به «سیک» (شاگرد و مرید) مشهور شدند.

نانک دومین سفر خود را بعد از مدت کوتاهی، به سوی جنوب هندوستان آغاز کرد و از طریق ایالت «تامیل نادو» (Tāmil Nādu) تا سری لانکا پیش رفت. او در بازگشت از این سفر، چند سالی را با خانواده خود سپری کرد و در همین زمان بود که شهرک جدیدی را به نام «کرتارپور» (Kartārpur) (شهر خدا) بنا کرد.

سومین سفر تبلیغی نانک، به سوی نواحی شمالی هندوستان و مناطق دامنه‌های رشته کوه هیمالایا بود.

چهارمین و آخرین سفر طولانی نانک، در سال ۱۵۱۸ میلادی آغاز شد. این بار، سفر او به سوی غرب هندوستان بود و احتمالاً در ادامه همین سفر بود که به مکه، مدینه، بصره و بغداد نیز سفر کرد. بنا بر قولی، در این سفر بود که او هنگامی که به مکه رسید به سوی بیت‌الله الحرام شتافت، ولی چون خسته بود بدون آنکه آداب زیارت به جای آورد، به وضعی لابلالی سر بر زمین نهاد و در حالی که پاهایش به سوی کعبه دراز بود خوابید. در همین حال، یکی از خدام بیت‌الله الحرام که این منظره را دید غضبناک به سوی وی آمد و لگدی به او زد و گفت: «ای بسنده گنهکار! چگونه پاهای خود را به سوی کعبه دراز کرده‌ای و خفته‌ای؟ تو با این کار، کافر شده‌ای.» نانک پاسخ داد: «پای مرا به سوی برگردان که خدا در آن سو نباشد.»^۷ سپس نانک به مدینه رفت و با برخی از علمای اسلامی مناظره کرد. او وقتی به بغداد رسید ندای اذان سر داد. وقتی عالم دینی بزرگ بغداد از وی پرسید که کیست و متعلق به

چه فرقه‌ای است؟ نانک در پاسخ گفت: «من در این عصر ظهور کرده‌ام تا مردم را به راه رستگاری هدایت کنم، من بسته به هیچ فرقه‌ای نیستم و تنها خدای واحد را می‌پرستم، خدایی که در آسمان‌ها و زمین و در همه جا وجود دارد.»^۸ نانک بالاخره آخرین سفر طولانی خود را به پایان برد و به پنجاب باز گشت و پس از حدود بیست و پنج سال سیر و سفر، در کرتارپور اقامت گزید.

پس از مدتی، در حالی که نانک پیر و خسته و ناتوان شده بود، دوست دیرینش مردانه، درگذشت. در این زمان، تعداد سیک‌ها نیز بیشتر شده بود و نانک در این فکر بود که جانشینی برای خود برگزیند. او چون شایستگی لازم را در دو پسرش ندید، «آنگد» (Angad) را به جانشینی خود برگزید. سرانجام وضعیت جسمی نانک به گونه‌ای شد که اطرافیانش به روشنی دریافتند که وی در شرف موت است. عاقبت، نانک در اکتبر سال ۱۵۳۸ میلادی، در سن شصت و نه سالگی درگذشت. لحظات آخر عمر نانک، چنین توصیف شده است: «نانک در زیر یک درخت اقایای خشک شده نشست، ناگهان آن درخت سبز شد و برگ و شکوفه داد. مسلمانان و هندوان بر سر اینکه بعد از مرگ نانک، پیکرش طبق کدام آیین تشییع شود، با همدیگر نزاع کردند. مسلمانان گفتند که او را به رسم مسلمانی دفن خواهند کرد و هندوان گفتند که او را خواهند سوزاند. در این مورد، از خود نانک نظر خواستند، او گفت: «بگذارید هندوان در طرف راست من و مسلمانان در طرف چپ من، دسته گلی

قرار دهند و صبح فردا هر کدام از دو گروه، گل‌های خود را تر و تازه یافت پیکر من را در اختیار گیرد.» نانک سپس از مریدان خود خواست که سرود بخوانند و دعا کنند تا اینکه او خدای خود را ملاقات کند. پس از آن، او ملحفه‌ای به روی خود کشید و به نشان تعظیم خداوند، سری تکان داد و جان سپرد ... صبح فردا وقتی ملحفه را از روی او برداشتند چیزی در زیر آن نیافتند و گل‌های سمت راست و چپ او نیز در نهایت طراوت بودند. سیک‌ها با احترام، رو به جانبی که او دراز کشیده بود سلام کردند ... سپس مسلمانان مقبره‌ای، و سیک‌ها معبدی به یاد وی در کرتاپور پنجاب، در کنار رودخانه راوی (Rāvi) بنا کردند، که هر دو بنا به مرور زمان، به آب رودخانه شسته شده و از بین رفته‌اند.^۹

۲- تعالیم نانک

مهم‌ترین تعالیم نانک را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱-۲- توحید

اصل اصیل تعالیم نانک و نقطه مرکزی مبانی او، توحید است که از اسلام برگرفته شده است. توحید یعنی ایمان به خدای واحدی که حقیقت مطلق است. نانک می‌گفت که خدا «سَت» (sat) یا «حق» است

و نقطه مقابل آن، «آست» (asat) یا «باطل» است و انسان مؤمن به خدا نیز باید تابع حق و سراپا راستی و درستی باشد. بنابراین، انسان مؤمن و راستین نباید گردد هر آنچه ناحق (گناه) است بگردد و باید از هر کار ناراستی چون آزار دیگران، دزدی، زنا، تجاوز به حقوق دیگران و ... بپرهیزد.^{۱۰}

پاره‌ای از نظرات او چنین است: خداوند وصف ناشدنی و دارای نام‌های مختلفی است و مهم‌ترین نام او، «حق» است و «الله»، «خدا»، «رامه» و «شیوا» از دیگر نام‌های او می‌باشند. مشهورترین نام او، «هری» (Hari) - یکی از نام‌های ویشنو - است. در هر حال، خدا به هر اسم و صفتی که خوانده شود واحد و یکتاست و در همه جا حاضر و جلوه‌گر است و سرنوشت و مقدرات همه مخلوقات به دست اوست. انسان برترین مخلوقات است و مخلوقات دیگر باید در خدمت انسان باشند، و به همین دلیل انسان می‌تواند از گوشت حیوانات تغذیه کند و خوردن گوشت برای او مباح است.

آنچنان که در کتاب مقدس آدی‌گرنیت آمده است، نانک با اعتقاد بر اینکه خداوند یکی است و جز او خدایی نیست، می‌گفت: «تو شریکی نداری که در کنار تو باشد ... هیچ کس مثل تو نیست. تو در همه قرون و اعصار، تنهای تنهایی. تو همیشه و در همه حال، واحد و یکتایی گرفتاری و رستگاری هر کس به فرمان توست و هیچ کس را توان دخالت در آن نیست ...» «او هر چه را که بخواهد انجام می‌دهد. کسی به

او فرمان نمی‌دهد. او سلطان و سلطان سلطاناتان است. همه چیز تحت فرمان و اراده اوست ... آن گونه که او بخواهد مردم را هدایت می‌کند. او می‌بیند، اما خود دیده نمی‌شود ...» [ای خدا] هر آنچه که بخواهی همان می‌شود ... تو ای خدای بزرگ، یکتایی، هرچند تجلیات تو متعددند ... آنهایی که نام خدا را فراموش می‌کنند دچار گمراهی می‌شوند ... من در نام خدا ساکنم و نام او نیز در قلب من جای دارد ... او هر کس را که بخواهد عزیز می‌دارد. آنچه که مورد رضای اوست همان می‌شود، انسان چه کاره است؟^{۱۱}

لازم به ذکر است که علی‌رغم تأکید نانک بر توحید و نفی شرک و بت‌پرستی، پیروان او امروزه در معابد و منازل، مقابل پیکره‌های او به عبادت و راز و نیاز می‌پردازند.

۲-۲- موکشه (رهایی)

نانک می‌گفت که تنها راه رستگاری، اخلاص در طاعت حق و یاد مدام اوست. او نه تنها عبادت هندوان در معابد و پرستش بت‌ها را بی‌معنا می‌دانست و می‌گفت خداوند منزّه‌تر از آن است که در پیکری از سنگ یا چوب مورد پرستش قرار گیرد، بلکه حتی عبادات صوری مسلمانان را نیز زیر سؤال می‌برد و می‌گفت که عبادت در هر صورتی که باشد اگر بدون توجه قلبی و تأمل باشد مایه سعادت نمی‌شود و انسان را از حقیقت دور می‌سازد. نانک معتقد بود که انسان نباید به حرکات و

سکنت ظاهری خود به عنوان عبادت و یا انجام مراسم و مناسک دینی دلخوش شود و آنچه مهم است طهارت باطن، اخلاص در طاعت و توجه قلبی در عبادت و استغراق در یاد حق است و انسان باید همانند گرسنه‌ای که در پی لقمه نانی است و یا تشنه‌ای که در پی جرعه آبی است، در طلب حق باشد.

نقل است که نانک پس از آنکه به ارشاد و هدایت خلق پرداخت، روزی وارد مسجدی شد و همین که مردم را مشغول نماز جماعت دید به قهقهه، خنده سر داد. وقتی سبب این کار را از او پرسیدند، جواب داد: «امام جماعت را قبل از اقامه نماز کره‌خوری به دنیا آمد و وی آن را در محوطه‌ای رها کرد و آمد و به نماز ایستاد. در هنگام نماز به یادش آمد که در آنجا چاهی کنده‌اند و فکرش به این مشغول شد که مبادا کره‌خارش در چاه فرو افتد. از این رو، نماز او در پیشگاه حق حرکات بیهوده‌ای بیش نبودند و این سبب قهقهه من شد.»^{۱۲} نانک چون بت‌پرستی و ریاضت‌کشی مرتاضان هندو و زیارت اماکن مقدس و غسل در رودهای مقدس را قبول نداشت، روزی مرتاضی هندو را مخاطب قرار داد و گفت: «از چه رو خدا را در گوشه جنگل‌ها طلب می‌کنی؟ من او را در خانه خود یافته‌ام.»^{۱۳}

در کتاب مقدس آدی‌گرنیت آمده است: «معرفت الهی صرفاً از طریق کلمات به دست نمی‌آید ... بلکه با لطف الهی می‌توان آن را کسب نمود

... هر گاه آن یکتای مهربان، نظری از روی محبت به کسی بیندازد، آن کس دارای گوروی واقعی خواهد شد.^{۱۴}

۲-۳- سنساره (تناسخ)

نانک همانند هندوان معتقد بود که انسان گرفتار سنساره یا چرخه تولد است و مادامی که به رستگاری و نجات دست نیافته است، همچنان گرفتار باقی خواهد ماند و تنها راه رهایی انسان از این چرخه، اخلاص در عمل و استغراق در یاد حق است. نانک فرآیند گردونه بازپیدایی را با تمثیلی، چنین بیان می‌کند: «همان گونه که یک دلو آب در چاه فرو می‌رود و از آب پر می‌شود و بیرون می‌آید و خالی می‌شود و دوباره در چاه فرو می‌شود، زندگی نیز چنین است و این سرگرمی پروردگار ماست.»^{۱۵}

۲-۴- مایا (خیال)

نانک همانند هندوان معتقد بود که جهان مایا است یعنی جهان ظاهر، فریب و سرابی بیش نیست و چون برق، فانی و گذراست. او همچنین معتقد بود که خداوند حق است و غیر او مایاست و غیر خدا، هر آنچه را که انسان واقعیت می‌پندارد، وهم و خیالی بیش نیست. او می‌گفت خداوند با آفرینش ماده، حجابی از باطل بر رخساره حقیقت کشید و جهان هستی به صورت‌های گوناگون متجلی شد. خدایانی چون برهما،

ویشنو و شیوا، و نیز آسمان و زمین و انسان و حیوان و نبات، همه و همه، صورت‌های مختلف حق‌اند که بر پرده پندار نقش بسته‌اند: «از اتحاد مایا با خداوند، سه فرزند خجسته به وجود آمدند: یکی آفریننده است (برهما)، دیگری نگهدارنده (ویشنو) و سومی ویران‌کننده (شیوا). او آن سه را می‌بیند ولی آنها نمی‌توانند او را ببینند و این بسی شگفت است.»^{۱۶} نانک می‌گوید: «خدا خود جهان را آفرید، خود بر چیزها نام نهاد و به قدرت خود مایا را پدید آورد.»^{۱۷}

۵-۲- گورو (پیر و مرشد)

نانک اعتقاد راسخ داشت که انسان، بی‌پیر و بی‌استاد به رستگاری نمی‌رسد. او می‌گفت که نفس قدسی گورو، سالک را دلگرم می‌کند و به او انگیزه می‌دهد و او را وادار به طی طریق می‌کند. گورو با استادی می‌تواند انسانی را که چون فیل چموشی است رام سازد و با راهنمایی و یاری خود، او را به مقصد برساند. او می‌گفت که گورو خدا نیست بلکه او عبد خدا و پلی برای ارتباط با خداست. نانک بر ضرورت گورو در طی طریق تأکید بسیار داشت و معتقد بود که انسان برای رسیدن به رستگاری، باید سرسپرده گورو باشد.

۳- متون مقدس سیک

مهم‌ترین متن مقدس سیک، کتاب آدی گرنث (*Ādi Granth*) است. «آدی» به معنی «بزرگ»، «گرنث» به معنی «کتاب»، و آدی گرنث به معنی کتاب بزرگ است. نام دیگر این کتاب، گورو گرنث صاحب (*Gurū Granth Sāhib*) (کتاب مستطاب گورو) است و این عنوان پس از آنکه آخرین گورو، آدی گرنث را جانشین خود اعلام کرد، رایج شد.^{۱۸}

آدی گرنث که در سال ۱۶۰۴ میلادی، توسط گورو پنجم جمع‌آوری گردید مجموعه سروده‌های گورو نانک در بر داشت و سروده‌های نه گورو دیگر، توسط گورو دهم بدان افزوده شد. این کتاب دارای مقدمه‌ای شامل دعای سحرگاهی به نام «چپجی» از نانک، و دارای مؤخره‌ای شامل سروده‌های کوتاه (که متناسب با متن اصلی نیست) است و متن اصلی آن سی و نه فصل دارد که سی و یک فصل آن بر اساس مقام‌های سی و یک گانه موسیقی هندسی یا «راگه‌ها» (*rāgas*) تنظیم شده است و هر یک از آنها با نام یکی از مقام‌های موسیقی، و متناسب با وقت خاصی چون بامداد و شامگاه، و یا حالت خاصی چون غم و شادی، سروده شده است.

آدی گرنیت به صورت منظوم و در حدود ۲۹۵۰۰ بیت است. این کتاب دارای ۵۸۹۴ قطعه سرود یا «شَبَد» (śabhad)، و مجموعه‌ای از آثار سی و هفت نفر است، که هفت نفر آنها از میان گوروهای ده‌گانه و بقیه از میان سایر مردان باطنی و متفکر همانند کبیر و فرید و راماننده می‌باشند. قطعاتی از آدی گرنیت را که غیر سیک‌ها، اعم از هندو و مسلمان، سروده‌اند، «بگت‌بانی» (Bhagatbānī) (سخن حکیمان) می‌نامند و قطعات دیگر آن را که گوروها سروده‌اند «گوربانی» (Gurbānī) (سخن گوروها) می‌خوانند. بخش بگت‌بانی که بعد از بخش گوربانی قرار دارد، با ۹۳۸ سرود، حدود یک ششم حجم آدی گرنیت را تشکیل می‌دهد. تعداد سروده‌های هر یک از سرایندگان آدی گرنیت با دیگری فرق دارد، مثلاً گورو نانک دارای ۹۷۴ قطعه سرود، گورو ارجن دارای ۲۲۱۸ قطعه سرود، کبیر دارای ۵۴۱ قطعه سرود و فرید دارای ۱۱۶ قطعه سرود است.^{۱۹}

نسخه رسمی کتاب آدی گرنیت، طبق همسان‌سازی‌ای که توسط متولیان دینی سیک، از نظر متن و حجم، در قرن نوزدهم صورت گرفت و در جهان سیک به عنوان تنها نسخه معتبر به رسمیت شناخته شد، دارای حدود ۱۴۳۰ صفحه در قطع بزرگ است که ۱۳ صفحه از آن به عنوان مقدمه، ۷۸ صفحه از آن به عنوان مؤخره و ۱۳۴۰ صفحه از آن، به عنوان متن اصلی است و تعداد کل کلمات آن، کمی کمتر از یک میلیون

کلمه است.^{۲۰} همه نسخه‌های آدی گرنث بر اساس همین تقسیم‌بندی و صفحه‌بندی رسمی، چاپ و منتشر می‌شوند.

رسم الخط کتاب آدی گرنث، «گورموکی» (Gurmukhī) رسم الخط زبان پنجابی (یکی از مشتقات رسم الخط «دوتاگری» (Devanāgarī) (رسم الخط زبان‌های سنسکریت و هندی) است. سروده‌های آدی گرنث مجموعاً به شش زبان اصلی پنجابی، فارسی، مولتانی، پراکریت، هندی و ماراتی است. از این نظر، کتاب مقدس سیک‌ها، تنها کتاب مقدسی است که در آن از چندین زبان مختلف استفاده شده است و شاید در سراسر جهان افرادی به تعداد انگشتان دست وجود نداشته باشند که بتوانند متن این کتاب مقدس را به زبان‌های اصلی آن بخوانند.^{۲۱}

هر چند اغلب سیک‌ها از محتوای آدی گرنث بی‌خبرند، ولی آن را بسیار مقدس می‌شمارند و احترام فوق‌العاده‌ای برای آن قایل‌اند و تا حد پرستش آن را تکریم می‌کنند. سیک‌ها با این کتاب به گونه‌ای برخورد می‌کنند که گویی با شخصیتی خارق‌العاده و قدسی روبرو می‌شوند. نسخه‌ای از آدی گرنث در معبد امریتسار وجود دارد که هر روز بامدادان، متولیان ویژه‌ای با احترام فراوان آن را در پارچه زربفت گرانبهایی می‌پوشانند و بر روی تختی کوچک در زیر یک سایبان جواهرنشان قرار می‌دهند و شامگاهان نیز با رعایت تمام مسائل ایمنی و حفاظتی، آن را بر روی تختی طلایی در اطاقی ویژه قرار می‌دهند. نسخه

دیگری نیز از آدی گرنِت در معبد وجود دارد که مخصوص قرائت است و در تمام اوقات شبانه‌روز توسط قاریان مخصوص معبد، به نوبت قرائت می‌شود.^{۲۲} قرائت آدی گرنِت معمولاً با نواختن موسیقی همراه است و قرائت آن در مراسم جشن و عروسی و عزا نیز معمول است. سیک‌ها به طور سنتی برای خوش یمنی، به آدی گرنِت استخاره می‌کنند و به آن تفأل می‌زنند.

سرآغاز آدی گرنِت، قطعه مشهور «جَپْجِی» (japjī)، سروده نانک است که هر سیک مؤمنی بامدادان آن را می‌خواند. اولین جمله آن - «خدا یکتاست» یا «ایک اُنکار» (Ik Onkār) - مشهورترین و

مهم‌ترین شعار دینی هر سیکی است:

«خدا یکتاست و حق نام او است.

آفریدگاری که در همه تجلی یافته است.

او نمی‌هراسد و کین نمی‌ورزد.

او نه زادنی و نه میراست، او بی‌نیاز است.

او به فیض گورو شناخته می‌شود.

در ازل، او حق بود و همیشه حق او بود.

نانک! او حق بوده است و تا ابد خواهد بود.» (آدی گرنِت، ۱)

یکی دیگر از سروده‌های گورو نانک، چنین است:

«تفکر در باره خدا و خویشنداری را قایقی کن تا با آن از رودی

مواج بگذری.

راه تو چنان هموار خواهد شد که گویی اقیانوس یا رود مواجی در میان نیست.

نام تو تنها رنگینه رنگ ناباختنی است که جامه من بدان رنگین شده است ...

دوستان عزیزمی که ترک من گفته‌اند چگونه خدا را دیدار خواهند کرد.

اگر آن دوستان در دل باهم یکی باشند او خود به آنان خواهد پیوست.

اگر وحدت حقیقی باشد دیگر جدایی نیست و خدا به تولد دوباره آنها پایان می‌بخشد.

زنی که خودپسندی را کنار زند، برای خود جامه‌ای می‌بافد که شویش را شاد سازد.

آن زن به راهنمایی گورو، از آب حیات کلام خداوندی سیراب می‌شود.

نانک می‌گوید: همسرم را بسیار گرامی می‌دارم ... خداوند همسر واقعی ماست.» (آدی گرنت، ۷۲۹)^{۳۳}

دومین کتاب مقدس سیک‌ها که در مرتبه بعد از آدی گرنت قرار دارد، کتاب دَسَم گرنت (*Dasam Granth*) (کتاب [گورو] دهم) است که سروده گورو دهم (گورو گویند سینگ) و برخی سرایندگان دیگر می‌باشد و ۲۶ سال بعد از مرگ این گورو، در سال

۱۷۳۴ میلادی توسط «بای منی سینگ» (Bhai Mani Singh) جمع‌آوری گردیده است. این کتاب ۱۴۲۸ صفحه‌ای، دارای بیش از ۲۰۰۰ قطعه سرود، در دوازده بخش است. این کتاب به زبان‌های مختلف پنجابی، فارسی، سنسکریت و هندی سروده شده است و به رسم الخط گورموکی نگارش یافته است.^{۲۴}

در ابتدای کتاب دسم گزنت (سرود دوم)، در ستایش خدا و در باره منتهی شدن راه همه ادیان به او، چنین است:

«یکی با تراشیدن سر، هوای آن دارد که سالکی مقدس شود.

دیگری چون مرتاضان و ریاضت‌پیشگان عمل می‌کند.

برخی خود را هندو می‌نامند و برخی دیگر مسلمان.

شیعیان و سنیان از مسلمانان منشعب شده‌اند.

با این همه، انسان‌ها همه از یک اصل و ریشه‌اند.

خدای خالق، خدای خوب، خدای بخشنده، ... همه یکی است ...

خدای یکتا را بپرستید که تنها راهنمای آسمانی همه انسان‌هاست.

همه انسان‌ها یک صورت دارند و همه آن‌ها یک روح دارند.»^{۲۵}

۴- گوروهای ده گانه سیک

دین سیک، ده گورو دارد که شرح مختصر زندگی و اقدامات مهم آنها به این شرح است:

۱- گورو نانک (Gurū Nānak)

(۱۵ آوریل ۱۴۶۹ تا ۲۲ سپتامبر ۱۵۳۹ میلادی)

«نانک» اولین گوروی سیک، از حدود ۱۵۰۰ تا ۲۲ سپتامبر ۱۵۳۹ میلادی (حدوداً به مدت چهل سال) گورو بود. شرح حال گورو نانک قبلاً آورده شد.

۲- گورو آنگد (Gurū Angad)

(۱۵ آوریل ۱۵۰۴ تا ۲۹ مارس ۱۵۵۲ میلادی)

«آنگد» از ۱۴ ژولای ۱۵۳۹ تا ۲۹ مارس ۱۵۵۲ میلادی (حدوداً به مدت ۱۳ سال) گورو بود. او از طبقه کشریه بود و در حدود بیست سالگی به دین سیک گروید. او انسانی فروتن و اهل تأمل و ریاضت و خلوت بود و به همین دلیل، نانک توجهی خاص به او داشت و سرانجام نیز وی را به جانشینی خود برگزید. یکی از مهم‌ترین خدمات او به

سیک‌ها این بود که در طول مدت گورویی خود، با سعی و تلاش بسیار، توانست به جامعه آنها انسجام و وحدت ببخشند. از وی، حدود ۶۰ سرود در آدی گرنث آمده است.

۳- گورو آمر داس (Gurū Amar Dās)

(۵ می ۱۴۷۹ تا ۱ سپتامبر ۱۵۷۴ میلادی)

«آمر داس» از ۲۹ مارس ۱۵۵۲ تا ۱ سپتامبر ۱۵۷۴ میلادی (حدوداً به مدت ۲۲ سال) گورو بود. او عموی داماد انگد بود و از این طریق با انگد آشنا و سرسپرده وی شده بود. انگد نیز به خاطر شایستگی‌ای که در امر داس دید وی را در سن هفتاد و سه سالگی به جانشینی خود برگزید. وی در مدت زمانی که عهده‌دار مقام گورویی بود، برای سامان‌دهی و تقویت جامعه سیک‌ها از هیچ کوششی دریغ نکرد. امر داس انسانی بسیار فروتن، آزادمنش و شجاع بود.

۴- گورو رام داس (Gurū Rām Dās)

(۲۴ سپتامبر ۱۵۳۴ تا ۱ سپتامبر ۱۵۸۱ میلادی)

«رام داس» از ۱ سپتامبر ۱۵۷۴ تا ۱ سپتامبر ۱۵۸۱ میلادی (به مدت ۷ سال) گورو بود. او داماد امر داس بود. مهم‌ترین کار او، بنا نهادن شهر مقدس امریتسار (Amritsar) (به معنی استخر آب حیات) است،

که البته آن ابتدا به صورت دهکده‌ای بود و بعدها تبدیل به شهر شد و مهم‌ترین معبد سیک‌ها به نام معبد طلایی نیز در آن شهر بنا گردید. حدود ۶۷۹ سرود از *آدی گرنث*، متعلق به اوست. او سرانجام پسرش را به جانشینی خود برگزید و با این کار بدعت‌آمیز، مسئله جانشینی گوروها بعد از وی به صورت موروثی درآمد.

۵- گورو اَرَجَن (Gurū Arjan)

(۱۵ آوریل ۱۵۶۳ تا ۳۰ می ۱۶۰۶ میلادی)

«اَرَجَن» از ۱ سپتامبر ۱۵۸۱ تا ۳۰ می ۱۶۰۶ میلادی (حدوداً به مدت ۲۵ سال) گورو بود. او اولین گورویی بود که سیک به دنیا آمده بود و اولین گوروزاده‌ای بود که به مقام گورویی رسید. از اقدامات گورو ارجن، یکی گردآوری کتاب *آدی گرنث* و دیگری ساختن معبد طلایی امریتسار بود. پس از گردآوری *آدی گرنث* توسط ارجن، برخی از افراد به تحریک برادرش، سعایت او را نزد اکبر شاه (پادشاه هند) کردند و گفتند که مضامین *آدی گرنث* ضد دین و موهن دین اسلام است. اما از آنجا که اکبر شاه فردی دانا و با درایت بود، به سخن آنان اکتفا نکرد و در پی تحقیق برآمد و خود شخصاً به مطالعه *آدی گرنث* پرداخت و سرانجام اعلام کرد که مضامین آن مباینه و ضدیتی با دین اسلام ندارد. اکبر شاه حتی به دیدار ارجن رفت و او را بسیار تکریم و احترام کرد و پس از آن بود که دین سیک در هندوستان رسمیت یافت. اما پس از

آنکه اکبر شاه درگذشت و سلطنت به فرزندش، جهانگیر شاه رسید، ورق برگشت. چون جهانگیر شاه فردی کوتاه‌بین و متعصب بود، این بار سعایت بدخواهان از ارجن و متهم ساختن وی به مکر و حيله، در شاه کارگر افتاد و شاه دستور دست‌گیری ارجن را داد و سپس توسط ایادی خود، وی را با شکنجه به قتل رسانید. پس از این ماجرا بود که دین سیک به دینی سیاسی و نظامی تبدیل گردید و از رسالت صلح‌جویانه اولیه‌اش دور شد و تغییر مسیر داد. ارجن قبل از کشته شدنش، پسرش را به جانشینی خود برگزید و به او وصیت کرد که همیشه مجهز به سلاح و آماده رزم باشد.

۶- گورو هر گوبیند (Gurū Har Gobind)

(۱۴ ژوئن ۱۵۹۵ تا ۳ مارس ۱۶۴۴ میلادی)

«هر گوبیند» از ۲۵ می ۱۶۰۶ تا ۳ مارس ۱۶۴۴ میلادی (حدوداً به مدت ۳۸ سال) گورو بود. او بنا بر وصیت پدرش، از ابتدا خود را آماده رزم کرد و اعلام نمود که بعد از این، گلوبندم بند شمشیر، و عمامه‌ام تاج شاهی خواهد بود. هر گوبیند برای تبیین مرام خود از تعبیر «پیری و میری» استفاده می‌کرد، که «پیر» اشاره به «پیر صوفیه»، و «میر» اشاره به «امیرالمؤمنین» در خلافت اسلامی داشت. منظور هرگوبیند این بود که وی هر دو مقام دینی و سیاسی را باهم داراست، هر چند او در عمل بیشتر جانب «میری» را داشت. یک بار وقتی از او سؤال شد که «چگونه

خود را گورو و مرد خدا می‌پندارد، در حالی که مردم او را، چون بر خلاف سیره گورو نانک و سایر گوروهای پیشین عمل می‌کند و عملاً پادشاهی می‌کند، مرد دنیا می‌دانند؟»، جواب داد: «باطن فقیری، ظاهر امیری».^{۲۶} گورو هر گویند با تلاش فراوان، با تجهیز لشکرهای رزمی و بنای دژهای مستحکم، سرانجام به جنگ جهانگیر شاه رفت. ولی او در این جنگ شکست خورد و به اسارت درآمد. سپس جهانگیر در قبال دریافت وجه نقد هنگفتی، او را آزاد ساخت. اما او بعد از مرگ جهانگیر، دوباره به جنگ پرداخت و همه پسران وی - جز کوچک‌ترین آنها - در جنگ کشته شدند و او در آخر عمر، بسیار شکسته و محزون به نظر می‌رسید.

۷- گورو هر رای (Gurū Har Rai)

(۳۰ ژانویه ۱۶۳۰ تا ۶ اکتبر ۱۶۶۱ میلادی)

«هر رای» از ۸ مارس ۱۶۴۴ تا ۶ اکتبر ۱۶۶۱ میلادی (حدوداً به مدت ۱۷ سال) گورو بود. از آنجا که کوچک‌ترین و تنها پسر زنده گورو هر گویند، تیغ بهادر، شایسته مقام گورویی تشخیص داده نشد، هر رای، نوه گورو هر گویند از پسر ارشدش، به مقام گورویی برگزیده شد. او انسانی نازک‌دل و با مدارا بود و شیوه گوروهای پیش از گورو ارجن را پیش گرفت و از ستیزه‌جویی کناره گرفت. وی سرانجام پسرش را به جانشینی خود برگزید.

۸- گورو هر کریشن (Gurū Har Krishan)

(۷ ژولای ۱۶۵۶ تا ۳۰ مارس ۱۶۶۴ میلادی)

«هر کریشن» از ۷ اکتبر ۱۶۶۱ تا ۳۰ مارس ۱۶۶۵ میلادی (حدوداً به مدت ۶ سال) گورو بود. او پسر کوچک گورو هر رای بود و در پنج سالگی به مقام گوروئی برگزیده شد. او سرانجام به آبله مبتلا شد و درگذشت. هر کریشن قبل از مرگ، عموی پدرش، تیغ بهادر را به جانشینی خود برگزید.

۹- گورو تیغ بهادر (Gurū Tigh Bahādur)

(۱ آوریل ۱۶۲۱ تا ۱۱ نوامبر ۱۶۷۵ میلادی)

«تیغ بهادر» از ۲۰ مارس ۱۶۶۵ تا ۱۱ نوامبر ۱۶۷۵ میلادی (حدوداً به مدت ۱۰ سال) گورو بود. او فرزند گورو هر گویند بود که بعد از برادرزاده‌اش و نوه برادرش به این مقام نایل آمد. گورو تیغ بهادر، فردی شجاع و جنگجو بود که سعی می‌کرد جامعه سیک را به نحو احسن هدایت و رهبری کند. گورو تیغ بهادر سرانجام به دربار اورنگ زیب (پادشاه هند) احضار گردید و کشته شد. او قبل از آنکه کشته شود پسرش را به جانشینی خود برگزیده بود.

۱۰- گورو گویند سینگ (Gurū Gobind Singh)

(۲۲ دسامبر ۱۶۶۶ تا اکتبر ۱۷۰۸ میلادی)

«گویند» سینگ از ۱۱ نوامبر ۱۶۷۵ تا اکتبر ۱۷۰۸ میلادی (حدوداً به مدت ۳۳ سال) گورو بود. او آخرین گورو سیک‌هاست. گورو گویند سینگ، انسانی دلاور و جنگاور و در عین حال با تدبیر بود. او با داعیه استقلال‌طلبی و تقویت روحیه جنگاوری و سلحشوری سیک‌ها، جنگ‌هایی نیز با اورنگ زیب به راه انداخت، هر چند این جنگ‌ها حاصل چندانی برایش نداشت. سروده‌های او بیشتر حماسی‌اند که برای نمونه یکی از آنها نقل می‌شود:

«من آن کس را که تیر در دست خود دارد، تعظیم می‌کنم.

من آن کس را که بی‌پرواست، تعظیم می‌کنم.

من به خدای خدایان تعظیم می‌کنم که هست و تا ابد خواهد بود.

من به شمشیر و تیغ دو دم و قداره و دشنه تعظیم می‌کنم.

من به آن کس که گرز را به جولان درمی‌آورد تعظیم می‌کنم.

من به تیر و توپ تعظیم می‌کنم.

آفرین بر آفریدگار جهان، رهایی‌بخش خلق، پروردگار من.

آفرین بر تو ای شمشیر!»^{۲۷}

دوره گورویی گویند سینگ، یکی از پرحادثه‌ترین دوران تاریخ سیک است. مهم‌ترین اقدامات گویند سینگ را می‌توان در سه مورد زیر خلاصه کرد:

اقدام اول: گروه خالصا (*Khālsā*): گورو گویند سینگ در سال ۱۶۹۹ میلادی طی مراسمی، در سخنانی خطاب به سیک‌ها مخاطرات آن عصر را به آنان یادآوری کرد. او در این خطابه پرشور، متذکر شد که لازمه اقتدار و وحدت آن است که سیک‌ها سرسپردگی مطلق خود را به گورو اعلام کنند. سپس او از مردان حاضر در آن مجلس خواست که برای ابراز سرسپردگی قدم پیش گذارند و داوطلبانه قلب خود را به وی هدیه کنند. وی در همان حالی که این خواسته را به زبان می‌آورد شمشیر خود را نیز از نیام برکشید، که همین کار سکوت و دلهره عجیبی را بر جمعیت حاضر مستولی ساخت و برای لحظاتی آنها را در بهت و حیرت فرو برد. گورو پس از ایراد سخنان شگفت‌انگیزش، وارد چادر ویژه‌اش شد. سرانجام، یکی از سیک‌ها برای اهدای قلب خود به رسم وفاداری، قدم پیش نهاد و به چادر ویژه گورو هدایت شد. پس از لحظاتی چند، گورو با شمشیری خون‌آلود از چادر بیرون آمد. سپس سه سیک دیگر نیز به همین ترتیب داوطلبانه پیش آمدند و همین ماجرا در باره آنها نیز تکرار شد. البته در همین مدت، بسیاری از سیک‌ها از ترس، جلسه را ترک کرده بودند. بالاخره وقتی نفر پنجم وارد چادر شد، بعد از

چند لحظه، مردم حاضر در آنجا با کمال شگفتی دیدند که گورو و آن پنج تن داوطلب، از چادر بیرون آمدند و در مقابل جمعیت ایستادند.

امروزه برخی از سیک‌ها معتقدند که گورو این پنج تن را کشته و دوباره زنده کرده است و برخی دیگر معتقدند که گورو تنها برای امتحان میزان وفاداری مریدان خود، برای اینکه وانمود کند آن داوطلبان از جان گذشته را کشته است، شمشیر خود را به خون بز آغشته کرده بود و در واقع آنها را نکشته بود. به هر حال، تا به امروز همگان از جان‌گذشتگی و سرسپردگی آن پنج نفر را تحسین می‌کنند و این پنج تن را «پانچ پیاره» (pāñj piāre) یا «پنج محبوب» می‌نامند. نکته جالب توجه در مورد این پنج تن، آن است که آنها از طبقات مختلفی بودند.

گورو گویند سینگ پس از آنکه از سرسپردگی آنان مطمئن شد، دستور داد قدحی پر از آب آوردند، سپس مقداری شیرینی و حلویات هندی به آن افزود و با شمشیری برآن آنها را به هم زد و به هر یک از آن پنج تن، با کف دستش، پنج جرعه از آن معجون نوشانید و سپس پنج بار از آن معجون بر سر و روی آنان پاشید. پس از انجام این مراسم، مردم عبارتی را که بعدها شعار جنگی سیک‌ها شد سر دادند: «خدا پاک است و پیروزی با خداست.» این مراسم ویژه، «کَنده دی پَهل» (Khande di pahul) (آب دادن شمشیر) یا «امریت پَهل» (Amrit pahul) (دادن آب حیات) نامیده می‌شود. سپس گورو گویند، این گروه را «خالصا» - برگرفته از کلمه «خالص‌ها» یا «خالصان»

فارسی - نامید و به آنان لقب «سینگ» (Singh) یا «شیر» داد و خود وی نیز از این زمان به بعد، ملقب به سینگ شد (البته این لقب بعدها بین همه سیک‌ها متداول شد). در این مراسم تاریخی، گورو گویند سینگ، زنان سیک را نیز به «کاور» (kaur) یا «ماده شیر» ملقب ساخت. گورو گویند سینگ پس از آن، این گروه را مکلف کرد که پنج چیز را که با حرف «کاف» شروع می‌شود و اصطلاحاً «پانج کاکه» (pāñj kākke) یا «پنج کاف»^{۲۸} نامیده می‌شود، همواره همراه خود داشته باشند. این «پنج کاف» که تا به امروز جزء شعائر سیک‌هاست، عبارت‌اند از:

۱- کَچَه (kaccha) یا شلوارک

۲- کَنگا (kanghā) یا شانه

۳- کرَه (kara) یا النگو

۴- کس (kes) یا گیس

۵- کیرپان (kirpān) یا خنجر

اقدام دوم: اعلان ختم گورویی: یکی دیگر از اقدامات مهم گورو گویند سینگ این بود که اعلام کرد: «من آخرین گوروی سیک‌ها می‌باشم و بعد از من، گوروی سیک‌ها/ادی گرنیت خواهد بود.» پس از آن بود که عنوان گورو گرنیت صاحب نیز به این کتاب داده شد و تا حد پرستش، مورد تکریم قرار گرفت. از این رو، بعد از مرگ او، مسئله جانشینی دینی در سیک خاتمه یافت و او آخرین گوروی سیک‌ها شد.

اقدام سوم: کتاب دسم گزنت: اقدام دیگر گورو گویند سینگ این بود که سروده‌های خود را وارد آدی گزنت نکرد. از این رو، پس از مرگ وی، فرد دیگری سروده‌های او و جمعی دیگر از سرایندگان را در مجموعه‌ای به نام دسم گزنت (کتاب [گورو] دهم) گردآوری کرد، که این کتاب نیز به عنوان دومین کتاب دینی سیک‌ها مورد احترام است. سرانجام گورو گویند سینگ بر اثر زخم خنجر یک مسلمان، در سال ۱۷۰۸ میلادی از پای درآمد.

پس از مرگ آخرین گورو، کشمکش‌ها و جنگ و گریزهای سیک‌ها بر سر استقلال همچنان ادامه داشت، تا اینکه در سال ۱۸۴۹ میلادی، امیر آنها تسلیم قوای انگلیس شد و الماس مشهور «کوه نور» را نیز به ملکه ویکتوریا اهدا کرد و بعد از آن سیک‌ها یار و یاور قوای انگلیس در جنگ‌ها بودند. اما از طرف دیگر، عده‌ای از سیک‌ها نیز هرگز داعیه استقلال‌طلبی را فراموش نکردند و بر سر آن جنگ‌ها کردند و کشته‌ها دادند. یکی از حوادث مهم تاریخ سیک که هر ساله یاد آن را گرامی می‌دارند، حادثه «گورو کا باغ» (Gurū kā bāgh) یا «باغ گورو» - در محلی در هفده کیلومتری امریتسار - است که در سال ۱۹۲۲ میلادی اتفاق افتاد و عده زیادی از سیک‌ها در این محل به دست انگلیسی‌ها کشته شدند.

در سال ۱۹۴۷ میلادی که پاکستان از هند جدا شد، قسمتی از ایالت پنجاب نیز جزء پاکستان گردید و به این ترتیب، تعدادی از سیک‌ها در

پنجاب پاکستان سکنی گزیدند، هرچند قسمت اعظم جمعیت آنها در پنجاب هند به مرکزیت امریتسار ماندگار شدند.

آخرین حادثه خونین برای سیک‌ها در سال ۱۹۸۴ میلادی اتفاق افتاد که در طی آن چند صد تن از سیک‌های افراطی استقلال‌طلب به رهبری سیک‌ی جوان، معبد طلایی امریتسار را به اشغال خود درآوردند. اما بعد از مدتی نخست وزیر وقت هند، خانم ایندرا گاندی، دستور حمله به معبد طلایی و کشتار افراطیون را صادر کرد که در اثر حمله ارتش هند، همه سیک‌های افراطی داخل معبد کشته شدند و مسئله خاتمه یافت. به تلافی این اقدام خونین، ایندرا گاندی در همان سال به دست دو تن از محافظان سیکش از پای درآمد.

پانوشتها

- 1- John B. Noss, *Man's Religions*, p. 227.
- 2- Ibid.
- 3- Ibid., p. 228.
- 4- W. Owen Cole & Peggy Morgan, *Six Religions*, p. 30.
- 5- John B. Noss, p. 288.
- 6- *Encyclopaedia of Religion*, Ed. by Mircea Eliade, vol. 13, p. 316.
- 7- John B. Noss, pp. 228-229.
- ۸- رابرت ا. هیوم، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۳۳.
- ۹- همان، صص ۱۳۵-۱۳۶.
- 10- *Encyclopaedia of Religion*, vol. 13, p. 317.
- ۱۱- رابرت ا. هیوم، صص ۱۴۲-۱۴۵.
- 12- John B. Noss, p. 230.
- 13- Ibid.
- ۱۴- رابرت ا. هیوم، ص ۱۴۵.
- 15- *Encyclopaedia of Religion*, vol. 13, p. 316.
- 16- John B. Noss, p. 229
- 17- Ibid.
- ۱۸- دبلیو اوون کول و پیارا سینگ سامبی، *سیکها*، ترجمه فیروز فیروزنیا، ص ۱۳۱.
- ۱۹- فرید هلم هاردی، *ادیان آسیا*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، صص ۴۳۴-۴۳۵.
- ۲۰- دبلیو اوون کول و پیارا سینگ سامبی، صص ۱۴۰-۱۴۱.
- ۲۱- رابرت ا. هیوم، ص ۱۴۰.
- ۲۲- همان، ص ۱۴۱.
- ۲۳- دبلیو اوون کول و پیارا سینگ سامبی، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۲۴- همان، ص ۱۴۷.

۲۵- همان، صص ۱۴۸-۱۴۹.

۲۶- همان، ص ۱۰۴.

27- John B. Noss, p. 233.

۲۸- دلبیو اوون کول و پیارا سینگ سامبی، صص ۱۱۳-۱۱۵.

◉ در بخش ۵، برای نقل قول از متون مقدس، از منابع زیر استفاده شده

است:

- *Ādhi Granth*, Trans. by Sant Sing Khalsa (Internet Copy)
- *World Religions Reader*, Gwilym Beckerlegge

سؤالات درس بیست و هشتم

درس ۲۸	مقدمه، بنیانگذار سیکیزم	۴۴۸
--------	-------------------------	-----

- ۱- «سیک» از کدام کلمه مشتق شده و به چه معناست؟
- ۲- زمینه پیدایش سیکیزم را بنویسید.
- ۳- «داس کبیر» کیست و چه افکاری داشت؟
- ۴- موقعیت اجتماعی و فرهنگی سیک‌ها را توضیح دهید.
- ۵- جمعیت سیک‌ها در هند چقدر است؟
- ۶- زندگی «نانک» را شرح دهید.
- ۷- «جیجی» چیست؟
- ۸- چهار سفر عمده نانک را بنویسید.
- ۹- پوشش نانک به چه صورت بود؟
- ۱۰- نانک، کی و کجا درگذشت؟

سؤالات درس بیست و نهم

درس ۲۹	تعالیم نانک	۴۶۰
--------	-------------	-----

- ۱- تعالیم نانک را نام ببرید.
- ۲- «ست» چیست؟
- ۳- سیک‌ها با چه استدلالی گوشت می‌خورند؟
- ۴- «موکشه» را از دیدگاه نانک توضیح دهید.
- ۵- نانک تناسخ را با چه تمثیلی بیان می‌کند؟
- ۶- «مایا» از دیدگاه نانک را شرح دهید.
- ۷- دو متن مهم سیک‌ها را نام ببرید.
- ۸- «بگت‌بانی» چیست؟
- ۹- ویژگی‌های «آدی گرنت» را بنویسید.
- ۱۰- «بای منی سینگ» چیست؟

سؤالات درس سیام

درس ۳۰	گوروهای ده گانه	۴۷۲
--------	-----------------	-----

- ۱- گوروهای ده گانه سیک را نام ببرید.
- ۲- جانشین نانک که بود و چه مدت دارای مقام گورویی بود؟
- ۳- زندگی «گورو رام داس» را شرح دهید.
- ۴- سیکیزم از زمان کدام گورو، گرایش سیاسی پیدا کرد؟ چرا؟
- ۵- منظور از تعبیر «پیری و میری» چیست و مربوط به کدام گورو است؟
- ۶- «گورو تیغ بهادر» فرزند و جانشین که بود؟
- ۷- اقدامات مهم «گورو گویند سینگ» را نام ببرید.
- ۸- گروه «خالصا» را توضیح دهید.
- ۹- منظور از «کنده دی پهل» چیست؟
- ۱۰- چرا «آدی گرنت»، «گورو گرنت صاحب» نامیده می شود؟

ਓ ਅ ਏ ਸ ਹ
 ਕ ਖ ਗ ਘ ਙ
 ਚ ਛ ਜ ਝ ਞ
 ਟ ਠ ਡ ਢ ਣ
 ਤ ਥ ਦ ਧ ਨ
 ਪ ਫ ਬ ਭ ਮ
 ਯ ਰ ਲ ਵ ਝ
 ਸ਼ ਷ ਗ਼ ਜ਼ ਛ਼
 ਲ

الفباي پنجابي (رسم الخط گورموکي)

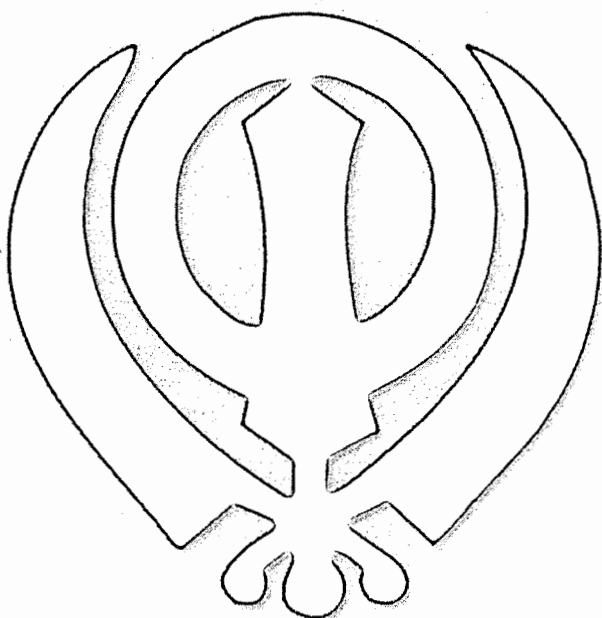
www.mapsofindia.com

PUNJAB (District Map)



Copyright (c) Compare Infobase Pvt. Ltd. 2001-02

ایالت پنجاب



نماد سیک



معبد طلايي امریتسار



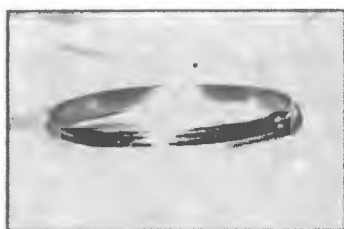
گورو نانک



گوروهای ده‌گانه



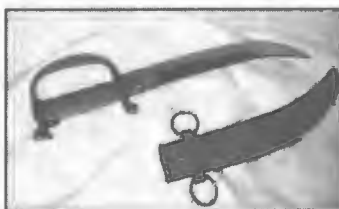
آدی گرت



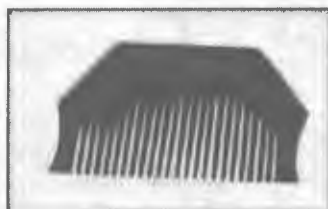
کرہ



کچہ



کیرپان



کنگا



کس

پنج کاف

آوانگاری

واژگان سنسکریت، چینی، ژاپنی*

آوانوشت فارسی واژگان، در راستای روشمند کردن ثبت و ضبط اصطلاحات و اسامی متون ادیبانی و فلسفی و یکدست شدن آنهاست تا دانشجویان و علاقمندان بتوانند به سهولت از این متون استفاده کنند و به سبکی واحد، به مطالعه و تحقیق و نگارش بپردازند.

آوانگاری واژگان سنسکریت

واکه‌های ساده

واکه بلند		واکه کوتاه		
ā	ā	a	ā	گلوبی
ī	ī	i	ī	کامی
ū	ū	u	ū	دولبی
ṛ	ṛ	ṛ	ṛ	مغزی
		ṛ	ṛ	دندانی

واکه‌های مرکب

کامی	e	ای، اِی	ai	آی، آی
دو لبی	o	اُ	au	آو، آو

- a: آ: آن تقریباً به شکل «آ» در ابتدای واژه، مثل: anga: انگه، به شکل «آ» (فتحه) در وسط واژه، مثل: rajas: رجس، و در انتهای واژه به شکل «ه» (غیر ملفوظ)، مثل: karma: کَرمه، نوشته می‌شود. البته نمی‌توان گفت که این واکه دقیقاً صدای «آ» دارد، بلکه بیشتر صدای «آ»ی کوتاه دارد، اما از آن جا که در فارسی فقط یک صدای «آ» و یک صدای «آ» وجود دارد، از این رو، بهتر است «آ» به جای a، و «آ» به جای ā به کار برده شود.

- i: ای (کوتاه): آن به شکل «ای» در ابتدای واژه، مثل: avidya: اویدیه، و به شکل «ی» در وسط واژه، مثل: nirvāṇa: نیروانه، نوشته می‌شود. این واکه، آوایی شبیه آوای کسره به حالت کشیده دارد.

- u: او (کوتاه): آن به شکل «او» در ابتدای واژه، مثل: uttara: اوتره، و به شکل «و» در وسط و انتهای واژه، مثل: vastu: وستو، نوشته می‌شود.

- ā : ā : آن به شکل «آ» در ابتدای واژه، مثل: āstika : آستیکه، و به شکل «سا» در وسط واژه، مثل: nāstika : ناستیکه، نوشته می‌شود.

- ī : ای (کشیده): آن به شکل «یی» در وسط واژه، مثل: bīja : بیجه، نوشته می‌شود و کمی کشیده‌تر از حد معمول خوانده می‌شود.

- ū : او (کشیده): آن به شکل «وو» در وسط واژه، مثل: sūtra : سوتره، نوشته می‌شود و کمی کشیده‌تر از حد معمول خوانده می‌شود.

- ṛ : این واکه تقریباً صدای «ر» به حالت کوتاه دارد. این واکه در پالی وجود ندارد.

- ḷ : این واکه تقریباً صدای «ل» به حالت کوتاه دارد. این واکه در پالی وجود ندارد.

- ai : آی، آی : آن یا به شکل «یی» (یای ساکن ماقبل مفتوح)، مثل: Jaina : جینه، و یا با اندکی مسامحه به شکل «ای»، مثل: Jaina : جاینه، نوشته می‌شود.

- au : او، او : آن یا به شکل «وو» (واو ساکن ماقبل مفتوح)، مثل: Maurya : موریه، و یا با اندکی مسامحه به شکل «او»، مثل: Maurya : ماوریه، نوشته می‌شود.

- e: ای: آن گاهی به شکل «ب» (کسره)، مثل: veda: وِدا، نوشته و به صورت کوتاه خوانده می‌شود و گاهی هم به شکل «بی» (یای ماقبل مکسور)، مثل: veda: ویدا، نوشته و کشیده خوانده می‌شود. البته هرگاه این واکه، پیش از دو واکه قرار بگیرد تقریباً صدای کوتاه دارد.

- o: اُ: آن در وسط واژه به شکل «اُ» (ضمه)، مثل: mokṣa: مُکِشه، و یا - برای سهولت در خواندن - به شکل «و»، مثل: mokṣa: موکِشه نوشته می‌شود؛ و در انتهای واژه، به شکل «و»، مثل: mano: مَنو، نوشته می‌شود. این واکه، به هر شکلی نوشته شود، با صدای «اُ» به حالت کشیده، خوانده می‌شود.

بی‌صداها

۵	۴	۳	۲	۱	
ṇ	gh	g	kh	k	گلوئی‌ها
ن	گ	گ	ک	ک	
ñ	jh	j	ch	c	کامی‌ها
ن	ج	ج	چ	چ	
ṇ	ḍh	ḍ	ṭh	ṭ	مغزی‌ها
ن	د	د	ت	ت	
n	dh	d	th	t	دندانی‌ها
ن	د	د	ت	ت	

m	bh	b	ph	p	دو لبی‌ها
م	ب	ب	پ	پ	
	v	l	r	y	نیم‌واکه
	و	ل	ر	ی	
		ś	ṣ	s	صفیری
		ش	ش	س	
				h	سایشی
				ه	

- حرف بی‌صدای ترکیب شده با h، مجموعاً یک حرف محسوب می‌شود ولی صدای ترکیبی خاصی دارد که تلفظ آن برای فارسی‌زبان مشکل است. حرف h در صورتی که با حرف دیگری ترکیب نشده باشد نوشته و خوانده می‌شود، مثل: Varāha : وراهه.

آوانگاری واژگان چینی

برای آوانویسی واژگان چینی دو سبک وجود دارد که یکی به سبک ویدسجایلز (Wade-Giles) و دیگری به سبک (فراگیر جهانی و رسمی حکومت چین) پین-یین (Pin Yin) معروف است. در این کتاب از سبک پین بین استفاده شده است.

واکه‌ها

پین یین	وید	فارسی	پین یین	وید	فارسی
a	a	اَ	e	e	اِ
ai	ai	آی / آی	i	i	یِ
an	an	آن	o	o	اُ
ang	ang	آنگ	u	u	او
ao	ao	آنو			

بی‌صداها

پین یین	وید	فارسی	پین یین	وید	فارسی
b	p	ب	p	p	پ
c	ts	تس	q	ch	چ
d	t	د	r	j	ژ / ر
f	f	ف	s	s	س
g	k	گی	sh	sh	ش
h	h	ه / خ	t	t	ت
j	ch	ج	w	w	و
k	k	کی	hs	hs	س / ش

ی	y	y	ل	l	l
ز	ts	z	م	m	m
ج	ch	zh	ن	n	n

آوانگاری واژگان ژاپنی

واکه‌ها

آ	a	کمی کوتاه‌تر از حد معمول «آ»
ا	e	
ای	i	کمی کوتاه‌تر از حد معمول «ای»
اُ	o	
اُو	ō	کمی کشیده‌تر از o
او	u	
او	ū	کمی کشیده‌تر از u
آی	ai	
ای	ei	

a - : این واکه در ابتدا به شکل «آ» و در وسط و آخر به شکل «ا»

نوشته می‌شود.

e - : این واکه در ابتدا به شکل «ا»، در وسط به شکل «ِ» و در آخر به شکل «ه» (غیر ملفوظ) نوشته می شود.

i - : این واکه در ابتدا به شکل «ای»، در وسط به شکل «یِ» و در آخر به شکل «ی» نوشته می شود.

o - : این واکه در ابتدا به شکل «اُ» و در وسط و آخر به شکل «و» نوشته می شود.

ō - : این واکه در ابتدا به شکل «اُو» و در وسط و آخر به شکل «و» نوشته می شود.

u - : این واکه در ابتدا به شکل «او» و در وسط و آخر به شکل «و» نوشته می شود.

ū - : این واکه در ابتدا به شکل «او» و در وسط و آخر به شکل «و» نوشته می شود.

ai - : این واکه در ابتدا به شکل «آی»، در وسط به شکل «ای» و در آخر به شکل «ای» نوشته می شود.

ei - : این واکه در ابتدا به شکل «ای»، در وسط به شکل «یِ» و در آخر به شکل «ی» نوشته می شود.

بی صداها

حرف‌های بی‌صدای ژاپنی ساده‌اند و تا اندازه‌ای شبیه حروف بی‌صدای فارسی‌اند، جز حرف tsu که ترکیبی از «ت» و «س» است و صدای ترکیبی خاصی دارد و مجموعاً یک حرف محسوب می‌شود. هرچند تلفظ آن برای فارسی‌زبان مشکل است ولی آوای شبیه آن در زبان کردی و آلمانی وجود دارد.

* رجوع شود به:

- حسن رضایی باغبیدی، مقدمات زبان سنسکریت
- ایندو شیکهر، راهنمای سنسکریت
- ع. پاشایی، بیداری ایمان در مه‌ایانه، صص ۳۸۳-۳۹۵ (آوانویسی)

فهرست منابع

الف - منابع انگلیسی

- Ādhi Granth*, Trans. by Sant Sing Khalsa (Internet Copy)
 Bancraft, Anne. *Religions of the East*, Heineman Ltd.,
 London, 1974.
- Beckerlegge, Gwilym. *World Religions Reader*,
 Routledge, London, 2001.
- Bhagavad Gītā*, Trans. by Kashinath Trimbak Telang
 (vol. 8 of *Sacred Books of the East*)
- Bhagavad Gītā*, Trans. by S. Radhakrishnan, London,
 1953.
- Brahma Sūtra*, Trans. by S. Radhakrishnan, London,
 1960.
- Buddhist Mahāyāna Texts*, Trans. by E. B. Cowel & ...
 (vol. 49 of *Sacred Books of the East*)
- Buddhist Suttas*, Trans. by T. W. Rhys Davids (vol. 11 of
Sacred Books of the East)
- Cole, W. Owen & Morgan, Peggy. *Six Religions*, Stanley
 Thornes Ltd., Cheltenham, 2000.
- Cole, W. Owen & Sambhi, Piara Singh. *A Popular
 Dictionary of Sikhism*, Curzon, 1997.
- Conze, Edward. *Buddhism, A Short History*, Oneworld,
 2000.
- Damma Pada*, Trans. by Max Müller (vol. 10 of *Sacred
 Books of the East*)

- Dasgupta, S. *A History of Indian Philosophy*, 5 vols., Motilal Banarsidass, Delhi, 1991.
- *Yoga as Philosophy and Religion*, London, 1924.
- *Yoga Psychology, Philosophical Essays*,
- Dowson, John. *A Classical Dictionary of Hindu Mythology & Religion*, Delhi, 1993.
- Dundas, Paul. *The Jains*, Routledge, London, 2002.
- Encyclopaedia of Religion*, Ed. by Mircea Eliade, New York, 1987.
- Encyclopaedia of Religion and Ethics*, Ed. by James Hastings, Charles Scriber's Sons, New York, 1953.
- Fisher, Mary Pat. *Religions Today*, Routledge, London, 2002.
- Frawley, David. *Tantric Yoga*, Motilal Banarsidas, Delhi, 1997.
- Gherwal, R. S. *Commentary on Patanjali's Raja Yoga*, New Delhi, 1979.
- Hiriyanna, M. *Outlines of Indian Philosophy*, Delhi, 1994.
- Humphreys, Christmas. *A Popular Dictionary of Buddhism*, Curzon, 1997.
- Jain Sūtras*, 2 vols., Trans. by Herman Jacobi (vols. 22 & 45 of *Sacred Books of the East*)
- Klosternaier, Klaus K. *Buddhism, A Short Introduction*, Oneworld, 1999.
- Lipner, Julius. *Hindus*, Routledge, 1999.
- Manu, 2 vols., Trans. by G. Bühler (vols. 25A & 25B of *Sacred Books of the East*)
- Marquette, Jacques De. *Introduction to Comparative Mysticism*, Bombay, 1965.

- Noss, John B. *Man's Religions*, Macmilan Publishing Co., New York, 1974.
- Patanjali's Yoga*, Trans. by J. H. Woods, Delhi, 1977.
- Questions of Milinad*, 2 vols., Trans. by T. W. Rhys Davids (vol. 35 & 36 of *Sacred Books of the East*)
- Radhakrishnan, S. *Eastern Religion and Western Philosophy*, Oxford, 1939.
- *Indian Philosophy*, 2 vols., Oxford India Paperbacks, New Delhi, 1998.
- Rg Veda*, 5 vols., Trans. by H. H. Wilson, Poona, 1950.
- Sacred Books of the East*, 50 vols., Ed. by Max Müller, RoutledgeCurzon, London, 2004.
- Sharma, Krishna. *Bhakti and the Bhakti Movement*, New Delhi, 1987.
- Smart, Ninian. *The Religious Experience of Mankind*, Charles Scriber's Sons, New York, 1975.
- Spencer, Sidney. *Mysticism in World Religion*, Baltimore, 1963.
- Strong, John S. *The Buddha, A Short Biography*, Oneworld, 2001.
- Sutta Nipāta*, Trans. By Max Müller (vol. 10 of *Sacred Books of the East*)
- Śamkara. *Brahma Sūtra Baṣya*, Trans. by Swami Gambhirananda, Calcutta, 1988.
- Upaniṣads*, 2 vols., Trans. by Max Müller (vols. 1 & 15 of *Sacred Books of the East*)
- Upaniṣads, The Principal*, Trans. by S. Radhakrishnan, New Delhi, 1997.
- Vedic Hymns*, 2 vols., Trans. by Max Müller & H. Oldenberg (vols. 32 & 46 of *Sacred Books of the East*)

- Vivekananda. *The Complete Works of Swami Vivekananda*, 8 vols., Calcutta, 1994.
- Werner, Karel. *A Popular Dictionary of Hinduism*, Curzon, 1997.
- Wood, Ernest. *Great Systems of Yoga*, Bombay, 1989.

ب- منابع فارسی

- آشتیانی، جلال‌الدین. عرفان (گنوستیسیزم و میستیسیزم)، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۵.
- _____ عرفان بودیسم و جینیسم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
- اباذری، یوسف و ادیان جهان باستان، (جلد اول، چین و هند)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- ابوالحسنی (منذر)، علی. مهاتما گاندی، عبرت، تهران، ۱۳۷۷.
- اسفندیار بن آذرکیوان، کیخسرو. دبستان مذاهب، دو جلد، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲.
- اوپانیشادها (سر اکبر)، ترجمه محمد داراشکوه، به اهتمام تاراچند و محمد رضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۴۰.
- اوپنیشدها، گزیده، ترجمه صادق رضازاده شفق، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.

- ایتی ووتکه (چنین گوید او)، ترجمه ع. پاشایی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۳.
- بگوت گیتا (نغمه ایزدی)، ترجمه عباس مهرین، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۴۶.
- بهگود گیتا، ترجمه محمد داراشکوه، به اهتمام محمدرضا جلالی نائینی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۹.
- بهگود گیتا، ترجمه محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۴.
- پاشایی، ع. بودا، انتشارات فیروز، تهران، ۱۳۷۴.
- _____ بیداری ایمان در مه‌ایانه، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.
- _____ ذن چیست؟ انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۵۵.
- _____ فراسوی فرزادگی (تاریخ آیین بودا، جلد دوم)، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۰.
- _____ هینه‌یانه (تاریخ آیین بودا، جلد اول)، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۰.
- تی‌لوکا، نیانه. سخن بودا، ترجمه ع. پاشایی، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، تهران، ۱۳۵۸.
- جعفری، یونس. ارمغان ادبی، تهران، ۱۳۷۶.
- چهاردهی، نورالدین. در باره شناخت سیک‌ها، انتشارات میر، تهران، ۱۳۶۳.
- حکمت، علی‌اصغر. نه گفتار در تاریخ ادیان، تهران، ۱۳۳۹.

دمما پاده (راه حق)، ترجمه رضا علوی، سروش، تهران، ۱۳۵۷.
 دمه پده (سخن بودا)، ترجمه ع. پاشایی، نشر نگاه معاصر، تهران،
 ۱۳۸۰.

دورانت، ویل. تاریخ تمدن (جلد اول، مشرق زمین گاهواره تمدن)،
 ترجمه احمد آرام و ...، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران،
 ۱۳۷۲.

راداکرشتان، اس. تاریخ فلسفه شرق و غرب، دو جلد، ترجمه خسرو
 جهاننداری و جواد یوسفیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب
 اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.

_____ شیوه زندگی هندو، ترجمه رضا حسینی آهی، نشر
 ماکان، تهران، ۱۳۸۲.

راس، نانسی ویلسون. بودیسم، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۷۴.
 راماین، ترجمه امر سینگ، به کوشش اظهر دهلوی، بنیاد فرهنگ ایران،
 تهران، ۱۳۵۲.

ریگ ودا، گزیده سرودهای، ترجمه محمدرضا جلالی نایینی، شرکت
 انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
 زرین کوب، عبدالحسین. در قلمرو وجدان، انتشارات سروش، تهران،
 ۱۳۷۵.

ساتیش چاندرا، چاترجی و دریندراموهان، داتا. معرفی مکتب‌های فلسفی
 هند، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان
 و مذاهب، قم، ۱۳۸۴.

سن، ک. م. هندویسم، ترجمه ع. پاشایی، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۵.

سوزوکی، ب. ل. راه بودا (آیین بودای مهاییانه)، ترجمه ع. پاشایی، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۰.

شاله، فیلسین. تاریخ مختصر ادیان، ترجمه منوچهر خدایار محبی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۶.

شایگان، داریوش. ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، دو جلد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.

شریعتی، علی. تاریخ و شناخت ادیان، دو جلد، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۰.

شوایتزر، آلبرت. متفکرین بزرگ هند، ترجمه علی‌اکبر بامداد، تهران، ۱۳۴۸.

شیکهر، ایندو. راهنمای سنسکریت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.

کازینز، ال. اس. آیین بودا، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴.

کول، دلبیو اوون و سامبی، پیارا سینگ. سیک‌ها، ترجمه فیروز فیروزنیا، نشر توسعه، تهران، ۱۳۷۵.

گاندی، سرگشت من، ترجمه مسعود برزین، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۶۶.

- گلد، دانیل. هندویسم سازمان یافته، ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۷۸.
- مشکور، محمدجواد. خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، انتشارات شرق، تهران، ۱۳۵۹.
- رضایی باغبیدی، حسن. مقدمات زبان سنسکریت، مرکز دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
- منسکی، ورنر و اخلاق در شش دین جهان، ترجمه محمدحسین وقار، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
- مولوی رومی، مثنوی معنوی، تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۰.
- مهابهارت، ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی، به کوشش محمدرضا جلالی نائینی و ن. س. شوکلا، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۹.
- میرعابدینی، سید ابوطالب. بلوهر و بوذاسف (به روایت شیخ صدوق و ملا محمد باقر مجلسی)، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
- ناس، جان بی. تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
- نهر، زندگانی من، ترجمه محمود تفضلی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱.
- ویتمن، سیمن. آیین هندو، ترجمه علی موحدیان عطار، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۲.

- ویر، رابرت اف. *جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)*، دو جلد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- هاردی، فرید هلم. *ادیان آسیا*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- هالاید، مادلین و گوتس، هرمان. *هنر هندی-ایرانی، هندو-اسلامی*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۶.
- هیوم، رابرت ا. *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

ج - منبع عربی

- موسوعه الادیان فی العالم (جلد اول، الدیانات القدیمه)، دار کریبس، بیروت، ۲۰۰۰-۲۰۰۱.

نمایه

آب، ۳۴، ۴۹، ۹۷، ۱۰۹، ۱۳۶، ۱۳۹	آبخنا چکره، ۲۰۳
۱۶۵، ۱۶۷-۱۶۹، ۱۹۶، ۱۹۷	آچاره، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵
۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۸۰	آچاریه‌ها، ۱۸۱
۲۸۷، ۲۹۴، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۲۸	آداب، ۲۷، ۳۶، ۷۵، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۲
۴۱۹، ۴۳۱، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۰	۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۸۰
۴۶۴، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۸۰	۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳
آب دادن شمشیر، ۴۸۰	۳۱۴، ۳۲۳، ۴۵۸
آبی، ۷۹، ۱۰۸، ۱۶۷، ۱۷۴، ۲۰۲، ۲۱۰	آدم، ۳۱، ۳۰۹
۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۴، ۴۲۴، ۴۵۷	آدی بودا، ۳۳۴
۴۶۳	آدیتیه‌ها، ۷۷
آپد درمه، ۱۳۹	آدی گرنه، ۴۵۶، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۶-
آتش، ۸۶، ۸۷، ۹۴، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۶	۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۸۱، ۴۸۲
۱۳۰، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۷۷	آرتارتی، ۱۸۳
۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۱۰	آرته، ۱۸۳
۲۸۹، ۳۰۷، ۳۲۰، ۴۰۸، ۴۱۹	آرژنیکه‌ها، ۷۶، ۱۲۳
آتش‌های سه‌گانه، ۳۱۹	آریا، ۲۱۵، ۲۱۶
آتمن، ۷۳، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۱۷۶	آریا سماج آزاد، ۲۱۶
آتمن برهمن، ۱۷۶	آریا سماج ستی، ۲۱۶
آتمه، ۸۲، ۱۲۳، ۱۲۵	آریا سماج، ۲۱۵، ۲۱۶

آریه، ۳۰۰	۲۷۷، ۲۹۳-۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۲
آریه اشتنیکه مارگه، ۳۰۰	۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۲۹
آزادی، ۴۲، ۴۴، ۹۳، ۱۰۵، ۱۵۳، ۱۷۶	۳۳۹، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸-۳۵۱
، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۴	۳۵۴-۳۶۱، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۷
۲۰۶، ۲۸۶، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۲۸	۴۵۹
۳۵۳، ۳۵۶	آیین بودا، ۲۹۷، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۴۵
آسمانی، ۳۱، ۴۰، ۴۱، ۷۵، ۷۷، ۷۸	۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹-۳۵۱، ۳۵۴
۹۰، ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۹۰، ۲۰۶	۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۱
۲۸۰، ۳۲۵، ۴۷۱	آیین سیک، ۴۴۹
آسنه، ۱۵۷	آیین ویشنو، ۱۸۱، ۲۰۷، ۴۵۰
آشرمه، ۱۳۳، ۱۳۸	آیین هندو، ۱۰۱
آشرمه درمه، ۱۳۳	ابی دمه پیتکه، ۳۴۱
آکاشه، ۴۱۸	آیینیوشه، ۱۵۴
آگاهی، ۳۰۸-۳۱۰، ۳۱۲-۳۱۴	آپریگرهه، ۱۵۵، ۴۲۷
آلاره کلامه، ۲۸۶	اتحاد، ۸۲، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۵۵، ۱۵۹
آلوار، ۱۸۱	۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۳، ۴۶۵
آلوارها، ۱۸۱	آنکه وگه، ۳۴۰
آمیتو فو، ۳۵۲	آتیشه، ۳۶۱
آمیزش جنسی، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۷	اجیوه، ۴۱۸
آنانده، ۲۹۶	آچیت، ۱۷۳
آیین، ۳۰، ۳۶، ۶۹-۷۲، ۱۰۱، ۱۰۲	احساس، ۵۰، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۹۷، ۲۷۹
۱۲۲، ۱۸۱، ۱۸۸-۱۹۲، ۱۹۵	۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۸
۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۷۵	

آردماگدی، ۴۱۵	۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۴۲۲
اردو، ۳۴، ۳۷	۴۵۶
اروپا، ۲۶، ۲۷۶، ۳۵۵	ادراک، ۱۵۸، ۱۹۷، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۰۹
ارहत، ۳۳۳	۳۱۳، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۵
ارھنت، ۳۳۳	ادوار جهانی، ۷۲، ۹۹، ۱۰۷
اریه، ۳۰۰	ادوایتھ، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۷
اریه اتنگیکه مگه، ۳۰۰	ادوایتھ ودانته، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۷
ازدواج، ۱۴۲، ۲۱۶، ۴۵۴	ادی پنا، ۳۰۰
اژدها، ۷۲، ۱۹۹	ادی سمادی، ۳۰۱
اساطیر، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۴۲، ۲۰۱	ادی سیله، ۳۰۰
اسب سفید، ۱۱۲، ۲۸۵	ادی شیلھ، ۳۰۰
آست، ۴۱، ۴۶۱	ادیان، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۴۰
اسلام، ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۴۰، ۶۹، ۲۱۳	۴۷، ۵۰، ۶۹، ۷۲، ۲۰۸، ۲۱۳
۲۱۶-۲۱۷، ۲۷۶، ۴۴۸، ۴۶۰، ۴۷۴	۴۷۱، ۴۴۸، ۲۷۶
آسمتیرجئاته، ۱۶۱	ادیان هند، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۸، ۴۰، ۴۷
آسمیتا، ۱۵۴	۷۲
آستنگه، ۳۳۱	اذکار، ۷۴، ۷۶، ۴۲۵
آشتنگه، ۱۵۴	اذیت، ۳۰۱
اشراق، ۲۵	ارابه، ۹۶، ۳۰۹، ۳۱۰
آشوکه، ۳۲۲، ۳۴۵، ۳۴۸	ارته، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۷۵
اصلاح اجتماعی، ۴۰۶	ارته شاستره، ۱۱۶
اصول چهارگانه، ۴۷، ۷۲	ارجن، ۴۶۷، ۴۷۴، ۴۷۶
اعراض، ۴۱۹	آرجونه، ۸۶، ۹۶

اعضای حواس پنج‌گانه، ۱۹۶	آمیتابه، ۳۳۶
اعضای فاعل پنج‌گانه، ۱۹۶	آمیدا بوئسو، ۳۵۶
اقسام درمه، ۱۲۶	امیرالمؤمنین، ۴۷۵
اقلیت، ۳۷	اناتمن، ۳۰۶
اکیانوس، ۳۵، ۸۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۵	اناتمه، ۳۰۶
۱۸۶، ۳۱۶، ۳۲۰، ۴۷۰	آناهته چکره، ۲۰۲
اکانه بکتی، ۱۸۳	انتا، ۳۰۶
اکبر شاه، ۳۲، ۴۷۴	انجمن، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۷۷، ۲۹۵، ۲۹۷
اگنی، ۷۷، ۷۸، ۹۴، ۱۰۰	۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۷
الله، ۳۱، ۴۶۱	انجمن تبلیغی رامه‌کرشنه، ۲۱۶، ۲۱۷
النگو، ۴۸۱	انجمنی‌های بزرگ، ۳۲۹
الوهی، ۱۳۱، ۱۷۹، ۲۱۵	انجیر، ۸۴، ۸۵، ۲۹۳
الوهی بودن بودا، ۳۳۴	انجیل، ۳۰، ۹۵
الوهی نبودن بودا، ۳۳۲	اندونزی، ۳۴۸
الوهیت، ۲۷۵	انسان، ۲۶، ۳۳، ۴۲، ۴۴، ۴۷-۵۰، ۷۶
الهه، ۱۹۲، ۲۱۶	۸۲، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷
الهه مادر، ۲۱۶	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳-۱۱۷، ۱۲۱
ام، ۱۸۴، ۲۰۲	۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۸-
امر داس، ۴۷۳	۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۱-۱۵۴
امر سینگ، ۲۹	۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲
امریت پهل، ۴۸۰	۱۷۵-۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵
امریتسار، ۴۵۳	۱۸۶، ۱۸۸-۱۹۰، ۱۹۳-۱۹۹
امریکا، ۲۶، ۲۷۶، ۳۵۵، ۴۵۳	۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶-۲۰۸

۲۱۳، ۲۸۲-۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۰، انیچه، ۳۰۴	
۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۶-، انیس الادبا، ۲۹	
۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴-۳۱۶، انیمیزم، ۳۹	
۳۱۸، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۴۱، اویادانه، ۳۱۴	
۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۵۹، ۴۱۱، اویه‌نیشد، ۷۷، ۷۸، ۸۰-۸۳	
۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۳-۴۲۵، اویه‌نیشدها، ۷۶، ۸۰-۸۳، ۹۵، ۱۱۹	
۴۳۱، ۴۵۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۲، ۲۰۸	
۴۶۵	۲۱۴
انسان آرمانی، ۳۳۳	اوتاره، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۳۴۷
انسان ارزنده، ۳۳۳	اوتپاده، ۴۱۷
انسان-شیر، ۱۰۹، ۱۱۳	اوتَمَسَکَه، ۳۴۴
انقطاع از عالم حس، ۱۵۵، ۱۵۸	اودالکه، ۸۴، ۸۵
انقلاب، ۲۷، ۱۳۳، ۳۵۱	اودکه رامپوته، ۲۸۶
انگد، ۴۷۳	اودی، ۴۲۰
انگلیس، ۳۸، ۱۳۳، ۴۵۲، ۴۸۲	اوراد، ۷۴، ۷۶، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۳۵۴
انگلیسی، ۳۴، ۳۸، ۱۲۱، ۱۵۱	، ۳۵۷، ۳۵۹، ۴۲۵
انگوتره نیکایه، ۳۰۳	اورگه وگه، ۳۴۰
انگه‌ها، ۱۵۵	اورنگ زیب، ۲۹، ۴۷۷، ۴۷۸
انگیزه درست، ۳۰۰، ۳۰۱	اوروولا، ۲۸۷
آنیه بکتی، ۱۸۳	اوتکویه، ۴۲۱، ۴۲۲
آنوئرا یوگا، ۲۰۵	اوتوکیتشور، ۳۳۶
انوئیت، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳	اوما، ۱۰۳، ۱۹۳
انیته، ۳۰۴	اویدیا، ۱۵۴، ۱۷۶

اھریمن، ۱۰۹، ۱۱۰	ایمان درست، ۴۲۵
اھینسا، ۵۰، ۷۲، ۱۳۸-۱۴۰، ۱۵۵	ایندرپرستہ، ۸۸
۴۱۱، ۴۱۳، ۴۲۶	ایندرہ، ۷۷، ۷۸، ۱۰۷
ایالت آسام، ۴۵۷	ایندریہ نیگرہہ، ۱۳۹
ایالت بنگال، ۲۰۵	بائول، ۲۰۵-۲۱۱
ایالت بیھار، ۲۸۵، ۴۰۶	بابری، ۳۳
ایالت پنجاب، ۴۱۱، ۴۵۱-۴۵۳، ۴۵۷	بادرائنہ، ۱۶۲
۴۵۹، ۴۸۲	بارتہ، ۳۵، ۹۰، ۹۲، ۹۵
ایالت تامیل نادو، ۴۵۸	بارتہ براھمو سماج، ۲۱۴
ایالت راجستان، ۳۵، ۴۱۲	باشیہ، ۱۲۰
ایالت کارناتاکہ، ۴۱۲	باغ غزالان، ۲۹۴
ایالت گجرات، ۴۱۲	باغ گورو، ۴۸۲
ایالت مھاراشترہ، ۴۱۲	باگوٹہ، ۹۹، ۱۸۳
ایالت ہریانہ، ۸۹	باگوٹہ پورانہ، ۱۸۳، ۱۸۴
ایتی ووتکہ، ۳۲۰، ۳۴۰	بالی، ۱۱۰
ایران، ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۴۴	باویشیہ، ۱۰۰
ایرانی-اسلامی، ۳۳	بای منی سینگ، ۴۷۱
ایسای، ۳۵۶	بدایونی، ۲۸
ایشا اوپہنیشد، ۸۱، ۸۳	بدگوی، ۳۰۲
ایشورہ، ۱۷۰، ۱۷۳	بدن، ۷۶، ۸۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۹۶
ایشورہ-پرنیدانہ، ۱۵۶	-۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۸۳
ایک آنکار، ۴۶۹	۲۸۷، ۳۲۷، ۳۵۹، ۴۰۷، ۴۱۲
ایکشواکو، ۱۵۲	۴۲۹

- بدن ظاهری، ۱۹۶-۱۹۹
 بدن علی، ۱۹۸، ۱۹۹
 بدن لطیف، ۱۹۷-۱۹۹
 بدن‌های سه‌گانه، ۱۹۶، ۱۹۸
 براهمنه‌ها، ۷۶، ۱۲۳، ۱۴۹، ۱۶۱
 براهمو سماج، ۲۱۲، ۲۱۴
 برترین بینش، ۳۰۰
 برترین رفتار، ۳۰۰
 برترین یکتایی، ۳۰۱
 برخورد، ۳۱۱، ۳۱۴
 برزویه، ۲۸
 برمه، ۳۴۸، ۳۵۰
 برنج، ۲۹۱
 برهان قاطع، ۲۹
 برهدارثیکه اوپه‌نیشد، ۸۱
 برهما، ۳۱، ۷۳، ۷۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۸۲
 ۱۰۴، ۴۶۴
 برهمچاری، ۱۳۴
 برهمچریه، ۱۵۵
 برهمن، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۱۰۲، ۱۲۸
 ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۶۰، ۱۶۴-۱۶۷
 ۱۷۰-۱۷۴، ۱۷۶، ۳۲۰
 برهمنده، ۱۰۰
 برهمه، ۸۳، ۱۰۰، ۱۳۴، ۱۶۲، ۱۶۶
 برهمه سوتره، ۱۶۲، ۱۶۶
 برهمه-وایورتیه، ۱۰۰
 بساواپی، ۴۱۹
 بستر نرم و گرم، ۳۲۴
 بقا، ۱۰۲، ۱۰۵-۱۰۷، ۱۲۲
 بکته، ۱۸۲
 بکتی، ۳۲، ۹۷، ۱۴۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹
 -۱۸۵
 بکتی سوتره، ۱۸۴
 بکتی مارگه، ۱۷۷، ۱۷۹
 بکتی مطلق، ۱۸۴
 بکتی مقید، ۱۸۴
 بگود گیتا، ۹۵-۹۷، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۹
 ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۷۹
 بنارس، ۱۰۶، ۱۹۵
 بندگان خدا، ۱۳۳
 بنگال شرقی، ۲۰۹
 بنگلادش، ۳۵
 بنیانگذار سیکیزم، ۴۵۳
 بو، ۲۹۳

بودا، ۴۹، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۷۳، ۲۷۵	بویایی، ۴۱۹
-۲۸۰، ۲۹۳-۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۵	بهتان، ۴۳۰
۳۱۲، ۳۱۶، ۳۲۰-۳۲۲، ۳۲۴-	بیت‌الله الحرام، ۴۵۸
۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۷	بی‌آزاری، ۷۲، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۵
۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۵-۳۴۷، ۳۴۹	بیرونی، ۲۹
۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹	بیکشو، ۱۳۷
۳۶۱، ۴۰۹	بیکونی وینگه، ۳۳۹
بوداشناسی، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴	بیماری، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۸، ۴۰۸
بودای بالقوه، ۲۷۹، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۷	بیمه، ۸۶، ۸۹
بودای تأمل، ۳۳۴	بینایی، ۴۱۹
بودای کالبدی، ۳۳۴	بینی، ۱۵۹، ۱۹۶، ۲۸۹، ۲۹۹، ۳۱۳
بودای نخستین، ۳۳۴	۳۲۸
بودای نور، ۳۵۲	بیه بکتی، ۱۸۳
بودگیه، ۲۹۲	پاتلیپوتره، ۳۲۲
بودی، ۲۷۳، ۲۹۳، ۳۰۵	پاتیتمکه، ۳۲۴
بودیگرمه، ۳۵۳	پادشاه، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۲۹
بودیزم، ۳۷، ۴۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۷۳	، ۱۳۱، ۱۴۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۰۸
۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۱۶، ۳۲۲	۳۱۰، ۳۱۷، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۸
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۴-۳۵۲	۴۱۱، ۴۷۴، ۴۷۷
۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۴۰۴، ۴۰۵	پارائنه وگه، ۳۴۰
بودیستوه، ۲۷۹، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶	پارشوه، ۴۰۷
۳۳۷	پاریه‌ها، ۱۳۳
بودیستّه، ۲۷۹، ۳۳۷	پاکی، ۹۴، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۵۱، ۴۲۴

پانچاله، ۸۷	پرهیز، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹،
پاندو، ۸۶، ۸۷	۲۱۴، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۲۳، ۳۲۴،
پاندوه‌ها، ۸۶	۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۲۶-۴۲۸،
پَتَّانه، ۳۴۱	۴۳۰
پتنجلی، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰،	پَرِکْشیت، ۹۰
۱۷۸	پری نیروانه بزرگ، ۳۴۴
پدر، ۸۴، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۸۶، ۲۱۴، ۲۸۰،	پریواره، ۳۳۹
، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۶، ۴۰۷،	پزشکی، ۲۵، ۲۱۳
۴۵۴	پنج پیاره، ۴۸۰
پدمه، ۲۰۰، ۲۰۳	پنج پیمان، ۴۲۶
پدمه سَمَبَوَه، ۳۵۹	پنج دستور، ۳۲۴
پراکریت، ۴۱۵، ۴۶۸	پنج کاف، ۴۸۱
پرانایامه، ۱۵۵، ۱۵۷	پنج کاکه، ۴۸۱
پراشچیتَه، ۱۲۱	پنج ماکاره، ۱۹۳
پرتیاهاره، ۱۵۵، ۱۵۸	پنج محبوب، ۴۸۰
پرتیوی ماتر، ۷۷	پنج ممنوعه، ۱۹۳
پرجاپتی، ۷۸، ۱۰۴	پنج میم، ۱۹۴
پرجنا پارمیتا، ۳۴۳	پنجابی، ۴۵۴، ۴۴۸، ۴۶۸، ۴۷۱
پرخوری، ۳۲۳	پنجه تتر، ۲۸، ۱۱۶
پرشو-رامه، ۱۱۱	پنجه سیله، ۳۲۴
پرکرتی، ۱۴۹، ۱۵۰	پنجه شیلَه، ۳۲۴
پرواتی، ۱۰۳، ۱۰۶	پنه، ۱۳۰
پروه، ۸۵	پورانه‌ها، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۲۴

پوروشه، ۷۳، ۷۸، ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۵۰	تایتیریه اویه نیشد، ۸۱
پوروه میمانسا، ۱۲۳، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۶۲	تایلند، ۳۴۸، ۳۵۰
پوست، ۳۶، ۱۰۵، ۱۹۶، ۲۸۷، ۲۸۹	تأمل درست، ۳۰۱، ۳۰۲
۲۹۹، ۳۱۰، ۳۱۳	تاویل، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۱، ۲۱۰
پوگله پنتی، ۳۴۱	تبت، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۶۰
پونا، ۳۲۶، ۳۲۷	تپس، ۱۵۶، ۴۲۵
پهلوی، ۲۷، ۲۸	تت توّم آسی، ۸۵
پیتّر، ۷۷	تحقیق ما للهند، ۲۹
پیتکه، ۳۳۸	ترته یوگا، ۷۳
پیدایش، ۷۲، ۷۵، ۱۰۶، ۲۷۳، ۲۷۴	ترکان غوری، ۳۳، ۳۷
۳۰۵، ۳۳۷، ۳۵۲، ۴۰۴، ۴۴۹	تریشنا، ۲۹۸
پیر صوفیه، ۴۷۵	تری مورتی، ۱۰۱
پیروان کبیر، ۴۵۱	تسونگ که-په، ۳۶۰
پیری، ۱۹۱، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۸	تشنگی، ۳۰، ۱۵۶، ۱۶۸، ۲۸۷، ۲۹۰
۳۱۱، ۳۱۵، ۴۷۵	۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۱، ۳۱۴
پیری و مرگ، ۲۸۴، ۳۱۱، ۳۱۵	تشیع، ۳۲
پیری و میری، ۴۷۵	تصوف، ۳۰، ۳۲
پیشوا، ۴۱۰	تعالیم نانک، ۴۶۰
تاج گل، ۳۴۴، ۳۵۴	تفسیر، ۴۶، ۷۰، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۶۲
تاج محل، ۳۳	۱۶۶، ۱۷۱، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۴۱
تارک دنیا، ۱۳۴، ۱۳۷، ۲۸۰، ۲۸۱	۳۴۳، ۳۵۵، ۴۲۳
تاریخچه بکتی، ۱۷۹	تفکر، ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲
تاگور، ۲۷، ۲۱۱، ۲۱۴	۴۵، ۴۷، ۹۶، ۱۱۴، ۱۴۲، ۱۵۰

۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۵، ۲۱۲، ۲۱۷، تن، ۸۶، ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۵،	۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۵، ۲۱۲، ۲۱۷، تن، ۸۶، ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۵،
۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۷، ۴۰۹، ۴۵۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۷۰، ۱۹۵، ۱۹۹،	۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۷، ۴۰۹، ۴۵۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۷۰، ۱۹۵، ۱۹۹،
۴۵۴، ۴۶۹، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷،	۴۵۴، ۴۶۹، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷،
تکالیف، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۵،	تکالیف، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۵،
، ۱۳۷-۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۲۴، ۳۴۷،	، ۱۳۷-۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۲۴، ۳۴۷،
۳۵۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۳۰،	۳۵۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۳۰،
تکالیف ابدی، ۱۳۸، ۴۵۶، ۴۸۰، ۴۸۳،	تکالیف ابدی، ۱۳۸، ۴۵۶، ۴۸۰، ۴۸۳،
تکالیف اضطراری، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۰، تناسخ، ۳۲، ۴۸، ۴۹، ۷۲، ۱۹۹، ۲۱۳،	تکالیف اضطراری، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۰، تناسخ، ۳۲، ۴۸، ۴۹، ۷۲، ۱۹۹، ۲۱۳،
تکالیف پنج‌گانه، ۱۵۵، ۳۱۵، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۶۴،	تکالیف پنج‌گانه، ۱۵۵، ۳۱۵، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۶۴،
تکالیف خصوصی، ۱۳۳، تنتره، ۱۰۲، ۱۸۷-۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶،	تکالیف خصوصی، ۱۳۳، تنتره، ۱۰۲، ۱۸۷-۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶،
تکالیف طبقاتی، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴،	تکالیف طبقاتی، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴،
تکالیف عمومی، ۱۲۶، ۱۳۷-۱۳۹، ۳۳۰، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۱-۳۵۹،	تکالیف عمومی، ۱۲۶، ۱۳۷-۱۳۹، ۳۳۰، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۱-۳۵۹،
تکالیف فردی، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۰، تنتره یوگا، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴،	تکالیف فردی، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۰، تنتره یوگا، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴،
تکالیف مشترک، ۱۳۸، تنجور، ۳۴۴،	تکالیف مشترک، ۱۳۸، تنجور، ۳۴۴،
تکلیف، ۱۱۴، ۱۳۹-۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۵، تنظیم تنفس، ۱۵۷،	تکلیف، ۱۱۴، ۱۳۹-۱۴۱، ۱۴۶، ۱۵۵، تنظیم تنفس، ۱۵۷،
تلوتندی، ۴۵۳، تنها، ۲۹۸، ۳۱۴،	تلوتندی، ۴۵۳، تنها، ۲۹۸، ۳۱۴،
تمرکز، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۳۰۳، تنها ذهن، ۳۳۱،	تمرکز، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۳۰۳، تنها ذهن، ۳۳۱،
تمرکز در احساس، ۳۰۳، تویه، ۱۴۴، ۱۴۵، ۴۲۹،	تمرکز در احساس، ۳۰۳، تویه، ۱۴۴، ۱۴۵، ۴۲۹،
تمرکز در تن، ۳۰۳، توحید، ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۶۰،	تمرکز در تن، ۳۰۳، توحید، ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۶۰،
تمرکز در دمه‌ها، ۳۰۳، ، ۴۶۲،	تمرکز در دمه‌ها، ۳۰۳، ، ۴۶۲،
تمرکز در ذهن، ۳۰۳، تورات، ۳۰،	تمرکز در ذهن، ۳۰۳، تورات، ۳۰،
تمس، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۵۱، تولد، ۴۷-۴۹، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۷۶،	تمس، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۵۱، تولد، ۴۷-۴۹، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۷۶،
، ۲۷۸-۲۸۰، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۱۵-	، ۲۷۸-۲۸۰، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۱۵-

جمهوری، ۳۶۲	۳۱۹، ۳۲۳، ۳۴۱، ۳۵۲، ۴۱۰
جنانه کانده، ۷۶	۴۶۴، ۴۷۰
جنانه مارگه، ۱۷۶، ۱۷۹	تهذیب نفس، ۱۸۳، ۴۱۱، ۴۲۵، ۴۵۰
جنانی بکتی، ۱۸۳	تیان تای، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۷
جنسی، ۱۰۳، ۱۴۲، ۱۸۸-۱۹۰، ۱۹۵	تیرتنکره، ۴۱۰
۱۹۶، ۳۵۹، ۴۲۷	تیغ بهادر، ۴۷۶، ۴۷۷
جنگلی، ۷۶، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۸۹	جائککه، ۳۴۱
جواهر، ۴۱۹	جانی، ۱۲۷، ۳۱۵
جودو، ۳۵۶	جادو، ۷۴، ۹۳
جوهر ثابت، ۷۳، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۶	جامو، ۳۵
۳۳۲	جاندار، ۲۰۹، ۴۱۷، ۴۲۷
جهات چهارگانه، ۲۰۱	جاوه، ۳۴۸، ۳۵۰
جهان، ۲۴-۲۶، ۲۸، ۲۹، ۶۹، ۷۱-۷۳	جاه و ثروت، ۱۱۵، ۱۱۶
۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲-۸۵، ۹۲، ۹۵	جایمینی، ۱۲۳، ۱۶۱
۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴-۱۰۸	جاین، ۲۷۳، ۲۷۵، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۱۴-
۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۶-۱۲۸	۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۵
۱۴۹-۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷	جاینی، ۴۶، ۱۸۷، ۴۰۶، ۴۱۵-۴۱۷
۱۷۰-۱۷۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴	۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۳۱
۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۷، ۲۷۵	چیچی، ۴۶۶
۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۹۴	جرم، ۱۴۴، ۳۱۹
۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۳-۳۰۶، ۳۲۲	جمعیت، ۳۷، ۲۷۶، ۴۰۶، ۴۴۹، ۴۵۱
۳۳۰-۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۹، ۳۵۱	-۴۵۳، ۴۷۹، ۴۸۳
۳۵۵، ۴۰۵، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۶	جمنا، ۳۵، ۱۹۵

چرخه، ۴۸، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۴۸،	۴۶۸، ۴۶۷، ۴۶۴، ۴۴۸، ۴۲۸
۱۷۵-۱۷۸، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۱۲	۴۷۸
۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳	جهانگیر، ۴۷۴، ۴۷۶
۴۱۸، ۴۶۴	جهانی، ۲۶-۲۴، ۷۲، ۷۳، ۹۴، ۹۹
چرخه الماس، ۳۲۹، ۳۵۹	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۶۷
چرخه بزرگ، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۰	۱۷۸، ۱۸۷، ۱۹۸-۲۰۰، ۲۸۴
چرخه تتره، ۳۲۹، ۳۵۹	۲۹۵، ۳۳۳، ۳۵۵، ۴۰۶، ۴۵۲
چرخه حیات، ۴۸، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۳۷	جهانیان، ۱۵۲، ۳۴۶
۱۴۸، ۱۷۶، ۱۷۸، ۳۱۱، ۳۱۲	جهل، ۷۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۵۱، ۱۵۳
۳۱۵، ۳۳۳	۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱
چرخه کوچک، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۰	۱۷۶، ۲۱۵
چریا یوگا، ۲۰۵	جی بی، ۳۵۳
چشایی، ۴۱۹	جیجئاسو، ۱۸۳
چشم، ۲۶، ۸۵، ۱۰۴، ۱۴۵، ۱۵۶	جینگ دو، ۳۵۲، ۳۵۶
۱۵۹، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۶	جینه، ۴۰۴، ۴۰۹
۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۹۶، ۲۹۹	جیوه، ۷۳، ۱۷۰، ۴۱۷
۳۱۳، ۳۱۴، ۴۲۸	چارواکه، ۴۰، ۲۷۵، ۴۰۴، ۴۰۵
چکره آب، ۲۰۲	چان، ۳۵۳، ۳۵۶
چکره آتش، ۲۰۲	چاندوگیه اوپه نیشد، ۴۸، ۸۱، ۸۳-۸۵
چکره اثیر، ۲۰۲	چتاری اریه سچانی، ۲۹۸
چکره باد، ۲۰۲	چتواری آریه ستیانی، ۲۹۸
چکره بصیرت، ۲۰۳	چرخ، ۲۰۰، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۱۰
چکره تاج، ۲۰۳	چرخ آیین، ۲۹۴، ۲۹۸

چکره خاک، ۲۰۱	حقیقت، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۷۸
چکره‌های هفت گانه، ۲۰۱، ۲۰۰	۸۲، ۸۳، ۸۵، ۹۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۴
چکیده، ۱۲۰	۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱
چن یین، ۳۵۷	۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵-۱۶۷
چندخدایی، ۷۴، ۳۹	۱۶۹، ۱۷۱-۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷
چنین گفته شد، ۳۴۰	۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۷
چوله وگه، ۳۴۰، ۳۳۸	۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۱۷
جولیکا سوتره‌ها، ۴۱۴	۲۷۳، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۸
چهار منظره، ۲۸۲، ۲۸۱	۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۲۰
چهارمین شورا، ۳۲۲	۳۲۷، ۳۳۲، ۴۰۵، ۴۲۰، ۴۲۳
چیت، ۱۷۳	۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۴
چیدمترم، ۱۰۵	حقیقت خاستگاه رنج، ۳۰۱
چین، ۳۵، ۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۰-۳۵۳	حقیقت راه رهایی از رنج، ۲۹۹، ۳۰۱
، ۳۵۸-۳۵۵	حقیقت رنج، ۲۹۸، ۳۰۱
چینی، ۱۴۶، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۲	حقیقت رهایی از رنج، ۲۹۹، ۳۰۱
۳۵۷-۳۵۴	حقیقت مطلق، ۴۳، ۴۹، ۸۳، ۱۴۸
حالت بدنی، ۱۵۷، ۱۵۵	۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۱-۱۷۳
حبوبات، ۱۹۴	۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۶
حسد، ۸۷، ۴۳۰	۱۹۱، ۲۰۰، ۴۰۵، ۴۶۱
حق، ۹۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۲۰۵	حکمت، ۳۲، ۷۴، ۷۶، ۷۹-۸۱، ۲۱۲
۴۰۷، ۴۵۶، ۴۶۱-۴۶۴، ۴۶۹	۳۴۳
حقایق چهارگانه برین، ۲۹۵، ۲۹۸	حکمت متعالیه، ۳۴۳
۳۳۳، ۳۱۲، ۳۰۱	

حکومت، ۳۳، ۳۷، ۸۸-۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۴۵، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۶۲، ۴۸۰	۴۱۰، ۴۱۵، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۶۱-۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۸۰
۴۵۲	خدای آتش، ۷۷
حلاج، ۳۲	خدایان، ۳۹، ۷۲، ۷۴-۷۸، ۸۰، ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۳، ۴۱۰، ۴۷۸
حواس پنج‌گانه، ۱۹۹، ۱۹۶، ۱۵۰	۹۰، ۸۰، ۷۸-۷۴، ۷۲، ۳۹، ۷۲، ۷۴-۷۸، ۸۰، ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۳، ۴۱۰، ۴۷۸
حواس شش‌گانه، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴	۹۰، ۸۰، ۷۸-۷۴، ۷۲، ۳۹، ۷۲، ۷۴-۷۸، ۸۰، ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۳، ۴۱۰، ۴۷۸
حیات، ۴۸، ۵۰، ۱۰۶، ۱۳۶، ۱۶۶، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۳۷، ۴۰۷	۹۰، ۸۰، ۷۸-۷۴، ۷۲، ۳۹، ۷۲، ۷۴-۷۸، ۸۰، ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۳، ۴۱۰، ۴۷۸
۴۷۳، ۴۷۰	خدای پدر، ۷۷
حیوان، ۵۰، ۱۱۰، ۴۶۵	خدای خورشید، ۷۷
خاستگاه رنج، ۲۹۸	خدای رعد و برق، ۷۷
خاکستری، ۲۰۲، ۴۲۴	خدای روز، ۷۷
خالصا، ۴۷۹	خدای زمان، ۷۷
خاموشی، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۸	خدای طوفان، ۷۷، ۴۱۱
۳۲۸	خدای مادر، ۷۷
خانواده، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱	خدای ماه، ۷۷
، ۱۷۶، ۲۷۸، ۲۹۶، ۳۳۹، ۴۵۳	خدایان آسمانی، ۷۷
۴۵۸	خدایان برزخی، ۷۷
خدا، ۳۹، ۱۰۴، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۷۵، ۴۰۵	خدایان زمینی، ۷۷
	خدایان سه‌گانه، ۷۴، ۱۰۱، ۱۰۲
	خدایان متعدد، ۳۹، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۲۷۵
	خنجر، ۴۸۱، ۴۸۲

خواص، ۴۰، ۴۱۹، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸	درمه شاستره، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴
خودآرایی، ۳۲۴	دروغگویی، ۱۵۵، ۳۰۱، ۳۲۳، ۴۲۷
خیال، ۱۶۶، ۴۲۲، ۴۶۴	درویش، ۳۲۲
خیر، ۹۰، ۱۳۲، ۱۸۹، ۴۱۷	دزدی، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۵۵، ۳۰۲، ۳۲۳
دانویزم، ۳۵۱	۴۲۷، ۴۲۸، ۴۶۱
داتو کتا، ۳۴۱	دسم گرنه، ۴۷۱، ۴۸۲
دادرسی، ۱۲۱، ۱۲۲	دسه سیله، ۳۲۳
دادن آب حیات، ۴۸۰	دسه شیله، ۳۲۳
داراشکوه، ۲۹، ۳۰	دشرت، ۹۱
دارتا، ۱۵۵، ۱۵۹	دشنام، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱
داس کبیر، ۴۵۰	دکشیناچاره، ۱۹۲
داسنیه، ۱۸۵	دل بستگی، ۱۵۵، ۲۹۲، ۳۰۵، ۳۰۷
دالای لاما، ۳۶۰، ۳۶۱	۳۱۱، ۳۱۴، ۴۲۷
دو، ۳۲	دمه پده، ۳۴۰
دراویدی، ۸۷	دنیا دوستی، ۴۳۰
دراوویه، ۴۱۷، ۴۱۹	دنیاگرایی، ۱۵۴
دراویدیان، ۳۶	دواپره یوگا، ۷۳، ۱۱۳، ۱۹۴
در تراشتره، ۸۶-۸۸	دواپته، ۱۶۳، ۱۶۴
درشنه ها، ۱۲۴، ۱۴۸	دواپته ودانته، ۱۶۳، ۱۶۴
درمه، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶-۱۲۷، ۱۳۱	دورگا، ۱۰۳، ۱۹۳
۱۳۸-۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۷۵	دوره براهمنی، ۷۰
۱۷۶، ۲۷۷، ۲۹۸، ۴۱۸	دوره جهانی، ۷۲، ۷۳
درمه سوتره، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴	دوره حماسی، ۴۶

دوره سوتره‌ای، ۴۶	دیگه نیکایه، ۳۰۰، ۳۱۱، ۳۳۹
دوره مدرسی، ۴۶	دین ملی، ۳۵۵
دوره ودایی، ۴۵، ۷۰، ۱۲۳، ۱۲۷	دینداری، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۵
دوره هندویی، ۷۰	ذهن، ۴۰، ۶۹، ۹۵، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۵۲
دوره‌های چهارگانه، ۱۹۴	۱۵۷-۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۹
دوریوژنه، ۸۶	۱۷۱، ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۴
دوسه، ۳۱۹	۳۰۳، ۳۱۳، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۵۳
دوشه، ۱۵۴	۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۲۶
دوکه، ۲۹۸، ۳۰۵	ذهنیت، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۳
دومین شورا، ۳۲۱	راجکجه، ۳۲۱
دوتاگری، ۴۶۸	راجه یوگا، ۱۵۲
دوهکه، ۳۰۵	رادا، ۱۰۳، ۱۸۹
دوی، ۱۸۹	راداکرشنان، ۳۲، ۴۵، ۹۵
ده دستور، ۳۲۳، ۳۲۴	راستی، ۸۰، ۱۳۸، ۲۸۸، ۲۹۶، ۳۰۱
دهلی، ۸۸، ۸۹	۳۰۲، ۴۶۱
دیائوس، ۷۷	راگه، ۱۵۴، ۳۱۹
دیاننده، ۲۱۵	رام داس، ۴۷۳
دیانه، ۱۵۵، ۱۵۹، ۳۵۳، ۳۵۶	راماننده، ۴۵۰
دیانی بودا، ۳۳۴	رامانوجه، ۴۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱
دید درست، ۳۰۰، ۳۰۱	راماینه، ۲۸، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱۲۴
دیدگاه ثبوتی، ۳۲۰	۱۹۰
دیدگاه سلبی، ۳۲۱	رامه، ۹۰-۹۵، ۱۱۰-۱۱۲، ۱۲۴، ۴۶۱
دیگمیره، ۴۱۲-۴۱۴	رامه تبر به دست، ۱۱۱، ۱۱۳

۴۲۵، ۴۲۸، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۹	رامه کرشنه، ۲۱۶، ۲۱۷
۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵	راونه، ۹۳-۹۵
رستگاری جمعی، ۳۳۶	راوی، ۴۶۰
رستگاری فردی، ۳۳۳	راه آسمان، ۳۵۳، ۳۵۷
رقص و آواز، ۳۲۴	راه آیین، ۳۴۰
رقص، ۸۹، ۱۰۵، ۲۹۷، ۳۲۴	راه پاکی، ۳۴۳
رگ ودا، ۷۵-۷۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۸	راه رهایی از رنج، ۲۹۹
۱۵۱	راه میانه، ۲۹۵، ۳۰۰
رنج، ۴۷، ۱۱۹، ۱۵۳، ۱۸۲، ۱۹۸	راه نیاکان، ۳۲۹، ۳۳۰
۲۹۵، ۲۹۸-۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۱	راه هشت گانه برین، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۰
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹	۳۱۶، ۳۲۰، ۳۳۳
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۷، ۴۰۹	راهنما، ۲۰۴، ۲۱۰
رنج جهانی، ۲۹۵	راهوله، ۲۸۱
رنگ، ۴۴، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۳۵، ۲۰۱	رته، ۱۱۹
۲۰۳، ۲۰۷، ۳۵۵، ۴۲۴، ۴۷۰	رجس، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۵۱
روپه، ۳۰۷	رستگاری، ۴۹، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۷
روح، ۳۱، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۷۹، ۸۲، ۹۵	۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۷۵
۱۰۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۷۰	۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵
۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۸	۱۹۹، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۸۵-
۲۰۳، ۲۰۸، ۲۸۷، ۳۵۱، ۴۰۷	۲۸۷، ۲۹۰-۲۹۷، ۳۲۱-۳۲۳
۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۷۱	۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۵۲-
روح پرستی، ۷۴	۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۱، ۴۰۵
	۴۰۶، ۴۰۸-۴۱۱، ۴۱۶، ۴۲۳

رودخانه، ۶۹، ۱۶۸، ۲۱۰، ۲۸۵، ۴۵۵	ریاضت، ۵۰، ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۳۷
۴۶۰	۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۷۸
رودره، ۷۷، ۱۰۶	۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۸۰
رودره‌ها، ۷۷	۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲
روزه، ۱۴۳، ۱۵۶، ۴۲۸، ۴۲۹	۲۹۴، ۲۹۵، ۴۲۴، ۴۷۲
روشن، ۹۴، ۱۳۷، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۸	ریاضت‌های برونی، ۴۲۹
۲۹۳، ۳۱۷، ۳۵۱	ریاضت‌های درونی، ۴۲۹
رهایی، ۴۲، ۴۴، ۴۹، ۷۲، ۹۳، ۱۱۷	ریاضیات، ۲۵، ۲۱۳
۱۱۹، ۱۳۷، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۱	ریشان و مار، ۱۷۱
۱۷۵-۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۸	زیان، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۷، ۴۲، ۱۱۶
۱۹۴-۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۸۵	۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۸۸، ۲۹۹
۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۱-۲۹۳، ۲۹۵	۳۱۳، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۳
۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۶	۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹
۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹	۴۱۵، ۴۲۶، ۴۶۸، ۴۷۹
۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۹	زیور، ۳۰، ۳۴۰
۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۱	زرد، ۲۰۱، ۴۲۴
۴۱۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۶۴	زمان، ۳۳، ۳۵، ۷۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۵۸
رهایی از رنج، ۲۹۹، ۴۱۱	۱۷۰، ۱۷۳، ۲۷۳، ۳۰۸، ۳۴۳
رهروان خاص، ۳۲۲، ۳۲۳	۳۴۵، ۳۵۱، ۳۶۰، ۴۰۷، ۴۱۲
رهروان زن، ۳۲۳	۴۱۸، ۴۲۸، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۸-
رهروان عام، ۳۲۲-۳۲۴	۴۶۰، ۴۸۱
رهروان مرد، ۳۲۳	زمین، ۲۵، ۳۵، ۷۷، ۸۹، ۹۷، ۱۰۸-
ریا، ۴۳۰	۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۵، ۲۸۰

۱۸۵، ۱۵۰، ۱۴۹، سانکیه،	۴۱۱، ۴۰۸، ۳۲۰، ۲۹۰، ۲۸۲
سانکیه-کاریکا، ۱۵۰	۴۶۵، ۴۵۸، ۴۲۶
سایچو، ۳۵۷	زن، ۱۴۲-۱۴۴، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۹
سبد آیین برتر، ۳۴۱	۴۷۰، ۴۵۴، ۴۲۸، ۲۱۳
سبد انضباط، ۳۳۸	زن بودیزم، ۳۵۶
سبد اول، ۳۲۱	زن عارفه، ۱۸۱
سبد دوم، ۳۲۱	زنا، ۴۶۱
سبد سوم، ۳۲۲	زناشویی، ۱۵۵، ۱۴۱
سبد گفتار، ۳۴۱، ۳۳۹	زن‌جیر علی، ۳۱۱، ۳۱۲
سپهر، ۳۰۳	زیست درست، ۳۰۰، ۳۰۲
سپیدپوشان، ۴۱۲	ژاپن، ۳۴۸، ۳۵۵-۳۵۷
ست، ۴۶۱	ژاپنی، ۳۴۳، ۳۵۵-۳۵۷
ستایش، ۷۵، ۷۶، ۱۳۶، ۲۷۶، ۴۵۶،	ساده‌ارته براهمو سماج، ۲۱۵
۴۷۱	سادگی، ۳۸، ۶۹، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱
ستوه، ۹۹، ۱۰۲، ۱۵۱	سارنات، ۲۹۴
ستی، ۳۶، ۲۱۳	ساسانیان، ۲۸
ستیه، ۱۳۸، ۱۵۵	ساکیه، ۱۸۵
سحر، ۷۴، ۹۳، ۱۶۶	سالک عاشق، ۱۸۲
سداچاره، ۱۲۵	سالکان زن، ۳۲۲
سددرمه پوندریکه، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۷	سالکان کامل، ۱۹۲
سر اکبر، ۲۹	سالکان مرد، ۳۲۲
سر الاسرار، ۳۰	سامانیه درمه، ۱۳۸
	سامه ودا، ۷۵، ۱۲۱

سرخ، ۱۴۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۴۲۱، ۴۲۲،	سلسله مغولان تیموری، ۳۷
۴۲۴	سلسله وانگ، ۳۵۴
سردار، ۴۵۲	سلسله وی، ۳۵۱
سرسوتی، ۱۰۳	سلسله هان، ۳۵۱
سرگردانی، ۴۹، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۶،	سما اجیوه، ۳۰۰
۳۳۳	سما دیتی، ۳۰۰
سرود آفرینش، ۷۸	سما ستی، ۳۰۱
سرونگ تسان گام-پو، ۳۵۸	سما سمادی، ۳۰۱
سفید، ۳۶، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۳۵،	سما واچا، ۳۰۰
۲۰۳، ۲۷۹، ۳۴۷، ۴۱۲، ۴۱۳،	سما وایامه، ۳۰۱
۴۲۴، ۴۵۶	سمادی، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۳۰۱
سفینه خوشگور، ۲۹	سمپرخانه، ۱۶۰
سکنده، ۱۰۰، ۳۰۷، ۳۰۸	سمرتی، ۷۵، ۱۲۲-۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۳
سکون، ۱۹۹، ۲۰۴، ۳۰۴، ۳۲۱، ۴۱۸	۱۴۴، ۱۹۰
سکینه-په، ۳۶۱	سمرتنه، ۱۸۴
سگاته وگه، ۳۳۹	سمودییه، ۲۹۸
سگونه بکتی، ۱۸۴	سنا، ۳۰۸
سلسله ادو، ۳۵۵	سناتنه درمه، ۱۳۸
سلسله پاله، ۳۴۶	سنتوشه، ۱۵۶
سلسله تانگ، ۳۵۱	سند، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۱۰۴
سلسله ترکان غوری، ۳۷	سنساره، ۴۷-۴۹، ۷۲، ۱۱۷، ۱۷۵
سلسله خلجیه، ۳۵۷	۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۲
سلسله گوپته، ۳۴۶	۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۴۱۸، ۴۶۴

سنسکریت، ۲۷، ۲۸، ۴۲، ۱۲۱، ۱۸۷،	سه نشان هستی، ۳۰۳
۲۰۰، ۲۱۲، ۳۳۰، ۳۳۸، ۳۴۳،	سهج، ۲۰۹
۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶،	سهلوه، ۸۶
۳۵۸، ۴۱۵، ۴۵۴، ۴۷۱،	سهسرا پدمه چکره، ۲۰۳
۳۰۸، ۳۱۲،	سیات آستی، ۴۲۱
۲۷۷، ۲۹۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴،	سیات ناستی، ۴۲۱، ۴۲۲
۱۳۷،	سیاذواده، ۴۱۹، ۴۲۱
۳۱۳، ۳۲۵، ۳۲۷،	سیام، ۳۴۸، ۳۵۰
۱۵۶،	سیاه، ۳۶، ۳۴۵، ۴۲۴
۲۰۲،	سیتا، ۹۲-۹۵
۳۳۹، ۳۴۱،	سیدارته، ۲۷۸
۳۲۵، ۳۲۷، ۳۴۰،	سیشناچاره، ۱۲۵
۳۳۸،	سیکنه، ۴۴۸
۷۷،	سیکیزم، ۳۷
۳۴۴،	سیلان، ۹۳، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰
۹۳،	سیم و زر، ۳۲۴
۳۴۸، ۳۵۰،	سینگ، ۴۵۲، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱
۷۷،	شاستره، ۱۲۰، ۱۲۱
۳۲۲،	شانته، ۱۸۵
۱۲۷،	شاندیلیه، ۱۸۴
۳۰۰،	شانه، ۲۸۸، ۴۸۱
۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۳،	شاوچه، ۱۳۸، ۱۵۵
۳۴۴، ۳۴۹،	شاه جهان، ۳۳

شاه، ۳۳، ۱۲۹، ۳۰۹، ۳۱۰، ۴۷۴، ۴۷۶	شوتامبره، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴
شَبَد، ۴۶۷	شوتکتو، ۸۴
شبه‌قاره، ۳۵	شوتوکو، ۳۵۵
شتر و گنه، ۹۱	شوردو دنه، ۲۷۸
شر، ۹۰، ۱۸۹، ۴۱۸، ۴۲۱	شورا، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۸
شراب، ۱۹۴، ۴۵۵	شوهر، ۱۴۳، ۴۲۸، ۴۵۴
شردا، ۱۸۲	شهوت، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۲۵
شرق، ۲۵، ۲۸، ۳۵، ۴۱، ۴۳، ۲۹۲	شهود، ۴۰، ۴۲، ۷۴، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۹۸
۳۴۶	۲۰۵، ۴۲۰
شروتی، ۷۵، ۱۲۳-۱۲۷، ۱۹۰، ۴۲۰	شهودی، ۴۱، ۱۷۰، ۴۲۰
شروت، ۱۸۴	شی، ۳۵۴
شریعت، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۵	شیدا، ۲۰۵، ۲۰۸
، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۲، ۲۱۲	شیر، ۱۰۹، ۱۱۰، ۳۲۸، ۴۵۲، ۴۸۱
ششه، ۱۰۷، ۱۰۸	شینگون، ۳۵۷
شکتی، ۱۰۲، ۱۸۸، ۱۹۳	شیوا، ۷۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۶
شلوارک، ۴۸۱	۱۶۵، ۱۸۹، ۴۶۱، ۴۶۵
شمشیر، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۷۹	شیواایزم، ۱۸۹
۴۸۰	صوفی، ۴۰
شناخت، ۱۷۰، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۴۱، ۴۱۱	طبقات چهارگانه، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۳۳
، ۴۱۷، ۴۱۹	طبقه براهمنه، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۲۹
شنوایی، ۴۱۹	طبقه پیشه‌وران، ۱۲۸
شو، ۹۷	طبقه جنگاوران، ۱۲۸
شوتاشوتره اوپه‌نیشد، ۸۱	طبقه خدمتکاران، ۱۲۸

عرف، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵	طبقه روحانیان، ۱۲۸
عرفان، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۴۱-۴۴،	طبقه شودره، ۱۲۸-۱۳۲
۱۶۳، ۱۶۶، ۲۰۵	طبقه کشتیه، ۷۳، ۹۷، ۱۱۱، ۱۲۸-
عزالت، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۴۲۸	۱۳۱، ۱۴۰، ۴۰۷، ۴۵۳، ۴۷۲
عشق، ۳۲، ۹۵، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۵،	طبقه وایشیه، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲
۱۷۵، ۱۷۷-۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳،	طبیعت پرستی، ۷۴
۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹،	طرز نشستن، ۱۵۷
۲۱۰، ۴۳۱	طرق چهارگانه، ۱۷۵
عصر آهنی، ۷۳	طریق ریاضت، ۱۵۱، ۱۷۷، ۲۸۶
عصر برنجی، ۷۳، ۱۱۳	طریق عشق، ۹۷، ۱۷۷-۱۸۰
عصر تاریکی، ۷۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۳۴۷	طریق علم، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰
عصر روشنی، ۷۳	طریق عمل، ۱۷۵، ۲۰۴
عصر طلایی، ۷۳	طهارت، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۵، ۴۱۷، ۴۵۵
عصر نقره‌ای، ۷۳، ۱۱۳	۴۶۳،
عقلی، ۴۱، ۴۲۰	ظواهر دینی، ۲۰۷
علائم چهارگانه، ۲۸۱، ۲۸۲	عالم روح، ۱۶۴، ۱۷۳
علم، ۷۳، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۳۴، ۱۶۱،	عالم صغیر، ۸۲، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۱
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶،	عالم کبیر، ۸۲، ۱۹۰، ۲۰۱
۱۷۸، ۱۸۰، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶،	عالم ماده، ۱۷۳، ۴۰۵، ۴۱۸
۳۰۳، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۱۹-	عبادت، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۷۴، ۳۳۲، ۳۳۴
۴۲۲، ۴۲۵	۴۱۶، ۴۵۵، ۴۶۲
علم درست، ۴۲۵	عریستان، ۴۴
علم رسمی، ۲۰۹	عربی، ۲۸، ۳۴، ۲۱۲

فرقه شمال، ۳۳۰	علم مطلق، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۲۰، ۴۲
فرقه‌های بودایی، ۳۲۹، ۳۵۸	عمل درست، ۴۲۵
فرقه‌های جاین، ۴۱۲	عناصر بنیادین هستی، ۳۰۳
فرهنگ جهانگیری، ۲۹	عناصر پنج‌گانه، ۱۹۶
فرهنگ رشیدی، ۲۹	عوام، ۴۰، ۱۹۰، ۴۲۸
فرب، ۳۱۹، ۳۲۰، ۴۰۵، ۴۳۰، ۴۶۴	عیش و عشرت، ۱۱۴، ۱۱۵
فرید، ۴۶۷	عین، ۸۳، ۸۵، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۱
فضایل ده‌گانه، ۱۵۶	۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۹۰، ۱۹۸
فلسفه، ۲۵، ۳۳، ۴۱-۴۴، ۴۶، ۱۶۳	۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۳۰۳، ۳۱۹
۱۶۶	۴۱۹، ۴۷۸
فلسفه هند، ۴۲، ۱۶۶	عیوب پنج‌گانه، ۱۵۴
قانون، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۴۴، ۳۶۲	غرب، ۲۵، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۷۱
قتل، ۱۴۵، ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۷۵	۲۱۷، ۲۷۶، ۴۰۶، ۴۵۸
قرآن، ۳۰	فازانگ، ۳۵۴
قربانی، ۷۵، ۱۲۹، ۲۱۳	فارسی، ۲۷-۲۹، ۳۳، ۴۱، ۱۱۴
کاست، ۴۷، ۷۳، ۱۲۲، ۱۲۷، ۴۴۹	۱۵۱، ۱۶۴، ۲۱۲، ۴۵۴، ۴۶۸
کالاشوکه، ۳۲۱	۴۷۱، ۴۸۱
کالدی، ۱۶۵	فرانسه، ۲۸، ۱۵۱
کاله، ۴۱۸	فرقه پالی، ۳۳۰
کالی، ۷۳، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۹۳، ۱۹۴	فرقه جنوب، ۳۳۰
کالی یوگا، ۷۳، ۱۱۳، ۱۹۴	فرقه چپ‌گرا، ۱۹۲-۱۹۴
کامبوج، ۳۴۸، ۳۵۰	فرقه راست‌گرا، ۱۹۲، ۱۹۳
کامه، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۷۵	فرقه سنسکریت، ۳۳۰

کامه سوتره، ۱۱۵	کتاب مستطاب گورو، ۴۶۶
کامه شاستره، ۱۱۶	کته اوپه نیشد، ۸۱
کانون پالی، ۳۳۷-۳۳۹، ۳۴۱	کچّه، ۴۸۱
کاوتیلیه، ۱۱۶	کدم-په، ۳۶۰، ۳۶۱
کاور، ۴۸۱	کرته یوگا، ۷۳، ۱۱۳، ۱۹۴
کاؤزوه‌ها، ۸۶	کردار درست، ۳۰۰، ۳۰۲
کبیر، ۳۲، ۲۰۱، ۴۵۰، ۴۶۷	کردار، ۴۷، ۴۸، ۷۲، ۱۵۶، ۲۰۷، ۳۰۰
کبیر پنتی‌ها، ۴۵۱	۳۰۲، ۳۱۵، ۳۲۶، ۴۲۳، ۴۲۴
کیله، ۱۵۰، ۲۹۶	۴۲۸
کناوتو، ۳۴۱	کرشنه، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۹۸، ۱۱۱
کتاب، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۷۴، ۸۵، ۹۱	۱۱۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۷، ۱۶۹
۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶	۱۸۱-۱۸۳
۱۲۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳	کرشنه دوائیائنه، ۸۶، ۹۸
۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۶-۱۷۹، ۱۸۲	کرگدن، ۳۲۷، ۳۲۸
۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۱۱	کرمه، ۴۷، ۴۸، ۷۲، ۷۶، ۹۷، ۲۶، ۱۷۵
۲۱۷، ۲۷۶، ۳۰۶، ۳۳۸-۳۴۱	، ۱۷۶، ۱۸۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸
۳۴۳، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۷، ۴۱۴	۳۱۹، ۴۱۸، ۴۲۳-۴۲۵، ۴۲۹
۴۱۵، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۸-۴۶۶	۴۳۱
۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۸۱، ۴۸۲	کرمه کائنده، ۷۶
کتاب آداب، ۷۵	کرمه مارگه، ۱۷۵
کتاب ثبات، ۷۵	کره، ۱۰۹، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۸۱
کتاب ستایش، ۷۵	کریا یوگا، ۱۵۴، ۲۰۵
کتاب سرود، ۷۵	کُسنیه، ۲۹۶

کَنگَا، ۴۸۱	کِشَاب چُونْدِر سِن، ۲۱۴
کَنه اوپه نیشد، ۸۱	کِشاورزی، ۳۶، ۱۳۲، ۱۳۶، ۴۲۹،
کَنیشکِه، ۳۲۲، ۳۴۵	۴۵۱
کوتوله، ۱۱۰، ۱۱۳	کِشتن، ۹۵، ۹۶، ۱۱۰، ۱۲۹، ۳۲۳،
کودکِه نیکایه، ۳۴۰	۴۲۸، ۳۲۷
کورمه، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۳	کِشف المَحجوب، ۳۲
کور و کُشتره، ۸۹	کِشمیر، ۳۵، ۳۲۲
کوشش درست، ۳۰۱، ۳۰۲	کِشورهای جنوب، ۳۴۸
کوشله، ۹۱	کِشورهای شمال، ۳۴۸، ۳۵۰
کوشینگری، ۲۹۶	کُگُویسانه، ۳۲۷
کوکای، ۳۵۷	کُگُوی-په، ۳۵۹
کوله، ۴۰۹، ۴۲۰	کلکی، ۱۱۳
کوماریله، ۴۶	کلمه حقه، ۳۵۴، ۳۵۷
کیرپان، ۴۸۱	کليله و دمنه، ۲۸، ۱۱۶
کیرتنه، ۱۸۴	کمونِیستی، ۳۵۱، ۳۶۲
کیفر، ۱۲۱، ۱۴۴، ۳۱۳، ۳۱۹	کَناده، ۱۵۰
کینه، ۹۳، ۱۸۲، ۳۰۱، ۳۱۹، ۳۲۰	کَنترل حواس، ۴۳۰
۳۲۶	کَنجور، ۳۴۴
گاروده، ۹۹	کَندکه، ۳۳۸
گاندی، ۲۷، ۳۷، ۱۳۳، ۴۸۳	کَنده، ۲۹۰، ۳۰۷
گاوتمه، ۱۲۱، ۱۴۹، ۲۷۸، ۲۸۱-۲۸۸،	کَنده دی پَهول، ۴۸۰
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴	کَنده وگه، ۳۳۹
۳۳۶	کَنفوسیانیزم، ۳۵۱

گاوتمه درمه سوتره، ۱۲۱	گوروهای ده‌گانه، ۴۶۷، ۴۷۲
گاورى، ۱۰۲، ۱۹۳	گوروى پنجم، ۴۶۶
گراز، ۱۰۹، ۱۱۳	گوش، ۱۲۹، ۱۵۸، ۱۸۴، ۱۹۶، ۱۹۷
گردونه بازپیدایی، ۴۸، ۴۹، ۱۱۷	۲۰۹، ۲۸۰، ۲۹۹، ۳۱۳، ۴۲۲
۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۱۵	گوشت، ۱۹۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۴۰۸، ۴۵۰
۳۱۶، ۳۱۹، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۲۳	۴۶۱
۴۲۴، ۴۶۴	گونه، ۱۵۱
گرهسته، ۱۳۴-۱۳۶	گوینده، ۱۶۶
گرهيه سوتره، ۱۲۴	گیتانجلی، ۲۱۱
گفتار درست، ۳۰۰، ۳۰۱	گیس، ۴۸۱
گفتار گردآوری شده، ۳۴۰	لاک‌پشت، ۱۰۹، ۱۱۳
گلوگ-په، ۳۶۰	لاما، ۳۲۹، ۳۶۰، ۳۶۱
گناه، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۹۰، ۳۰۹، ۴۲۶	لامایی، ۳۲۹، ۳۶۰، ۳۶۱
۴۲۸، ۴۳۱، ۴۶۱	لاهوئی، ۹۰
گوپند سینگ، ۴۷۰، ۴۷۸-۴۸۲	لاهور، ۴۵۳
گوپته، ۳۴۶	لکشمنه، ۹۱
گوتمه، ۲۷۸	لنکه آوتاره، ۳۴۴
گوربانی، ۴۶۷	لوکپركاش، ۴۱۵
گورموکی، ۴۶۸، ۴۷۱	لهاسا، ۳۵۸
گورو کا باغ، ۴۸۲	لی، ۳۵۴
گورو، ۲۱۰، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۶۵-۴۶۷	لینگه، ۱۰۰، ۱۰۶
۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲-۴۸۲	ماتریشون، ۷۸
گورو گرنث صاحب، ۴۶۶، ۴۸۱	

مادر، ۲۷، ۹۲، ۱۱۱، ۲۷۹، ۳۰۵، ۳۱۳،	متون الهام بخش بکتی، ۱۸۲، ۱۸۳
۴۰۷	متون براهمنی، ۷۶
۱۶۲، مادوه،	متون بکتی، ۱۸۲
ماده، ۱۳۰، ۱۶۴، ۱۷۳، ۳۲۴، ۴۰۵،	متون تتره، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۱
۴۱۷-۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۶۴	متون جنگلی، ۷۶
ماده عنصری، ۴۱۹	متون حکمی، ۷۶
ماده لطیف، ۴۱۸، ۴۲۳	متون درمه، ۱۱۷، ۱۲۰-۱۲۱
ماراتی، ۴۶۸	متون سرودی، ۷۶
مارگندیه، ۱۰۰	متون کهن، ۴۱۴
ماره، ۲۹۲	متون مستقل بکتی، ۱۸۲، ۱۸۴
مالبار، ۱۶۵	متون مقدس بودایی، ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۴۸
ماندوکیه اوپه نیشد، ۸۱	، ۳۵۵
مانسه، ۱۹۴	متون مقدس جاین، ۴۱۴
مانوه درمه شاستره، ۱۲۲	متون مقدس سیک، ۴۶۶
ماهی، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۹۴، ۴۰۷	متی، ۴۲۰
مایا، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹-۱۷۱، ۴۶۴	مجازات، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۴
مایتری اوپه نیشد، ۸۱	۱۴۵
مایتریه، ۳۳۶	مجمع البحرین، ۲۹
مایتونه، ۱۹۴	مجیمه نیکایه، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵
مؤنث، ۱۰۲، ۱۸۹، ۱۹۲	۲۹۸، ۳۲۶
متاهل، ۱۳۴-۱۳۶	محصل، ۱۳۴، ۱۳۵
متسیه، ۸۸، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۹۴	مدوره، ۱۸۶
متورا، ۱۱۲	مدیه، ۱۹۴

مذکر، ۱۰۲، ۱۸۹	مرگ، ۴۸، ۴۹، ۷۹، ۱۰۱، ۱۹۸، ۲۱۳
مراتب سه گانه خدایان، ۷۷	۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۶، ۲۹۸
مراتب عشق در بکتی، ۱۸۵	۲۹۹، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۲۱
مراحل چهارگانه، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۳۴	۳۲۲، ۳۲۹، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۶
مراحل سه گانه تنفس، ۱۵۷	۴۰۹، ۴۵۹، ۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۷
مراسم، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۹۲، ۱۲۲، ۱۲۹	۴۸۱، ۴۸۲
۱۴۲، ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹	مرو، ۹۴، ۲۰۱
۱۹۳، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۷۴، ۲۸۳	مروت‌ها، ۷۷
۲۹۷، ۴۵۰، ۴۶۳، ۴۶۹، ۴۸۰	مرید، ۴۴۸، ۴۵۷
مراقبه، ۹۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۲	مسلک چپ‌گرا، ۱۹۲
۱۵۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۰۴	مسلک راست‌گرا، ۱۹۲
۲۰۵، ۲۱۶، ۲۸۶، ۳۵۳، ۳۵۶	مسلمان، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۷۱، ۱۳۳
۳۵۹-۳۶۱، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۵۵	۲۰۸، ۳۴۷، ۴۱۳، ۴۴۹، ۴۵۰
مراقبه حواس، ۱۳۹، ۱۵۲	۴۵۴-۴۵۶، ۴۷۱، ۴۸۲
مَریَهِ، ۳۵۹	مسلمانی، ۳۲، ۴۵۶، ۴۵۹
مرتاض، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱	مطالعه، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۱۵۶، ۲۰۵، ۳۵۸
۲۹۴، ۴۱۱	، ۳۶۱، ۴۲۹، ۴۷۴
مرد، ۱۴۲-۱۴۴، ۱۸۹، ۲۸۲، ۲۸۷	معبد طلایی، ۱۰۶، ۴۵۳، ۴۷۴، ۴۸۳
۲۸۹، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۲۶	معبد کالی، ۲۱۶
۳۲۷، ۴۰۶، ۴۷۵	معماری، ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۴۰۶
مردانه، ۳۳۳، ۴۵۵-۴۵۷، ۴۵۹	معنویت، ۲۶، ۲۷۴، ۴۰۵
مرشد، ۲۱۰، ۴۵۳، ۴۶۵	مغولان تیموری، ۳۳، ۳۷
	مغولستان، ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۶۱

مکاتب، ۲۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲-۴۴، ۴۶،	مگده، ۲۸۵، ۳۴۶
۴۹، ۵۰، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۱۴۸، ۱۴۹،	مگه، ۲۹۹
۱۶۳، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹،	منابع استنباط درمه، ۱۲۳
۱۹۵، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۵۹،	مناطق پالی، ۳۴۸
۳۶۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۲۳، ۴۲۵	مناطق سنسکریت، ۳۴۸
مکان، ۱۷۰، ۱۷۳، ۲۸۷، ۳۰۳، ۴۱۸	متره، ۲۰۰
مکتب، ۳۲، ۳۷، ۸۴، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۴۰	متره‌ها، ۷۶، ۱۲۳
، ۱۴۹-۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۱-۱۶۳،	منو، ۴۸، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۱-۱۲۳
۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷،	، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴-
۱۸۱، ۲۱۳، ۲۷۳، ۲۷۵، ۳۳۱،	۱۳۸، ۱۴۳-۱۴۵، ۱۵۲، ۱۷۶
۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۴۶،	منو درمه شاستره، ۱۲۱
۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۰،	منو سمرتی، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۲۸،
۳۶۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۲،	۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳-
۴۱۵، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۴۸، ۴۵۰	۱۴۵
مکتب آموزه عملی، ۳۶۱	منوشی بودا، ۳۳۴، ۳۳۶
مکتب بزرگان، ۳۵۹	منه‌پترایه، ۴۲۰
مکتب بنیان گفتار، ۳۵۹	منیپوره چکره، ۲۰۲
مکتب تمایز، ۱۵۰	مودرا، ۱۹۴
مکتب خلا، ۳۳۱	موسیقی، ۲۹۷، ۴۶۶، ۴۶۹
مکتب ذره‌ای، ۱۵۰	موکشه، ۴۹، ۷۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۷،
مکتب ذهن، ۳۳۱	۱۷۵، ۱۷۶، ۱۱۱، ۴۱۶، ۴۲۳-
مکتب راه فضیلت، ۳۶۰	۴۲۵، ۴۶۲
مکتب زمین تیره، ۳۶۱	مولاداره چکره، ۲۰۱

مولتانی، ۴۶۸	میمانسا، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۱-۱۶۳
مولوی، ۳۱	میمانسا سوتره، ۱۶۱
موله سوتره‌ها، ۴۱۵	نایپاداری، ۳۰۴
موندکه اوپه‌نیشد، ۸۱	ناتپوته وردمانه، ۴۰۶
مونوتثیزم، ۳۹	نادانی، ۱۰۷، ۱۵۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۶
مونیزم، ۳۹	۲۹۵، ۳۱۲، ۳۱۶
موهنجو-دارو، ۳۵	ناراهری، ۲۰۹
موهه، ۳۱۹	نارده، ۱۲۱، ۱۶۷، ۱۸۴
مهابارت، ۲۸، ۴۶، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۱	نارده درمه شاستره، ۱۲۱
۹۶، ۹۹، ۱۱۲، ۱۲۴	نارذیه، ۹۹
مها پری نیروانه، ۳۴۴	ناسوتی، ۹۰
مهامایا، ۲۷۸، ۲۷۹	ناگارجونه، ۳۳۱
مهانیروانه تتره، ۱۹۱	ناگسنه، ۳۰۸-۳۱۰، ۳۱۷-۳۱۹
مها وگه، ۳۲۳، ۳۳۸-۳۴۰	نالنده، ۳۴۶
مها وینگه، ۳۳۹	نامو آمیتو فو، ۳۵۲
مهاویره، ۴۰۶	نامو آمیدا بوئسو، ۳۵۶
مهایانه، ۳۲۹-۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۳	نامو میوهو رینگه کیو، ۳۵۷
۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۹	نامه-روپه، ۳۱۳
مها یجنه، ۱۳۶	نانک، ۳۲، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۳-۴۵۹
مها یوگا، ۷۲، ۷۳، ۲۰۵	۴۶۱-۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲
میتره، ۷۷، ۷۸	۴۷۶
میلینده پننه، ۳۰۸، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۴۳	نتی نتی، ۸۳
میلینده، ۳۰۸-۳۱۰، ۳۱۷-۳۱۹، ۳۴۳	نثار آب، ۴۵۷

نیرگونه بکتی، ۱۸۴	نچس‌ها، ۱۳۳
نیروانه، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۴	نچرالیزم، ۳۹
۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۰-۳۲۳	نخستین خطابه، ۲۹۴
۳۲۳-۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷	نخستین شورا، ۳۲۱
۳۴۹	نره-سینه، ۱۰۹، ۱۱۳
نیروانه کامل، ۲۹۷	نسبیت علم، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲
نیروده، ۲۹۹	نفرت، ۱۵۴، ۳۰۱، ۴۲۸
نیروی زایش، ۱۰۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳	نفس، ۸۲
نیکایه، ۳۰۰، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱	نفس کلی، ۸۲، ۳۵۴
نیلوفر، ۱۰۳، ۱۰۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳	نقلی، ۲۹۶، ۴۲۰
۲۰۸، ۳۲۸، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۷	نقیب خان، ۲۸
نیلوفر آیین نیک، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۷	نکوله، ۸۶، ۸۹
نیمبارکه، ۱۶۲	نگرش، ۴۳، ۱۴۸، ۱۶۴، ۳۰۳
نیه، ۴۱۹	نهر، ۲۷
نئیمه، ۱۵۵	نهضت، ۳۲، ۱۸۱، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۴
نیینگمه-په، ۳۵۹	۲۱۵
واتسلیه، ۱۸۵	نهضت‌های اصلاحی هندو، ۲۱۲
واتسیاتنه ملناگه، ۱۱۵	نیایش، ۱۴۲، ۲۱۱، ۲۷۶
واقعیت داشتن تحول جهان، ۳۳۲	نیایه، ۱۴۸، ۱۴۹
واقعیت نداشتن جهان، ۳۳۶	نیایه سوتره، ۱۴۹
والمیکی، ۹۱	نیبانه، ۳۱۹
واماچاره، ۱۹۲	نیدانه وگه، ۳۳۹
وانپرسته، ۱۳۴، ۱۳۶	نیرجره، ۴۲۹

وايشالى، ۳۲۱، ۴۰۶	وحدت آتمن برهمن، ۸۲، ۸۳
وايشيکيه، ۱۴۹، ۱۵۰	وحدت وجود، ۳۹، ۷۴، ۹۷، ۱۶۴
وايشيکيه سوتره، ۱۵۰	۱۷۲، ۱۷۳
وايو، ۹۴	وحدت وجود محض، ۱۶۴، ۱۷۲
وجدان، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۰	وحدت وجود مقيد، ۱۷۲
وجود، ۲۷، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۹	ودانته ثنوی، ۱۶۳
، ۷۱-۷۳، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵-۸۷	ودانته غير ثنوی، ۱۶۳
۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶	ودانته غير ثنوی مقيد، ۱۶۳
۱۱۴-۱۱۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۹	ودانگه‌ها، ۱۲۴
۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰	وداها، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۷۴-۷۶، ۷۸
۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰-۱۷۲	۸۴، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۳
۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۵	۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۷
۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶	۱۴۹، ۱۹۰، ۲۱۵، ۲۷۵
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۷۵، ۲۸۰	وداهای چهارگانه، ۷۵، ۱۰۳
۲۸۹، ۲۹۹، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹	ودای پنجم، ۸۶
۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳-۳۱۶، ۳۱۹-	وراهه، ۱۱۳
۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳	ورته، ۴۲۶
۳۵۲، ۳۵۶، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۹	ورناشرمه درمه، ۱۳۸، ۱۳۹
۴۱۰، ۴۱۵-۴۱۸، ۴۲۳، ۴۴۹	ورنه درمه، ۱۲۷
۴۵۰، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۵، ۴۶۸	ورنه، ۱۲۶، ۱۳۷
وحدت، ۲۷، ۳۰، ۳۹، ۷۴، ۸۲، ۸۳	ورونه، ۷۷، ۷۸
۹۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۲-۱۷۴	وسویندو، ۳۳۱
۱۷۶، ۱۸۹، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۹	وسوها، ۷۸

وَلْبَه، ۱۶۲	هَجَویری، ۳۲
ویاسه، ۹۸	هر رای، ۴۷۶، ۴۷۷
وینَگه، ۳۴۱	هر کریشن، ۴۷۷
ویدَهه، ۹۲	هریا، ۳۵
ویژگی های فرقه مهاییانه، ۳۳۴	هرگویند، ۴۷۵
ویژگی های فرقه هینه یانه، ۳۳۲	هری، ۴۶۱
ویسودی مَگَه، ۳۴۳	هریجان ها، ۱۳۳
ویشنو، ۳۲، ۷۴، ۹۱، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷-۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳	هزار و یک شب، ۲۸
۱۳۹، ۱۸۹، ۳۴۷، ۴۶۱، ۴۶۵	هستی، ۴۳، ۳۹، ۷۰، ۷۸-۸۰، ۸۲، ۸۳
ویشنو درمه سوتره، ۱۲۱	، ۸۵، ۱۰۶، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۴
ویشنوپرست، ۱۸۱	۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲-۱۷۴
ویشنویزم، ۳۲، ۱۸۰، ۱۸۱	۱۸۸، ۱۸۹، ۲۹۳، ۲۹۸، ۲۹۹
ویشوده چکره، ۲۰۲	۳۰۳-۳۰۶، ۳۲۵، ۳۲۷، ۴۱۷
ویشیشتادایتَه ودانته، ۱۶۳، ۱۷۲	۴۱۹، ۴۶۴
ویشیشتادایتَه، ۱۶۳، ۱۷۲	هستیناپوره، ۸۷
وینانه، ۳۰۸، ۳۱۳	هشت بند، ۱۵۴، ۱۷۸
ویوسَنوت، ۱۵۲	همسر، ۸۷، ۸۸، ۹۰-۹۳، ۱۰۳، ۱۰۶
ویوکاننده، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۱۷	۱۲۲، ۱۴۳، ۱۸۹، ۲۸۰، ۲۸۵
ویوهاره، ۱۲۱	۳۵۸، ۴۷۰
وییه، ۴۱۷	همیشه بهار، ۲۹
هبوط در جزیره، ۳۴۴	هند، ۲۴-۲۷، ۳۰-۴۰، ۴۲، ۴۴-۴۷
هبوط در لنکه، ۳۴۴	۴۹، ۵۰، ۶۹، ۷۱، ۸۵، ۹۰، ۹۴
	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۳

۱۶۴، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۷، ۲۰۵، هندوییزم، ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۶،	
۲۱۱-۲۱۴، ۲۱۶-۲۱۸، ۲۷۳-، ۶۹، ۷۱-۷۵، ۷۸، ۱۰۱، ۱۱۵،	
۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵،	
۳۴۴-۳۵۰، ۳۵۸، ۴۰۵-۴۰۷، ۱۶۳، ۱۷۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۷۴،	
۴۱۲، ۴۱۶، ۴۴۹، ۴۵۱-۴۵۳، ۲۷۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۴۰۴، ۴۰۵،	
۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۴۸، ۴۴۹،	
هندشناسی، ۲۹، هندی، ۲۵-۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸،	
هندو، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۴۰-۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۷۲، ۹۵،	
۶۹، ۷۲-۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۹۵، ۱۰۳، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۸۹،	
۹۹-۱۰۲، ۱۰۶-۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۳۴۳،	
۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷-۱۴۴، ۱۴۸،	
۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۹-، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۸۰،	
۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۰، ۱۸۶-۱۹۰، هندی-اروپایی، ۲۷،	
۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۶، هِنومَت، ۹۳،	
۲۱۷، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۴۷، ۳۵۹، هوی یوان، ۳۵۲،	
۴۱۰، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۶، ۴۶۳، هیمالیا، ۳۵، ۸۷، ۹۰،	
۴۶۷، ۴۷۱، یاجنوالکيه، ۱۲۱،	
هندوستان، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۱۵۱، یجور ودا، ۷۵، ۱۲۱،	
۲۰۵، ۲۸۵، ۲۹۶، ۳۴۳، ۳۴۴، یَشودرا، ۲۸۱،	
۳۴۶، ۳۴۸، ۴۵۱-۴۵۳، ۴۵۶، یکتایی درست، ۳۰۱، ۳۰۳،	
۴۵۸، یَمَکه، ۳۴۱،	
هندوستانی، ۳۸، یمه، ۷۸، ۱۵۵،	

یوگا مارگه، ۱۷۷، ۱۷۹	ینتره، ۲۰۰
یوگای اصلی، ۱۵۴	یوانگ چوانگ، ۱۴۶
یوگای پتنجلی، ۲۹، ۱۵۲، ۱۵۳	بودیشتره، ۸۶-۸۸، ۹۰
یوگای مقدماتی، ۱۵۴	یوگا، ۹۷، ۱۱۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱-
یوگی، ۱۵۳-۱۶۱، ۲۰۰	۱۶۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲،
یونان، ۴۴	۱۸۳، ۱۹۴، ۲۰۴
یونی، ۱۰۶	یوگاچاره، ۳۳۱، ۳۶۱
	یوگا سوتره، ۱۵۲-۱۶۰، ۱۷۸



FERDOWSI UNIVERSITY OF MASHHAD

Publication no. 462

Indian Religions

by:

Dr. F. Gharaei



FERDOWSI UNIVERSITY OF MASHHAD PRESS

انستیتوت مطالعات راهبردی باختر



به وسعت یک تمدن شگوهمند

www.bsssi.org